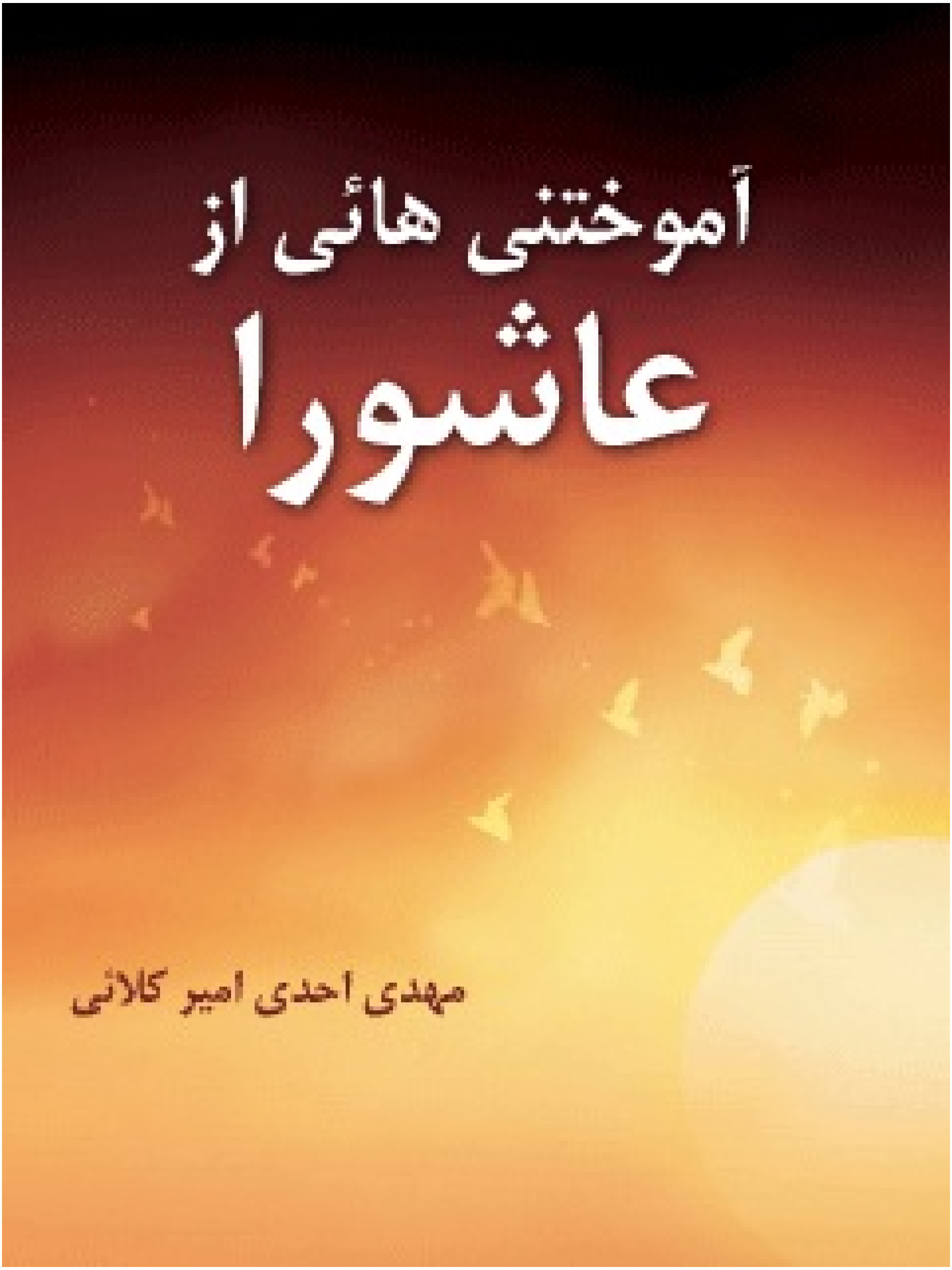

آموختنی هائی از
عاشورا
مهدی احدی امیر کلائی

بسم الله الرحمن الرحیم

آموختنی هایی از عاشورا

نویسنده:

مهدی احدی امیرکلایی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آموختنی هائی از عاشورا

مشخصات کتاب

سرشناسه : احدی امیرکلائی مهدی - ۱۳۴۱

عنوان و نـام پدیـدآور : آموختنی هائی از عاشورا: بررسـی سـخنان امام حسـین ع از مـدینه تا شـهادت نویسـنده مهـدی احـدی امیرکلائی مشخصات نشر : قم محمد وفائی ۱۳۷۶.

مشخصات ظاهری : ص ۲۷۳

فروست : (انتشارات وفائی ۴۴۰)

شابک : بها:۶۹۰۰ریال ؛ بها:۶۹۰۰ریال وضـعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : عنوان روی جلد: آموختنیهائی از عاشورا: ۲۶ [بیست و شش گفتار، بررسی سخنان امام حسین ع از مدینه تا شهادت

یـادداشت : کتابنـامه به صورت زیرنویس عنوان روی جلـد : آموختنیهائی از عاشورا: ۲۶ [بیست و شـش گفتار، بررسی سخنان امام حسین ع از مدینه تا شهادت

عنوان دیگر : بررسـی سـخنان امام حسـین ع از مـدینه تا شـهادت عنوان دیگر : ۲۶ [بیست و شـش گفتار، بررسـی سخنان امام حسین ع از مدینه تا شهادت موضوع : حسین بن علی ع ، امام سوم ۶۱ - ۴ق -- کلمات قصار

موضوع : واقعه کربلا، ق ۶۱

رده بندی کنگره : BP۴۱/۷ /الف ۳آ۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۶-۵۶۹۷

مقدمه

حب و بعض معلول علتی است، گـاهی در قالبی ابراز می شود، و گاهی در درون سـینه حبس می شود، اظهار و زنـدانی کردن بغض بـدون سـبب نیست، شایـد ناشـی از اغراض درونی باشـد، و یـا سرچشـمه اش خوف درونی است، اگر مظلومی در مقابل ظالم نمی توانـد فریاد بزند و عقده ی اندرون خود را خالی نمایـد معلول حاکمیت ترس و وحشت است. زمانی سـتم دیده سوز دل خود را ابراز می کند که مرد شـجاعی را ببیند تا به او جرئت دهد و نیروی ضعیفانه اش را قوی نمایـد.زورگوئیهای معاویه و فرزند

پلیدش یزید (علیهمااللعنه) بر مظلومان عالم روز به روز تشدید می شد، مردم در زیر سلطه ی آندو حق اعتراض نداشته و ایرادات و انتقادات و خلافکاریهای افراد حکومتی را در درون خزینه می دیدند ولی منتظر فرارسیدن یک انسان شجاع و غیور که به پیکر بی جان مردم نیروی ترزیق کننده بوده اند. ناگهان دست الهی بنام انقلاب حسین علیه السلام ظاهر شد نه تنها افراد بی رمق آنروز را جرئت بخشید بلکه کالبد نسلهای آینده را جان تازه ای بخشیده و جمعیتی را در پایه ریزی انقلاب بر علیه طاغوتیان عصر خود راهنمائی فرموده است. [صفحه ۳۸] عالی ترین مرحله ی این انقلاب همین است که تمام نهضتهائی که به عناوین مختلف بنام اسلام آغاز شد از آثار همان انقلاب حسین علیه السلام بوده و یا اینکه خود را بنام خونخواهی از مظلومان معرفی نموده اند.امروزه هیچ فعالیتی علیه حکومت جباران پدید نیامده است مگر اینکه منسوب به انقلاب سیدالشهدا بوده است و اکنون انقلاب اسلامی ایران نیز به برکت همان قیام است و آرمان او را دنبال می کند عواملی در تقویت و رشد جرئت انسان در برابر استبداد مدخلیت دارد که مورد بررسی قرار می گیرد:

سخن ناشر

اللهم صل علی محمد و آل محمد و صل علی الحسین المظلوم الشهیدبه نام آن ذاتی که تکوین تسخیر و تسلیم اوست، و هر چه در جهان تشریع ملزم و مکلف هستیم، بدون رضای او و تسلیم عبد میسر نیست؛ زیرا تکوین با تشریع همسوی با تجلی و مظهر اراده ی وی است.سلام بر حسین بن علی (ع) که محبت به وی نشانه ی قرب به حق تعالی است. هر آنچه محبت بیشتر گردد، نزدیکی افزونتر می شود. چون که حسین (ع) خون

خداست، درخت اسلام را آبیاری کرد، تا ملقب به «قتیل العبره» گریه و اشک می شود، همچون گریه ای که برای عشق به خدا ریخته می شود. گریه بر او همسان گشته است.چون این عشق را از دامن مادر آموخته ام، مرا بر آن داشت که جهت شادی روان مادرم، و ذخیره ی آخرت خود، کتاب آموختنیهایی از عاشورا حسین (ع) را نشر دهم، تا اینکه از شفاعت سیدالشهداء مادرم و من بهره مند شویم.در خاتمه از دانشمند محترم، جناب آقای مهدی احدی امیرکلایی، به خاطر زحماتی که در ترتیب این کتاب و ترجمه ی شیوا بر آن، متحمل شده اند، تشکر و قدردانی کنم و توفیقات روز افزون برای ایشان از درگاه خداوند متعال خواهانم.محمدرضا وفایی [صفحه ۶]

عاشورا نمونه ای از شعائر الهی

اشاره

نخست کلمه ی «شعائر» بررسی می شود آنگاه شواهدی پیرامون اینکه عاشورا بعنوان شعائر الهی است ذکر می شود.شعائر جمع شعیره به معنی پرچم و علامت می باشد چنانکه شعار و نشانه در جنگ پرچمی است که طرفین نصب می کنند و اگر در تظاهرات و راهپیمائیهائی که بر علیه دولت یا حزبی صورت می پذیرد با پلاکارتها و پرچمها نباشد آن تظاهرات را آرام و همراه با سکوت تلقی می کنند ولی جمعیتی که با فریادها و نوشته هائی که حاوی مخالفت با دولت باشد آنرا شعار گویند.در واقع پرچم مخالفت آنان همراه با گره گردن مشتها و فریاد زدن ها و گفته ها می باشد قرآن [۱] صفاء و مروه را از شعائر خداوند می داند.ان الصفاء و المروه من شعائر الله بدرستی که سعی صفا و مروه از نشانه های خداست. [صفحه ۱۰] چون حاجی وقتی که از کوه صفا به مروه بصورت هروله کنان هفت بار سعی انجام می دهد بیانگر واقعه تاریخی

است که در عصر بنای کعبه بوقوع پیوست. آن زمانی که ابراهیم علیه السلام هاجر و کودک خود اسماعیل را در وادی لم یزرع به ودیعه الهی می سپارد و با ایمان قوی و قلب آهنین از همسر و نور چشم خود دل می کند سپس هاجر در زیر لوای معرفت متعهد می شود به گونه ای که از فرط تشنگی کودکش از صفا به مروه و از مروه به صفا به دنبال آب می دود ناگاه چشمه ای به قدرت خداوند در اثر برخورد پای کودک به زمین باز می شود و امروز مرکز تجمع میلیونها عاشق و شیفته به خدای کعبه می شود.وقتی که صفا و مروه از شعائر خدا است آیا حسین علیه السلام که از کعبه بالاتر است بر طبق بیان مرحوم شوشتری در خصائص الحسینیه از حدیث المومن اعظم درجه من الکعبه استنباط می فرماید او خون خداست و درخت اسلام را با خون خودش آبیاری نمود با توجه به استنباط ایشان آیا نمی توان ایام عاشورا را از شعائر محسوب نمود؟ با شواهدی که در تثبیت آن ارائه می شود دقت بفرمائید -

شواهدی بر عاشوراء و شعائر الهی

فتوای فقیه بزرگوار مرحوم سید محمد کاظم طباطبائی

فقیه بزرگوار مرحوم سید محمد کاظم طباطبائی در کتاب عروه الوثقی در احکام مسجد می نویسد «یکره... قرائه الاشعار غیر المواعظ و نحوها» مشاعره در مسجد مکروه است؛ چون مسجد جایگاه عبادت و ذکر الهی است ولی شعرهائی که حاکی از موعظه و مرثیه و مداحی در شأن ائمه علیهم السلام باشد کراهتی ندارد.

بیان امام صادق به کمییت

کمیت که در ایام تشریق (روز ۱۱ و ۱۲ هر ماه را می گویند) از امام صادق علیه السلام اجازه خواست در محضر مبارکش قصیده ای بخواند. امام علیه السلام دوست نداشت در آن ایام در مجلس شعر برگزار شود، لذا اظهار کراهت نمود. کمیت در جواب عرض کرد: ای فرزند پیغمبر! شعر در مدح اهل بیت است. همین که امام متوجه شد که جزء أذکار و یادآوریهای لازم و ضروری است اجازه می دهد، [صفحه ۱۱] کمیت شعرش را خواند وقتی که کمیت شعرش را می خواند اهل بیت گریه می کردند همین که به این شعریصیب به الرامون عن قوس غیرهم فیا آخرا اسدی له اول [۲] .رسید امام صادق هر دو دست خود را بطرف آسمان بلند کرد و برایش دعا کرداللهم اغفر للکمیت ما قدم و اخر و ما اسر و اعلن و اعطه حتی یرضی...خدایا گناهان گذشته و آینده و پنهان و آشکار کمیت را بیامرز، او را آنقدر بذل نما که راضی شود.

مرثیه خوانی و زنده نگه داشتن عاشوراء

جعفر بن عفان خدمت امام صادق مشرف شد. حضرت فرمود: شنیده ام تو درباره جدم حسین علیه السلام خوب شعر می گوئی! عرض کرد: بلی یابن رسول الله - امام صادق علیه السلام فرمود: بخوان - وقتی شروع کرد، آنقدر امام گریه کرد که اشکش بر گونه ها و محاسن مبارکش جاری می شود، و به جعفر فرمود: فرشتگان مقرب خدا در اینجا حاضرند، و شعر ترا در مورد جدم حسین علیه السلام شنیدند، و آنان همچون ما و بلکه بیشتر از ما گریه کردند، هم اکنون خداوند بهشت را بر تو واجب کرده است و گناهانت را آمرزیده و بعد فرمود: من قال فی الحسین شعرا فبکی و ابکی

به الا ـ و اوجب الله له الجنه و غفرله [۳] .نکته قابل توجه در حدیث کمیت این است که امام صادق علیه السلام مداحی در حق اهل بیت عصمت و طهارت را همچون أذکار دانست. فرضا اگر کسی لا اله الا الله بگوید و بجای آن مداحی پیرامون ائمه علیهم السلام بکند از نظر پاداش برابر است.آیا این تساوی بدون حکمت و فلسفه خواهد بود؟ قهرا اساس این برابری با ملاحظه فوائد و ثمرات شعر خوانی هایی است که در محافل و مجالس برای آل رسول (ص) می شود که همان احیاء شعائر خداوند است. همانگونه مسجد از شعائر الهی است و زنده نگه داشتن آن بر همه مسلمانان واجب و ضروری است، [صفحه ۱۲] احیاء جلسات ائمه به خصوص مجلس ابا عبدالله الحسین بر همگان ضروری است، روی این جهت ائمه علیهم السلام به عناوین گوناگون ارادت مندان خود را به اقامه مجالس گریه برای امام حسین علیه السلام ترغیب می کردند به گونه ای که امام صادق تمام فریادها و گریه ها را مکروه دانست، ولی فریاد و گریه بر سیدالشهدا را بسیار مطلوب می داند.قال الصادق علیه السلام: کل الجزع و البکاء مکروه سوی الجزع و البکاء علی الحسین علیه السلام یعنی همه ی فریاد کشیدن و گریه کردن کراهت دارد جز فریاد و گریه بر حسین علیه السلام [۴] .

هدف از عنوان کتاب

بسم الله الرحمن الرحیم معمولا ـ نهضت هائی که در جهان پدید می آید معلول عللی است که می توان سه علت را نام برد:۱- اقتصادی ۲-حزبی و گروهی ۳-مکتبی و الهی اگر انقلاب بر پایه اهداف اقتصادی آغاز شود، و زیر بنای آنرا تأمین نیازهای مردم و تعمیق تأسیسات و مؤسسات یک کشور تشکیل دهد آن انقلاب بر اساس ابعاد گوناگون و جنبه های بسیاری نخواهد

بود، و نمی توان از آن درسهائی آموخت بلکه دنباله روی یک هدف یعنی اقتصاد خواهد بود.همچنین اگر انقلاب در دائره یک گروه و به قدرت رسیدن حزبی باشد این هم ثمره چندانی ندارد؛ زیرا آن حزب در یک دوره کوتاه، حکومت و حزب دیگر به ستیز با او برمی خیزد و سرانجام به نابودی حکومت پایان می پذیرد.ولی اگر انقلابی مکتبی و الهی باشد، هدف و مقصد اصلی خدا باشد دارای هدف نامحدودی خواهد بود که می توان از آن عنوان معلم برای جوامع بشری تلقی کرد. انقلاب حسین علیه السلام چون الهی است تبلور خاصی را در جهان گسترانیده است تا جائی که محققان مسیحی را به قضاوت عالی نگاشته و افکار دوراندیش دانشمندان الهی را مجذوب خود گردانیده است روی این جهت مواردی که به ذهن می رسید با استفاده از آیات و روایات و سخنان امام حسین علیه السلام درسهایی که می توان از محرم الحرام و أیام عاشورا استفاده کنیم در این کتاب بیان می شود. [صفحه ۹]

گریه زنان در مجمع مردان

مهمترین نکته ای که در روایات به چشم می خورد و هر ناظری و خواننده ای را به آن دقیق می کند گریه زنان در مجمعی که مردان و نامحرمان نشسته اند زنانی که منصوب به خاندان امام می باشند و در کانون عصمت و طهارت زندگی می کنند، فریاد گریه آنان بر ابی عبدالله علیه السلام بطوری که مردان پشت پرده صدای ضجه آنان را بشنوند ما را به اهمیت احیای مجالس امام حسین معطوف می دارد.مرحوم کلینی در روضه کافی می گوید روزی کمیت بر امام صادق علیه السلام وارد شد امام به او فرمود شعری را در رثاء جدم حسین علیه السلام انشاء کن وقتی کمیت سروده های خود را

در مصیبت حسین علیه السلام را شروع نمود، امام گریه شدیدی نمود، و زنهای اهل حرم نیز گریه کردند، ناگهان کنیز امام کودک شیرخواره ای را در دست گرفت و به طرف مردان آمد، و آنرا در کنار امام گذاشت، فریاد امام بلند شد، بدنبال آن ناله های جگرخراشی از زنان امام از پشت پرده برخواست [۵] .گویا کودک شیرخواره، امام و اهل بیت او را به یاد علی اصغر طفل رضیع امام حسین علیه السلام انداخت که مورد حمله ی تیر سه شعبه حرمله قرار گرفت و روی دست پدر گوش تا گوش ذبح شد. آن لحظه ای که به طرف میدان آمد و فرمود: [صفحه ۱۳] «مردم! اگر به گمانتان من خارجیم اگر از دین خارج شدم اگر گناهکارم این بچه که گناه نکرده، این طفل که خطائی نکرده، بیائید و سیرابش کنید» نانجیب دستور داد: «حرمله! مگر نمی بینی سفیدی گلوی علی اصغر را - یک وقتی ابی عبدالله دید اصغر بر روی دستانش پرپر می زند نگاه کرد، دید تیر سه شعبه بر گلوی علی اصغر.... الا لعنته الله علی اعداء الله. [صفحه ۱۵]

دین شناسی

اشاره

مکتب اسلام آزمون انسانهای مسلمان است همچون آزمونی که جهت ورود به دانشگاه برگزار می شود همانگونه که در امتحان دانشگاهی تمام شرکت کننده گان زیر نظر پرچم دانشجویی اند، منتهی عده زیادی باین پژوهش فکری راه پیدا نمی کنند. در دانشگاه اسلام نیز افراد زیادی بنام اسلام فعالیت خود را آغاز می کنند و با برنامه های دینی از قبیل نماز و روزه انس ظاهری دارند، ولی نیاز به آزمون سراسری است.عالی ترین کنکور! برگزاری یک مرکز سنجش یابی است که آیا به عبات تنها اکتفاء می کنند و از روح آن

برخوردار نیستند؟ خدا را می پرستند ولی در کنار آن هم اعتراض بر علیه ظالم را جرئت نمی کنند؟ به مسجد می روند ولی با ظالمان همدم هستند؟ فکر آنان را رهبری ظالم و فاسق خریده است. زیر بنای این آزمون را امام حسین علیه السلام برگزار نموده است که جهت بررسی آن لازم می دانم با دو مقدمه آغاز نمایم:

شناخت واقعی دین

۱- صاحبان مکتب و اندیشمندان الهی و رسولان وحی تاکید بسیاری بر [صفحه ۱۶] واقع بینی و شناخت مسلمانان نسبت به دین می کنند بطوری که محور اساسی دین را بر پایه ی معرفت استوار می دارند و برای مسلمانان جاهل و غافل از واقعیت های دینی ارزش قائل نیستند.عن موسی بن جعفر علیه السلام - تنفقوا و الا انتم اعراب جهال [۶] .امام موسی علیه السلام که فرمود: دین خدا را بشناسید و از قوانین آن آگاه گردید و گرنه همچون بادیه نشینهای نادان و بی فرهنگ خواهید بود.کسانی که از مقررات الهی غافل شده اند و عبادت را بر محور تکلیف انجام می دهند و از نظر فکری استضعاف به تمام معنی دارند و بطوری که نگاهشان به دین بر پایه تغافل است اگر از انقلاب حسین علیه السلام رشد فکری و فرهنگی خود تعلیم بگیرند و این گونه در جهل و نادانی فرو نروند استکبار نمی تواند اعتراض خویش را براحتی در جامعه مسلمین پیاده کند. امروزه خسارت عظیمی که ملتهای مسلمان دچار آنند از فقر فرهنگ دینی است فلذا روی آن تاکید بسیار شده است تا جائی که قرآن مجید عبادت خدا را بعد از محفوظ ماندن از خوف و ترس دشمن، عبادت واقعی می داند.من بعد خوفهم امنا یعبدوننی [۷] .یعنی مسلمانان واقعی کسانی هستند که پس

از برقراری امنیت از ترس دشمنان، مرا به یگانگی بخوانند.در واقع مسلمانی که در واقع احساس خطر در برابر اسلام کند بخواهد به نمازهای مستحبی و روزه های مستحبی و أذکار بپردازد بدون اینکه خود را موظف به وظیفه ای بداند، او از حقیقت اسلام بهره ای نبرده است و پرده غفلت بر صفحه أفکار و ادراک او پوشیده شده است.

شرک در توحید و شرک در اطاعت

۲-شرک بر دو قسم است: یکی شرک در توحید اعم از توحید ذاتی، مثل اینکه [صفحه ۱۷] تعدد آلهه را معتقد باشد. و اعم از توحید صفاتی، مانند اینکه صفت خدا را همانند صفت انسانی بداند همانطوری که صفت نویسندگی و سخنرانی دو موصوف را می طلبد نسبت به خداوند نیز قائل به تعدد موصوف باشند. و یا توحید افعالی شرک در توحید افعالی به گونه ای است که برای خدا در کارهایش شریک قائل بشوند. و دیگر شرک در انجام وظیفه و اطاعت یعنی در مرحله ی امتثال بدون قید و شرط خدا را اطاعت نمی کند بلکه از دستورهای مخالف فرمان خدا پیروی می کنند. در برابر حاکم ستمگر تسلیمند و اوامر او را مثل اوامر الهی مطاع می دانند. نسبت به کارهای معصیت زن و فرزند مخالفتی ندارد بلکه بخاطر رضای آنان غضب و خشم خدا را می خرند. و لذا امام باقر علیه السلام در ذیل آیه ی و ما یومن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون. [۸] .فرموده است که شرک در آیه شرک فرمانبرداری است نه شرک در توحید. [۹] .هدف از این مقدمه این است که سیاستمداران دین مردم زیر سلطه خود را آزادی فرهنگ دینی نمی دادند؛ چون اگر آنان انواع شرک را می فهمیدند بر علیه طاغوت قیام

می کردند و در نتیجه افکار شوم و پلید زورگویان بر مردم حکمفرما نمی شد.

بنی امیه و شرک در اطاعت

حضـرت امام صادق علیه السـلام بنی امیه را متهم به این سـیاست می کند اینکه مردم را در تعلیم ایمان آزاد می گذاشتند یعنی نماز و روزه و احیاء جماعت و عمل به مبانی اعتقادی بی روح و خشک، از هر جهت آزادی داشـتند ولی برای آموختن شرک زدائی آزادی نداشـتند، تا هر وقت عمل مشرکانه ای را بر آنان تحمیل کنند ندانسته آن را انجام دهند.قال الصادق علیه السلام: ان بنی امیه اطلقو النـاس تعلیم الایمان و لم یطلقوا تعلیم الشـرک [صـفحه ۱۸] اذا حملـوهم علیه لم یعرفوه [۱۰] .یعنی بنی امیه مردم را در یاد دادن ایمان آزاد می گذاشتند ولی در آموزش دادن شرک مردم را آزاد نمی گذاشتند تا اینکه وقتی مردم را بر شرک تحمیل کنند آنان شـرک را تشخیص ندهند دو نمونه از سلب آزادی ملت زیر سلطه معاویه نسبت به فراگیری شرک در اطاعت که منجر به بدعتهائی در دین شده است بیان می شود:

معاویه و دستور ذبح کدو

نمونه اول: ابن شـهرآشوب می گوید: معاویه تصـمیم گرفت مردم شام را آزمایش کند تا از مراتب اطاعت آنان نسبت به أوامر ملوکانه آگاه گردد. عمروعاص که مبتکر در تزویر و نیرنگ است راهی را به معاویه ارائه کرد، و به معاویه گفت، دسـتور بـده مردم کدو را مانند بره ذبح کنند، و پس از تزکیه آنرا بخورند، اگر فرمانت را اجراء کردند آنها پشتیبان تو هستند، و گرنه خیر! معاویه هم دسـتور همین کار را داد. مردم هم بـدون کوچکترین اعتراض اجراء نمودند و این امر بنام دسـتور اسـلام در سراسـر شام مرسوم گردید. خبر به سـمع مردم عراق رسـید. از علی علیه السـلام پرسـیدند، حضـرت فرمود: کدو ذبح نمی شود، مراقب باشید که شیطان عقلتان را

ندوزد و افکار شیطانی سر گردانتان نکند. [۱۱] .مغز متفکر شیعه حضرت علی علیه السلام ضمن پاسخگوئی به اصل سؤال، معاویه و عمروبن عاص که بنیانگذاران این بدعت بودند را شیطان معرفی نمود. چون کسی که افکار خودش را بر قوانین الهی مقدم می دارد او افکار شیطانی دارد و در دادگاه اسلام باید تنبیه گردد.

قضاوت معاویه پیرامون جهل

نمونه ی دوم: مسعودی می گوید: کار فرمانبرداری کورکورانه مردم از معاویه به جائی رسید که بعد از جنگ صفین یکی از سربازان کوفی با شتر خودش سفری به [صفحه ۱۹] سوی شام نمود. روزی که وارد دمشق شد با سربازی از لشگریان معاویه مواجه شد که او را در صفین دیده بود. مرد دمشقی تا مرد کوفی را دید رو کرد و گفت، این ناقه را که بر آن سوار هستی مال من است که در جنگ از من گرفتی آنرا پس بده.مرد کوفی منکر شد کار به جایی رسید که شکایت را بنزد معاویه بردند تا وی حکم کند مرد دمشقی برای اثبات ادعای خودش ۵۰ شاهد آورد و همه بر صدق گفتار مرد شامی شهادت دادند سرانجام معاویه هم دستور داد که شتر را به مرد دمشقی تحویل دهد مرد کوفی گفت: معاویه! اینها ادعا می کنند که این ناقه است و حال اینکه این جمل یعنی شتر نر است نه شتر ماده که ناقه باشد. ولی معاویه گفت حکم همانست که دادم و بعدا رو کرد به مرد کوفی گفت: برو به علی علیه السلام بگو که من با صد هزار سربازی که بین شتر ماده و نر را تشخیص نمی دهند با شما به جنگ می آیم. [۱۲] .بدون تردید مردمی که

مشرک در اطاعت بودند نیاز به انفجار قومی داشتند تا از افکار بی خردانه خود دست بردارند آن انفجار بزرگ را پیامبر قبلا بیان فرمود حسین منی و انا من حسین [۱۳] پیغمبر صلی الله علیه و آله با این سخن روح دین خواهی فرزند گرامیش را بیان داشت و گرنه معنی ندارد پیامبری که از همه بلیغتر و از همه فصیحتر است این سخن به این سادگی و بی پیرایه را بفرماید همه می دانند فرزند انسان پاره تن پدرش خواهد بود و این امتیازی برای حسین نخواهد بود پس مفهوم حسین از من است اشاره به اینگونه مسائل می باشد:

مواردی که حسین از پیامبر است

۱- در استحکام بخشیدن به اسلام همانطوری که تمام رنج و مشقات را در راه اسلام چشیدم و اسلام را بیمه کردم حسین علیه السلام همچون من متحمل زخمها و بی رحمیها می شود و تسلیم دشمن نمی گردد. [صفحه ۲۰] ۲- حسین علیه السلام گرد و غبار باطل و بدعت را با خون خودش از چهره اسلام پاک می کند.۳- امت متحیر و سرگردان از انقلاب حسین علیه السلام بیدار می شوند و دین از دست بازیگران و هوسرانان رهائی می یابد.۴- نهضت پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم اسلام را بر جهان کفر برافراشت و انقلاب حسین علیه السلام علم دین را استوار می کند.۵- حماسه ی حسینی علیه السلام صفحه اذهان منحرفین را شستشوی می دهد و همه را به سمت شجاعت و شهامت معطوف می دارد و درس قیام و مجاهدت را آموزش می دهد به قسمتی از کلمات آنحضرت نظر کنیم:اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منا تنافسا فی سلطان، و لا التماسا من فضول الحطام و لکن لنری المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی

بلادک، و یامن المظلومون من عبادک، و یعمل بفرائظک و سنتک و احکامک، فانکم تنصرونا و تنصفونا، قوی الظلمه علیکم و عملوا فی اطفاء نور نبیکم. [۱۴] .خدایا تو می دانی ما نسبت به حکومت بر مردم از روی فخر و مباحات علاقه ای نداریم و هیچگاه بدنبال آن نیستم بلکه اجرای قوانین و مقررات دینت را در حکومت بر مردم لازم می دانیم، و اصلاح جامعه را از هر گونه فساد و تباهی پیگیری می کنیم تا اینکه ستم دیده گان از ظلم مستبدان محفوظ بمانند، و عمل به واجبات و سنت و احکام الهی بشود. اگر مردم ما را پشتیبانی نکنند ستمکاران بر علیه بندگان خدا پرتوان می شوند آنگاه درصدد خاموش کردن نور پیامبر الهی که همان نور خداست می افتند.با این بیان هدف از شرکت کردن در مجالس امام حسین علیه السلام و احیاء آن روشن می شود. گریه دارای مفهوم عامی است.بخش مهمی از گریه پاک نمودن قلب از هرگونه کثافات است. اگر گریه برای امام حسین علیه السلام باشد ولی قوه ی مدرکه ی قلب بهره ای از حقائق اسلام نبرد ثمره ای ندارد. در حقیقت با زنده نگه داشتن مجلس سیدالشهداء روح عرفان و معرفت و دین شناسی را در خود زنده کنیم، و از افکار جاهلان خود را بزدائیم. اکنون با برکت انقلاب اسلامی که تجدید تاریخ حسین علیه السلام می باشد بخواهیم اهدافی را که دشمن را خوشحال می کند دنبال کنیم احیاء شعائر محرم الحرام نشد و از مسیر حماسه قهرمان تاریخ بدور خواهیم ماند. [صفحه ۲۱]

امتیاز دین داری و دین شناسی

به عبارت دیگر:دین داری با دین شناسی فرق دارد، ممکن است مردم دیندار باشند یعنی به آئین خدا و پیامبر عقیده دارند و در انجام مراسم مذهبی کوشش

بسیاری می کنند اما دین شناس نیستند و فعالیت های آنان غالبا عامیانه و جاهلانه است. در حقیقت مفهوم دینداری آنان این است که کافر نشوند و وحدانیت خدا و رسالت را تصدیق کنند ولی واقعیت این نیست بلکه اهداف عالیه ای بدنبال معرفی اسلام است و آن اهداف در قالب دین شناسی مشخص می شود. برگزاری مجالس یکی از برنامه های مهم آن می باشد که دقیقا بررسی شد.نکته دیگر! عرضه نمودن دین خود در محضر دین شناسان که این کار بزرگان ما بوده است. از جمله حضرت عبدالعظیم حسنی (ره) است که نسبش با چهار واسطه به امام حسن علیه السلام می رسد و با امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام معاصر است و خود از بزرگان اهل بیت و علمای اسلام به شمار می رود و در عین حال خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب می شود و می گوید:انی ارید ان اعرض علیک دینی فان کان مرضیا تثبت علیهمی خواهم دین خودم را عرضه کنم اگر مورد پسند شما بود بر آن استوار باشم.پس از آنکه دین خود و عقایدش را به امام عرضه داشت امام هادی علیه السلام فرمود:هذا والله دین الله الذی ارضاه لعبادهیعنی دینی که خدا برای بندگانش پسندیده است همین است. بر آن استوار باش و خداوند ترا در زندگی دنیا و آخرت بر حق پایدار بدارد. [۱۵] . [صفحه ۲۳]

احیاءگری

اشاره

عصر خاتمیت زمان بیداری مردم و رشد فکری آنان بوده است، گوهرها و درهائی در خزینه انسان پنهان بود که به توسط ظهور اسلام هویدا شد. در آن زمان قانون مرده نمی توانست تحول ایجاد کند و گنجهای مدفون در جامعه را پیدا نماید، آنچه که در جاهلیت عرب بوقوع

پیوست بیـدار کردن آنـان از جهـل و شـرک و افکـار مـذموم و اوهـام باطل بوده به گونه ای که پیامبر به جای اینکه معجزه ی حضـرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام را تعقیب کند اشاعه فرهنگ و نشر حقائق و معارف الهی را عهده دار شـد، و أذهان تاریک آن روز را به نور ایمان روشن نمود و لـذا علی علیه السـلام هدف بعثت نبی اکرم صـلی الله علیه و آله را چنین می فرمایـد:فبعث فیهم رسله... و یحتجوا علیهم بـالتبلیغ. [۱۶] .خـدا پیـامبر را فرسـتاد تـا اینکه از راه تبلیغ و اقامه برهان با جاهلیت عرب گفتگو نمایـد و عقلهای پنهان شـده را از جهل زدائی آشـکار نمایـد.امام مجری احکامی است که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از ناحیه صاحب شـریعت جهت اصلاح مردم آورده است. وقتی مقصد اصلی اینهمه مقررات و قوانین احیاء مردم [صفحه ۲۴] است قهرا مجریـان احکام غیر از بیـداری آدمیان به چیز دیگر نمی اندیشـند روی این جهت انقلاب حسـین علیه السـلام مهمترین نقشـی را که ایفاء نمود احیاءگری بود. مردمی را که در اثر بدعتهای معاویه از مسیر اسلام منحرف شدند و پیوسـته برده ی حلقه به گوش او بودند. و حق هیچ گونه تصـمیم گیری را نداشـته اند، بلکه همیشه در زیر یوغ طاغوت زمان خود جرئت نقش کشـیدن را نداشـته و تسـلیم محض او بودنـد. لازم بود از مثل سیدالشـهدا که روح مبارزه و تقوی و فضـیلت است قیامی رخ دهد تا جامعه آنچنانی را احیاء نماید و جان تازه ای را به اسلام ببخشد در این زمینه شواهدی ذکر می گردد:

نهضت حسین و بیمه شدن اسلام

شاهد اول: نهضت سیدالشهدا اسلام را بیمه کرد تا آنجائی که در حق او

گفته شد:ان الاسلام بدوه محمد و بقائه حسینی.آغاز اسلام به نام محمدی صلی الله علیه و آله و بقاء اسلام بنام حسین علیه السلام می باشد.روی این جهت ائمه علیهم السلام برای نشر احکام و اصلاح جامعه مسلمین خود مرد را با این نهضت مقدس توجه می دادند از قبیل مداحی و سرودن اشعار و مراثی. چون احیاء انقلاب حسین علیه السلام بیداری مسلمانان را می رساند. اگر ملت اسلامی روح مبارزه او را درک نمی آیند و شجاعت امام را در برابر فجایع آنروز بنگرند هیچ گاه به خودشان اجازه ی تسلیم در برابر زورگویان نمی دهند. همیشه سربلند رو در روی دشمن قرار می گیرند بدون اینکه واهمه ای در دل راه دهند. پس اسلام ببرکت وجود مقدس حضرت محمد صلی الله علیه و آله در جهان همچون خورشید طلوع می کند، این خورشید نباید غروب کند، آفتابی ناپدید می شود که کره زمین در برابر او پرده افکند، ولی اسلام با خون حسین علیه السلام حجاب کفرستیزان را پاره می کند و اجازه غروب کردن آنرا نمی دهد وه! چه پایگاه ژرفی که عقل بشر از درک آن قاصر است.برای اینکه این قسمت توضیح بیشتر داده شود به این مطلب توجه کنید: جهان بر اساس علل و معالیل است، جرقه کوهها و رشد گیاهان و شب و روز و خلقت انسان و حب و علاقه - طغیان و ستم - همه اینها وابسته به علت و معلول هستند. و [صفحه ۲۵] علت دو قسم است:۱- علت محدثه یعنی علت ایجادکننده مثلا در جهان آفرینش علت محدثه خداست که تمامی هستی به قدرت لایزال او ایجاد شد.۲- و علت دیگر مبقیه است یعنی علتی که نگهدارنده علت محدثه می باشد.

خالق مثل بناء ساختمان نیست که مجموعه یک آپارتمان را می سازد آنگاه می رود، بلکه خداوند قادر متعال هم علت محدثه و هم علت مبقیه است در اسلام علت محدثه پیامبر است خاتمیت را گستراند و تحولی در میان جاهلیت عرب تحقق بخشید آیا این علت محدثه بدون علت مبقیه امکان پذیر است؟ با دقت اندکی جواب سوال را منفی می دهید. مسلما کسی که اسلام را احداث نمود بر ابقاء آن فعالیت می کند. خداوند علت مبقیه را وجود مقدس امامت قرار داد که اساس آن به خون پاک سالار شهیدان برمی گردد روی این جهت است که می گوئیم بقاء اسلام به نام حسین علیه السلام می باشد.شاهد دوم: امام صادق علیه السلام فرمود سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحبی بخوانید چون این سوره بنام حسین علیه السلام است هر کس آنرا بخواند روز قیامت در درجات بهشت با حسین علیه السلام محشور می شود. [۱۷] .مستفاد از این روایت این است که فجر منسوب به امام حسین علیه السلام است چونکه فجر صادق هنگام دمیدن روز و محو شدن شب می باشد. همانگونه که فجر، ظلمت شب را از بین می برد و تبدیل به روشنائی می کند؛ حسین علیه السلام نیز تاریکهایی را که بنی امیه ایجاد کرده بودند از بین برده است. بنابراین حسین علیه السلام فجر بشریت است خورشید انسانیت از مدینه طلوع کرد و در کربلا غروب نمود در زمانی که کفر بنی امیه تمام عالم اسلام را فراگرفته بود و استبداد بر مردم حاکم بود امام در چنین موقعیت حساس علت مبقیه اسلام می شود.شاهد سوم: ابراهیم ابن طلحه ابن عبیدالله پس از بازگشت امام سجاد (ع) از سفر دلخراش کربلا به مدینه از امام پرسید

من الغالب؟ چه کسی در مبارزه عاشورا پیروز شد آیا حسین علیه السلام پیروز شد یا یزید؟ امام فرمود: [صفحه ۲۶] اذا دخل وقت الصلوه فاذن و اقیمت تعرف الغالب. [۱۸] .زمانی که وقت نماز می شود و اذان گفته می شود و نماز اقامه گردد آنگاه معلوم می شود که چه کسی غالب و چه کسی مغلوب خواهد بود.در این حدیث شریف نیز اشاره به نقش مبارزه امام حسین علیه السلام در برابر طاغوت زمانش است که کفر بنی امیه مردم را فراگرفت، و جامعه بسوی انحطاط و سقوط ارزشها پیش می رفت، و کمالات اسلامی از یاد می رفت، عن قریب نام محمد صلی الله علیه از بالای مناره ها برداشته می شد، و کسی حق اذان گفتن را نداشت بلکه آنچه که خواست فرزند معاویه بود اجرا می شد دست پرتوان غیبی به توسط حسین علیه السلام ظاهر شد، و فتح و پیروزی را به ارمغان آورد که نگذاشت نور خدا خاموش گردد و اسلام جان تازه ای گرفت.براستی اگر کسی فکر کند و در تاریخ آنروز مطالعه نماید کلام امام زین العابدین (ع) را تصدیق می کند و آن را در برابر خود تابلو می کند؛ زیرا شکست مردان شجاع آن وقتی است که به اهداف خود نرسند، ولی هنگامی که با ایثار جان و فداکاریهای شگفت آور دست رسی به نتایج پرسود پیدا نمود آنرا شکست تعبیر نمی کنند.هدف سیدالشهدا نابودی جبار خون آشام است تا بتواند مقررات الهی را حاکم گرداند گرچه در آن راه کشته بشود، اگر بناست با کشته شدن حسین (ع) اسلام بماند که وحشت جهان کفر از نور وحدانیت است باکی از شهادت ندارد و به آن تن می دهد و به جوامع آینده می فهماند

که فداکاری در برابر قرآن یک افتخار محسوب می شود نه شکست، و لذا حضرت زینب دختر امیرالمؤمنین علیه السلام به همین پیروزی اشاره می کند و به یزید می گوید:فکد کیدک: واسع سعیک و ناصب جهدک: فوالله لاتمحو ذکرنا، و لا تمیت وحینا، و لا تدرک امدنا. [۱۹] . [صفحه ۲۷] یعنی ای یزید اگر تمام تزویرهای خود را بکارگیری و کوششهای خود را انجام دهی و نیروهایت را مجهز کنی و بر علیه ما بکارگیری بخدا قسم قادر نخواهی بود که یاد ما را از دلهای مومنین بزدائی و نخواهی توانست وحی که بر ما نازل شده از بین ببری. [و رنج بیهوده می کشی] جز ننگ و رسوائی و نفرت چیزی برای تو باقی نخواهد ماند.اساس سخنان دختر علی علیه السلام عقیله ی بنی هاشم زینب کبری (س) بر طبق وعده های الهی است چون خداوند فرمود:کتب الله لاغلبن انا و رسلی ان الله قوی عزیز [۲۰] .خداوند به تمام موجودات عالم پیروزی خودش و فرستادگانش را تثبیت فرمود و غیر از او بر جهان حکومت نمیکند چون خداوند قوی و عزیز است.از باب اینکه فلله العزه و لرسوله و للمومنین - آری! فریاد انا ربکم الاعلی فرعون باقی نماند و استبداد نمرود با نازلترین اراده الهی از بین رفت، و هم اکنون تاریخ با گذشت زمان درس عبرت برای همگان شده است که غلبه و پیروزی از آن پروردگار متعال و رسولان اوست.شاهد چهارم: عبارت پرعنوانی که در زیارتهای متفاوتی که از ائمه علیهم السلام پیرامون جدشان حسین علیه السلام فرموده اند بما رسیده که بسیاری از آنها اشاره به احیاگری سیدالشهداء دارند فقط به یکی از آن اکتفا می کنیم.و بذل مهجته

فیک حتی استنقذ عبادک من الجهاله و حیره الضلاله و قد توارز علیه من غرته الدنیا و باع حظه من الاخره بالارذل. [۲۱] .پروردگارا حسین خویش را در راه تو نثار کرده تا بندگانت را از نادانی و سرگردانی در گمراهی و بدبختی نجات داد در حالی که بر علیه او کسانی همدست شده بودند که دنیا آنان را فریفته بود و آخرت را به پست ترین بهاء فروخته اند».نکته ی قابل توجه اینکه دراین گفتار هم اشاره به جهالت و گمراهی است و هم نامی از نجات بشریت برده شد. هر دو گواه بر اهداف بلند عاشورا است که نقش این ایام محرم از احیاء محافل و مجالس رساندن واقعیتهای دینی است بدون رعب و [صفحه ۲۸] وحشت، و اینکه مستضعفین از مسائل واقعی دین که هم اکنون در انقلاب شکوهمند اسلامی هستیم آگاهی پیدا نمایند و سخنرانی ها باید رنگ و بوی آرمان حسین علیه السلام را داشته باشد و اغراض آن شخصیت ممتاز تاریخ را تعقیب نمایند. [صفحه ۳۰]

امتیاز حق و باطل

اشاره

گاهی سخن از فائده نگارش تاریخ می شود از اینکه حاوی چه ثمراتی است دانشمندان الهی تاریخ را بعنوان درس عبرت برای آیندگان می دانند تا اگر روزی حادثه ای تکرار شد از واقعه ی گذشته استفاده و برداشتها بکنند، و اشتباه انسانهای پیشین را مرتکب نشوند. بقول معروف از تاریخ «استراتژی» تعبیر می شود یعنی بکارگیری سیاستها و تصمیم گیری های صحیح در عصر سلف، و اجرا آن در زمان بروز واقعه نوین.از این رو قرآن مجید داستان فرعون و افکار بنی اسرائیل در قبال موسی علیه السلام و دیگر حوادث و وقایع را مطرح می کند تا اینکه برای نسلهای آینده درسی عبرت

باشـد. فجعلناها نکالا [۲۲] نکال بمعنای عبرت است، یعنی واقع مسـخ شـدن افرادی که مخالفت خـدا را کردنـد و روز شـنبه به ماهی گیری رفتنـد عبرت برای همگان باشد.تاریـخ عاشورا گرچه در سال ۶۱ هجری بوقوع پیوست ولی از بـاب اینکه هر روز عاشورا و هر زمینی کربلا است یکنوع تجدیـد تاریخ بشـمار می آید که می تواند راه مبارزه را به مردم نشان دهد و از حماسـه حسـینی ارائه طریق نمایند واشتباهات [صفحه ۳۱] جاهلانه ی آنروز را تکرار نکننـد. بجای اینکه از حق دفاع کنند و در صـف باطـل نمی رفتنـد و بر علیه حق نبرد می کردنـد بـدون اینکه شخصـیت ممتازی که برابر آنان قرار گرفت بداننـد کیست؟ و چه اهدافی را دنبال می کند، دنیاپرستی چشم و عقل و هوش آنها را پوشانده بود و اجازه فکر کردن را بر خود نمی دادند.

عاشورا معیار امتیاز حق و باطل

اگر کسی بپرسد چرا اصرار دارید از محرم الحرام بعنوان مظهریت حق استفاده نمائید؟ پاسخ این سوال را با دو مقدمه آغاز می کنیم.مقـدمه اول: اینکه در جوامع اسـلامی دو خـط همیشه مطرح بود یکی خـط شـیطان و اهریمن یعنی راهی که انسـان را به ضلالـت و گمراهی و جهـل و تـاریکی و فسـاد و تبـاهی معرفی می کنـد، و خـط دیگر خط رحمن و رضوان یعنی مسـیری که آدمی را در هدایت و نور و تکامل به سـمت اهداف عالیه ی حق سوق می دهد. تفاوت این دو مسیر از هر جهت روشن است، یکی انسان را به انحطاط از ارزشـها و کمالات می کشانـد، دیگری روح فضـیلتها را به جامعه عرضه می کنـد. گمان نمی کنم کسی ادعا کند که این دو خط وجود ندارد بلکه به هر شخصی مراجعه کنید

با این دو خط درگیر است و به فکر چاره اندیشی است، امتیاز اعتقادی میان این دو خط با بهره برداری از قرآن و کلمات اهل بیت عترت و طهارت حاصل می شود، و در صحنه های مبارزه نیز از مکتب حسین علیه السلام بهترین درس برای هر اندیشمندی می باشد بدون اینکه تحیر و عجزی از نظر درک و فهم از این مسیر اظهار نماید؛ چون تاریخ امام آنقدر روشن است که حتی تاریخ نویسان مسیحی را به قضاوت واداشته به عنوان نمونه: توماس کارلایل می گوید بهترین درسی که از تراژدی کربلا می گیریم این است که حسین علیه السلام و یارانش ایمان به خدا داشتند آنها با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جائی که حق با باطل روبرو شد اهمیت ندارد و پیروزی حسین علیه السلام با وجود اقلیتی که داشت باعث شگفتی من است ما حسین علیه السلام را به عنوان مظهر حق می دانیم و در هر عصر و تاریخی اگر کار حسین گونه آغاز بشود [صفحه ۳۲] ناشی از عاشورای حسین است. [۲۳] .با ملاحظه اینکه تغییری در چهره ی آن مبارزه نکرده باشد آنگاه بر مردان آن عصر لازم و ضروری است از آن انقلاب دفاع کنند همچون تجدید خاطره عاشورا در سال ۱۳۴۲ بدست مبارک فرزند فاطمه (س) حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ره).مقدمه دوم: اینکه برای هر چیزی معیار و علائمی است برای حق هم سه علامت است.۱- قرآن: کلمات خداوند جلوه ی حقیقی هر حقیقتی است و بیانگر ماهیت آن می باشد چنانچه خود می فرماید:و یمح الله الباطل و یحق الحق بکلماته. [۲۴] .خدا باطل را محو نمود و حق را تثبیت کرد بدون اینکه اسلحه ای

غیر از کلمات خود داشته باشد.سلاح او قرآن مجید بود و از آن مشخصات و امتیازات حق و باطل را بیان نمود و مردم به دنبال آن رفته اند هر کسی که واقعا اعتصام به قرآن زد راه هدایت را پیش گرفت وگرنه در گمراهی افتاد.۲- رسولان و فرستادگان خداوند مظهر حق و باطل هستند.۳- پیروان مخلص و علمائی که بیانگر روایات پیشوایان دین هستند:فاما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدینه و مخالفا علی هواه و مطیعا لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه. [۲۵] .یعنی فقهائی که از وساوس شیطان ایمن هستند و حافظ دین خدا و مخالف هوای نفس و مطیع امر مولی هستند بر عوام جامعه لازم است که در اخذ احکام الهی مقلد آنان باشند.عصری که ما زندگی می کنیم عصر غیبت امامت است، و می دانیم همه مکلف به فروعاتی هستیم، در تبیین این احکام نیاز به دانشمندانی داریم، لازمه ی عمل به قوانین الهی و نجات از عذاب خداوند پیروی از فقهاء ارزشمند است تا اینکه از مسیر حق انحراف پیدا نکنیم. [صفحه ۳۳] این برنامه در صدر اسلام و در زمان حضور امامت نیز بوده است گاهی ائمه برای برطرف کردن تردید شخصی به محضر عالم و دانشمندی که آشنائی کامل به دین مبین اسلام دارد و در صحنه های گوناگون فداکاری لازم را نموده و از جان و مال دریغ نکرده همچون سلمان و مقداد و عمار... ارجاع می دادند.

عمار معیار امتیاز حق و باطل

بعنوان نمونه در جنگ صفین نزدیک ظهر بود. از سایه ی پارچه سرخ رنگ که بر سر نیزه بوداستفاده می کردیم، مردی از دور صفوف لشگر را شکافته و به طرف ما می آید گفت ایکم

عمار؟! کـدامیک از شـما عمار هستید؟ عمار خود را معرفی نمود آن مرد گفت من حاجتی دارم آشـکارا بیان کنم یا در مکان خلوتی به شـما ارائه دهم؟ عمـار فرمود: هر چه می خواهی! در نهـان بفرمائیـد. گفت: آشـکارا می گویم که وقتی خواسـتم در جنگ شـرکت کنیم در صف لشـگر علی علیه السـلام داخل شدم ولی وقتی که به سـرزمین صـفین رسـیدیم و صف آرائی دو لشـگر مخالف را دیدم تردید در ضـمیرم راه یافت: زیرا هنگام نماز هر دو طرف نوای اذان سر دادند نمی دانم کدامیک از این دو صف بر حقند در حالی که در هر دو لشـگر شـهادت به خدا و رسالت خاتم الانبیاء را ندا می دهند به محضـر امام علی علیه السـلام رفتم و علت تردیـد خودم را عرضه نمودم حضـرت فرمود: عمـار را ملاقـات کردی؟ گفتم نه فرمود: حتما او را ملاقات کن از این رو به نزد شـما آمـدم تـا شـک من برطرف گردد. عمـار گفت: صـاحب آن پرچم در لشـگر معـاویه عمرو بن عاص است، و صاحب لوای این لشگر عمار است، و من در بـدر و احد و حنین در رکاب پیامبر گرامی صـلی الله علیه می جنگیدم و هیچگونه سـستی نکردم آیا تو عمرو بن عاص را در جنگهای پیامبر دیـده ای؟ گفتم: نه عمار فرمود: پس بـدان صف ما بر حق است و علی علیه السـلام ادامه دهنـده راه پیامبر است. [۲۶] آنچه که حائز اهمیت است ارجاع شخصـی مردد به محضـر عمار از صحابه خاص و با شـهرت رسول خـدا است؛ زیرا عمار معیار امتیاز حق از باطل می شود. اگر عمار در صف دشـمن بود تردید آن شخص بجا بود ولی وقتی که

دانشـمند الهی و مخلص رسول [صـفحه ۳۴] گرامی صـلی الله علیه و آله در کنار علی علیه السـلام به نبرد با دشـمن برخواسـته است، شک کردن در جنگ بی معنی است.روی این جهت امام حسـین علیه السـلام باطل را در برابر خود دیـده است و از باب اینکه به کلام رسول الله صـلی الله علیه و آله عمل کرده باشد و تکلیف شرعی خود را نسبت به اسلام ارائه نموده باشد قیام می کنـد؛ زیرا پیـامبر فرموده است: وقتی بـدعت در دین آشـکار شـد و امتی امت دیگر را لعنت می کننـد بر عالم آن زمان واجب است که قیـام کنـد و کسـی که علم و دانش خود را کتمـان کنـد همچون علمـای یهود است که در برابر صـفات پیامبر کتمان کردنـد و واقعیت را نمی گفتنـد.اذا ظهر البـدع و لعن آخر هـذه الامه اولها فمن کان عنـده یعلم فان کاتم العلم یومئـذ لکاتم ما انزل الله علی محمـد صـلی الله علیـه و آله. [۲۷] .در آن زمـان باطل آنقـدر مخفی نبوده است که کسـی نفهمـد. ابن جوزی می گویـد: جماعتی از مـدینه به شام رفتنـد تا رفتار و کردار یزیـد را ببینـد، وقتی بازگشـتند گفتنـد: عند رجل لیس له دین یشـرب الخمر از نزد مردی آمـده ایـم کـه دین نـدارد و شـراب می نوشـد و آواز می خوانـد و رقاصـی می کنـد و بـا سـگی بـازی می کند.همچنین عبدالله پسر حنظله غسیل الملائکه می گوید: ان رجلا ینکح الامهات والنبات والاخوات و یشرب الخمر و... از نزد مردی می آئیم که با مادر و دختر و خواهر یک شخص ازدواج می کند، و شراب می نوشد، و نماز نمی خواند.

وجود حسین مظهر حق است

بنابراین باطل مشخص بوده و کسی نمی تواند ادعا کند من باطل را

تشخیص ندادم. وجود حسین علیه السلام مظهر حق است و همه می توانند مکلف به حمایت از امام باشند بدون اینکه شکی در دل راه دهند، ولی متأسفانه دنیاطلبی چشم و دل آنها را کور کرده و از فرزند پیامبر حمایت نکردند، در کلمات امام فلسفه قیام خود را اینطور بیان می فرماید:الاـ ترون الی الحق لایعمل به والی الباطل لا یتناهی عنه لیرغب مومن فی لقاء ربه [صفحه ۳۵] محقا [۲۸] .آیا نمی بینید بر حق عمل نمی شود بلکه حق را زیر پا می گذارند و از باطل نهی نمی شود تا اینکه مؤمن در حالیکه نسبت به ملاقات خدای سزاور است تمایل ورزد.پس مبارزه امام حسین علیه السلام بخاطر احیاء حق و نابودی باطل بوده است. [صفحه ۳۷]

ایجاد جرئت در سطح پیروان

عوامل ایجادکننده ی جرئت

۱- شناخت هدف: انسانهای آهنین و مستحکم افرادی هستند که بر اساس هدف مشی می کنند، و زندگی فردی و اجتماعی او را هدف تأمین می کند؛ وگرنه فردی که نسبت به آینده خویش آگاهی ندارد، یا اینکه خود را پس از مرگ در زوال و نابودی می بیند و برای آدمی، جهان دیگری را قائل نیست؛ او همیشه سرخورده است و از خود اراده ای ندارد بلکه فکر و ذهن او و تمام مقاصد او در درونش حبس می شود و هیچگونه تحولی انجام نمی دهند که حاکی از انسانیت باشد. قرآن انسان باهدف را ستوده است و داستانهای زیادی که خود، آنان را تربیت نمود بیان می کند بعنوان نمونه اجمالی از جرئت حضرت ابراهیم در برابر نمرود ذکر می شود:

ابراهیم تسلیم رضای خدا

«آتش عظیمی را برپا کرده اند آنگاه پیروان نمرود فرمان سوزاندن ابراهیم را از جانب نمرود گرفتند و او را در داخل آتش انداختند به عنوان حمایت از خدایان خویش، ولی ما امر سرد شدن آتش را صادر کردیم و اینکه تسلیم ابراهیم باشد». [۲۹] .در ذیل این آیه، روایتی است:هنگامی که ابراهیم را در برابر آتش قرار دادند و خواستند او را در آتش افکنند جبرئیل به محضر او آمد و عرض نمود: آیا احتیاج به کمک داری؟ از ما طلب کن [صفحه ۳۹] ابراهیم با شجاعت کامل و اراده الهی خود برگشت و گفت: از تو حاجتی ندارم! جبرئیل عرض کرد: پس از خدایت رهائی از دست نمرود را بخواه! ابراهیم فرمود: خدای من عالم به تمام موجودات جهان است. او هم اکنون می داند و می بیند که مرا در آتش می اندازند. علم او برایم کفایت می کند. درخواست رهائی

از خدا لازم نیست! از کسی که عالم به تمام عوالم است تقاضا نمی کنند. به آنچه او راضی است، عبد باید خوشنود باشد.چرا ابراهیم علیه السلام در برابر جبرئیل اینگونه سخن می گوید؟ چون هدف برای او مشخص است، و آگاهی او نسبت به آینده اش همچون روز روشن است.اگر هدف خدا باشد، اراده قوی می شود و فریاد زدن برای او در مقابل دشمن، سهل می شود. و اگر انسان آینده ی خودش را درخشان ببیند هرگز تسلیم زور نمی شود. و متأسفانه تمام ترس و وحشتها معلول عدم آگاهی نسبت به هدف است. امروزه در ایام تبلیغ این مرحله را باید تعقیب نمود. امام حسین علیه السلام ابتدا لشگر خود را نسبت به هدف از قیام خود شناخت می دهد و آنان را از آینده شان مطلع می سازد.بنا به نقل مسعودی حسین بن علی (ع) به فرزند گرامیش علی اکبر دستور فرمود که اذان صبح را بگوید و آنگاه که نماز صبح را با یاران و اصحابش به جماعت اقامه نمودند رو به سوی نمازگزاران نموده و فرموده است:صبرا یا بنی الکرام فما الموت الا قنطره تعبر بکم عن البوس والضراء الی الجنان الواسعه والنعم الدائمه فایکم ان ینتقل من سجن الی قصر و ما هو لاعدائکم الا کمن ینتقل من قصر الی سجن و عذاب ان ابی حدثنی عن رسول الله صلی الله علیه و آله ان الدنیا سجن المومن و جنه الکافر و الموت جسر هؤلاء الی جنانهم و هؤلاء الی جحیمهم ما کذبت و لا کذبت [۳۰] .....ای بزرگ زادگان صبر و شکیبائی پیشه کنید، که مرگ پل ارتباطی میان دنیا و آخرت است که شما از سختی و رنج عبور داده به

بهشت پهناور و نعمتهای همیشگی آن می رساند. چه کسی است که نخواهد از یک زندان به قصری انتقال یابد؟ و همین مرگ برای دشمنان شما مانند [صفحه ۴۰] آن است که از کاخی به زندان و شکنجه گاه منتقل گردد. پدرم از پیامبر صلی الله علیه و آله برای من نقل فرمود: که دنیا زندان برای مؤمن و بهشت برای کافر است مرگ پلی است که گروه مؤمن را به بهشت و طبقه کافر را به جهنم می رساند آری نه دروغ شنیده ام و نه دروغ می گویم.در کلام آن حضرت سه نکته حائز اهمیت است.

پایداری در برابر هدف

۱- پایداری در برابر هدف نامحدود که از آن سفارش به صبر فرموده اند؛ زیرا استقامت، در قبال رنج و مشقت و تحمل فرافت از همسر و فرزندان و خریدن تیرها و نیزه ها را به بدن، مسیر یک رزمنده را مشخص می کند. اگر مجاهدی در صحنه ی جنگ به فکر بعضی از مسائل پوچ باشد و هدف را دنبال نکند، فرضا بجای اینکه فداکاری کند پیوسته به فکر جدائی از منزل باشد او نمی تواند در جهاد و رزمش موفق باشد، توفیق او در زندانی کردن عشق مجازی و رها کردن محبتهای حقیقی است و آن عشق به خدا است و عشق به آرمان پیامبر و عشق به آئین است روی این جهت امام ابتداء مستحکم بودن قوای صلح را در برابر ناملائمات تذکر می دهد.

آینده ی انسان

۲- آینده انسان به کجا ختم می شود؟ این سوالی است که از دیر زمان مورد عنایت بود. امام (ع) آینده ی انسان را مشخص می کند و مرگ را پل میان دنیا و آخرت می داند او در حقیقت با این سخن دل نشین خود، توان و قدرت نیروی خود را دو چندان کرد؛ چون وقتی هدف، بازگشت بسوی خداست و همه باید به سوی او برگردیم؛ چه در کنار ابا عبدالله الحسین علیه السلام باشیم و از او حمایت کنیم و چه نباشیم مرگ به سراغ من می آید؛ پس چه بهتر که با امام همکاری کنم تا نام من در صف مجاهدین ثبت بشود و تا آخرین نفس که هست دست از حمایت رسول الله صلی الله علیه و آله بر نداشته و در آخرین لحظه ی جان دادن هم سفارش حمایت و نصرت و یاری رسول را می کردند

روی این جهت زهیر در برابر حسین علیه السلام می گوید:والله لوددت انی قتلت ثم نشرت الف مره و ان الله تعالی قد دفع القتل عنک و عن اخواتک [صفحه ۴۱] و ولدک و اهل بیتکیعنی بخدا قسم دوست دارم هزار بار کشته شوم و زنده شوم تا خداوند مرگ را از تو و از این جوانانت و از برادرانت و فرزندانت و اهل بیت شما بردارد.آری کسی که دارای آرمان قوی و آینده درخشان است هر بار آماده ی مرگ و شهادت است. او این منطق را از سخنان دربار امام حسین علیه السلام آموخت؛ چون همیشه منتظر شهادت بوده و هیچگاه غافل از فرارسیدن شهادت نبوده است. آنگاه زهیر عرض کرد:سمعنا هداک الله یابن رسول الله مقالتک و لو کان الدنیا باقیه و کنا فیها مخلدین معک علی اقامه فیها [۳۱] .ای فرزند رسول خدا! ما گفتار گرانبهایت را شنیده ایم و پیشنهاد رفتن را فرموده اید اگر دنیا باقی است و در این دنیا زندگی می کنیم؛ همیشه حاضریم در کنار شما با شما قیام کنیم و هرگز از این اقامه خسته نشویم.اگر هر کس آگاهی از سرای دیگر داشته باشد حاضر است اینگونه مجاهدت نماید.انسان بی رمق بخاطر این است که از جهان بعدی مطلع نیست و چون خود را بی هدف می کند، همیشه بی روح و مرده است؛ این گونه سخنان از یاران حسین علیه السلام زیاد است ولی ما سخن را کوتاه می کنیم و بقیه را به عهده خواننده گان محترم وامی گذار.

زندگی کافر و مؤمن در دنیا

۳- حیات در دنیا برای کافر لذت بخش است ولی برای افراد باایمان و خداشناس نه تنها تلخ است بلکه همچون زندانی است که در آن محبوس می باشد. کاری از او

ساخته نیست؛ آنچه که می اندیشد رهائی از زندان و آزادی از حبس است. مومن در دنیا زندانی است و همیشه دعا می کند که کی از این زندان آزاد می شود. بنابراین سربازان فداکاری که در مقابل من نشسته اید! همگی از مؤمنین [صفحه ۴۲] هستید، انتخاب زندان برای شما آسان است یا اختیار آزادی؟ طبیعتا حریت عالیترین مرحله ایمان شما را تشکیل می دهد پس به سمت کسب تعالی معنویت بشتابید. قرآن نسبت به برخی انسانها می گوید:نومن ببعض و نکفر ببعض [۳۲] .عده ای به بعض از آیات ایمان آورده اند مثلا به نماز و روزه ایمان آورده اند ولی نسبت به برخی کافرند.همانند آیات جهاد و اخراج حقوق مالی اهل بیت علیه السلام با این سخنان امام، این نکته قرآن را بیادشان می اندازد که شکست در برابر دنیا موجب می شود که شما ایمان به خدا و بعضی از اوامر او آوردید ولی نسبت به جهاد و فداکاری در برابر ثارالله کافر شوید؛ لذا اصحاب همگی با شهامت کامل از فرزندان بنی عقیل و بنی هاشم گرفته تا یاران او همگی سخنان آتشین فرموده اید که جهان دیگری را آفریده اند. هان ای عزیز! گوش جان به کلام مجاهدان واقعی خدا بده و از ترس و واهمه، خود را خالی کن و در برابر دفاع از اهداف امام برخیز و هیچگاه به خود سردی راه مده که روز جاودانه ای را در پیش خواهی داشت. مرگ برای همه قطعی است ولی مرگ سرخ بهتر است و کمالات را به ارمغان می آورد. [صفحه ۴۴]

مسئولیت

اشاره

در بحث قبلی سخن از دو رسالت بزرگ شد، یکی شناخت هدف، که پیرامون آن مفصل سخنانی بیان شد. دیگر احساس

مسئولیت، که با مقدمه ای آغاز می شود. مسئولیتهای دینی ما دو قسم است:۱- بعضی از مسئولیتها در قالب معین پایه ریزی شده است یعنی دارای یک کار و یک شکل بالخصوص و یک قیافه معین است، و دارای اجزاء و شرائط خاصی است که اسلام برای آن درنظر گرفته است، اینها را تعبدیات می گویند مانند نماز، روزه، خمس، زکات و حج.۲- برخی از مسئولیت ها أجزا و شرائط خاصی در کیفیت اجراء آن نیست فقط اصل دستور آن آمده است و همه ما به آن امر مکلفیم ولی نوع تکلیف در چه قالبی طرح ریزی شود، بیان نشده مثل: جهاد و امر به معروف و نهی از منکر - همه باید در برابر دشمن دفاع کنیم ولی با چه ابزاری مشخص نشد هر گونه وسائل در راه مبارزه می خواهید انتخاب کنید آزاد هستید. بیشتر از جمعیتها، در مسئولیت اول نقش بسایر جالبی را ایفا کردند و می کنند، و اگر پیرامون آن صحبتی بشود به خوبی نکته برداری می کنند، ولی احساس مسئولیت در برابر خطرات و نقشه های شوم [صفحه ۴۵] دشمنان، آنگونه که اسلام عزیز فرمان می دهد تسلیم آن نیستند.قرآن مجید با این قسمت سخت برخورد می کند و می فرماید:و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه [۳۳] آنچه را در توان دارید آماده کنید.زیرا آمادگیهای مسلمین و احساس مسئولیت آنان این جرئت را از دشمن می زداید و صحنه را برایشان تنگ می کند و هیچ وقت فکر حمله به سرزمین اسلام را نمی کنند. از آنطرف آمپول مسکنی به جامعه مسلمین تزریق می شود که در لوای آمادگیها و پذیرش مسئولیت متجری شوند و از هر گونه حملات دشمن واهمه در دل راه

ندهنـد.اگر مردم بنی اسـرائیل، فرمان موسـی را اجراء نمی کردنـد بخاطر ترس از زیر بار مسـئولیت بود که از صـحنه بیرون می رفتنـد و با او همکاری نمی کردنـد در سوره بقره این موضوع تـذکر داده شـد.هر کسـی که الهی شـد باید وظیفه ی خودش را دنبال کند چون خداوند می فرماید:و کان عهد الله مسئولا [۳۴] .پیمانی که با خدا بستید مسئولیت می آورد.انسانی که پذیرای تعهـد نیست، او در حقیقت خـداپرست نیست، بلکه شـرک در اطـاعت دارد. امـام حسـین علیه السـلام اشـاعه فساد در جامعه و جایگزین شدن بدعتهای معاویه بجای واقعیت ها، و نابود شدن سیرتها و کمالات انسانی را نگریسته پس از آن فرمان مبارزه را صـادر نمود؛ چنـانکه از کلمـات آنحضـرت روشن می شود:و انی لم اخرج اشـرا و لا بطرا و لا مفسـدا و لا ظالما و انما خرجت لطلب الاصـلاح فی امه جـدی ارید أن آمر بالمعروف و انهی لمن المنکر و اسـیر بسـیره جدی و ابی علی بن ابیطالب فمن قبلنی بقبول الحق فـالله اولی بالحق و من رد علی هـذا اصبر حتی یقضـی الله بینی و بین القوم و هو خیر الحاکمین [۳۵] . [صفحه ۴۶] قیام و حرکت من جهت اصلاح مفاسد است قصد دارم امر به معروف و نهی از منکر کنم، و برای تحقق بخشیدن سنت و قانون جدم محمد صـلی الله علیه و آله و راه و رسم پدر بزرگوارم علی علیه السـلام می باشد؛ پس هر کس از من دفاع کند، راه خدا را پـذیرفته است؛ ولی اگر کسـی این حرکت را نپـذیرد و از من پیروی نکنـد با صبر و اسـتقامت، راه خودم را ادامه می دهم تا خداوند، میان من و

این افراد حکم کنـد که او بهترین حـاکم است.امـام چون مجری احکام خداونـد است وظیفه خود را به ملاحظه زمان خود می سنجـد و در قبال آن ساکت نمی نشـینند و لذا در جواب بعضـی می فرمود: اگر از من بیعت هم نخواهند باز آرام نیسـتم حرف خود را نسبت به این بی عـدالتیها می زنم و از دین و مقررات الهی حمایت می کنم، روی آن اصل بـدنبال هـدف می رود.ای کاش پیروان امام حسـین علیه السـلام در عصـر حاضـر اینگونه احساس مسـئولیت کنند اگر روزی فسادی را مشاهده کردند در سینه خفه نکننـد و بر علیه آن داد بزنند؛ زیرا جمعیت شـجاع و با شـهامت همیشه سـرافراز و برومند است. چقدر زیبا در جواب دلسوزیهای محمـد بن حنفیه که عرض کرد: تو نزد من از همه محبوب تر و از همه کس عزیزتری و من تاکنون هر کس را جز تو نصـیحت کردم؛ چون تو بی نیاز و همه کس را به نصـیحت تو نیازمند می دانستم چیزی نگفته ام. آنچه را که به صلاح شما تشـخیص می دهم لازم می دانم بگویم؛ تا آنجا که می توانی در نقطه ای دوردست از یزیـد و دورتر از بلاد مکه و مـدینه قرار بگیر. امـام حسـین جواب داد:یـا اخی لولـم یکن فی الـدنیا ملجـا و لا مأوی لما بایعت یزیـد بن معاویه [۳۶] .برادرم اگر در دنیا جـائی و پناهگـاهی نداشـته باشم، باز هم با یزیـد بن معاویه بیعت نخواهم کرد. نیکوست یادی از سـخن گوهربار امام راحلمان بشود وقتی که امـام (ره) را از نجف بیرون کردنـد: اگر کشورها را هم ندهنـد، کشتی اجاره می کنم و در آبهای خلیـج فارس شب و روز را سپری می کنم اما دست از

مبارزه با ستم برنمی دارم. و فریاد خود را بر ستمگر می زنم.مسئولیت امام حسین (ع) نسبت به جامعه ی مسلمین با بیان دو قسمت از کلام آن حضرت بر چهار امر روشن می شود: [صفحه ۴۷]

انگیزه قیام

نهضتی که امروزه به عنوان قیامهای تروریستی از او یاد می کنند، در جمله ی اول کلام امام حسین (ع) چنین برداشت می شود که آنروز یکی از شایعه های دشمن به حساب می آمد، از اینرو امام با این سخن تمام شیطنتها را از بین می برد «انی لم اخرج اشرا و لا بطرا» من برای طغیان و خودخواهی، و سرپیچی در برابر حق از دیارم بیرون نیامدم و برای راه اندازی افساد و ستم برنخواستم.

اجراء قانون جدم

دنیایی که امروزه در آن زندگی می کنم حدود ۶۰ سال با هجرت پیامبر فاصله دارد ولی قانون جدم در ظرف این مدت کوتاه زیر پا گذاشته شد، لذا برای طلب اصلاح و تحقق بخشیدن قانون جدم کاشانه ام را رها می کنم. چون هدف اصلی مرا امر به معروف و نهی از منکر تشکیل می دهد. کسی که در راه اجراء معروف و انهدام منکر بکوشد از نظر جوامع سیاسی فرهنگی دنیا نباید انتقاد شود بلکه مورد تشویق عاقلان باید قرار گیرد پس من بر اساس فطرت و عقل حرکت کردم.

حاکمیت خدای سبحان

سوم: آنچه که موجب شده در برابر تمام خواسته ها بایستم، حتی به خواسته های دلسوزانه ی نزدیکانم مخالفت نمایم، حاکمیت الله در وجودم بود؛ چون او خیرالحاکمین است، و مرا در این هدفم با حاکمیت خویش نیرو و توان بخشیده، که هیچوقت این عشق من خاموش نخواهد شد، گرچه از من بیعت هم نخواهند.

افسار گسیختگی حکومت

چهارم: کسی که به عنوان حاکم اسلامی بر مردم حکومت می کند یزید بن معاویه است. او مردیست فاسق، که فسق او زبانزد عام و خاص هست، چگونه می توانم زنده باشم، و این مرد فاسق را در رأس حکومت مشاهده نمایم. از این رو در جواب اخوی بزرگوارش می فرماید: اگر دنیا جائی نداشته باشم حاضر نیستم یزید را روی خلافت ببینم و با او بیعت کنم، سکوت من علامت بیعت من تلقی می شود لذا با فریاد این سکوت را می شکنم. [صفحه ۴۹]

انسان نمایشگر مجموعه ای از دین

اشاره

از مجموعه بحث های گذشته به این نتیجه می رسیم که خداوند تمام خوبیها را در میان اصحاب حضرت ابی عبدالله الحسین قرار داد و در واقع حماسه ی عاشورا همچون مکتب خانه ای است که محصل وارد آن مکتب خانه می شود و احکام دینی را تلمذ می کند. مردم امروز اگر می خواهند به ارزشها و کمالات معنوی مزین شوند، باید در دریای بیکران اخلاق و عبادت و

فداکاری و دین داری و دین شناسی ۷۲ تن از شهداء کربلا غواصی کنند؛ چون اگر بنظرم احدی بخواهد انسانهائی را در مرتبه عالیه نمایش دهند بجز شهدای کربلا چه کسانی می توانند باشند؟ زیرا امام حسین علیه السلام در حق آنان فرموده است:انی لا اعلم اصحابنا اولی و لا خیرا من اصحابی و لا اهل بیت ابر و أصدق من اهل بیتی. [۳۷] .من اصحاب و یارانی بهتر از یاران خود ندیده ام و اهل بیتی باوفاتر و با صداقت تر از اهل بیت خود سراغ ندارم.آیا با این سخن، امام راه تکامل نسلهای آینده را بسته است؟ آیا خوبانی پس از [صفحه ۵۰] عاشورا نخواهند آمد؟ آیا امام می خواهد بفرماید آینده گان هرگز نمی توانند مثل

یاران من باشند؟ همه این سوالات پاسخ منفی دارد؛ بلکه امام علیه السلام می خواهد یاران خود را در نظر و دیدگان دیگران قرار دهد و آنان را برای همه نمایش دهد تا اینکه انسانیت می خواهید کسب نمائید فیلم عاشورا را بنگرید و به آنها اقتدا کنید. از اراده آهنین و تفکری دشمن شکن برخوردار باشید.

یاران میلیونی

اشاره

به عبارت دیگر امام نمی خواهد حصر عددی بکار برد بلکه می خواهد نمونه ای از انسانهای واقعی را نشان دهد و از حریم انسانیت دفاع کند که ای انسان! تو می توانی مظهر جمال الهی شوی؛ پس درست فکر کن و در مسیر انحرافی قرار نگیر. امام علیه السلام می خواهد یاران میلیونی درست کند، ولی از باب اینکه مشت نمونه ی خروار است سخن از برتری اصحاب خویش می کند.قرآن از این انسان نمایشی بسیار دارد؛ من جمله ارائه دادن یوشع و موسی علیه السلام را به محضر حضرت خضر تا اینکه از او اسرار آفرینش را بیاموزند هر دو حرکت کردند.فوجدا عبدا من عبادنا اتینه رحمه من عندنا و علمنه من لدنا علما. [۳۸] .در آنجا بنده ای از بندگان خاص مرا یافتند که او را رحمت و لطف خاص عطا کردیم و هم از سوی خود اسرار غیب و علم فراوانی به او آموختیم.خضر بعنوان عبد واقعی خداوند که دارای خصائص منحصر بفرد است، مظهر انسانیت می شود و برای موسی و یوشع نمایش داده می شود؛ تا بتوانند از این مظهر درسهائی را اخذ کنند. نمونه ای از حکمتها در ارائه آیات آمده است.از این رو می گویند مؤمن آئینه مومن است؛ یعنی از نگاه به مؤمن درسهائی و آموزشهائی دریافت می شود که از او جلوه ی حقیقت حق طلبی و واقعیتها

را می توان فراگرفت. [صفحه ۵۱] سؤال: انسان در چه زمانی بیانگر مجموعه دین می شود؟ و او را به عنوان مقتدا می توان محسوب نمود؟جواب: اینکه چهار اصل در تکامل انسان مدخلیت دارد.۱- فرهنگ و آگاهی۲- ایمان و صلابت در دین۳- اطاعت و فرمانبرداری۴- درستکاری و عمل صالح

چهار اصل در نمایشگری انسان از مجموعه دین

فرهنگ و آگاهی

اشاره

در بعد شناخت می توان گفت: مجموع برنامه های انسان سازی که پیامبران خدا بر مردم آموخته اند در چهار مرحله ای خلاصه می شود:۱- شناخت خدا۲- شناخت نیروهائی که خدا در وجود بشر مستقر ساخته است.۳- شناخت تعالیم الهی در بهره برداری از نیروها.۴- شناخت عواملی که آدمی را از وظیفه شناسی باز می دارد و از مسیر انسانیت منحرف می کند. این چهار مرحله در ضمن یکی از احادیث اسلامی آمده است.عن ابی عبدالله علیه السلام: وجدت علم الناس کله فی اربع: اولها ان تعرف ربک و الثانی ان تعرف ما صنع بک والثالث ان تعرف ما اراد منک والرابع ان تعرف ما یخرجک من دینک [۳۹] .از امام صادق که مجموع دانش مردم را که مایه تعالی و تکامل آنان است در چهار چیز یافته ام:۱-اول اینکه خدای خود را بشناسی ۲- دوم اینکه بدانی صانع حکیم در ساختمان تو چه دقائق حکیمانه ای بکار برده است ۳- سوم اینکه بدانی از تو چه خواسته است،۴- چهارم اینکه بدانی چه چیزهائی ترا از دین خدا خارج می کند و بیرون می برد.مهمترین اصل که می توان از شهداء عاشورا آموخت شناخت و آگاهی و دقت و [صفحه ۵۲] تیزبینی آنان بوده است؛ به گونه ای که همچون آئینه عکس خود را می دیدند و از جایگاه درخشان و دلگشا مطلع بودند.

عباس شهید آگاه

نمونه ای از آن شهداء شهید اهل بیت و افسر شهید حسین علیه السلام ابوالفضل العباس علیه السلام است که امام صادق علیه السلام در حق او فرمود:کان عمنا العباس نافذ البصیرهعمویم عباس دارای بصیرتی تیز و شناختی بنیادی بوده است. [۴۰] .اینکه نمونه بودن یک شخصیت ممتاز همانند عباس علیه السلام برای علاقه مندان بسیار سهل و آسان است؛ زیرا فردی که در

جنگ صفین فداکاری خود و شهامت و شجاعت و مردانگی خود را به عرصه کارزار نمایش گذاشت تا جائی که پدر بزرگوارش خطاب کند: به عباسم بگوئید برگردد؛ چون او برای روز عاشورا بعنوان علمدار حسین علیه السلام امانت است.ولی از میان این همه فضیلتهای ابوالفضل امام صادق (ع) آگاهی و شناخت او را بیان می فرماید حائز اهمیت است.با این بیان، مسلمانان بدون شناخت و معرفت دینی در محضر اربابان دین مورد توجه نیست. چنانچه امام علی بن الحسین علیه السلام در بیان زیارتنامه حضرت عباس می فرماید:اشهد انک مضیت عن بصیره من امرک. [۴۱] .گواهی می دهم که فرمان امامت را بر بصیرت و آگاهی اجرا نمودی و از کیان اسلام دفاع کردی.مراد امام علیه السلام این است که حضرت عباس علیه السلام از روی تعصب قومی و یا برادری با دشمن مبارزه نکرد و بر اساس غیرت و مردانگی و اینکه او مردی شجاع است با دشمن جنگ نکرد بلکه دین را شناخت و پیوستگی میان دین و حسین علیه السلام را به [صفحه ۵۳] عنوان اینکه حسین علیه السلام ستون دین است درک نمود که اگر ستون خیمه برداشته شود شالوده دین سقوط می کند.شناسائی او نسبت به امامش آنچنان بوده که هرگاه اجازه نشستن را امام نمی داد نمی نشست و بر روی پا در محضر امام می ایستاد گرچه ساعتی باشد و اگر ادب و برخورد او را با امام محاسبه نمائید نوشته اند:کان کالعبد الذلیل بین یدی الولی الجلیل:همچون عبد و برده حلقه بگوش و ذلیل در برابر امام بود و هیچگاه ایشان را برادر خطاب نمی کرد همیشه به حسین علیه السلام می گفت: سیدی و مولای، یا ابا عبدالله، یابن رسول الله.فقط در

آخرین لحظه ی عمرش به امام علیه السلام برادر خطاب کرد؛ در آن وقتی که عمود آهنین بر فرق او فرود آمد و از بالای زین بر زمین افتاد. زیرا عباس علیه السلام مادر خود را که ام البنین باشد کنیز مادرش حسین می دانست گرچه پدر یکی است ولی به لحاظ افتراق مادر خود را برای برادری حسین لایق نمی دانست. ولی در آخرین لحظه شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) او را خطاب به فرزند نمود. اینجا بود که به حسین علیه السلام برادر خطاب کرد زیرا مادرش او را به فرزندی پذیرفته است.اکنون بسیاری از ضربه هائی که بر مسلمین وارد می شود و دشمنان تمام قوای خود را بسیج نموده اند، در اثر کمبودهائی است که مسلمین دچار آن هستند زیرا نسبت به بعضی اهداف کوشش و جدیت دارند ولی نسبت به بعضی یا بهتر بگوئیم نسبت به بیشتر اغراض اسلام بدیده سستی می نگرند.رهبران دین از مردم مهمترین نیروی قوی که تسلیم در برابر خدا و فرستادگان و پیام آوران می دانند در جامعه نمی بینند غالبا از سرچشمه شهرت بیشتر شکل می گیرند بجای اینکه صفت الهی کسب نمایند.امید است از سلسله جنبان کربلا- تسلیم بوده در برابر خدا و دین و اطاعت از رهبری و امتثال از اوامر خدا را درس بگیریم که بنفع همگان خواهد بود و شخصیت و آقائی پیروان دین حنیف امضاء می شود. [صفحه ۵۴]

ایمان و صلابت

اشاره

و اما بعد ایمان و صلابت در آرمان: بر هیچ متفکری پوشیده نیست که یک مکتب بنیادی به ایمان نیازمند می باشد.قرآن به داشتن ایمان راسخ بسیار بهاء می دهد و آیات متعددی را مطرح می کند، فقط به یک نمونه از آن اشاره می کنیم.در قبال افرادی

که ظاهرسازی می کنند خواه مسلمان باشند و یا از طائفه دیگر، آنان را مورد نکوهش قرار می دهد و برای ایمان ظاهری ارزشی قائل نیست و ارزش را در ایمان واقعی و حقیقی می داند روی این جهت دو بار کلمه ایمان در آیه تکرار شد:ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصاری والصابئین من امن بالله و الیوم الاخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون. [۴۲] .آنان که ایمان ظاهری دارند و پیروان یهود و نصاری و ستاره پرستان هستند باید این اصل کلی را بدانند که ایمان واقعی به خدا و روز قیامت و عمل صالح ثمره دارد و مشمول اجر الهی می شود.کلمه آمنوا حکایت از ایمان ظاهری و کلمه امن اشاره به ایمان واقعی است. هر کدام از پیروان ادیان که در عصر و زمان خود بوده اند، اعتقاد قلبی و ایمان راسخ به خدا، در محضر خدا، ارج دارد؛ نه ظاهرسازی در دین.ملاک در دین داری صلابت در آئین می باشد و این قانون را از یک نمایشنامه واقعی یعنی شهدای کربلا می توان استفاده نمود.ما در ذکر نمونه سعی می کنیم مطلب را بر عباس علیه السلام تطبیق دهیم زیرا امام صادق علیه السلام در مورد حضرت عباس علیه السلام فرمود: در مورد حضرت عباس که: صلب الایمان یعنی دارای ایمان محکم بود که دشمن نمی توانست در او تزلزل ایجاد کند بلکه در راه امامش محکم و پایدار و استوار بوده است. [صفحه ۵۵]

دو نمونه از عباس

اول: هنگامی که فرماندهی عمر بن سعد حتمی شد و فرمان جنگ بر علیه ابا عبدالله الحسین علیه السلام را صادر کرد، شمر با صدای بلند فریاد

کشید فرزندان خواهر من کجائید.این سبط اخینا این العباس و اخوته – عباس و برادرانش کجائید حضرت عباس و برادرانش توجهی به او نکردند و او را مورد بی اعتنائی قرار دادند.حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: (اجیبوه و لو کان فاسقا) جواب دهید اگر چه او فاسق است.نکته قابل توجه اینکه اگر ابا عبدالله دستور جواب نمی داد، عباس صحبت نمی کرد؛ چون بیعت با امام مفهومش این است که با دشمن تماس برقرار نکند و در حدود فرمان فرمانده، خود را موظف نماید.حضرت عباس و برادرانش گفتند: چه می گوئی؟شمر گفت: ای فرزندان خواهر من! شما در امانید. خودتان را با حسین به کشتن ندهید و شما از امیرالمؤمنین یزید اطاعت کنید.حضرت عباس فرمود: خدا ترا لعنت کند چگونه ما در امان باشیم ولی فرزند رسول خدا در امان نباشد؟ [۴۳] .دوم: با شور و عشق فراوان به لشکر دشمن حمله کرد و مشک خالی را پر از آب نمود. تمام همت او این بود که آب را به خیمه برساند. همچون شیر بر سپاه دشمن می تازد و بدون اینکه زخم و دردی و خستگی احساس نماید؛ ناگهان دست راست او را قطع می کنند. او مشک را به دست چپ می گیرد. حماسه ای در تاریخ ثبت می کند که تاکنون بشر همانند آن ندیده است.والله ان قطعتمو یمینی انی احامی ابدا عن دینی و عن امام صادق الیقینی سبط النبی الطاهر الامینی بخدا قسم دست راستم گرچه قطع کردید ولی تا آخرین نفس حمایت از دین می کنم و نیز حمایت می کنم از امامم که می دانم او در گفتارش صادق و وعده هایش [صفحه ۵۶] یقینی است زیرا فرزند پاک پیامبر امین است.آیا براستی

کسی که روز را می بیند می تواند بگوید شب است؟ عباس سخنان امام را همچون روز روشن می نگرد اگر او را پاره پاره کنند، تاریکی بر روشنائی روز او نفوذ نمی کند و لغزش در ضمیر او راه پیدا نمی کند. او در پایگاه عمیق امامت پهلو زده است. از هیچ چیز رعب و وحشت ندارد؛ زیرا می گوید زخمها را بر بدن می خرم و در حالی است که لحظه ای بعد چشم را باز می کنم و جای خود را در بهشت می بینم و در رحمت واسعه ایزدی هستم. آنکسی باید از مرگ بترسد که مرگ را عاقبت بدی برای خود می داند.دشمن دست چپ عباس را هم قطع کرد او مشک را به دندان گرفت در حالی که حماسه ای دیگر را می سرود که حاکی از ایمان قوی ابوالفضل العباس علیه السلام بود:یا نفس لا- تغشی من الکفار و ابشری برحمه الجبارمع النبی السید المختار قد قطعوا ببغیهم یساری فاصلهم یا رب حر النار ای عباس از کافران نترس زیرا از بشارت رحمت خدا برخورداری و در معیت پیامبر گرامی در بهشت جای داری. بنی امیه از روی اینکه خوی تجاوزگری دارند دستهایت را بریدند ثمره این ظلمشان جهنم است. [۴۴] .

اطاعت فرمانبرداری

اطاعت و فرمانبرداری یکی از عوامل تکامل است. آدمی چون دارای انواع غریزه است موجبات نافرمانی اش فراهم می باشد؛ بگونه ای که هر لحظه فرماندهی اندیشه را از او می گیرد و در زیر نظر تمایلات قرار می دهد. روی این جهت قانون اطاعت،عالی ترین قوه ای است که می تواند غرائز را مهار کند.انسان موفق آن کسی است که مطیع خداست و از اوامر او سرپیچی نمی کند. فردی که بدنبال شهوات حرکت می کند، چون شی ء حقیری است که

باد به هر طرف او را می جنباند نمی تواند از خود مقاومت نشان بدهد. [صفحه ۵۷] بنابراین اطاعت در انسان ایجاد نیروی قوی می کند و از مقاومت و سستی بیرون می آورد. بهترین گواه، شهدای کربلا هستند که با اطاعت از امام، حماسه درخشان را آفریدند و نامشان را در دفتری به بلندی تاریخ ثبت نموده اند.چنانچه در آن زیارتنامه حضرت ابوالفضل العباس می خوانید:السلام علیک یابن امیرالمؤمنین السلام علیک ایها العبد الصالح المطیع لله و لرسوله اشهد انک قد جاهدت و نصحت و صبرت حتی اتیک الیقین. [۴۵] .درود بر تو ای پسر امیرالمؤمنین! درود بر تو ای عبدصالح و فرمانبردار خدا و رسولش! گواهی می دهم بر تو که جهاد نمودی و خیرخواهی کردی و صبر کردی تا آخرین لحظه عمرت.با توجه به نقل زیارتنامه، قسمت چهارم، معین شد؛ زیرا عمل صالح معیار دیگری برای تکامل بوده است و در حق ابوالفضل گفته شده او عبد صالح خداست چون چهار نشانه عبد صالح در حضرت بوده است.۱- تصفیه قلب ۲- اصلاح علم ۳- اصلاح کسب ۴- اصلاح تمام امورقال رسول الله:علامه الصالح اربعه: یصفی قلبه و یصلح عمله و یصلح کسبه و یصلح اموره کلها. [۴۶] .حضرت عباس از نظر عبادت و زهد و تقوی نمونه بود.مرحوم صدوق در ثواب الاعمال می گوید: اثر سجده در پیشانی او نمایان بود، چنانچه وقتی سرهای شهدا را وارد کوفه کردند، آن اثر را بر پیشانی او مشاهده می کردند و بر اساس همان اثر سر ابوالفضل العباس را تشخیص دادند. چون در میان مردم شهرت داشت او مظهر جمال الهی بود هر اندازه در حق او گفته بشود کم است ولی

بیش از این مجال نیست. [صفحه ۵۹]

چهره ی نقابداران با عاشورا نمایان می شود

اشاره

از زمانی که ادیان در جامعه بشری مطرح شد، متدینین دو گروه بودند:گروه اول کسانی بودند که دین را وسیله اداره ی زندگی خود قرار داده بودند؛ زیرا اگر متدین به دینی نمی شدند در آن اجتماع بهره کافی نمی داشتند؛ بلکه خود را غریب و فردی اجنبی می خواندند. مثلا نمی توانست پستی بگیرد و یا بر طائفه ای حکم رانی کند و از آن مسئولیت ارتزاق نماید.گروه دوم کسانی هستند که دین را در مسیر تعیش تلقی نمی دهند بلکه از قوانین الهی به بهترین نحو و عالیترین درجه می خواهند استفاده کنند.اینان از دین به عنوان کسب تعالی و ارزش فکر می کنند و اسرار خلقت را در چهار چوبه ی مقررات دین می یابند و دستیابی برای آنان معیار است نه بهره برداری در راه خلاف آن. امام صادق علیه السلام نسبت به گروه اول می فرماید:یابن جندب قدیما عمر الجهل و قوی اساسه و ذلک لاتخاذهم دین الله لعبا حتی لقد کان المتقرب منهم الی الله بعلمه یرید سواه اولئک هم الظالمون. [۴۷] .فرزند جندب! در زمان گذشته جهل آباد شده بود و بنیان و شالوده نادانی قوی شده بود؛ به [صفحه ۶۰] علت اینکه مردم آنروز دین خداوند را بازی قرار داده بودند و برای اداره زندگی خود از آن حمایت می کردند. آن کسانی که فکر می کردند در محضر خداوند متقربند، غیر خدا را می خواستند. تمام اینها ظالمند.ملعبه شدن دین به توسط مردمان آنروز از جانب امام اشاره می شود، ولی زمان و تاریخ آن روز معین نمی شود؛ چونکه می تواند کنایه از عصر پیامبران باشد و هم می تواند کنایه از عصر بنی امیه باشد در هر

صورت اشاره امام بدون ذکر تاریخ معین، گواه خوبی است بر وجود یک سلسله انسانهائی که به دین اهمیت نمی دادند و قوانین خدائی را در جهت نظام اجتماعی و فردی نمی خواستند، و هر کجا منفعتی و سودی بود در حوالی دین مطرح می شدند، ولی هر وقتی با پرچم دین خسارتی را می دیدند خود را در چهره دیگری نشان می دادند تا بتوانند جلوی ضرر را مسدود نمایند.آیا براستی بنی امیه دین را بعنوان یک قانون مترقی می خواستند؟یا اینکه زندگی خود را بر پایه آن استوار می دانستند؟ اینان می اندیشیدند که اگر از دین کناره گیری کنند و خود را کافر معرفی نمایند مردم شام از آنان اطاعت نمی کنند و جامعه مسلمین را از دست خواهند داد؛ ناچار به ظاهرسازی دینی روی آوردند تا بهترین تعیشات و لذتهای خودشان را بکنند.در اینجا به شواهدی می پردازیم که نشان می دهد هدف امام علیه السلام این بود دین را از دست کسانی که ملعبه، قرار داده بودند و غیر از تعیش از آن چیز دیگری را نمی فهمیدند رهائی دهد:

کارهای معاویه

رای گیری توام با فریبکاری

هدف اصلی معاویه حکومت بود قدرت طلبی از آرزوهای دیرینه او بود از این رو از هر راهی که باشد در جهت بدست آوردن آن حکومت و قدرت کوشش می کند.مسعودی در کتاب مروج الذهب می نویسد:معاویه به عمروعاص پیشنهاد بیعت می دهد. او می گوید: بخدا قسم! من دین [صفحه ۶۱] خود را بتو نمی دهم مگر اینکه از دنیایت بهره مند شوم. معاویه گفت: آنچه را می خواهی از من بخواه!!عمروعاص گفت: حکومت مصر آرزوی من می باشد.معاویه گفت: مصر را به تو می دهم و به عمروعاص در این باره نوشته ی داد. [۴۸] .انتخاب عمروعاص از طرف معاویه زیرکانه بوده است؛

چون عمروعاص فردی است هوشـمند، و در مسـیر افکار شـیطانی استادانه سیر کرده و از هر سو می تواند یار و مددکار معاویه باشد و با او زد و بند سیاسی داشته باشد و از صحنه های بسیار خطرناک که موجب سقوط دولت بنی امیه می شود او را نجات دهـد. روی این جهت معامله معاویه با عمرو عاص به منفعت اوست و در این معامله سـرمایه گذاری شایانی می کند.بزرگترین سرمایه، فروختن دین خود، در مقابل اعطای حکومت مصـر است.آیا معاویه دین را می خواهد یا طمع قدرت و حکومت را؟بر تمام مورخین پوشیده نیست، او اسلامی را می خواهد که مورد پسند معاویه باشد؛ تا اینکه همچنان، قدرت در دست جباری او باشـد. تا بهر طریق می خواهـد او را بکشانـد و از خطرات بیرونی محفوظ بماند. روی این جهت فعالیتهائی را آغاز می کند؛ از جمله محبوبیت دودمان بنی امیه و لعن بر علی علیه السلام را به دولتمردان خود بخشنامه می کند.

طرح بیعت با یزید

در زمان حکومت معاویه، زمینه ی مردم برای پذیرش هر فرمانی آماده شده بود. برزگترین سد در مقابل آنان علی علیه السـلام و امـام حسن (ع) بودنـد که آنـان را با شـهادت از صـفحه روزگار برداشت و لـذا نقشه بیعت مردم با یزیـد را طرح می کنـد تا بتواند حکومت اسلامی را بطور موروثی در خاندان خود حفظ کند و هم افکار ضد خدائی را در زیر پرچم فرزند ناخلف خود بـاقی بگـذارد. نتیجتا فرزنـد پلیـد او طرحهای باقیمانـده را پیاده نمایـد. [صـفحه ۶۲] او در اراده مزورانـه ای گامهـای بسـیاری برداشـت و بـه همکـاران خـود در سراسـر کشورهـای اسـلامی وعـده هـائی داده اسـت تـا بتوانـد یزیـد را بـه کرسـی خلافـت بنشاند.بزرگترین مشکلی که در بیعت

گرفتن برای یزید، معاویه را تهدید می کرد وجود ۴ نفر که از شخصیتهای سرشناس مدینه بنامهای:عبدالله بن عبدالله بن عباس – عبدالله بن زبیر – حسین بن علی علیه السلام بود. آنان مخالف سرسخت یزید بودند.معاویه به والی مدینه سعید بن عاص نوشت که از مردم مدینه بیعت بگیرد ولی با خشونت برخورد نکند والی مدینه مردم را در فشار سخت قرار داد ولی مورد حمایت واقع نشد ناچار به معاویه نامه ای نوشت و ماجرای بیعت را مطرح نمود. معاویه در پاسخ گفت: درباره بیعت هیچ اقدامی نکن تا من به مدینه بیایم.پس از چندی خود رهسپار مدینه شد در آنجا روزی حسین علیه السلام و عبدالله بن عباس را خواست و نسبت به آن دو احترام و مهربانی نمود و از فضائل یزید ذکر کرد و او را بسیار مورد تمجید خود قرار داد و با کنایه یزید را بعنوان جانشینی خود معرفی کرد امام حسین علیه السلام در آن مجلس جواب دندان شکنی داد؛ به گونه ای که تمام یافته های او را باطل نمود و از زشتکاریهای یزید مردم را آگاه نمود.و فهمت ما ذکرته عن یزید من اکتماله و سیاسته لامه محمد صلی الله علیه و آله ترید ان توهم الناس فی یزید کأنک تصف محجوبا او تنعت عائبا. [۴۹] .آنچه را پیرامون یزید گفته ای فهمیدم از سیاست و پیشرفتها و کمالات او برای اجتماع اسلامی امت پیامبر صلی الله علیه و آله ولی تو می خواهی مردم را درباره او دچار اشتباه سازی. تو از کسی می گوئی که کارهای او در پشت پرده است و دیگران به اعمال او واقف نیستند.یا اینکه درباره یزید دانش خاص داری

که دیگران ندارنـد؟ او در جسـتجوی سـگهای ستیزه جو است، در هنگـام صـید. و به دنبـال یـافتن کبوترانی است که در بازی هماننـد خود ندارند.او به دنبال زنان آوازه خوان است که آلات غنا می نوازند و در پی نواختن آلات لهو است. آنان را حجت و ناصـر بر گفتار عامی، یا به همان مقـدار خودت میدانی [صـفحه ۶۳] اکتفا کن و ما را از این امر واگـذار.امام علیه السـلام با گفتـن حقـائق، وضـعیت یزیـد را بیـان می کنـد. مخصوصـا جمله ای که حـائز اهمیت است اینکه فرمـوده است:کانـک تصـف محجوبـا او تنعت غائبـا.تو می خواهی کارهـای مخفی یزیـد را نادیـده بگیری آن اعمـال پلیـد و زشتی که مردم از آن آگـاهی ندارنـد.در این میان امام علیه السـلام به دین خواهی پـدر و پسـر معترض می شونـد از اینکه آنان در میان جامعه خود را متدین جلوه می دهنـد ولی در نهـان آنچه را که مخـالف خـداست انجـام می دهنـد. آیـا چنین کسـانی را که مظهر فساد و جرثومه ی نیرنگ و خـدئه و تزویر هسـتند، می توان برای پست حکومت انتخاب کرد؟!اینجاست که امام با شورش انقلابی خود از مـدینه به مکه و از آنجـا به کربلا انسانهای مخفی در زیر حجاب فساد را رسوا می کنـد و پرده را از انـدام آنان بر می دارد و همچون خورشـید به ظلمت کفر بنی امیه می تابد و تمام دسـیسه های پنهان، آشـکار می شود و دگرگونی در قاموس تاریخ کهن پدید می آید. [۵۰] .

کشتار آزادمردان

یکی از شـیوه هائی که اسـتعمار نسـبت به اجرای فکر مسـتبدانه اتخاذ می کند، کشـتار یا زندانی کردن افراد آزاداندیش است. اشخاصـی که در برابر خطرات، احسـاس تکلیف می کننـد و در مقابـل یغمـاگری های دشـمن از هیـچ گونه فعالیتی دریغ نمی ورزند و شجاعانه

اعتراض می کنند؛ بطوری که دنیای استکبار از زبان آنان عاجز شده و از رسواگریهایشان به ستوه آمده، لاجرم اقدام به اعدام آنان می کند تا اینکه موانع را از مسیر انحرافی خود بر طرف نماید.این فکر ظالمانه در طول تاریخ، مخصوصا درعصر عثمان، با تبعید اباذر به ربذه به اجراء گذاشته شد و در زمان معاویه تعقیب گشت؛ زیرا او چاره ای ندارد برای [صفحه ۶۴] معرفی یزید و آماده ساختن زمینه ولایت عهدی فرزندش، میسر نیست بجز اینکه مردان آزاده و شریف را نابود کند. آنگاه به آسانی مقاصد شومش را پیاده کند.

دستگیری حجر بن عدی

زاده هنده، سرسختانه، در قبال بیان آزاد ایشان، مبارزه علنی را با این گروه آغاز نمود. به دنباله این سیاست، حجر بن عدی که از شخصیتهای بزرگ و از یاران با وفای علی علیه السلام است، دستور قتل او از طرف معاویه صادر می شود؛ بجرم اینکه او در شهر کوفه زندگی می کند و با استاندارانی که آلت دست خلفای ستمگر هستند سخت به مبارزه و پیکار برخواست.زمانی که ابن زیاد، این مرد زشت خوی - حاکم کوفه - همانند حکام گذشته، ستم را آغاز کرده ولی در برابر جرأت و صراحت لهجه و شهامت مرد شیردلی همانند حجر بن عدی عاجز گردید، از این رو به معاویه شکایت حجر را می کند. او دستور دستگیری و بازداشت او را صادر کرد. زیاد بن ابیه حجر و یازده تن از یارانش را دستگیر می کند و بسوی شام می فرستند. وقتی خبر اسارت حجر بن عدی به معاویه رسید، جمعی را با فرماندهی دژخیمی که از جیره خواران و بنده گان او بودند، بسوی اسیران فرستاد. آنها در محلی بنام (مرج

عـذرا) حجر و یـاران او را ملاقات کردنـد و حجر و یاران او را تهدیـد کردنـد که:امیرالمؤمنین معاویه به من فرمان داد، تا تو و اصحاب تو را با تیغ، سر از بدنتان جدا کنم. مگر اینکه از کفر خود برگردید و علی را لعن نمائید و از او برائت جوئید. حجر و یـارانش گفتنـد:ان الصبر علی حـد السـیف لا۔ یسر علینا عما تـدعونا الیه ثم القـدوم علی الله و علی صـفیه احب الینا من دخول النار.شـکیبایی بر حرارت شمشـیر برای ما آسانتر است از آنچه را شـما ما را به آن فراخواندید، چون رفتن بسوی خدا و پیامبر و علی نزد ما محبوبتر است از داخل شـدن در آتش قیامت.سـخن برنده حجر و یارانش چنان دشـمن را مجروح نمود که تصـمیم اعدام آنان را گرفتند. و حجر و پنج تن از اصحاب او را کشـتند. سـرهای نازنین و مقدس این مردان [صفحه ۶۵] خدا را برای خشـنودی معاویه بردند.این خبر جانگداز، در سراسـر کوفه و حجاز انتشار یافت و قلبهای مومنین را جریحه دار نمود.حسین ابن علی علیه السـلام نـامه ای شدیـد اللحن به معـاویه می نویسـد و وی را نسـبت به جنایـات و خیانتهـایش مورد نکوهش قرار می دهـد.او لست قاتـل حجر و اصـحابه العابـدین المخبتین الـذین کانوا یسـتفظعون البـدع و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر. [۵۱] .آیـا تو کشـنده حجر و یارانش نیستی، چه آنهائی که عبادت خـدا می کردنـد، دارای طمأنینه و سـکون نفس بودنـد. آن مردانی که از بدعت گذاری در این ترس و هراس داشتند و سرپیچی از امر به معروف و نهی از منکر نمی کردند. پس تو آنان را از روی ستم و

عـداوت کشتی، در برابر خدا جرأت نمودی و پیمان او را سـبک شـمردی.دینی که بازیچه در دست امثال معاویه و یزید باشـد چگونه می تواند در جوامع کفر طلوع کند و شـعاع خورشید او منطقه کفرنشین را روشن نماید.اگر به ما اعتراض کنند که چرا بیشـتر اختراعـات بـدست کفـار صـورت گرفـت؟ مسـلمانان دارای فکر خلاـقی نیسـتند. بلکـه در محیـط قانونهـائی بی روح محبوسـند.لذا از ترقی افکـار برخوردار نیسـتند. آیـا این انتقـاد بر مـا عبث نمی باشـد؟ هر خواننـده ای بـا مطالعه خود در تاریخ اسـلام، گفته های ما را تصـدیق خواهـد کرد. چون در طول بوجود آمدن ادیان دین شـناسان واقعی بسـیار اندک بوده اند.و از مسؤلیتهـای دولـتی ممنـوع بـوده انـد و بسـیاری از علمـای علـوم دینی را در راه اداره زنـدگی خـویش بکـار گرفته بودنـد و از واقعیتهـای مـذهبی چشم پوشـی می کردنـد.اگر می بینیـد امروزه دین بـاقی است بواسـطه انـدک فـداکارانی است که در قبـال ناملایمات روزگار چیره شده اند و هرگز خستگی، آنان را از گفتار حقیقتها فرسوده نکرده است. [صفحه ۶۶]

کیفر نقابداران

در اینجا فرصت را غنیمت شـمرده، کیفر انسانهائی که دین را وسیله تأمین اغراض دنیائی خودشان می گیرند بیان می کنیم:قال رسول الله صـلی الله علیه و آله من طلب الدنیا بعمل الاخره طمس وجهه و محق ذکره و اثبت اسمه فی النار. [۵۲] .پیامبر گرامی فرمود: کسانی که با اعمال آخرتی بخواهنـد به دنیا برسـند، و از راه نشان دادن اعمال اخروی از دنیا بهره وافی ببرنـد، خـداوند صورت آنـان را دگرگون می کنـد (مثلا بصورت خوک یا سگ مبـدل می کنـد) و نام و یاد او را از صـفحه روزگار محو می کند و اسم او را در صف جهنمیان می نویسد.تغیر صورت، گاهی

در دنیا و گاهی در آخرت است که به صورت خنزیر محشور می شود. لازم نیست خداونـد کیفر خود را به کیفرشونـدگان در دنیا نشان دهد؛ زیرا همه ی ما می دانیم وعده های الهی حق است. روی این جهت ترس و وحشت از عذاب خداوند مسئله ای است که برای معتقدین به خداوند وجود دارد. کافی است در دنیا نمونه ای اتفاق افتد و ما بیکی از آن استشهاد می کنیم:

کیفر مردی که در زمان موسی دین تعیش قرار می دهد

از زمان حضـرت موسـی علیه السـلام مردی از بنی اسـرائیل که خدمت حضرت موسی علیه السلام مشرف شد و از آن حضرت برنـامه هـای دینی می آموخت و بعنوان مبلغ از شـهر بیرون می رفت و در میـان اجتمـاع این آموختهـای خودش را می رسانـد. روزی خوکی را زنجیر بسته و او را به محضر حضرت موسی آوردند. وقتی به حضرت موسی رسیدند گفتند: این حیوان همان مردی است که از نزد شـما احکام را تلمذ و یاد می گرفت و به ایمان تبلیغ می کرد ناگاه او را بصورت خوک دیدیم!!حضرت موسـی از خداونـد خواست او را به صورت اول درآورد.ندا رسـید اگر با أدعیه ی تمام پیامبران مرا بخوانی دعاهایت را اجابت نمی کنم و صـورت خنزیر را از این مرد سـلب نمی کنم چـون این مرد از راه دین امـور دنیویه خود [صـفحه ۶۷] را تأمین می کرد و به اسم دین زندگی می کرد. [۵۳] .قال علی علیه السـلام: المستأکل بدینه حظه من دینه ما یاکله. [۵۴] .علی علیه السلام فرمود: کسانی که از دین روزی می خورنـد و دنیای خود را می گذرانند،بهره ای اخروی ندارند، بلکه نصـیب او از دین همان مقـداری است که خورده است.مجموعه بحثمان در این جلسه دو نکته شده است.۱- بنی امیه دین شناس نبودند، بلکه از اسلام به مقاصد

دنیای خودشان رسیدند؛ از قبیل حکومت بر مردم و خوشگذرانی ها، سرکوب مبارزان و مجاهدان واقعی، تعیین خط و مشی فکری و اعتقادی مردم بر طبق فرمانروائی.۲- کیفر متعبدان ظاهری، از نظر صاحبان مکتب، گرچه در این زمینه بحث طولانی شد، فقط به برخی از روایات اکتفا نموده ایم [صفحه ۶۹]

تاسوعا روز استراتژی انقلاب حسینی

اشاره

در طلیعه ی سخن، لازم می دانم حدیثی از امام صادق علیه السلام پیرامون آغاز غربت حسین علیه السلام در روز تاسوعا نقل نمایم تا اینکه این روایت شریف مقدمه بررسی های ما باشد.قال الصادق علیه السلام: تاسوعا یوم حصر فیه الحسین علیه السلام و اصحابه - رضی الله عنهم - بکربلا و اجتمع علیه خیل اهل الشام و اناخوا علیه و فرح ابن مرجانه و عمر بن سعد بتوافر الخیل و کثرتها و استضعفوا فیه الحسین علیه السلام و اصحابه ایقنوا انه لا یأتی الحسین ناصر و لا یمد اهل العراق، ثم بکی علیه السلام و قال بابی المستضعف الغریب.تاسوعا روزیست که امام حسین علیه السلام و اصحابش در کربلا محاصره شده اند و راه گریز نداشتند. بلکه لشگریان یزید اطراف او را حلقه زده و پسر مرجانه و ابن سعد بواسطه ی سربازان بسیار و سپاهیان زیاد خوشحال شدند، و امام علیه السلام و اصحابش را بسیار ناتوان از جنگ تلقی می دادند، و یقین داشته اند که یاوری برای حسین علیه السلام بجز اندکی جاهدان نمی باشد، و مردم عراق نمی توانند او را به سمت خود ببرند، آنگاه امام صادق علیه السلام گریه کردند، و فرمودند: پدرم فدای تو باد ای مردی که به ناتوانی خوانده شدی و بی یاور از حقوق اسلام دفاع نمودی. [۵۵] . [صفحه ۷۰] محاصره شدن امام و اصحاب او به همین جهت است که

امام یکی از این دو راه را انتخاب کند یا باید بیعت کند و یا اینکه کشته شود زیرا سپاهیان بسیاری گرداگرد او را گرفته اند، راه آب بسته شد. آبی که منشأ حیات بشر است. از حمایتهای دیگران قطع شد؛ زیرا در سرحدات کشور نیروهای مسلح بفهمند افرادی کـه محبـت حسـین علیه السـلام را در دل دارنـد و سـخن از یـاری او می سـرایند دسـتگیرشان می کردنـد و بزنـدان می افکندند و آنان را می کشـتند.پس حسـین علیه السلام از لحاظ تدارکات و از جانب نیروهای کمکی، قطع امید کرد. از طرفی، او مردی نیست که تسـلیم دشـمن شود. در این میان چه کنـد؟روی این جهت بایـد استراتژی و خط و مشـی جنگ را مشـخص نماید تا بتواند مدتی دشـمنش را متحیر کند و اجازه خروج بر لشکر را ندهد؛ زیرا سیاست دشمن این بود که جنگ را طولانی کند. لاجرم حمله برق آسا و غافلگیرانه در عصـر تاسوعا بر لشـگریان امام علیه السـلام بکنند و یکسـره سـپاهیان را نابود کند و جنگ را در عرض چند ساعت تمام کرده و پرچم فتح و پیروزی را نصب نماید.امام این سـیاست مرموزانه دشمن را می داند و می خواهد با اندک نیروئی که دارد جنگ را طولانی کند، تا اهداف عالیه خود را در تاریخ ثبت نماید؛ زیرا او از کشـتن خود و یارانش بی اطلاع نیست؛ ولی قضاوت آیندگان زیر نظر گفته ها و سـخنرانیهای امام حل می گردد.از این رو امام علیه السلام سه محور را مجدانه مورد پی گیری قرار داد.

بیان امام صادق درباره ی محاصره ی اصحاب حسین روز تاسوعا

آمادگی سپاه

اشاره

عصـر پنج شـنبه روز نهم محرم صدای خروش لشـگر برخاست. ابن سعد فرمان حمله بطرف خیمه لشگر ابی عبدالله علیه السلام را صادر کرد. زینب کبری (س) به جانب

برادر رفت ناگاه او را در عالم رؤیا مشاهده نمود در حالتی که جلوی خیمه نشسته. صدا زد برادر دشمن به ما نزدیک شده است. قد اقترب العدونا.امام سر برداشت و فرمود:اخیه انی رایت رسول الله صلی الله علیه و آله ساعه فی المنام فقال لی انک تروح الینا. [صفحه ۷۱] خواهرم اکنون پیامبر را در خواب دیدم فرمود: حسین جان! بزودی بر ما وارد خواهی شد. امام علیه السلام به برادرش ابوالفضل العباس فرمود: فدایت شوم برادر جان! سوار شو و از اینان سؤال کن هدفشان از این حمله چیست؟ حضرت ابوالفضل العباس سوار بر اسب، به همراه بیست نفر دیگر از جمله زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر به سمت لشگر دشمن آمده اند. از هدفشان سوال کردند در جواب گفتند: امیر دستور داده، تسلیم فرمان او باشید وگرنه هم اکنون با شما بجنگیم.حضرت ابوالفضل برگشت، تا جریان را به امام اطلاع دهد. همراهان هر یک در همانجا ماندند و مشغول موعظه شدند.حضرت ابوالفضل پیام لشگر دشمن را به امام رسانید حضرت فرمود: برادرجان! برگرد واز آنان یک امشب را مهلت بگیر تا بتوانم به نیایش و استغفار بپردازم، خدا می داند من نماز و تلاوت قرآن و دعا و استغفار را بسیار دوست دارم.حضرت ابوالفضل برگشت و فرموده امام را رسانید، ولی عمرسعد جوابی نداد بلکه یکی از همراهان او بنام عمرو بن حجاج، رو به عمرسعد کرد و گفت: سبحان الله! اگر اینان اولاد پیامبر هم نبودند و از ترک و دیلم بودند و از تو چنین درخواستی می کردند، باید اجابت می کردی. تو چگونه درخواست اینان را رد می کنی؟قیس ابن اشعث گفت با

در خواستشان موافقت کن. ولی بخدا سوگند اینان فردا از جنگ استقبال می کنند.ابن سعد گفت: به خدا سوگند اگر می دانستم این چنین می خواهند مهلت نمی دادم.این واقعه دو چیز را می فهماند ۱- اینکه کوردلی دشمن را که چگونه دنیاخواهی دل آنان را کور نموده و قوه ادراک قلب برداشته شده آنچه را که می اندیشند، هوس دنیائی است از اینکه هر چه زودتر حسین علیه السلام و اصحابش را بکشند بوعده های یزید و عبیدالله ابن زیاد نائل آیند. فلذا نباید جنگ طولانی شود و هر چه زودتر قائله بنفع آنان خاتمه پیدا کند تا به مقاصد باطل خودشان دست پیدا کنند.خواستهای شیطانی همچون زنجیری بسیار ضخیم دشمن را در اسارت گرفته [صفحه ۷۲] بود بطوری که پاره کردن بند اسارت ممکن نبود.۲- شهادت برای امام و یارانش نزدیک شد و زنگ روزگار از آستین شهادت طلبان به صدا درآمد و صدای آن به گوش دوست و دشمن رسید.در این وقت امام چیزی را می نگرد که یاران او قدرت دیدن آن را ندارند؛ زیرا امام علیه السلام درجه عظمای شهادت را در روز عاشورا می بیند. که اگر بدون آماده گی باشد شاید آن قوه عالیه از حدش کاهش پیدا کند. لذا امام مهلت می گیرد تا خود و اصحابش را برای روز شهادت آماده گی بیشتری می دهد.شب عملیات فرارسید، سپاهیان دشمن در خروشند، بعضی ها در فکر تسلیحات، بعضی نگران از آینده، برخی دیگر نقشه جنگ را طرح ریزی می کنند و همه آنان عشق رسیدن به وعده های دنیائی را به دل گرفته اند. فرمانده هان، تقسیم ولایات می کنند و برای همدیگر شاخ می کشند.در این میان، لشگر امام حسین علیه السلام بر اساس مهلتی که خواسته اند مشغول عبادت می شوند و

غسـل شـهادت می کننـد و همه آنان در عروج، بسوی ملکوت کوشـش می کننـد. و از پرواز به سـمت ذات اقـدس الهی دریغ ندارند و دیوانه وار دنبال معشوق هستند و هر لحظه که نزدیک می شود، شادی بیشتر و تبسم گل در بهار با نسیم گرمی به دنیا می زنـد که ای دنیـا! تو اگر زینت گرفته ای به برکت ایثارگریهای امام و یارانش است. براستی شب عملیات شب پرواز بسوی ملکوت است مخصوصا برادران رزمنـده ای که در جنگ ایران و عراق شـرکت کرده انـد لـذت شب عملیات را می دانند، چه قدر است. هر کس مشغول آماده شدن برای فردای آن روز است در ابعاد معنوی، خود را غوطه ور می سازند. گناه، در آنشب راه ندارد. هر چه هست عشق و عبادت است.رزمنده الهی فقط یک چیز را می فهمد و آن رسیدن به خدای سبحان و فنای در اوست.

تاسوعا روز امتحان یاران

اشاره

صحنه جنگ نیاز به نیروهای شـجاع و نیرومند و با اسـتقامت دارد هر کسـی [صفحه ۷۳] نمی تواند با دشـمن مبارزه کند زیرا انسـان ترسو، بـا آدمی که نسبت به فرمانـده خود بـا هـدف جنـگ شـناخت نـدارد، در وسط مبارزه می گریزد و فرار را برقرار ترجیـح می دهد.فرار رزمنده از جنگ روحیه سـپاهیان را ضـعیف می کند و دشـمن را قویتر می کند. از اینرو امام حسـین علیه السـلام عصر تاسوعا نیروهای مسلح خود را جمع می کند و برای آنان سخنرانی می کند در این سخنرانی و گفتارش سه مطلب را مدنظر خود قرار می دهد.

تمجید از سپاهیان

تعریف امام حسین از عده ای، به منزله تعریفی است که قرآن مجید از آن انسانهای پاک می کند. روی این جهت، سند قوی و مدرک محکمی برای آیندگان در چگونگی یاران کربلا می باشد.افرادی که می خواهند بدانند، اصحاب حسین بن علی علیه السـلام در شـناخت و معرفت فداکاری و ایثار شـجاعت و مردانگی در چه اندازه ای هسـتند، به این جمله امام در عصـر تاسوعا دقت فرمائید:اما بعد فانی لا اعلم اصحابا اولی و لا خیرا من اصحابی و لا اهل بیت ابر و لا اوصل من اهل بیتی فجزاکم الله عنی جمیعـا خیرا. [۵۶] .من اصـحاب و یـارانی بهتر از اصـحاب و یاران خودم ندیـده ام و خانـدانی باوفاتر از خانـدانم سـراغ نـدارم خداونـد بر همه شـما جزای خیر دهـد.از این کلام دانسـته می شود از روز تاسوعا تا عاشورا کسـی از یاران امام از کربلا نرفته بودند بلکه از دو راهی کوفه که خبر شـهادت مبن عقیل را شنیدند افرادی رفتند. و تا روز تاسوعا همه اعضاء لشگر تصفیه شده اند. و لذا نمی توانیم قبول کنیم که امام در شب

عاشورا چراغ را خاموش و صحرا را تاریک نمودند و در تاریکی عده ای رفتند؛ زیرا کلام امام قبل از شب عاشورا است، مگر می شود عده ای ناخالص باشند و امام از لشگرش تعریف کند، پس از ستایش لشگر اینگونه فهمیده می شود که کسی از آن زمان به بعد نرفته است، بلکه اعضای آن از هر کسانی که دارای [صفحه ۷۴] لغزشی بوده اند خالی بود.

شهادت من به فرمان خداست

حضرت ابی عبدالله الحسین از شهادت خود آگاه بوده است؛ به دلیل گفتاری که در آن روز از حضرت به ما رسیده است که:و قد اخبرنی جدی رسول الله صلی الله علیه و آله بانی ساساق الی العراق انزل ارضا یقال لها عمورا و کربلا و فیها استشهد و قد قرب الموعد. [۵۷] .جدم رسول الله صلی الله علیه و آله مرا آگاه نمود که به زودی به سمت عراق خوانده می شوم و در آن سرزمین فرود می آیم که نامش را کربلا گویند و آنجا شهید می شوم. اینک وقت آن وعده الهی فرارسیده است.این سخن دلنشین، روح شهادت طلبی امام را می فهماند و بر کالبد قوای مسلح نیروئی را می دمد؛ زیرا اعضاء یک سپاه، فرماندهی را در رسیدن به آرمان و اهدافش اینگونه پیشتاز بینند، هیچگاه از فرمان او سرپیچی و دوری نمی کنند و رشادتها را به عرصه نمایش می گذارند.

آزماش لشگر فرا می رسد

امام پس از آنکه از سپاهیان خود تمجید نمود و شهادت خود را دستور الهی خواند، اکنون وقت آن رسیده که آخرین بار روحیات آنان را مشاهده کند و در صفحه تاریخ، تابلوی حقیقی را نقش کند، تا در آتیه دور و نزدیک از تابلوی کربلا کپی بگیرند و در منظر دیدگانشان قرار دهند.امام فرمود:الا و انی اظن یومنا من هؤلاء الاعداء و غدا و انی قد اذنت لکم فانطلقوا جمیعا فی حل لیس علیکم منی ذمام و هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملا و لیاخذ کل رجل منکم بید رجل من اهل بیتی فجزاکم الله جمیعا خیرا. [۵۸] .من یقین دارم که دشمن از فردا جنگ را شروع خواهد کرد و از الان شما را به اختیار خودتان گذاشتم.

من از شما بیعت را برداشتم و اینک که سیاهی شب همه جا را فراگرفته است همچون مرکبی از آن استفاده کنید و دست خانواده را بگیرید و به طرف آبادی و شهر خود [صفحه ۷۵] حرکت کنید؛ زیرا دشمن ریختن خون مرا می خواهند. خداوند به همه شما جزای خیر بدهد. آنگاه نگاهی به فرزندان عقیل کرد و فرمود:حسبکم من القتل بمسلم اذهبوا قد اذنت لکم.شهادت مسلم برای شما بس است من به شما اجازه دادم که بروید.آنان در پاسخ حضرت امام حسین گفته اند:در این صورت اگر مردم از ما بپرسند چگونه مولا و آقای خود را تنها گذاشتیم و از او حمایت نکردیم؟ نه بخدا سوگند! هرگز چنین کاری نخواهیم کرد، بلکه جان و مال و فرزندان خو را در راه تو فدا خواهیم کرد و تا آخرین لحظه حیات در رکاب تو می جنگیم و با تو در بهشت وارد می شویم.قبح الله العیش بعدک.خدا زندگی بعد تو را نامیمون گرداند.مسلم بن عوسجه یکی دیگر از اعضای لشگر بود گفت:ما از یاری تو دست بر نخواهیم داشت، اگر چنین کنیم در پیشگاه خدا عذری نخواهیم داشت. بخدا سوگند! من شخصا هرگز از تو جدا نخواهم شد تا سینه آنان را با نیزه خود بشکافم و تا شمشیر در دست دارم، با آنها می جنگم و آنگاه که هیچ سلاحی نداشتم با سنگ و کلوخ به جنگشان می روم.زهیر برخواست و گفت: والله لوددت ان قتلت الف مره ثم نشرت الف مره قد دفع الله عنک القتل و عن هؤلاء الفتیه.بخدا سوگند! اگر هزار بار کشته شوم و آنگاه زنده شوم، مایلم خداوند از تو و فرزندانت

و جوانان بنی هاشم شهادت را بگیرد و من در رکاب تو کشته بشوم.بار دیگر سپاهیان حسین علیه السلام امتحان خود را با نمره عالی بعرصه نمایش گذاشتند و آن در شب عاشورا بود، وقتی که امام به خیمه زینب علیه السلام آمد خواهرش به او گفت:آیا یاران خود را آزموده ای و به پایداری آنها پی برده ای؟ مبادا در زمان جنگ تو را تنها گذارند و صحنه جنگ را خالی کنند؟ [صفحه ۷۶] در آنشب نافع ابن هلال نگهبان بود وقتی که کلام حضرت را شنید، بغض گلویش را فشرده، نزد حبیب بن مظاهر آمد و آنچه را از خواهر امام شنیده بازگو کرد.حبیب گفت: به خدا قسم اگر منتظر دستور امام نبودم، همین امشب به دشمن حمله می کردیم. گفتم حبیب! اینک امام در خیمه خواهرش زینب است. احتمالاـ افرادی از زنان و اطفال نیز در آنجا باشند و در نگرانی بسر ببرند. خوب است تو با گروهی از یاران به کنار خیمه آنان بروید و اظهار وفاداری بنمائید تا باعث دلگرمی بیشتر آنان بشوید.حبیب بی درنگ برخواست و با صدای بلند، یاران خود را صدا کرد. همه مثل شیر غرنده از خیمه بیرون پریدند. حبیب سخنان نافع را برای آنان بازگو کرد. همه با پیشنهاد حبیب به کنار خیمه زنها رفتند.حبیب گفت: ای دختران رسول خدا! و ای اهل حرم پیامبر خدا! اینان جوانان فداکاری شما و این شمشیرهای برنده و براق آنهاست، همه قسم خورده اند آنها را در غلافی جای ندهند مگر در گردن دشمن شما. و این نیزه های تیز و بلند غلامان شما است که همه قسم خورده اند که آنها را فرونبرند مگر در سینه های مخالفین شما.

.[۵۹]

معرفی رهبر

پس از آنکه شهادت امام و یارانش و اسارت رفتن زنان و کودکان برای آنان یقینی شد، امام درصدد معرفی قائدی، برای قافله سالاری کربلاست. کسی که با شهامتها و شجاعتهایش، و بلاغت و فصاحت نطق و بیانش، و عقل و خردش نگذارد انقلاب عظیم حسین علیه السلام از جوشش و خروش به خاموشی برود، و از هر سو مسیر انقلاب را هدایت نماید؛ زیرا دشمن درصدد پایمال نمودن خون حسین علیه السلام و یارانش می باشد تا جنگ را بر حق تلقی دهد.فلذا امام در چند جلسه با زینب گفتگو می کند، گاهی با او در یک خیمه، خلوت می کند و گاهی در میان اطفال و دختران و فرزندان خود توصیه هائی را به عقیله [صفحه ۷۷] بنی هاشم می کند. در کجا گریه کند و در چه جائی فریاد بزند.همه این افکار و اعمال او حساب شده می باشد. بدون اینکه سوژه ای به دشمن بدهد.تمام این شرائط رهبری در زینب کبری (س) جمع شده است. از اینرو رهبری قافله به عهده اوست که اگر بخواهیم در کیفیت آن بحث کنیم بطول می انجامد ولی چند شاهدی از روز نهم محرم تا لحظه شهادت ذکر می شود:وقتی که عصر روز تاسوعا، امام رؤیای خود را برای زینب شرح می دهد، زینب از این سخن لطمه بر صورت می زند و می گوید: یا ویلتا.امام فرمود: لیس لک الویل یا اخیه اسکتی رحمک الله.خدا روز بد ندهد تو را چه شد؟ ساکت باش! شکیبائی کن! خدا تو را رحمت کند.شب عاشورا سیدالشهداء با اصحاب به سخنرانی پرداخت. آنها را از مجاری امر مطلع کرد. چون خیمه زینب پشت خیمه برادرش بود، این اشعاری را که

امام در آنشب می خواند:یا دهر اف لک من خلیل کم لک من اشراق و الاصیل غلام ابی ذر غفاری، دربان خیمه امام حسین بود، او می گوید: چون خواهر امام این اشعار را شنید، خیلی بی تابی می کرد. ضجه می زد. امام بر بالین سر او آمد و فرمود:یا اخیه لایذهبن حلمک الشیطان.یعنی آرام باش! مراقب باش که شیطان حلم تو را نبرد.قالت: بابی انت و امی استقبلت نفسی لنفسک الغداء.پدر و مادرم فدایت آیا شما خود را در قبال کشتگان محسوب نموده ای؟امام با خواهرش فرمود: اگر مرغ قطاء را به حال خود بگذارند آسوده می خوابد.باز زینب از شنیدن این سخن لطمه بر صورت زد و گفت: آیا روح و روانت به ستم مرعوب گشته؟ و این حالت تو مرا پریشان کرده است. باز گریبان چاک زد و بی هوش افتاد. امام آب بر چهره ی خواهر پاشید و فرمود: ای خواهر! بخدا امیدوار باش، او باید عزت دهد. بدانکه اهل زمین می میرند و اهل آسمانها باقی نمی مانند [صفحه ۷۸] جز ذات اقدس احدیت همه هلاک می شوند.«کل شی ء هالك الا وجهه»از این بیان حضرت فهمیده می شود که این جملات شیرین، در جان زینب دمیده شد و هر یک را در صحنه های مبارزات به اجراء می گذارد. از همه ی جملات روشن و آرامش بخش این جمله ی امام بسیار برای زینب حیاتی بوده: ای خواهر! مبادا از کشته شدن من لطمه بر صورت خود زنی، یا گریبان پاره کنی، و بی صبری نشان دهی.یا اختاه بحقی علیك اذا أنا قتلت فلا تشقی علی جیبا و لا تخشمی علی وجها.آری بعد از روز ظهر عاشورا کار بر زینب سخت شده، همه زنان حرم فریاد می زنند، زنی

که کودک شیرخواره از دست داد، زنی که شوهر گرانقدر و ارزشمندی را در راه خدا داده.از طرفی حملات دشمن به خیام اهل البیت علیه السلام آنقدر برای یک زنی که رهبری جمعیت اسرا را بعهده دارد، دشوار شد. لکن آن کلمات شهیدش حسین بن علی علیه السلام او را بصبر و شکیبائی می خواند، و از رسالت خود یک قدم عقب نشینی نمی کند، که تاریخ را به شگفتی واداشت! [۶۰] . [صفحه ۸۰]

عاشورا تمرکز رمزهای اسلام

اشاره

اسلام مرکز رموز و شالوده هائی است که اگر مسلمانان به آن دست نیابند، کلیه حوادث را گم کردند، و همواره بدنبال پیدا نمودن آن باید گردش کنند. در طول تاریخ بعضی از افراد خداشناس زیر شکنجه های دشمن جان می دادند. کسی نبود صدای مظلومیت آنان را گوش دهد و به دیگران برساند، تا اینکه حرکت یاری طلبانه صورت پذیرد. هم اکنون دنیای اسلام با داشتن رهبران نالایق هر روز آماج گلوله های قدرتمندان مستبد می شوند، کسی نیست از مظلومیتشان سخنی بگوید. با اینکه اسلام با داشتن آرم توحید رعب و وحشتی در دلهای کفار می تواند ایجاد کند. که امروز بعضی از حرکتهای بسیار ضعیف مسلمین موجب عقب نشینهای دشمن گردیده است. ما منتظر آن روزی هستیم که حرکتهای انقلابی همگانی شود، و اراده های آهنین بعرصه ی نمایش گذاشته بشود. در آن زمان کفار جرأت به میدان آمدن را ندارد و راهی جزء تسلیم شدن در برابر اسلام را ندارد.اگر بخواهیم جامعه ی مسلمین را در قوای برتری قرار دهیم باید به رموز اسلام پی ببریم و بهتر این است که رمزهای اسلام را از کانال عاشوراء حسین علیه السلام دریافت کنیم تا در حقیقت به جسم مرده و بی روح جامعه ی

اسلامی حیاتی نوین بخشیده شود. [صفحه ۸۱] لازم می دانم این رموز را بیان کنم تا قسمتی از سهل انگاریها کنار برود، و اسلام عزیز با تمام قوائی که دارد به او بهاء دهیم و بهانه را رها کنیم:

پدیده ی عشق

اشاره

محبت، اکسیری است که درون بشر، عنصری را به عناصر دیگر تبدیل می کند، و اگر انسان به چزی علاقه ی خاصی دارد، گامهای محکمتری برمی دارد، گر چه همراه با رنج و تعب باشد، و از خستگی نمی رنجد. و از ترس و وحشت نمی هراسد.شما به مرغ خانگی نظر کنید: وقتی دارای جوجه نیست، از حرکت کودکانه و ضعیفانه می ترسد، ولی هنگامی که دارای فرزند شد نه تنها از حرکت کودک نمی ترسد، بلکه با حرکتهای بزرگترها نیز مقابله می کند. تا جان بچه ها را حفظ کند.«اکسیر»، قوه ای است در درون مرغ، که بی عاطفه ای او را مبدل به عشق و عاطفه نمود. بقول مثنوی:از محبت تلخها شیرین شود از محبت مسها زرین شودعشق نیروی خفته را بیدار، و قوای بسته و مهار شده را آزاد می کند نظیر شکافتن اتمها و آزاد شدن نیروهای اتمی.عشق الهام بخش، و قهرمان ساز، و تکمیل کننده ی نفس، و استعداد حیرت انگیز باطنی را ظاهر می سازد.جوهره ی دین محبت است: بریه ی عجلی می گوید: در محضر امام باقر علیه السلام بودم، از خراسان، مردی به حضور امام شرف یاب شد، پاهایش در اثر پیمودن راه دور ترک برداشته و تاول زده است. گفت: بخدا سوگند! من را نیاورد، مگر دوستی شما اهل بیت.امام فرمود: بخدا سوگند اگر سنگی ما را دوست بدارد، خداوند آن را با ما محشور کند و قرین گرداند.آنگاه فرمود: هل الدین الا الحب آیا دین غیر از دوستی است. [۶۱]

. [صفحه ۸۲] نیز قرآن خطاب به پیامبر دارد: ای پیغمبر نیروی بزرگی را برای نفوذ در مردم و اداره ی اجتماع، در دست داری.«فبما رحمه من الله لنت لهم و لو کنت غلیظ القلب لا نفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر».به موجب لطف و رحمت الهی، تو بر ایشان نرم دل بشری. که اگر تند خوی و سخت دل بودی از اطرافت پراکنده می گشتند، پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه، و در کار با آنان مشورت کن. [۶۲] .عشقی در اعماق جان حسین علیه السلام برخاسته مربوط به زمان عاشوراء نیست، بلکه از کودکی این علاقه با امام عجین گشته تا اینکه در روز موعود ظاهر شد. و از بروز عشق درونی اش به اسلام، منشاء ریشه زدن عشق در وجود یارانش بوده، و همصدا با امامش بوده اند، و از هیچ چیز دریغ نداشتند.

پیامبر کودکی را می بوسد

در مقاتل ما نیز روایت شده: روزی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در کوچه ی مدینه نوجوانی را بوسید و به او مهربانی و ملاطفت بسیار نمود. اصحاب گفتند: به چه سبب در میان این همه بچه ها، فقط این فرزند را بوسیدی!پیامبر فرمود: چون دیدم او خاك قدم حسینم را می بوسد. و جبرئیل بمن خبر داد که این نوجوان از یاران حسین علیه السلام و شهداء کربلا می شود. [۶۳] .بعضی ها این شخص را حبیب بن مظاهر دانسته اند، ولی مرحوم شیخ جعفری شوشتری این احتمال را نمی پذیرد. دراین زمینه بیشتر باید تحقیق بشود زیرا دو نقل پیرامون سن حبیب داریم اگر بنابر سن ۹۰ سال این احتمال مردود است ولی بنابر احتمال سن کمتر که در

برخی از مقاتل ذکر کرده است مشکلی نیست.این عشق و علاقه در وجود این نوجوان از زمان طفولیت در او لانه می زند و در روز عاشوراء هیچ تصـمیمی نمی تواند او را عوض کند. این رمز اسلام در بسیاری از [صفحه ۸۳] مکاتب دنیا دیده نمی شود. اصولاـ زیربنـای جان فشانیها، وجود این حقیقت «عشق» است.ما افرادی داریم که ابتـداد به جهاد می رفتنـد ولی مـدتی چنـد از چهره ی انقلابی بودن دست می کشـیدند و دنبال مادیات می رفتند. زیرا عشق اسـلام و شهادت در وجودشان ریشه نزده بوده، و لذا براحتی از صـحنه ی بازی می گریزند.زهیر علاقه ی بسـیاری به امام حسین علیه السلام دارد که در بیانات گوناگون ابراز کرد. در یکی از آن موارد این چنین گفت: در روز سـیم محرم وقتی سـخنان امام حسـین علیه السـلام را می شـنود، بی درنگ ابراز می کنـد:سـمعنا هـداک الله یابن رسول الله مقالتک، لو کان الـدنیا باقیه و کنا فیها مخلدین لأثرنا النهوض معک علی اقامه فیها.ما سـخنان ارزشـمند و گرانبهایت را شنیده ایم ولی تا زمانیکه دنیا باقی است و در دنیا زنده باشیم ما فدا شدن در راه تو را اختیار می کنیم و از نصرت تو دریغ نمی ورزیم. [۶۴] .یکی از شهداء کربلا «مبن عوسجه» است، او تنها در مقابل گروه زیادی مثـل شـیر ایسـتاد. عشق امـام در قلب او عرصه ی کـار و زار را بر دشـمن تنگ نمود. گویا با سـپاه چندصـد نفری می جنگیـد. سرانجام کار بر او سخت شد و گرد و غبار فضا را تیره کرد. اندکی غبار فرونشست مسلم را بر زمین افتاده دیدند. امام و حبیب بالای سر او رسیدند که هنوز رمقی در بدن داشت.امام به او فرمود: ای مسلم

خدا تو را رحمت کند برخی از آنان بوظیفه عمل کرده اند و بهدف رسیده اند. و برخی دیگر در حال انتظار دیگران هستند. و در پیمانشان مصمم و قاطع ایستاده اند.حبیب گفت: اگر می دانستم بعد از تو زنده خواهم بود، دوست داشتم وصیت می کردی تا آنچه را می خواستی انجام دهم.مسلم در حالیکه با دست به امام حسین علیه السلام اشاره می کرد گفت: اوصیک بهذا أن تموت دونه. [صفحه ۸۴] سفارش می کنم نسبت به فرزند پیامبر، جگرگوشه ی فاطمه و علی، از او حمایت کنید و نگذارید به او زخمی وارد شود و دست از یاری حسین بر ندارد تا اینکه قبل از او جان دهید.حبیب گفت: بخدا سوگند! وصیت تو را عمل می کنم در همین گفتگو بود که روح از بدنش پرواز کرد و به ملکوت أعلی پیوست.آری، صلابت در دین، برخورداری از محبت به اسلام، رمز موفقیت اسلام و مسلمین است. وقتی آمار کشته های دشمن و کشته های یاران امام حسین علیه السلام محاسبه می شود هر خواننده ای را به شگفتی وامی دارد. این نبوده مگر بخاطر آن اکسیر قوی، و پدیده ی عشق در وجود آن سواره گان خدا.باین حدیث شریف از امام نهم علیه السلام دقت کنید:وقتی عرصه ی جنگ بر امام حسین تنگ گردید و امام از هر طرف مورد هجوم دشمن قرار گرفت. نگاهی به افرادی که با ایشان بوده اند، انداخت. دید کاملا با لشکر دشمن متفاوتند؛ چون هر وقتی جنگ شدیدی می شد، رنگهای آنان متغیر می شود و بدنهای آنان می لرزد. و دلهایشان لرزان و ترسان و هراسان است. ولی در برابر آنان با شدت، درگیری، خورشید تابناک شهادت، از چهره ی یارانش طلوع می کند و اعضاء و جوارح آنان هم چون

پرندگان می خواهند پرواز کنند و با آرامش خاطر بسیار می جنگند. بعضی از یاران به برخی دیگر می گویند:انظروا لا یبالی بالموت به سمت دشمن نگاه کنید (یعنی با آنان بجنگید) و از مردن باکی نداشته باشید. [۶۵] .منطق شهادت طلبی و عشق به امامشان شعاع وجود آنان را حلقه زده، و هیبتی غیر قابل توصیف، در قلب دشمنان افکنده، بگونه ای که یک نفر در برابر هزار نفر مقابله می کند و رجزهائی که می خواند. از شهامت و مردانگی حدیث می گوید. از حقیقت طلبی می سراید. بسی موجب شگفتی است که انسان در آغوش مرگ نوحه سرائی نکند، بلکه سرودخوانی کند. گویا شهادت شکوفه می آورد.شکوفه ی گلها در فصل بهار، شاداب و خندان بر زمین رنگین خاک. گویا [صفحه ۸۵] بریر بن خضیر که اهل لبخند و شوخی نیست، گل شهادت را پروانه می خواهد. تا بر مرگ لبخند بزند. در پاسخ اعتراض عبدالرحمن می گوید:والله لقد علم قومی انی ما احببت الباطل شابا و لا کهلا و لکن والله انی لمستبشر بما نحن لاقون ولله ان بیننا و بین الحور العین الا ان یمیل هؤلاء علینا باسیافهم. [۶۶] .بخدا سوگند قوم و قبیله ی من می دانند که من در جوانی و کهنسالی دوست نداشتم با کسی مزاح کنم ولی اکنون بشارتی دارم از آینده خود، بخدا میان ما و حورالعین جز این نمانده که این لشکر، شمشیرهای خود را به، ما حواله کنند. و من دوست دارم که زیر شمشیرهای آنان بروم.اگر گل در فصل بهار نخندد، پس کی بر طبیعت خوشحالی کند؟! اگر نسیم سحری هنگام سحر نوزد پس چه وقتی نوازش صحرا کند؟!کلام بریر در این دو جمله خلاصه می شود. فصل ملاقات با

خدایم رسیده، گرچه با ضربات شمشیر و نیزه و تیر جان می سپارم ولی چشم را باز می کنم در دریای رحمت ایزدی هستم پس چرا خوشحالی نکنم.

حفاظت از جان فرماندهی

یکی از ویژگیهای بارز این جنگ، محافظت از جان شریف امام حسین علیه السلام بوده است. با توجه باینکه همگی می دانستند، امام حسین علیه السلام کشته می شود. و حضرت در شب عاشورا در میان یارانش فرمود: لشکر عمرو بن سعد تشنه ی خون من است، مقصود، کشتن حسین است نه شماها، لذا می توانید بروید و از من دفاع نکنید. ولی اصحاب امام با توجه به اطلاع از مرگ فرماندهی، حاضر نبودند صحنه ی کارزار را خالی کنند. بلکه همیشه درصدد حفظ جان او و عیال و فرزندانش بوده اند. دوست نداشتند قبل از شهادتشان زخمی بر بدن امام حسین علیه السلام برسد. و از هر گونه آسیبی او را نگه داری نمایند. از هر طرف مواظبت می کردند که لشکر دشمن یارای تنگ کردن محاصره را نداشته باشد از این رو آنچه در توان داشتند در طبق اخلاص گذاشتند.این رمز، بخوبی دانسته می شود، جنگی موفق است که فرماندهی آخرین فرد [صفحه ۸۶] باشد که بدست دشمن کشته بشود. نه اینکه اولین فرد نیروها کشته شده فرمانده ی لشکر باشد. امروزه هم این رموز، بعنوان یکی از قوانین جنگی شمرده شده و به آن عمل می کنند. ولی آن گونه که در وفاداری اصحاب امام دیده شده در هیچ جنگی بجز، مواظبت علی علیه السلام از پیامبر در جنگها مشاهده نشده است.وقتی عباس علیه السلام کشته می شود امام حسین علیه السلام می فرماید: کمرم شکست و چاره ام قطع شد. این عبارت همان رمزی است که در شب عاشوراء از فداکاری ابوالفضل بما رسیده

است. که چون افسر رشید امام حسین علیه السلام زنده بود لشکر جرأت تعرض به خیام را نداشتند. و همچنان عباس علیه السلام از خیام حرم پاسداری می داد، و از هر طرف مواظبت می کرد که تا زنده است آسیبی به اهل حرم نرسد و فرزندان و کودکان آرام بخوابند. براستی شکستن کمر حسین غیر از جانبازی عباس علیه السلام بوده که پرچمدار کربلا زود غروب می کند و داغی به اعضاء لشکر می افکند و مسئولیت پاسداری از حسین علیه السلام را بعهده ی بازماندگان از لشگر می گذارد.

جهاد استماته و از خود گذشتگی

جهاد بر دو قسم است:۱- جهاد غلبه و یورش: آن است که بر تمام مکلفین واجب است در مواقع ضروری که احساس می کنند اسلام و مسلمین در معرض خطر هستند بر دشمن حمله کنند، و آنان را از پای درآورند و دشمن را سر جایش بنشانند.۲- جهاد استماته: آن جهادی است که حتی کودکان را شامل می شود. آنانی که بحد بلوغ رسیدند. مفهوم جهاد را می فهمند و ناگاه سیر سلوکی پیدا می کنند، و عشق و شوق شهادت در قلب رسوخ می کند. هیچ چیز آن دو را ساکت نمی کند مگر جانبازی و فداکاری و رسیدن به فوز عظیم شهادت.این جهاد در لشکر امام علیه السلام از قاسم بن حسن بروز داد. آن شوقی که داشت گرچه به او جهاد واجب نبود ولی سیر او بسوی خدایش،در کنار آستان قدس عمویش او را بی تاب کرده بود. عمو این شوق را در او می بیند، نمی تواند مانع بشود و از سیره ی [صفحه ۸۷] عالیه ی الهی بی بهره بماند. از این رو آماده جنگ می شود، و صفحه ی تاریخ را از وصف اشتیاق و شهامت خود پر می کند.یا اینکه بر زن

جهاد واجب نیست ولی همچون مادر وهب دفعتا، تکامل الی الله برای او باز می شود و حجاب کنار نمی رود و مادر او حجاب را می نگرد از خود بی تاب می کند بی درنگ حمله ای برق آسا به دشمن نموده و شهادت را به جان می خرد که الان مجال برای گفتن او نیست.این درس در دنیای اسلام از روز عاشوراء گرفته شده است. که از حریم اسلام باید از زن و فرزند گذشت نمود. هر کودکی، نوجوانی اگر شور حمایت از اسلام را بسر دارد گر چه بر او واجب نیست، ولی در کارائی او ممانعت نکنید. بگذارید درختی را سبز کند. و حماسه ای را برافروخته نماید. دریغا! افسوس! نبودیم تا باین کمال الهی برسیم. ولی راه کمال بسته نشده است و هدف بی نهایت، منتهی محدوده ی غرائز مادی، جلوی تنگی باریکی را می بیند، و اگر خورده نگیرم: چشم باز شود در پهنای بی نهایت هستی و نامحدودیت هدف راه را باز نموده، و بسرعت از آن گذر می کنی.این بحث «رمزهای اسلام در روز عاشوراء» جایگاه خاصی دارد و ما بهمین مقدار بسنده می کنیم و در جای دیگر بعنوان منشور جنگ بحث خواهیم کرد. [صفحه ۸۹]

مبارزه با ستمگران

اشاره

یکی از درسهای مهمی که در طول تاریخ از حسین بن علی علیه السلام آموخته ایم مبارزه با ستم وستمگر و فساد است و احتیاجی بذکر شواهد و قرائن در راستای تائید این مطلب نیست؛ چون بداهت این درس، با ایثار خون سیدالشهداء مهیاست ولی از باب اینکه پیرامون سخنان و پیامهای آن حضرت هستیم نمونه ای را ذکر می کنم.در آغاز شب، نامه ای از طرف یزید بن معاویه به استاندار مدینه «ولید بن عتبه» رسید او در

این نامه تاکید به بیعت گرفتن از حسین علیه السلام، و عبدالله بن عمر، و عبدالله بن زبیر نمود.ولید، بمحض آگاهی از مضمون نامه، بـدنبال اسـتاندار سابق مدینه «مروان بن حکم» فرسـتاد و درخواست مشاوره با ایشان نمود. مروان گفت: هر چه زودتر این سه نفر را در مجلس حاضـر کن، قبـل از اینکه خبر مرگ معاویه در شـهر منتشـر شود از آنان بیعت بگیر.امام علیه السـلام وارد مجلس شـد ولی فرمود: شخصـیتی همچون من نبایـد مخفیانه بیعت کند، وقتی همه ی مردم برای بیعت دادن گرد آمدند ما نیز در آن مجلس حاضـر می شویم، در همـان شب، مجلس بـا حـادثه ای کوچـک خـاتمه یـافت. در صـبح آن شب [صـفحه ۹۰] مروان امـام علیه السـلام را دیـد جهت دلسوزی به امـام گفت: یـا ابا عبـدالله من خیرخواه تو می باشم و پیشـنهادی دارم که اگر بپذیرید خیر و صـلاح شـما است. امام علیه السـلام فرمود: پیشـنهاد تو چیست؟ گفت: اگر شما با یزید بیعت کنید به نفع دین و دنیای شما خواهد بود. در پاسخ فرمود:انا لله و انا الیه راجعون، و علی الأسلام السلام اذا بلیت الأمه براع مثل یزید و لقد سمعت جـدی رسول الله صـلی الله علیه و آله یقول: الخلافه محرمه علی آل ابی سـفیان مـاذا رایتم معاویه علی منبری فابقروا بطنه و قد رآه أهل المدینه علی المنبری فلم یبقروا فابتلا هم الله بیزید الفاسق.امام علیه السـلام با کلمه استرجاع کنایه از نابودی اسـلام در سایه ی خلافت یزیـد می زنـد، لـذا بـدنباله ی او می فرماید «فاتحه اسـلام را باید خواند که مسـلمانان فرمانروائی همچون یزید داشته باشند و بخواهند در زیر فرمان او حرکت کنند.(اینکه از بیعت با یزید مخالفت می کنم

نه بخـاطر اینست که عـداوت شخصـی دارم) بلکه از جـد بزرگـوارم رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله شـنیدم که می فرمود: بر خاندان ابوسـفیان خلافت و فرمانروائی حرام است و اگر روزی معاویه را بر بالای منبر من دیده اید او را بکشید در حالیکه اهل مـدینه معـاویه را روی منبر جـدم می دیدنـد فرمـان الهی پیامبر را اجراء نکردنـد و اینک خداونـد آنان را به یزیـد فاسق مبتلا و گرفتار کرد. [۶۷] .صـراحت لهجه و بیان امام علیه السلام، مهلت تامل نمودن و تصمیم گیری مجدد در کیفیت بیعت گرفتن از امـام علیه السـلام را زدوده است، و شـرائط و اوضـاع مـدینه را دگرگـون نمود، زیرا وقـتی مردم مـدینه بخصوص بنی هاشـمیها مخـالفت حسـین بن علی علیه السـلام را آگـاه شونـد، تزلزلی در رأی گیری و انتخـاب بوجود می آیـد، بـا لغزش در برگزاری جلسه ی انتخابیه، عده ای بنوعی خود را از رأی دادن کنار می کشند و برخی دیگر عاقبت خویش و اوضاع شهر را می نگرند، اینجاست که سیاستهای دشمن عوض می گردد مسئله ی تهدید و زور به میان می آید، اما این تهدیدها مردانی را می ترساند و جامعه ای را به رعب و وحشت می اندازد که منطق آنان خدا نباشد. وقتی هدف [صـفحه ۹۱] الهی شد هیچ نیروئی نمی تواند بر نیروی خـدائی یـک جمعیت پیروز شود و تصـمیمات آنـان را تغییر دهـد. امـام و یارانش از نیروی پرتوان و مافوق در مـذب یکتاپرستی برخوردارند. او نه تنها در برابر اسـتاندار مدینه تسـلیم نمی شود بلکه با دنیای سـتم ستیز می کند و از شـهادت ابائی نـدارد.پس مهمترین نکته در سـخن امـام مبـارزه بـا خونخواران و مسـتبدان دنیای اسـلام است که از آنان هیـچ واهمه ای نباید داشت و باید

پیروزندانه بسمت دشمن حرکت کرد.ما اکنون با دانستن این درس بدو امر اشاره می کنم.

تفاوت مبارزه ی ائمه و امام حسین

اشاره

امر اول: نقش مبارزه ی ائمه ی معصومین علیهم السلام با حسین بن علی علیه السلام از یک جنبه متفاوتند و از جهات دیگر در یک خط و مسیرند.از جهت اینکه امام حسین علیه السلام مبارزه ی خود را علنی، بدو هیچگونه ابهامی در سخنانش آغاز نمود و هدف از حرکت خود را از مدینه به مکه و سپس به کربلا مشخص نمود و سخت در نکوهش دشمن دریغ نفرمود، و از افشاگریها و بیان نمودن فسادهای اخلاق - مالی - دینی معاویه و پسر او یزید کوتاهی نکرد، او پیکر خود را هدف آماج تیرها و نیزه ها می کند ولی بر کارهای زشت یزید و خلافکاریهای شرعی او سرپوش نمی گذارد. حتی در زمان معاویه، با حضور امام حسن علیه السلام، آنجائی که مأمور به صراحت بیان بود، در برابر معاویه می ایستاد، و آنجائی که مأمور به مبارزه ی علنی نبود راه دیگری را در پیش می گرفت. هر دو، مبارزه ی مثبت بود، ولی یکی بطور علنی و آشکار، و دیگری بصورت پنهانی و مخفی، نه اینکه مبارزاتی که در قالب تقیه فراهم نمودن مردم در پذیرش واقعیتها - سکوت تلخ بار - و ظاهری سازی مبارزه منفی باشد. بلکه اینها مبارزه ی مثبت است و راه مخالفت غیر از این طریق میسر نبوده است.اما ائمه معصومین علیهم السلام نه اینکه از بیان احکام حق دریغ می کردند بلکه در برابر ظالم و فساد راه دوم را در پیش گرفته اند یعنی مبارزه علنی را شروع [صفحه ۹۲] نکردند بلکه شیوه های دیگری را در جهت مخالفت با طاغوت آغاز نمودند که به برخی

از آن سیره ها اشاره می کنم.

فریاد از ظلم با ناله و اشک

اشاره

امام سجاد علیه السلام با گریه و اشک در مصائب کربلا خاصه پدر بزرگوارش آغازگر مبارزه ی علنی با دشمن است، اندوه یک انسان غمگین و مصیبت زده، اعماق جان مردم را آتش می زند، و لرزه بر اندام حامیان ستم می اندازد، خصوصا ناله ای که همراه دعاها و افشاگریها باشد. [۶۸] .

تدریس و اشاعه فرهنگ

اشاره

امام باقر و امام صادق علیهماالسلام با شروع کلاس درس، فرهنگ اصیل دین را در میان مردم ترویج می دادند و ظالم در عشق حکومت و ظلم بر مردم فرورفته بود و خبری از بمب افکن قوی نداشت که عن قریب چه بمب حیرت زائی بر سر آنان فرود می آید و براستی مدتی نگذشت که حکمرانان جائر ترکشهای این بمب را به [صفحه ۹۳] بدن خودشان احساس نمودند و از درد می نالیدند، چاره ای جز فشار و سلب آزادی از امامان علیه السلام را نداشتند.

برخورد موسی بن جعفر با صفوان

داستان صفوان بن مهران جمال بهترین گواه خواهد بود. او می گوید: روزی بر امام موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم، بمن فرمود: آنچه را از تو می دانم بسیار خوب می پندارم ولی یک چیز از تو پسندیده نیست.گفتم: فدایت شوم او چه چیز است؟امام فرمود: آن هر کار غیر مرضی، کرایه دادن شترهایت به هارون ستمگر می باشد. گفتم: بخدا سوگند، از کرایه دادن به هارون خوشحال نیستم و بخاطر رغبت زیاد به دنیا نیست، نمی خواهم از او صیدی کنم یا اینکه لهوی را مرتکب شوم. ولی هدف من صرفا کرایه دادن شتران است لذا بهمراه حیوانات خود نمی روم و غلامان خود را می فرستم.امام بمن فرمود: ای صفوان! آیا اجرت شترانت را می خواهی!گفتم: فدایت شوم بلی.امام فرمود: آیا دوست داری هارون زنده ماند، با کرایه شترانت را از او بستانی؟گفتم: آری.امام فرمود: کسی که حیات و زنده ماندن ستمگران را دوست دارد با آنهاست، و هر کس که با ظالمان باشد در آتش قیامت است.صفوان گفت: از محضر امام برخاستم و بمنزل بازگشتم، تمام شترهایم را فروختم، ماجرا به هارون رسید، او مرا احضار کرد گفت:

«یا صفوان بلغنی انک بعت جمالک» بمن رسیده تو شترانت را فروختی؟ گفتم: آری، گفت: چرا فروختی؟ گفتم: دوران پیری را می گذرانم و غلامان من نمی توانند کار مرا برسند مجبور شدم شترانم را بفروشم. هارون گفت: هیهات هیهات، من می دانم این کار موسی بن جعفر علیه السلام به تو اشاره کرد.گفتم: مرا با موسی بن جعفر علیه السلام چه ارتباطی است.او گفت: از این سخن رها شو، پس سوگند بخدا اگر رفاقت خوبی تو نبود تو را [صفحه ۹۴] می کشتم. [۶۹] .

تشخیص ضرورتها

تمیز دادن احکام ضروری و لازم و غیر آن از همه افراد ساخته نیست امامان پاک ما اگر بیان حکمی را ضروری می دانستند و شرائط مناسب نیز حاکم باشد، بیان می کردند گرچه در زیر سلطه ی دشمن و محدودیتهای او باشند بعنوان مثال این حدیث شریف را عنایت کنید و از برخورد امام رضا علیه السلام بیاموزید.عن ابی سعید الخراسانی قال: دخل رجلان علی ابن الحسن الرضا علیه السلام بخراسان، فسألاه عن التقصیر، لأحدهما وجب علیک التقصیر لانک قصدتنی، و قال الاخر وجب علیک التمام لانک قصدت السلطان.ابی سعید خراسانی می گوید: دو نفر بخدمت امام رضا علیه السلام رسیدند، آنروزهائی که امام در خراسان بودند. آنگاه هر دو نفر از امام پیرامون قصر (نماز و روزه شکسته) سؤال کردند. امام بیکی از آن دو نفر فرمودند: بر شما قصر واجب است زیرا بقصد زیارت امامت (علی بن موسی الرضا علیه السلام حرکت کردی، ولی آن یکی اعمال تمام بر او واجب است چون مقصود او از این مسافرت دیدن سلطان بود. [۷۰] .آری زیارت سلطان جائر حرام است چون کسی که از منزل حرکت می کند بقصد اینکه پادشاه ظالم را زیارت

کند، مایل است او زنده بماند و کسی که حیات ظالم را می خواهد، آنهم ستمگری همچون مأمون که قاتل امام رضا (ع) است دچار معصیت شده، و سفر او سفر گناه است و کسی که سفرش گناه باشد نماز و روزه اش کامل است و وظائف شخصی تمام را انجام می دهد. بیان اینگونه واقعیتها و مبارزات غیر علنی دشمن را بستوه درآورده بود، بگونه ای که تصمیم قتل آن چهره ی درخشان آسمانی را می گرفت.

آیا تنها راه مبارزه ی حسین بن علی منحصر در شهادت بود

مبارزاتی که در دنیا بوقوع می پیوندند دوگونه است یکی مبارزه ی مستقیم، دیگر [صفحه ۹۵] مبارزه ی غیر مستقیم. مبارزات مخفی گاهی موجب دستگیری افراد مبارزین می شود ولی گاهی در اثر کیاست در نوع مخالفت با دشمن، از زندانی شدن یا کشته شدن محفوظ می مانند، ولی در مبارزه ی رو در رو یا تسلیم است و یا شهادت،از آنجائی که حسین بن علی علیه السلام مبارزه ی علنی داشت، چاره ای غیر از شهادت نداشت زیرا هدف اصلی او رهائی از ذلت، و بیعت با فاسق روزگار است لازمه ی این حریت برخورد با دشمن است گرچه بسر حد جان او باشد روی این جهت کرارا می فرمود این جنگ با کشتن من تمام می شود.علاوه بر اینکه ثمره ی این دو مبارزه باید تحلیل شود که آن فائده ی بزرگی که با مبارزه ی مستقیم نصیب امام علیه السلام شد آیا در مبارزه ی مخفی وجود داشت؟ چون عملکرد مخفیانه، مدت طولانی را بدنبال دارد، زمان بیشتری می خواهد تا مردم خواسته های مشروع یک فرد آزادی خواه را متوجه بشوند، تا کم کم دشمن را بستوه درآورند. ولی اگر با دشمن صراحتا برخورد شود و دستور جهاد بر علیه ظلم و فساد صادر شود در عرض مدت کوتاهی،

أوضاع سیاسی تغییر پیدا می کند، شاید در این جنگ، بظاهر خصم پیروز شود ولی اعمال ننگین و ضد بشری در دلهای مردم همچون چرك رسوخ می کند و همیشه نفرت نسبت باو پیدا می کند و حاضر به حمایت از برنامه های اقتصادی - فرهنگی - سیاسی او نیستند، لاجرم رو در روی خود را دریائی از مردمی می بیند که قلبهای آنان باو پشت کرده، هر لحظه به انتظار انفجار می نشیند، چنانکه قیام مختار علیه یزید که منجر به نابودی حکومت استبدادی او شد و هیچ عاملی از عوامل او در روی زمین باقی نماند، مگر اینکه به سزای اعمالشان رسیدند.ارزش مبارزات حق طلبانه و اسلام خواهانه را از زبان پیامبر گرامی بشنوید، پیغمبر اکرم فرمود:الخیر کله فی السیف وتحت ظل السیف. [۷۱] .خیر و برکت در شمشیر و زیر سایه ی مبارزات مستقیم است.شمشیر در این روایت، کنایه ی از آلت جهاد است وگرنه خصوصیتی ندارد که حتما [صفحه ۹۶] مبارزه باید با شمشیر باشد. اسلحه ی بیان - یا سلاحهای جنگی امروزه در برابر فساد، عزت آفرین است و لذا در سخن دیگر فرمود:ان الله اعز امتی بسنابك خیلها و مراكز رماحها. [۷۲] .خداوند امت مسلمان باید مساوی با امت قهرمان و قوی باشد.اسلام این قدرت است و رهبران اسلامی افراد شجاع جامعه اند از مجاهدت و اعتراضات بر علیه فساد ترسی ندارند. و لذا ویل دورانت می گویند: «هیچ دینی باندازه ی اسلام امت خویش را بسوی قدرت دعوت نمی کند.»با این تحلیل ثابت شد که منطق شهادت، آنقدر بلند و گویاست که قابل توصیف نیست. با توجه به این همه عظمت، چرا امام مبارزه ی مخفیانه را آغاز می نمود و نتیجه ی مطلوبی از آن

بدست نمی آورد؟ به علاوه او سکوت در آن شرائط را گناهی بزرگ تلقی می داد، سخت معترض بود، چگونه چنین شخصی می تواند از مبارزات علنی با دشمن صرف نظر کند؟ [صفحه ۹۸]

پیشتازان الهی ترسی ندارند

اشاره

در مکتب الهی، چون سخن از جزاء و پاداش و کیفر در قیامت است، و افراد بدو گونه تقسیم شده اند: دسته ای که در دنیای ابدی سرآمد انسانهایند، و گروه دیگر ذلیل و خارند و همیشه در عذاب خدایند. از این نظر تعقیب نمودن اهداف ملکوتی ترس و وحشتی ندارد؛ زیرا هدف، رسیدن به الله است. عالترین وصال عبد به معبود شهادت است؛ زیرا حماسه ی او - شب او - منطق او - بدن او، قابل مقایسه با دیگران نیست.این درس از مکتب حسین بن علی علیه السلام بخوبی دانسته می شود و ما نیز از دو قسمت کلام حضرت برای شما استشهاد می کنیم:اول: هنگامیکه از شهر مدینه حرکت می کرد و جدائی از وطن را احساس می نمود این آیه ی شریفه را که پیرامون حرکت موسی علیه السلام از مصر جهت مبارزه با فرعون و فرعونیان نازل گردیده، می خواند:فخرج منها خائفا یترقب قال رب نجنی من القوم الظالمین. [۷۳] .موسی با ترس، از شهر مصر خارج گشت. با حالت نگرانی گفت: پروردگارا! از این مردم [صفحه ۹۹] ستمگر نجاتم ده.ولی بخدا سوگند! از مسیر عمومی می روم، آن راهی که همه از آن عبور می کنند و به شهر مکه می روند، هیچ ترسی از ترور شدن ندارم تا اینکه خداوند خواسته خود را تحقق بخشد. [۷۴] .دوم: مسلم بن عقیل طبق فرمان حسین علیه السلام از مکه به قصد کوفه حرکت می کند، در مسیر راه بخاطر زیارت قبر پیامبر صلی

الله علیه و آله و تجدید عهد با اقوام و عشیره اش بهمراه دو راهنما از قبیله قیس وارد مدینه می شود پس از آن از مدینه خارج گشت، مقداری از راه را پیموده، ولی در اثر بیراهه رفتن، راه را گم می کند و سرگردان در حالی که تشنگی شدیدی دچار شدند، در جستجوی مسیر اصلی می شود. أما در اثر گرمای سوزان و نداشتن آب، همراهان او جان می دهند ولی مخود را به محله «مضیق» رساند. نامه ای بوسیله یکی از افراد آن قبیله به حضور امام نوشت از آن حضرت درخواست نمود که از این پیش آمد ناگوار فال بد بزند و از رفتن به کوفه صرف نظر کند.امام در جواب نامه نوشت:أما بعد: فقد خشیت أن لا یکون حملک علی الکتاب الی فی الأستعفاء من الوجه الذی وجهتک له الا الجبن فامض بوجهک الذی وجهتک فیه والسلام.می ترسم انگیزه نوشتن نامه جهت استعفاء از رفتن به کوفه ترس باشد. (نماینده حسین از ترسیدن باید مبراء باشد) آن مأموریت محوله را انجام بده، بدون اینکه تعللی در کار خودت بورزی.آنچه که امام در این نامه می نویسد ترس زدائی است، خوف در وجود رهبریت جرئت دشمن را زیاد می کند. ولی امام با این نامه جرئت را از طاغیان زودوده، و افکار آنان را در جای دیگر نشانده است، از اینکه تصمیمات دیگری را اتخاذ کنند. زیرا با کلمات امام، جان تازه ای، و روح بلندی که آمیخته از اعماق جان ماست، دمیده شد.این بار حیات گری گرفته که در مقابل هیچ أسلحه ای مغلوب نمی شود. [صفحه ۱۰۰] پس از آنکه اصل این درس معلوم شد سه نکته را که مناسب با این بحث

است ضروری و لازم می دانم که طرح بشود.۱- آیا تقیه علامت ترس است؟۲- ابزار نترسیدن چیست؟۳- فوائد و ثمرات ترس زدائی چیست؟

فلسفه ی تشریع تقیه

اما بحث اول: روایات بسیاری فرمان تقیه در برابر حفظ جان و مال و عرض، وارد شده و کرارا ائمه معصومین علیه السلام هم خود را مأمور به تقیه می دانستند و هم پیروان خویش را امر به تقیه می کردند. آیا رهبران پاک و معصوم ما از شهادت هراسی داشته اند و اگر ترسی در کار نبود پس چرا سخن از تقیه می شد و أساسا مفهوم تقیه چیست؟.ماده «تقیه» به معنای حفظ و نگهداری، اصلاح علماء امامیه می باشد؛ چون کتمان نمودن واقعیتها و سرپوش نهادن بر حقائق در جهت حفظ و امنیت جانی و مالی از دست یغماگران دنیا تقیه شرعی و دینی است. بر اساس این تعریف، بسیاری از ذهنیتهای نادرست پیرامون این قانون الهی پاسخ داده می شود. زیرا آنچه که امروز و دیروز عقلاء و اندیشمندان جهان بر آن متکی بودند، قانون امنیت و تامین جان و مال برای هر فردی از جامعه بهر طریق ممکن می باشد.کسی نمی گوید انسان نباید خود را از بدیها و شرارتهای دنیا حفظ نکند و هیچ گونه در این راه مقرراتی را وضع نکنند و لذا اگر کسی از راه پرداختن رشوه بتواند استوانه زندگی خود را از دست ندهد بسیار پسندیده شمرده شده است.اسلام عزیز در راستای جاودانه بودن تحول خاتمیت به دنبال وجود عاشقان پرشور و آهنین، قانون تقیه را بنیادی می کند تا اشاعه ی قوانین دینی بر سطح افکار دنیا با سرمایه ی حفاظت از انسانهای واقعی انجام پذیرد.بنابراین فلسفه ی تشریع تقیه، تبیین احکام الهی در پوشش دفع خطرات،

و روشن گذاشتن چراغهای فروزان هدایت می باشد. تقیه همچون شمعی می ماند که اگر آن [صفحه ۱۰۱] شمع را بدون پوشش و در هوای آزاد همراه با وزیدن باد روشن کنید ثانیه ی بعد خاموش می گردد ولی اگر تاری را در جلوی او نصب کنید تا از هدایت باد به او جلوگیری کند شاید پشت پرده روشنایی شمع پیدا نباشد ولی دوام و باقی ماندن روشنائی او حتمی خواهد بود.در طول تاریخ اسلام، قهرمانان و مجاهدانی بودند که به هیچ وجه حاضر نبودند در برابر دشمنان دین، تسلیم گفته های آنان بشوند، شهادت را به جان می خریدند ولی کلمات شرك آمیز و کفر گونه ی آنان را به زبان جاری نمی کردند. اگر این گونه شهادت طلبیها که همواره در کمین عاشقان اسلام بوده است ادامه پیدا می کرد، اسلام مواجه با از دست دادن بهترین سرمایه های تبلیغی می شد. کم کم انسانهای ممتاز همچون شمع، خاموش می گشتند و خسارت زیادی وارد می شد. اسلام عزیز این شمعها را روشن نگه می دارد و ما دو نمونه از این تقیه را نقل می کنیم.۱- امام صادق علیه السلام در شهر «حیره» که نزدیکی کوفه می باشد، وارد بر ابوالعباس سفاح، یکی از خلفاء بنی العباس شد. خلیفه به امام گفت: آیا امروز را عید می دانی یا اینکه ماه رمضان می دانی؟ با اینکه همه یقین به ماه رمضان داشته اند، امام فرمود:«ذاک الی الامام ان صمت صمنا و ان افطرت افطرنا»امر با خلیفه است اگر دستور امساك و روزه را دهد، من نیز روزه می گیرم و اگر فرمان عید را بدهد، من نیز عید می گیرم و روزه را افطار می کنم.ابوالعباس دستور داد که سفره را پهن کنند و غذا را

بیاورنـد، آنروز همه خوردند. حتی امام صادق علیه السـلام نیز بامر خلیفه افطار فرمودند، با اینکه همه ی ما می دانستیم روز ماه رمضان است.وقتی به امام اعتراض شد امام به خواص خود فرمودند:«فکان افطاری یوما و قضاؤه أیسر علی من أن یضرب عنقی و لا یعبد الله» [۷۵] .بـا افطـارم در روز مـاه رمضان تقیه کردم و جان خود را حفظ نمودم و چون قضاء یکروز از روزه برای من آسانتر از اعدام من است با اعدام من عبادت خداوند تعطیل می شود.از این رو در روایات بسیاری تقیه رابعنوان «ترس المؤمن» یعنی سپر برای مؤمن [صفحه ۱۰۲] دانسـته شد. پس اساس تشریع این قانون فروزان، نگهداشتن انسانهای نمونه ی تاریخ است که شـمع وجودی آنان زود خاموش نگردد و مردم بتوانند از او استفاده های وافری را ببرند.۲- گروهی از مسلمانان در چنگال مشـرکان گرفتار شدند و آنها را مجبور به بازگشت از اسلام و اظهار کلمات کفر و شرک کردند. آنها «عمار» و پدرش «یاسر» و مـادرش «سـمیه» و «صـهیب» و «بلال» و «خباب» بودنـد. یاسـر و سـمیه، سـخت مقاومت کردنـد و سـخنان کفرآمیز را بر زبان جاری نکردنـد. پافشاری اینـدو نفر باعث قتلشان شد ولی عمار آنچه را مشـرکان خواسـته بودند بر زبان آورد.این خبر در میان مسـلمانان پیچید، بعضـی در غیاب عمار را محکوم کردند و او را از اسـلام بیرون می دانسـتند و می گفتند: عمار کافر شده.«ان عمار ملأ ایمانا من قرنه الی قدمه و اختلط الایمان بلحمه و دمه»چنین نیست (من عمار را به خوبی می شـناسم) عمار از فرق سـر تا قدم مملو از ایمان است و ایمان با گوشت و خون او آمیخته است.چیزی نگذشت

عمار گریه کنان به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مگر چه شده است؟عرض کرد ای پیامبر! بسیار بد شده، دست از سرم بر نداشتند تا نسبت به شما جسارت کردم و بتهای آنها را به نیکی یاد نمودم.پیامبر صلی الله علیه و آله با دست مبارکش اشک از چشمان عمار پاک می فرمود: اگر تو را تحت فشار قرار دادند، آنچه می خواهند بگو و جان خود را حفظ کن.در این هنگام آیه «من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان» نازل گردید. [۷۶] .از این مقدمه خواسته ایم، پیرامون عدم تنافی قیام امام حسین علیه السلام با قانون تقیه بحثی داشته باشیم؛ از این جهت که تقیه یکنوع مبارزه با دشمنان اسلام است؛ ولی از نوع مبارزه مخفی و غیرعلنی است. [صفحه ۱۰۳] این مبارزه را امام در دوران خلافت برادرش امام حسن علیه السلام داشت، ولی زمانه جو را تغییر می دهد و دگرگونی در سیاست دنیا می گذارد و تشخصیها را عوض می کند، زمان یزید فرامی رسد، اندیشه امام در مبارزه ی مخفی نیست، او این مبارزه را آن اندازه مثمر نمی داند، بهترین راه را رویاروئی با دشمن غدار می داند.پس همانطوریکه تقیه سپر ایمان است و سدی است مقاوم در برابر هجوم حملات مستکبرین، مبارزه ی کربلا سپری بود ناگسستنی، که دیوار آهنین ستم شاهی معاویه و یزید را از بیخ وبن برکند و اسلام عزیز ببرکت خون شهیدان طف حیاتی دوباره گرفت.

ابزار نترسیدن

اصل دوم: این بحث گشایش راههای مقاومت و ایثار و ایستادگی در برابر دشمنان را فراهم می کند. مهمترین اصل از اصول مطرح شده پیرامون طرق نترسیدن،

ایمان راسخ به خدای یکتا و کتاب با محتوای او و پیام آوران مکتب اوست. امام حسین علیه السلام این اصل را در کالبد یاران خود مشاهده می کند. ولی از آنجائی که انسان، آینده ی این اعتقاد خویش را می خواهد بداند آیا درست است یا نادرست، امام عاقبت شهادت طلبی ها را نشان می دهد. یعنی مرکزی را که باید به آنجا برگرداند و از وسعت رحمت ایزدی برخوردار باشند، این شناساندن فرق می کند؛ زیرا سرشار از اعتقاد قوی و شور شعف است. جایگاهی که هر انسانی اگر به آن یقین کند سراسیمه به آن سمت می دود. این انسانهای عاشق با اعتقاد به آینده ی خویش گامی را در مبارزه با ترس از مرگ و رنج و درد و تعب جنگ آغاز می کنند.در شب عاشورا طی سخنرانی تاریخ ساز خود می فرماید:و هذه اللیل قد غسیکم فاتخذوه جملا۔و لیأخذ کل رجل منکم بید رجل من اهل بیتی و تفرقوا فی سواد هذه اللیل و ذرونی و هؤلاء القوم فانهم لا یریدون غیری.اینک شب فرارسیده، تاریکی آن شما را فراگرفته شما هم مانند شتر رهرو شب را برای رفتن قرار دهید و هر یک از شما دست مردی از اهل بیت مرا بردارید و در این تاریکی شب پراکنده شوید و مرا با لشکر دشمن بحال خود بگذارید؛ زیرا آنها بجز من شخص دیگری را [صفحه ۱۰۴] قصد کشتن ندارند.برادران و فرزندان و پسران حسین علیه السلام همگی پاسخ دادند:«و لم تفعل ذلک لنعیش بعدک لا ارانا الله ذلک ابدا»ما هرگز چنین کاری را نمی کنیم و تو را تنها نمی گذاریم مگر می شود بعد از تو زندگی لذت بخش داشته باشیم زندگی بدون حسین علیه السلام

صفا ندارد. [۷۷] .گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما سر گیرد و برون رود از کربلای ماناداده تن بخواری ناکرده ترک سر نتوان نهاد پای بخلوت سرای ماتا دست ورو نشست بخون می نیافت کس رای طواف بر حرم کبریای مااین عرصه نیست جلوه گه رو بدوگر از شیرافکن است بادیه ی ابتلای ماهمراز بزم ما نبود طالبان جاه بیگانه باید از دو جهان آشنای مابرگردد آنکه با هوس کشور آمده سرنا ورد بافسر شاهی گدای ماما را هوای سلطنت و ملك دیگر است کاین عرصه نیست در خور فر همای مایزدان ذوالجلال بخلوت راه قدس آراسته است بزم ضیافت برای ما

فوائد ترس زدائی

بزرگترین آثار زدودن ترس از نیروهای اسلام، فتح و پیروزی است، انسان شجاع و دارای هدف عالیه ی از تکامل همیشه پیروز است. چه با دشمن نفس بجنگد و چه با خصم برون ستیز نماید، ولی ترس عامل شکست و تزلزل در کادر نظامی است و لذا در اسلام این قوه ی باطنی با دستوراتی که بیان شد برداشته می شود، انسان مجاهد، همیشه در صحنه ی رزم است. او هیچگاه نباید بترسد، کسی که از خدا می ترسد از دشمن نمی ترسد.نه تنها نترسیدن، شرط پیروزی در صحنه ی جنگ می باشد بلکه شرط در تبلیغات نیز هست؛ یعنی شرط اساسی برای پیشرفت در مسائل تبلیغاتی، قاطعیت و اخلاص و عدم وحشت از هیچکس جز خداست. [صفحه ۱۰۵] الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احدا الا الله و کفی بالله حسیبا. [۷۸] .پیامبران پیشین، کسانی بودند که تبلیغ رسالتهای الهی می کردند و تنها از او می ترسیدند و از هیچکس جز خداوند واهمه نداشتند، و همین بس که

خداوند حسابگر است.اگر مبلغ بخواهد بر طبق خواسته های بی رویه ی این و آن سخن بگوید و در فکر این باشد که سخنی بگوید تا خاطر مستمعین مکدر نگردد او هرگز از این تبلیغات خود نتیجه ای نمی گیرد بلکه آلت دست یک سری از قشر خاصی می شود. و لذا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی ازطرف رسول الله صلی الله علیه وآله ماموریت یافت تا به سمت مردم یمن بعنوان رساندن احکام وحی برود، پیامبر گرامی بایشان فرمود: با هیچکس پیکار مکن مگر آنکه قبلا او را دعوت به سوی حق کنی. به خدا سوگند! اگر یک انسان به دست تو هدایت شود برای تو بهتر است از تمام آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می کند. [۷۹] .پس نباید مبلغ زیر تصرفات دیگران باشد و باید بی نیاز از مردم سخن بگوید.این رمز بابرکت و پرسود در صحنه عاشورا همچون خورشید می تابید و تاکنون آن تابش حقیقی نه تنها خاموش نگردید بلکه رو به ضعف نرفته است.از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده اند - که اصحاب حسین عاشق و دلباخته و فداکار بودند، که مس آهن، و تیزی و برندگی و سوزندگی شمشیر و نیزه، در بدن آنها اثری نسبت به عشق و علاقه و محبت آنها نداشت. آنها عاشق مظاهر جمال الهی و طالب ملاقات آفریدگار خود بودند که از زن و فرزند - جاه و مال و مقام دست کشیدند و همانطور که زنان مصر دست خود را در دیدار جمال یوسف که مظهر قدرت جمال الهی بود، بریدند و متوجه نشدند و گفتند حاشا و کلا که این غلام بشر باشد.اصحاب حسین علیه السلام نیز داغی آهن و

تیزی نیزه و شمشیر را ببـدن می خریدند و در عشق به شـهادت در راه حسـین بن علی علیه السـلام او را احساس نمی کردند و مقابل دشـمن می ایسـتادند بـدون اینکه قـدمی را به عقب برگردند. [صـفحه ۱۰۶] ایـن اثر است که شـیخ جعفر شوشـتری در خصائص الحسینیه می نویسد:«ان المبیت عند الحسین علیه السلام فی هذه اللیله افضل من الجهاد»یک شب را در کربلا به صبح کردن بهتر از جهاد در راه خداست.

پایه های انقلاب اسلامی

اشاره

شکـل گیری یـک انقلاـب همیشه وابسـتگیهائی را تعقیب می کنـد و از علتهـائی بنا می شود. بعنوان مثال در انقلاب اقتصادی، پایگاه آن حضـرت، وجود اقتصاد کهنه و جایگزین شـدن اقتصاد نو بجای کهنه می باشـد، از اینرو پی درپی در کشـمکش دو فکر متضاد نبرد ادامه پیـدا می کند. و یا در انقلاب قبیله ای معلول یک سلسـله تصادفات قومی است که آغازگر این تشـنجات شده است.ما باید دیدگاه اسـلام عزیز و امامان پاک و معصومان را نسبت به پایه ها و زیر بناهای انقلاب اسلامی بررسی کنیم تا اهداف انقلاب حسـین علیه السلام مشخص گردد. آیا صرفا شهادت برای خاطر برقراری دموکراسی بوده است و حسین علیه السـلام بعنوان یـک شخصـیت آزادیخواه حرکت خویش را آغـاز کرد؟ یـا اینکه تضادهـای فکری امام علیه السـلام با طاغوت زمان، بر سـر طاغوتگرائی نبوده است و عوامل دیگری باعث این حرکت الهی شده بود.تمام این سؤالات در نامه ی حسـین بن علی علیه السلام به مردم بصره پاسخ داده شد،ابتداء متن نامه نوشته می شود سپس موضوع بحث و هدف از این نامه تحلیل می شود: [صفحه ۱۰۹] أما بعـد: فان الله اصـطفی محمـدا صـلی الله علیه و آله من خلقه، و اکرمه بنبوته، و اختاره لرسالته ثم قبضـه الیه،

و قد نصح لعباده، و بلغ ما ارسل به صلی الله علیه و آله و کنا اهله و اولیائه و اوصیائه و ورثته و احق الناس بمقامه فی الناس فاستأثر علینا قومنا بذلک فرضینا و کرهنا الفرقه و احبنا العافیه، و نحن نعلم انا احق بذلک الحق المستحق علینا ممن تولاه و قد بعثت رسولی الیکم بهذا الکتاب و انا ادعوکم الی کتاب الله و سنه نبیه فان السنه قد امیتت و البدعه قد احییت فان تسمعوا قولی اهدکم الی سبیل الرشاد والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته، [۸۰] .امام پس از ورود به مکه این نامه را به بزرگان قبایل بصره نوشت همچون مالک بن مسمع بکری، مسعودی بن عمرو، منذر بن جارود.«اما بعد، خداوند از میان مردم محمد صلی الله علیه و آله را برگزید و او را بواسطه ی نبوت کرامت بخشید و رسول خود گردانید آنگاه جان را بجان آفرین تسلیم کرد در حالیکه بندگان الهی را پند و اندرز داد و آنچه که بوی از وظائف محول شده بود بخوبی انجام داد. و ما خاندان او و اولیاء و اوصیاء و ورثان وی و شایسته ترین مردم نسبت به مقام و منزلت او از میان امتهای او بودیم ولی گروهی این حق را غاصبانه بخود اختصاص داده اند و بخاطر اینکه اختلاف میان امت اسلامی ایجاد نشود و سلامت دین را دوست داشتیم نزاع نکردیم و با خلافت آنان راضی شدیم در حالیکه تفوق و برتری و شایستگی خود را بر آنان یقین داشتیم.اینک پیک خود را بسوی شما می فرستم و همه ی شما را به کتاب خدا و به سنت پیامبرش دعوت

می کنم چون سنت نابود شده و در میان جامعه اجرا نمی شود و بدعت در دین زنده شده است. اگر به نامه ی من عمل کنید و سخن مرا گوش دهید سعادت و خوشبختی برای شماست. درود و رحمت و برکت خدا بر شما باد».

نکته ی لازم به تذکر

اشاره

نکته ی حائز اهمیت که قبل از دنبال نمودن هدف از طرح این بحث مطرح می شود، این است که مفهوم صبر در برابر غصب حقوق کجاست؟ امام علیه السلام معیار صبر خود را در مقابل افرادی که بر مسند خلافت غاصبانه نشسته بودند همچون معاویه [صفحه ۱۱۰] بیان می کند:فرضینا و کرهنا الفرقه و احینا العافیه.ما دیدیم که اگر در ابتداء گسترش اسلام، پیرامون خلافت بحث کنیم افتراق و اختلاف میان مسلمین ایجاد می شود در حالیکه وحدت در چنین زمان حساس ضروری است و از طرفی سلامت دین نزد ما بهتر از هر چیزی است. بنابراین دو عامل سبب شده است که امام حسین علیه السلام با غاصبان حقوق اهل بیت علیه السلام به ستیز برنخواست:۱- افتراق و تشتت ۲- ضربه خوردن دین این دو عامل در کلام پدر بزرگوارش نیز یافت می شود که چرا در برابر ظلم و ستم اولی و دومی صبر کردم.می فرماید: وایم الله لولا مخافه الفرقه بین المسلمین و ان یعود الکفر و یبور الدین لکنا علی غیر ما کنا لهم علیهم. [۸۱] .به خدا سوگند اگر ترس وقوع تفرقه میان مسلمین و بازگشت کفر و تباهی دین نبود رفتار ما با آنان طور دیگر بود.و در خطبه ۶۵ فرمود: سلامه الدین احب الینا من غیره. برای من سلامت اسلام و اینکه اساس اسلام باقی بماند از هر چیز دیگر محبوبتر و با ارجح تر

است.با طرح این نکته، می توان پاسخی به انتقادهای بعضی از کوته نظران داد که احیانا امام علیه السلام را به این سؤال وامی داشتند که چرا در برابر معاویه قیام نکردی و یا در برابر دیگر غاصبان خلافت سکوت تلخی را در پیش گرفتی!امام علیه السلام علت صبر خود را بیان می کند و زمان آنان را با زمان یزید بسیار متفاوت می بیند.در زمان مدعیان خلافت، انگیزه جاه طلبی حاکم بود، ولی سنت پیامبر اجرا می شد. گرچه اشتباهی در نحوه ی اجرا پیش می آمد ولی موجب نابودی اسلام نمی شد و جلوی حرکت انقلاب اسلامی پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی گرفت. ولی در عصر طاغوت [صفحه ۱۱۱] زمان یعنی یزید، موضوع فرق می کند و لذا وظیفه سکوت تلخ برای امام علیه السلام مسجل نمی شود و در فکر حرکت انقلابی می افتد و در ادامه نامه او خوانده می شود. با توجه به روشن شدن این نکته دو پایه ی اساسی در انقلاب حسین علیه السلام یافت می شود که باید به آن بیشتر دقت بشود.

نابودی سنت

مهمترین ادله چهارگانه اسلام، کتاب و سنت است. وقتی سنت الهی از بین برود و مردم به سیره ی پیامبر عمل نکنند، مفاهیم قرآن کم رنگ می شود، بگونه ای که دستورات الهی به ملعبه بازیگران از خدا بی خبر و شهوت پرستان حامی شیطان قرار می گیرد.سنت الهی یعنی برنامه های حضرت محمد صلی الله علیه و آله بزرگ ترین پشتوانه ی قرآن است. این پشتوانه در اثر پا گذاشتن بر قوانین آن، وقتی نابود شد براحتی محو اسلام انجام می پذیرد. و لذا انگیزه قیام امام حسین علیه السلام بر پایه ی نابودی سنت می باشد که خود به آن اشاره کرد:«فان السنته قد أمیتت» پیام حسین علیه السلام به مسلمانان دنیا این است

که در برابر دین احساس مسئولیت کنید زیرا به سنت خداوند عمل نمی شود و از دستورات پیامبر سرپیچی می شود. بطوریکه نامی و سخنی از سیره ی نبی اکرم صلی الله علیه و آله نیست. این شعار براستی در هر عصری باید بعنوان زیر بنا قرار گیرد که وقت تحلیل آن تاکنون نیست.سؤال: آیا در حکومت یزید و دولت بنی أمیه سنت پیامبر به نابودی کشانده شده بود؟پاسخ این سوال با شواهد تاریخی و قضاوتهای محققان بیان می شود.مسعودی می نویسد:یزید صاحب طرب و عیاشی و سگ باز و میمون باز بود و همیشه بر مجلس شراب حاضر می شد. آنقدر بر اصحاب یزید و کارگزاران حکومتی او کارهای ناشایست و مخالف با قوانین خداوند حاکم بود، بطوری که ایام خلافت یزید آوازه خوانی در مکه و مدینه و دو شهر بزرگ مسلمین رواج پیدا کرد و لهو و لعب [صفحه ۱۱۲] نقل مجلس آنروز بود. و چه بسا مردم بطور آشکار و علنی شراب می خوردند.تا آنجا که می نویسد:«و سیره سیره فرعون، بل کان فرعون اعدل منه فی رعیته، و انصف منه لخاصته و عامته» [۸۲] .یزید روش فرعون را دنبال می کرد بلکه بالاتر بگوئیم یزید با فرعون قابل قیاس نیست چون فرعون عدالت او بیش از یزید نسبت به رعیتها بوده است و منصفانه تر با خاص و عام برخورد می کرد.آری اگر امام علیه السلام می فرماید سنت از بین رفت، با نقل کلام تاریخ نویس معروف می توانید اندیشه ی بلند امام علیه السلام را در کیفیت انقلاب محاسبه کنید. شرابخواری که در عصر پیامبر غدقن می شود مجددا در دولت بظاهر اسلامی رواج پیدا می کند. آیا جا دارد که هنوز سخن از خلیفه الرسول بشود!؟؟از محرمات

الهی غناء و آوازه خوانی مطرب است در آن زمان این مجلس به اوج خود می رسد. ظلم و ستم در گرفتن مالیاتهای اسلامی و قراردادهـائی که پیامبر اکرم با رعایا بسـته بود، قابل توصـیف نیست، به دلخواه خود هر قـدر که می خواست، مطالبه می کنـد؛ بـدون اینکه سـهمیه هـا رعـایت گردد. از این قبیـل سـتمها در آن عصـر بسـیار است که مشت نمونه خروار است.روبانی از ابی درداء نقل می کند که ابی درداء گفت: من از رسول اکرم صـلی الله علیه و آله شـنیدم که می فرمود:«أول من یبدل سنتی رجل من بنی أمیه یقال له یزیـد»اول کسـی که سـنت مرا تغییر می دهـد مردی از بنی امیه به نام یزیـد می باشـد. [۸۳] .بااین حدیث، درایت کلام امام علیه السـلام بیشتر روشن می شود چون که حسـین بن علی علیه السلام از آنجائی که فرزند رسول خداست و از مهبط وحی پرورش یافته است، سخنی می گوید که گویای گفتار شریف جد بزرگوارش باشد و در حقیقت، انگیزه انقلاب خود را بر منوال وظیفه، تلقی می کنـد، و تلاـش می کنـد تـا اینکه حرکت خود [صـفحه ۱۱۳] را ارتبـاطی با فرمایشات رسول گرامی اسـلام و اوامر آن حضـرت بداند و این سعی و کوشش مربوط به همه ی امامان پاک و معصوم ما است.ابن خلدون می نویسد:چون فسق و تبهکاری یزید در نزد همه ی مردم عصـر او آشکار شد، پیروان و شیعیان خاندان پیامبر در کوفه، هیئتی نزد حسـین فرسـتادند که بسوی ایشان برود تا به فرمان وی برخیزنـد. حسـین دیـد که قیام برضـد یزیـد تکلیف واجبی است زیرا او متجاهر به فسق است بویژه این امر بر کسانیکه قادر بر انجام دادن آن می باشد، لازم است.محقق محترم در قسمتی از کتاب

خود باین پرسش پاسخ می گوید «آیا برای امام فاسق بخاطر رفع خونریزی اطاعت ضروری نیست؟» خیر! بلکه می توان گفت این عمل یزید «یعنی کشتن حسین بن علی علیه السلام» یکی از اعمالی است که فسق او را تاکید و تائید می کند و حسین در این واقعه شهید و در نزد خدا مأجور است و عمل او بر حق و از روی اجتهاد است.در جای دیگر از کتاب خود می نویسد: (صحابه) وی را به گناهی نسبت ندادند، زیرا حسین مجتهد و بلکه پیشوای مجتهدان بود و نباید به تصور غلط کسانی را که با اجتهاد حسین موافق نبودند و از یاری کردن به وی دریغ ورزیدند، به گناهکار نسبت دهی. [۸۴] .ابن قتیبه چنین می نویسد:روزی عتبه بن مسعود به ابن عباس گفت: آیا با یزید بیعت می کنی؟ در حالیکه او شراب می نوشد و با کنیزان به لهو و لعب مشغول می شود. و در دامن او انواع زشتیها غوطه ور است، [۸۵] .ابن عساکر می نویسد: وقتی عده ای از بزرگان اهل مدینه به شام رفتند، همچون عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه، و عبدالله بن ابی عمرو المخزومی، و المنذر بن الزبیر، نزد یزید بن معاویه رسیدند، یزید آنان را مورد احترامات خاص [صفحه ۱۱۴] قرار داد و جوائز ویژه به آنان بذل نمود. همگی برگشتند. فقط منذر نزد وی ماند. پس از مدتی که به مدینه برگشت گفت: یزید مبلغ صد هزار بمن جایزه داد.والله انه یشرب الخمر والله انه یسکر حتی یدع الصلاه.سوگند بخدا او شراب می نوشد و تا اینکه مست و لایعقل در گوشه ای می افتد و نماز را رها می کند. [۸۶] .وقاحت و گستاخی یزید، تا آنجا بوده که حتی مسیحیان نیز

او را تقبیح می کنند.ژوزف ماک کاپ می نویسد:«یزید از مخربین اسلام و از کفار بشمار می رود، مادر او مسیحی بود. ابدا با دین اسلام موافقتی نداشت و هر وقت فرصتی بدست می آمد، تحقیر فراوان می نمود و به آزادی شراب می نوشید.یزید که اساسا دارای جمیع اخلاقهای پست حیوانی بود و بی اندازه با تقدیس و پرهیزکاری دشمنی می ورزید، میل داشت اسلام را مضمحل نماید. لشکریان خود را بسوی شهرهای مقدس گسیل داشت و کارهای سربازان یزید برای قرنها دلهای اسلامیان را جریحه دار ساخت.سواران او با کمال وقاحت اسبهای خود را در نزدیکی قبر رسول خدا بستند و تا توانستند مسلمانان را غارت کرده و کشتند، مدینه را ویران نمود و در نه ماه، هزار حرامزاده در مدینه بدنیا آمد.» [۸۷] .آمار و ارقام نویسندگان و محققان بیش از این اندازه است که مرقوم شده، کسی از تاریخ نویسان قضاوت را به نفع یزید قلم فرسائی نکرده بلکه هر کسی بنوبه ی خود، انحراف مسیر اسلام را معلول دوران خلافت آن پلید شوم دانسته بگونه ای که سید قطب در کتاب عدالت اجتماعی بسیار تأسف می خورد از اینکه همچون علی علیه السلام و حسین علیه السلام باشند و خلافت زیر دست یک سری از انسانهای خام به تباهی کشانده شود و در نتیجه حکومت اسلامی ناب پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله دستاویز حلقه آویزان شهوات گردد. [صفحه ۱۱۵] آری خداوندان عدالت و تقوی و فضیلت را به کنج خانه بستری گردند تا دسترسی انسانهای عدالتخواه به آنان، دشوار باشد. و بی خردان و مظاهر فساد بر مردم حکومت کنند.براستی چه قدر ننگ است و باید بگویم: تحمل چند روزه ی حسین از حکومت یزید چه

بسیار بر او سخت گذشت و با شهادت، راحتی خود را دریافت.

بدعت در دین

دومین پایه های حرکت حسینی علیه السلام بدعت گذاریهای بسیاری که در دولت یزید نسبت به قوانین اسلام نهاده شده؛ چون مفهوم بدعت این است که قانونی که از طرف شرع مقدس نیامده است، به عنوان دین در میان مسلمین به اجراء گذارند، پدر و پسر (لعنهماالله) آنچه خواستهای شیطانی و تمایلات جنسی آنان را اشباع می کرد وارد در دین کردند که قسمتی از آنها را سابقا اشاره کردیم.امام علیه السلام در برابر بدعت گذاریها احساس تکلیف می کند و لذا حماسه ای می آفریند در قسمتی از نامه ای می فرماید:والبدعه قد احییت بدعت در اسلام حیات نوینی گرفت.این اصل در انقلاب اسلامی یک قانون کلی محسوب می شود، هر کجا مسلمین بر علیه حکوم وقت قیام می کنند، قیام آنان معلول بدعت گزاریهای دولت وقت است از این رو حضرت علی علیه السلام می فرماید:انما بدع وقوع الفتن اهواء تتبع، و احکام تبتدع.انقلاب بر پایه ی پیروی از هواهای شیطانی و احکامی که برخلاف شرع صادر گردد پدید می آید. [۸۸] .امروزه گواه قوی بر کلام علی علیه السلام حکومت اسلامی و انقلاب اسلامی ایران که یک پدیده ی الهی بوده است و از بدعتهای دولت ستم شاهی بروز کرده است، می باشد. که مالامال از شهوت پرستی، و جعل احکام خلاف شرع بوده است، قهرا [صفحه ۱۱۶] مردم مسلمان از این خلاف شرعها به ستوه درآمدند. ناگاه دست غیبت الهی در لباس مردی شجاع و متقی، و مرجعی بزرگ حضرت آیهالله العظمی امام خمینی (ره) آشکار شد و بر علیه دولت پلید و مستکبر زمان خود قیام کرد و این انقلاب ثمره آن حماسه ی خدائی است.مطلبی که دقت همگان

را بخود توجه می دهد، اقدام امام حسین علیه السلام برعلیه یزید که در برابر مخالفتهای دینی صورت می پذیرفت؛ زیرا فردی که خلاف شرع را بنگرد و قادر بر سخن گفتن باشد، اما حرفی نزند گناه محسوب بوده و لذا در انجیل نوشته شده است:و من قدر علی أن یغیر الظالم ثم لم یغیره فهو لفاعله. [۸۹] .هر کسی که قادر است بر اینکه ظلم و ستم را از بین ببرد ولی اقدام نکند او نیز ظالم و ستمگر است.نظیر این کلام مقدس، خطبه ی امام حسین علیه السلام قبل از واقعه ی کربلاست.امام علیه السلام پس از حمد و ثناء بر خدا فرمود:أیها الناس ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال «من رأی سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله، ناکثا لعهد الله، مخالفا لسنه رسول الله (ص) یعمل فی عباد الله بالأثم والعدوان فلم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقا علی الله أن یدخله مدخله»ای مردم! رسول خدا فرمود: هر کسی که حاکم ظالمی را نظاره کند در حالیکه او حرام خدا را حلال کرده و پیمان خدا را نقض نموده، و با سنت رسول خدا مخالفت کرده و با بندگان خدا به گناه و ظلم و تجاوز رفتار می کند، ولی در مقابل این ظلم قیام نکند و هیچگونه مخالفت عملی و گفتاری بر علیه ستمگر نداشته باشد و به بیدادگری تن دهد او نیز همچون حاکم جور نزد خدا ظالم شناخته می شود.آنگاه فرمود:ألا و ان هؤلاء قد لزموا طاعه الشیطان و ترکوا اطاعه الرحمن و اظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استأثروا بالفی ء، أحلو احرام الله و حرموا حلاله و أنا احق من غیر، آگاه باشید: بنی امیه خط شیطان را

فرمانبرداری می کننـد و از اطاعت رحمن گریزانند، فحشا و [صـفحه ۱۱۷] فساد را علنی می کننـد و حـدود خدا را اجراء نمی کننـد. فیی ء و درآمـدهای بیت المال مسـلمین را بخود اختصاص می دهنـد و باهلش نمی رساننـد. حرام خـدا را حلال و حرام خـدا را حلال کرده انـد و من بهترین و شایسـته ترین کسـی ام که باید این حکومت شوم را نابود سازم و برعلیه آنان قیام کنم. [۹۰] .زیربنای قیام امام حسـین علیه السلام بسیار روشن است با توجه به سخنانی که آن حضرت فرموده است و این دو اصل در حقیقت اختصاص به عصـر و زمان معینی نـدارد و در هر زمانی اساس مخالفتهای رهبران دینی بر این دو پایه خواهـد بود ما در اینجا سـخن را به یک جمله کوتاه می کنیم، و آن اینکه: حرکت حسینی علیه السلام شمعی بوده است که بامر الهی بر افروخته شده، و شهادت او همچون پروانه ی دور شمع است که سوختنی و از بین رفتنی نیست. [صفحه ۱۱۹]

شرائط رهبری

اشاره

در این بخش سـخنان بسـیاری است و ما سـعی می کنیم فهرست وار، همه ی مطالب مربوط به این قسـمت را بیان کنیم. قبل از پرداختن به شـرائط رهبری امام حسـین علیه السلام در منزل «ثعلبیه» در پاسخ سؤال مردی نسبت به تفسیر آیه ی شریفه ی ۷۱ از سوره ی اسـراء «یوم نـدعوا کـل اناس بامامهم» فرمودنـد رهبران بـدو دسـته تقسـیم می شوند.دسـته اول: رهبرانی انـد که مسـیر انحرافی و گمراهی را هـدایت می کننـد.گروه دیگر: پیشوایـانی انـد کـه مردم را بـه راه راست و بسـوی سـعادت و خوشـبختی دعوت می کننـد. گروه اول در دوزخ می باشـند. ولی گروه دوم در بهشت از روزیهـای آن بهره منـد می شونـد،امـام دعـا الی هدی فاجابوا الیه و امام دعا

الی ضـلاله فاجابوا الیها، هؤلاء فی الجنه و هؤلاء فی النار و هو قوله تعالی «فریق فی الجنه و فریق فی السـعید». [۹۱] .امام حسین علیه السلام باستفاده از آیه ی ۷ از سوره ی شوری دو گروه متضاد دارای دو رهبری که یکی در مسیر شیطان گام برمی دارد و مردم را به راه دوزخ و شـقاوت و بـدبختی راهنمائی می کند، و دیگری در خط رحمن که تکامل الهی را [صـفحه ۱۲۰] پیشه ی مردم می کند و همگی را از انحطاط به تعالی و ارزشها، و از ظلمت به نور هدایت می کند، از این رو آیه ی ۷۱ از سوره ی اسـراء بیانگر این دو فرقه ی متضاد می باشـد، اگر می گویـد فردای قیامت هر گروهی با رهبری خوانـده می شوند، بدین معنی است که گروه گمراه با رهبر منحرف خود محشور می شونـد، و گروه سـعادتمند با رهبر مسـعود خود در صف حساب دعوت می شوند و این رفتار حاکی از برقراری عدالت در روز قیامت است.با توجه به این مقدمه کوتاه از امام حسـین، ضـرورت طرح شرائط رهبری بسیار احساس می شود؛ زیرا اگر انسان رهبری خود را بدست قائدی بدهد که آنان را به راه راست هدایت نکند و متکی به افکار انحرافی باشد مقصـر اصلی خود انسان است؛ چون که چرا بدنبال شناخت رهبر خود نرفته است و با معیارهای خدائی او را نشـناخته است؟ اینک با گذشت بیش از ۱۶ سال انقلاب شـکوهمند اسلامی این بحث از کلام حسین علیه السلام بسـیار زینبده است. ولی باید خواننده گرامی توجه داشـته باشد که هدف، طرح کلمات حسین بن علی علیه السلام است وگرنه این بحث کتاب مستقلی را می طلبد. نویسنده از سخنان امام حسین

علیه السلام پنج شرط اساسی را پیرامون شرائط رهبری برداشت نموده، ممکن است دیگران بیش از این مقدار را بدست آورند.

اتکاء به خداوند

فرزدق می گوید: در سال شصت هجری، با مادرم جهت انجام دادن مراسم حج عازم مکه شده بودم هنگامیکه داخل محدوده ی حرم شدم و هنوز افسار شتر مادرم در دستم بود و می کشیدم، به قافله ی حسین بن علی علیه السلام برخورد کردم و بحضورش شتافتم. عرض کردم یابن رسول الله! پدر و مادرم فدای تو باد ما اعجلك عن الحج؟ چرا بخاطر خارج شدن از حج عجله می کنی؟ در حالیکه وقت موسم حج باقی است.امام فرمود: لو لم اعجل لأخذت اگر سرعت در بجا آوردن مراسم حج نکنم دستگیرم می کنند. [صفحه ۱۲۱] فرزدق می گوید: آنگاه امام از من پرسید: نظر مردم عراق نسبت به اوضاع فعلی چگونه است؟گفتم: دلهای مردم با شما و شمشیرهایشان برعلیه شماست و مقدرات دست خدا است که هر طور بخواهد انجام می دهد.این جاست که امام با توجه به آگاهی اوضاع مردم، توکل به خدا را ابزار قرار می دهد و با اتکاء به پروردگار متعال حرکت خدا را به سمت کربلاـ آغاز می کند.امام فرمود:صدقت لله الامر و کل یوم هو فی شأن ان نزل القضاء بما نحب و نرضی فنحمد الله علی نعمائه و هو المستعان علی اداء الشکر و ان حال القضاء دون الرجاء فلم یتعد من کان الحق نیته و التقوی سریرته. [۹۲] .فرزدق! درست گفتی، تمام امور دست خداست، هر روز تصمیمی دارد. اگر حکم خداوند به آنچه دوست دارم و راضی ام بر من فرود آید خدا را سپاس می گویم بر نعمتهای او و هم اوست مددکار بر سپاس و

شکرگذاری او و اگر حکم الهی بر طبق مرادم نباشد آنچه را که من دوست دارم می خواهم پایان نپذیرد برای کسی که حق او نیست و ضمیر او تقوی باشد ستمی نیست.امام حسین علیه السلام بر منوال قضاء الهی حرکت می کند اگر حسین علیه السلام در این قیام پیروزی بدست آورد، خداوند را بر این فتح و ظفر ستایش می کند و نسبت به استعانت الهی شکرگزاری می کند. و اگر در این انقلاب شکست بخور باز از این شکست نگران نیست؛ زیرا کسی باید نگران باشد که نیت او بدست آوردن جاه و مقام و ریاست باشد ولی حسین بن علی با نیتی پاک و ضمیری آراسته به تقوی است. چنین مردانی در برابر شکست ابرو خم نمی کنند. بلکه مشتاق هدف الهی اند و آن هدف شهادت در راه خداست.بنظرم کلمه (لم یتعد) دشمن شکن است. زیرا (لم یتعد) به معنای تجاوز و ستم و فاعل او خداست. یعنی اگر بامیدم که از بین بردن طاغوت، و احیاء دین می باشد نرسم از خداوند شکایتی ندارم؛ چون نیت من خالص بوده، فقط برای خداوند [صفحه ۱۲۲] حرکت کردم و با تقوی این راه را طرح ریزی نموده ام و هیچگونه خواهشهای نفسانی انگیزه قیام مرا تامین نکرده بود.

اتکاء امام خمینی به خداوند

در این قسمت از سخن سزاوار است، یادی از رهبر کبیر انقلاب امام راحلمان (ره) کنیم: خطیب توانا آقای محمد تقی فلسفی می فرمود: پس از آنکه شورش نیروهای مسلح علیه مردم در سال ۵۷ باوج رسیده بود، آن روزها امام ره در «نوفل لوشاتو» تبعید بودند، از طرف جامعه روحانیت طهران، جناب استاد شهید مرتضی مطهری به نمایندگی به پاریس عزیمت کرد، به محضر

امـام رسـید تـا از ایشان اجازه جنگ مسـلحانه را بگیرد. پس از مـدتی که اسـتاد برگشت در آن جلسه ی روحانیت پیام امام را مطرح فرمود: که امـام می فرمایـد بآقایـان بگوییـد: «من خـدا دارم – من خـدا دارم» براسـتی بـا اتکـاء رهبر به خداونـد، امروزه شادیهـای انقلاـب اسـلامی بر چهره هـای ملت ایران نمایان است.واقعا اصل اتکاء بسـیار موفقیت می آورد و بایـد به آن اهمین داده شود.

قاطعیت

پیـدایش ضـعف در رهـبری موجب لغزش در اداره ی مردم می شود. رهـبر بایـد از قـاطعیت قوی برخوردار باشـد تـا بتوانـد بر بسـیاری از مشـکلات بر گرفتاریها فائق آیـد. شـکست ناپذیری رهبری می تواند بسـیاری از محاسـبات دشـمن را نابود سازد و افکار آنان را لحظه به لحظه عوض کند. چه بسا شکست انقلابهای دنیا بر اثر نداشتن رهبری قاطع و بت شکن است.امام حسین علیه السـلام با تمام قاطعیت هـدف خود را دنبال می کند که بصورت فهرست تقدیم می کنیم.۱- در برابر دلسوزی ابن عباس می گوید:والله لا یدعونی حتی یسـتخرجوا هذه العلقه من جوفی فاذا فعلوا ذلک سـلط الله [صـفحه ۱۲۳] علیهم من یذلهم حتی یکونوا اذل من فرام المرئه. [۹۳] .به خدا سوگند بنی امیه مرا رها نمی کنند مگر اینکه خون مرا بریزند. خداوند کسی را برآنان مسـلط می کنـد که آنها را به ذلت و خواری بکشانـد که از کهنه پارچه ای که زنان در ایام قاعـده گی از او اسـتفاده می کنند پست تر و ذلیل تر شونـد.۲- در پاسـخ محمـد حنفیه می گویـد:یـا اخی لو لـم یکن فی الـدنیا ملجأ و لامأوی لما بایعت یـزید بن معاویه. [۹۴] .برادر اگر در تمـام دنیـای پهناور هیـچ پناهگاهی و مأوائی نباشـد باز هم با یزیـد بن معاویه بیعت نخواهم کرد.در این

جا بود که اشک برادرش محمد به صورتش جاری شد و امام به گفتارش ادامه می داد که فرصت در نقل همه ی سخنان آن حضرت نیست.۳- هیهات منا الذله. درود باد! ما زیر بار ذلت نمی رویم.۴- سأمضی و ما بالموت عار علی الفتی. من بسوی مرگ می روم چون مرگ بر جوان مرد ننگ نیست.این جمله را امام در پاسخ حر فرمودند:۵- والله لا اعطی الدنیه من نفسی. بخدا سوگند هرگز تن باین پیمان ذلت آفرین نمی دهم.

صراحت بیان

رهبری باید آنچه را از اوضاع مردم تشخیص می دهد بدون اینکه واهمه ای از فیسله ای داشته باشد ابراز کند. یا اینکه سخنی بگوید که به کسی ور نخورد بلکه با تمام صراحت بیان، مشکلات سیاسی و غیر سیاسی را بیان کند تا اینکه بدنبال حل آن حرکت شود.ظاهر سازی و فریبکاری و پرده پوشی از حقایق، دور از شأن رهبری است. این امتیاز والا در حسین بن علی علیه السلام بسیار دیده می شود. کرارا آینده ی خود و اصحاب خود را برای یارانش بازگو کرد تا اینکه اینان به فکر رسیدن به غنائمی نباشند و [صفحه ۱۲۴] بدانند پایان جنگ شهادت است.قافله ی امام پس از منزل «شقوق» وارد منزل «زباله» گردید. در این منزل گزارش شهادت مسلم و هانی می رسد. امام در میان یارانش متن نامه را قرائت می کند.بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد: فلانه قداتانا خبر فضیع قتل مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن یقطر و قد خذلتنا شیعتنا فمن احب منکم الانصراف فلینصرف لیس علیه منا ذمام. [۹۵] .بنام خدا اما بعد: گزارش بسیار غم انگیز بدستم رسیده و آن شهادت مو هانی و عبدالله است شیعیان ما دست

از یاری ما برداشته اند و اینک هر یک از شما که بخواهد برود آزاد است و از سوی ما حقی بر او نیست.قرآن نیز در این رابطه می فرماید: یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومه لائم. [۹۶] .با تمام قوی در راه خدا مجاهده می کنند و از هیچ سرزنشی بیم ندارند. مصداق بارز و اکمل این آیه حسین علیه السلام است. او با تمام مشکلاتی را که در جلوی خویش می دید، از طرفی یاران اندکی را می نگریست و از طرف دیگر به جمعیت انبوه دشمن نگاه می کرد، و از جانب دیگر تجهیزات است نظامی که در دست لشکر عمرسعد بود قابل مقایسه با لشکر حسین بن علی علیه السلام نبود. کلیه این رنجها نتوانست مرد الهی را از پای درآورد. آخرین سخن او همان سخن است که در خداحافظی از کنار قبر جدش با رسول اکرم صلی الله علیه و آله داشت.

اراده ی استوار در برابر حوادث تلخ

وقتی که در منزلگاه شقوق، با مردی از کوفه روبرو می شود و از اوضاع و افکار مردم کوفه مطلع می گردد، اتکاء خود به خداوند تبارک و تعالی را بیان می کند: ان الامر لله یفعل ما یشاء و ربنا تبارک هو کل یوم فی شأن.سپس اشعاری را قرائت می کند حاکی از اراده ی آهنین اوست و ضمنا هشداری است به دشمن می دهد. قسمتی از اشعار امام چنین است: [صفحه ۱۲۵] و ان تکن الا بدان للموت أنشأت فقتل امرؤ بالسیف فی الله افضل اگر این بدنها برای مرگ آفریده شده، پس کشته شدن در راه خدا بهتر است.علیکم سلام الله یا آل احمد فانی ارانی عنکم سوف ارحل درود بر شما ای خاندان پیامبر بزودی از میان

شما کوچ می کنم. [۹۷] .این اراده ی آهنین روزبروز تشدید می شود، تا زمانی که گروهی از یاران را از دست می دهد و اندکی از انصار را در حمایت از خود می بیند. شاید در این فرصت دشمن گمان کند حسین علیه السلام از نظریه ی اول خود برگشته و شاید تصمیم او عوض شده، ناگاه صدای کوبنده ی امام علیه السلام از حلقوم رنجدیده ی، با طراوت خاصی برخاسته می شود:اما والله لا أجیبهم الی شی ء مما یریدون حتی القی الله و انا مخضب بدمی. [۹۸] .آگاه باشید به خدا سوگند من به هیچ یک از خواسته های شما ستمگران جواب مثبت نخواهم داد تا اینکه با خون خویش خضاب شوم و با خدایم ملاقات کنم.

حمایت از محرومان

اسلام با رهبری که برای خود و اهل بیت خویش می اندیشد شدیدا سر ستیز است. رهبری جامعه، ابتداء محرومان کشور خود را زیر نظر بگیرد و همه ی مردم را بطور مساوی اهمیت دهد نه اینکه یکی را سیر کند و دیگری را گرسنه نگه بدارد. الگوی رهبری جامعه، وجود مقدس حسین بن علی علیه السلام است. در خارج از مکه در محلی بنام «تنعیم»، به قافله ای برخورد نمود که در میان آن شترداراني از سوی استاندار یمن بحیر بن یسار، با محموله های گرانقیمت، از حله های یمنی و اخباری پرقیمت، بسوی شام «یزید بن معاویه» حمل می کنند.امام علیه السلام تمام این بارها را از اینها گرفته و همه را بنفع قافله ی خویش تصرف کرده است و خطاب به آنان فرمود:من احب منکم ان ینصرف معنا الی العراق او فینا کرائه و احسنا صحبته و من [صفحه ۱۲۶] احب لا مفارقه اعطیناه من الکراء علی ما قطع من الارض. [۹۹] .هر

یک از شما هر کی مایل است بهمراه من به عراق آید، کرایه ی تا عراق را به او می پردازم، و او هر طول این سر از احسان و نیکی ما برخوردار است و هر کس بخواهد از همین جا به وطن خود باز گردد کرایه یمن تا این نقطه را به او می دهم.تصرف اموال آنان از طرف امام علیه السلام بنفع محرومان خواهد بود؛ زیرا در طول راه بسیار دراز این اموال به محرومان و ضعفاء برخورد می کند و در اختیارشان قرار می دهد. چه بسا طاغوت زمان، یزید این همه محموله ها را بنفع خود و درباریان از خدا بی خبر، تصرف می کرد. این عمل انقلابی امام علیه السلام روح رهبری را نشان می دهد که کیاست رهبر آنقدر اهمیت دارد که در برابر مالیات اسلامی باید به فکر محرومان باشد. [صفحه ۱۲۸]

انقلاب مکتبی خواست خداوند است

اشاره

حماسه ی حسینی علیه السلام، طبق سخنانی که کرارا از آن امام همام نقل گردیده با قضاء الهی مرتبط بوده خصوصا روایاتی که خبر از شهادت حسین علیه السلام بدست ما رسیده متواتر است، بلکه از حد تواتر بیرون رفته، همگی از آینده ی مبارزات و سرنوشت حتمی، خبر می دهد.

دو نمونه از کلمات حسین

۱- قافله ی حسین بن علی علیه السلام به منزلی بنام «خزیمه» رسید. در آنجا به مدت یک شبانه روز توقف نمود. سپیده دم، زینب بخدمت برادر بزرگوارش می رسد و او را از شنیده های غیبی خود مطلع می سازد. شنیده ی او ندای هاتفی بوده است که از آسمان دو بیت شعر، بگوش زینب رسید و باعث تشویش خاطر آن بانوی بزرگ اسلام گردید.الا یا عین فاختلفی بجهد فمن یبکی علی الشهداء بعدعلی قوم تسوقهم المنایا بمقدار الی انجاز وعدآگاه باش ای چشم با تمام تلاش آماده برای گریستن باش چه آنکه هیچ کسی [صفحه ۱۲۹] نیست که بعد از شهادت حسین علیه السلام بر او می گرید.گریه بر مردانی که عشق به لقای معشوق آنان را به سمت مرگ رانده است بواسطه ی اینکه تقدیر است و سرنوشت آنان را به سوی وعده ی حتمی خواسته است.امام حسین علیه السلام در جواب خواهر یک جمله بیش نفرمود:یا اختاه کل ما قضی فهو کائن. [۱۰۰] .خواهرم! آنچه که حکم شده همان ثابت است و هیچگونه تغییر نمی کند.در این سخن، امام انقلاب خود را و شهادت در راه خدا را به مشیت و قضاء خداوند نسبت می دهد، و فرمان خداوند را در این حادثه پر خاطره دخیل می داند.۲- سخن دوم امام جمله ی کوتاهی است که تابلوهای بسیاری از او ساخته شده است و در ایام محرم بعنوان عالیترین

شعار حسینی علیه السلام گماشته شد. هنگامیکه برادرش محمد بن حنیفه پیشنهاد انصراف از مسافرت عراق را به امام علیه السلام می دهد حسین بن علی در پاسخ می فرماید:بلی و لکن بعد ما فارقتک اتانی رسول الله (ص) و قال یا حسین اخرج فان الله تعالی فی شاء ان یراک قتیلا. و قد شاء الله ان یراهن سبایا. [۱۰۱] .آری، ولی پس از آنکه از هم جدا شدیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که فرمود: ای حسین! حرکت کن. چون خداوند می خواهد اینکه کشته شوی و اطفال و زنانت اسیر گردند.در این پاسخ اراده ی خداوند بر دو چیز تعلق گرفت یکی شهادت حسین علیه السلام دیگر اسارت اهل بیت حسین علیه السلام، در حقیقت خداود می خواهد خونهای پاک ریخته شود و همه آن خونهای پاک به هدر نرود و از راه اسارت و رفتن شهر بشهر مظلومیت حسین علیه السلام را بیان کنند و درس عبرتی برای تبهکاران دنیا باشد.اجمالا مشخص گردید قضاء و قدر الهی در شهادت امام حسین علیه السلام نقش داشت و در حقیقت مشیت و اراده ی الهی پشتوانه ی آن حادثه عظیم بوده است. [صفحه ۱۳۰]

شهادت حسین مجبور اراده ی خداوند است

آنچه که باید تحلیل شود در زمینه این سؤال است. شهادت حسین از طرف پروردگار متعال امضاء شده بود. قبل از آنکه حسین علیه السلام بدنیا بیاید حتی در روز تولد آن مولود گرامی، مجلس گریه بر پا می شود و زمان به زمان تاکنون آن گریه ها ادامه پیدا می کند. آیا در این مسیر بزرگ، اراده حسین بن علی علیه السلام نقشی نداشت؟ و اراده ی او مجبور و مقهور اراده ی خداوند بوده است؟اگر چنین است، اشکال دیگری لازم می آید: بنابراین

حسـین علیه السـلام در راهی کشـته می شود که خود می داند. با علم به حادثه ی قتل، تن به کشتن می دهد. آن وقت نمره ای برای این مبـارزه بـاقی نمی مانـد. حماسه ای که مجبور خداونـد است، بنفع بشـر نمی شود بلکه ارتباط به خـدای متعال دارد و هیچ نقشی را در زندگی حسین بن علی علیه السلام بوجود نمی آورد و اساسا ممکن است این گونه انقلابها، منفیاتی را بدنبال خود داشته باشد. زیرا اینگونه بدست می آید که اراده ی خداوند علت تامه کشتن حسین علیه السلام است و لشگریان بنی امیه لشـگریان خدایند و بتوسط آنان شـهادت حسـین علیه السـلام بوقوع پیوست.در پاسخ این سؤالات عده ای از نویسـندگان، علم الهی را بعنوان قوه مخبر تلقی دادند و گزارشـی بیش ندانسـتند. از این رو اراده خداوند نمی توان علهالعلل در شـهادت حسـین علیه السـلام باشد. ولی بنظر می رسد که باید مفهوم قضاء و قدر و ارده و اختیار انسان مشـخص گردد، تا اینکه نتیجه ی خوبی در حادثه کربلا بـدست آید.قضاوت چیست؟با دو مقدمه پاسخ را پایه ریزی می کنیم:مقدمه ی اول: یک پدیده (یعنی معلول) اگر بخواهد وجود بگیرد با اجزاء علت تامه دو نسبت می گیرد ۱- نسبت ضرورت ۲- نسبت امکان.اگر پدیده با مجموع اجزاء علت تـامه، سـنجیده شود، وجود آن پدیـده و معلول، ضـروری می شود، آن را جـبر گوینـد و آن حکم، ضـرورت قضـاء الهی نامیده شده است. ولی اگر آن پدیده به تک تک اجزاء علت تامه سـنجیده شود، نسبتش بهر یک از اجزاء علت، علت ناقصه را تشـکیل می دهـد آن را امکـان می نامنـد؛ زیرا جزء علـت [صـفحه ۱۳۱] نسـبت به معلـول، تنهـا امکـان وجود را می دهـد نه ضرورت وجود را. بنابراین جهان هستی هر پدیده ای که در اوست

از آنجائی که وابسته به علت تامه یعنی خداست ضرورت در سراسر او حکمفرماست لذا خدای متعال می فرماید:الا له الخلق والامر. [۱۰۲] .و می فرماید:اذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون. [۱۰۳] .و می فرماید:والله یحکم لا ـ معقب لحکمه. [۱۰۴] .ولی از صفت امکان خالی نیست. یعنی همان پدیده ها اگر بغیر علت تامه ی خود، نسبت داده شود، ضرورت در وجود پیدا نمی شود. مثلا ـ اراده ی انسان به نسبت به فعل او، چه بسا خواست او به فعلی تعلق می گیرد ولی علت تامه اراده انسان نیست، بلکه اجزاء دیگر نقش مؤثری در تشکیل آن پدیده دارد.علت تامه اسباب و شرائط تحقق را گویند. آن اسباب و شرائط اگر همه حاصل بودند، آن پدیده ضروری الوجود می شود. ولی اگر یکی از اسباب و شرائط خلقت ناقص بود، مبدل به امکان وجود می شود. چون جهان هستی سرچشمه گرفته از هستی دهنده، از این رو حکم او را قضاء می نامند، که حتمی و غیر قابل تخلف است. ولی بالنسبه به موجودات امکانی لباس امکان را می پوشد.

حدود اختیار بشر

مقدمه ی دوم: اختیار انسان یکی از اجزاء علت تامه است چون نسبت فعل انسان به اراده ی انسان، امکان را تشکیل می دهد نه ضرورت فعل را. بعنوان مثال: انسان آب را اختیار می کند، این اختیار تامه علت نیست؛ زیرا وجود آب در مکان و زمان، قدرت نوشیدن، نداشتن موانع در پیدا نمودن آب، می تواند آن فعل نوشیدن را ضروری [صفحه ۱۳۲] کند. پس اختیار انسان امکان آشامیدن آب را تشکیل می دهد.بر این اساس، درک انسانهای بی آلایش و ساده، فعلها را دو دسته می کند. یکدسته امثال خوردن و نوشیدن و رفتن و آمدن با خواست و

اختیار انسان ارتباط مستقیم می دهند.دسته ی دیگر صحت و مرض و بزرگی و کوچکی، بلندی قامت را متوجه تکلیف انسان نمی دانند.با این مقدمه با این نتیجه می رسیم: انسان در فعل خود مختار است ولی مستقل نیست، بلکه خدای متعال از راه اختیار، فعل را خواسته است و بحسب مقدمه اول، خدای متعال از راه مجموع اجزاء علت تامه که یکی از آنها اراده و اختیار انسان می باشد، فعل را خواسته و به آن ضرورت داده است. ولی در عین حال نسبت به اختیار انسان آن فعل ممکن می شود.از این رو امام ششم علیه السلام می فرماید: نه جبر است نه تفویض بلکه امری است میان دو امر لاـجبر و لا تفویض بل امر بین الامرین [۱۰۵] حرکت حسین علیه السلام از مدینه به مکه، از مکه به سمت عراق و تشکیل سپاهیان و مقابله با لشکریان عمرو بن سعد، بر منوال تشخیصی است که او به حسب زمان داده است. او نمی تواند نابودی دین را در لوای حکومت اسلامی ببیند و هیچ حرکتی نکند. او تحمل ضایع شدن زحمات جدش و پدر بزرگوارش را ندارد که قالب اسلام تیشه به ریشه اسلام می زنند. اگر او از آرمان مقدس خود دفاع نکند آرمانی که آورنده ی آن از این خاندانند دیگر از چه کسی انتظار قیام می رود؟با توجه به این اختیارات، آیا می توانیم ضرورت شهادت حسین علیه السلام را وابسته به سلب اختیار بدانیم؟چگونه ممکن است اختیار حسین علیه السلام نقش نداشته در حالیکه یکی از اجزاء علت تامه، اراده حسین بن علی علیه السلام است؟اختیار حسین از مقوله ی ضروری الوجود نیست زیرا او ممکن الوجود است و نسبت ممکن به ممکن امکان را

تشکیل می دهد. [صفحه ۱۳۳] شواهد بسیار زیادی است بر اینکه انتخاب مبارزه بدست حسین علیه السلام بود.آنجائی که می فرماید:و انما خرجت لطلب الاصلاح فی أمه جدی (ص).اکنون که اختیار نبرد از جانب حسین علیه السلام تحقق بخشید و اجزاء علت تامه کامل گردید، قضاء الهی حتمی است و هیچگاه تخلف پیدا نمی کند. لذا شهادت حسین علیه السلام تحقق پیدا می کند و آن فعل عظمی، ضروری الوجود می شود. ولی آیا اراده ی حسین علیه السلام سلب گردید؟ خیر! چونکه نسبت اختیار به حسین علیه السلام امکان را تشکیل می دهد و خدای متعال از راه مجموع اجزاء علت تامه که یکی از آنها اراده ی حسین علیه السلام است، شهادت را می خواهد و آن را ضروری الوجود می کند. [۱۰۶] .خواننــده عزیز! اگر قرآن می فرماید:انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون. [۱۰۷] .ما قرآن را نازل کردیم و خودمان آن را حفظ می کنیم.معنایش این است که اراده ی بشر در حفظ قرآن و اسلام هیچ گونه نقشی ندارد و با این آیه بخواهیم سلب اختیار انسان و حرکت انقلابی در راه اهداف عالیه ی اسلام کنیم؟ آیا چنین برداشتی غلط نیست؟یقینا اختیار بشر یکی از اجزاء علت تامه ی حفظ اسلام است، فداکاری های مسلمین و رهبران دین، لازم و ضروری است. باید همه ی افراد جامعه دست به دست هم دهند تا ارده ی الهی را تحقق بخشند. خونهائی در پای درخت اسلام باید ریخته گردد تا مفهوم «لحافظون» مشخص شود. اگر غیر این معنات، چرا اینهمه آیا، پیرامون شهادت و فضیلت جنگجویان در رکاب اسلام نازل شده است؟ سخن از قیام ابراهیم و جانبازی موسی و فداکاری رسول خدا در قرآن، گویای لزوم حفظ دین و اجرای وحدانیت می باشد و

ماهیت نهضتهای اسلامی را مشخص می کند که هدف ها در جهت رسیدن به مادیت نبوده است. [صفحه ۱۳۴] اساس این قیامها حمایت از خداپرستی بوده و بر این بصیرت گام برمی داشتند. بهترین گواه، کلام گوهر بار علی علیه السلام پیرامون ماهیت نهضتهای اسلامی است:و حملوا بصائرهم علی اسیافهم. [۱۰۸] .با بینشهای واقع بینانه، خویش را بر شمشیرهای خود حمل می کردند.در نهضت مکتبی اسلامی سخن از دموکراسی و آزادیخواهی تنها نیست و ناسامانیهای جامعه را بعنوان اصل نمی نگرند. بلکه هدف اصلی آن، گسترش توحید است با توسعه ی توحیدگرائی روح تفکرات آزادی - استقلال دمیده می شود و تحصیل آن بسیار آسان می شود. [صفحه ۱۳۶]

انگیزه ی قیام

اشاره

امامت از چشمه ی فیاض مطلق جوشیده و مجری فرامین مبدء وحی است. همانطوریکه کارهای ذات اقدس احدیت، بدون در نظر گرفتن مصلحتهای عباد نیست، و بر اساس نظام مصلحتی فردی و اجتماعی بندگانش، قانون تشریع می کند، پیام آوران خدای متعال نیز به مصداق نور حقیقی خدا همچون حکیم آفرینش گام بر می دارند و از جوشش آن چشمه ی بی پایان، عللها و معلولها و انگیزه ها را می یابند و لذا می گوئیم کارهای امام علیه السلام حکمت آفرین است.بدون سبب هیچ عملی از ائمه علیه السلام صادر نمی شود زیرا اینان مجرد از لغوگوئی و لهوگفتن می باشند، و هیچگونه انحرافی به سمت هوای نفس و تمایلات شیطانی ندارند. سخن آنها گفتار آفریدگار آنهاست، عمل اینان تجلی اوامر خدای سبحان است، و رفتار آنان حکیمانه و کشف اسرار و پنهانی هاست.از این رو امام حسین علیه السلام انگیزه ی قیام خود را بیان می دارد، و ما نیز دو خطبه ی آن عالی مقام را انتخاب کردیم. چون قسمتی از خطبه های دیگر امام علیه السلام در بحث «پایه های انقلاب اسلامی»

گذشت. [صفحه ۱۳۷]

فراگیری ظلم

اشاره

قبل از شرح عنوان ابتداء خطبه ی امام حسین بن علی علیه السلام نقل می شود:ایها الناس ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: من رأی سلطانا جائرا متسحلا لحرام الله، ناکثا عهده، مخالفا لسنه رسول الله، یعمل فی عبادالله بالاثم والعدوان لم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقا علی الله ان یدخله مدخله. الا و ان هؤلاء قد لزموا طاعه الشیطان و ترکوا طاعه الرحمن و اظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استأثروا بالغی واحلوا حرام الله و حرموا حلاله، و انا احق ممن غیر و قد اتتنی کتبکم و قدمت علی رسلکم ببیعتکم انکم لا تسلمونی و لا تخذلونی فان اتممتم علی بیعتکم تطیبوا رشدکم فانا الحسین بن علی و ابن فاطمه بنت رسول الله، نفسی مع انفسکم و اهلی مع اهلکم و لکم فی اسوه و ان لم تفعلوا و نقضتم عهدکم و خلفتم بیعتی من اعناقکم ماهی لکم بنکر لقد فعلتموها بابی و اخی و ابن عمی مسلم فالمغرور من اغتربکم فحظکم اخطأتم و نصیبکم ضیعتم و من نکث فانما ینکث علی نفسه و سیغنی الله عنکم والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. [۱۰۹] .«ای مردم! پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند هر کسی با پادشاه زورگوئی روبرو گردد، که حرام خدا را حلال نموده، و پیمان الهی را بشکند، و با قانون پیامبر مخالفت کند، با بندگان الهی به گناه و دشمنی برخورد کند ولی در مقابل چنین مستبدی قیام نکند. خداوند او را (یعنی این مرد سازش کار را) در جایگاه ستمگر و ظالم قرار می دهد تا مثل او در آتش جهنم بسوزد.آگاه باشید:

بنی امیه اطاعت خدا را رها کردند و بجای آن به اطاعت از شیطان پیوستند. فحشاء را در میان اجتماع گسترش دادند، و حدود خداوند را نه اجراء می کنند و نه اجازه ی می دهند که اجراء کنند. مالیات اسلامی که مختص به پیامبر و خاندان اوست بخود اختصاص داده انـد. حرام را حلال و حلال را حرام کردند.من آن کسـی ام که در قیام برعلیه طاغوت زمان از همه سزاوارترم. وانگهی نامه های شـما بدست من رسیده و فرستادگان شما بر من وارد شدند، مضمون این دعوتنامه های کتبی و حضوری این بود که شـما با من بیعت کردید، و پیمان بسـته اید که مرا در برابر دشـمنان تنها نگذارید، و دست از یاری من برندارید. اکنون وقت آن [صـفحه ۱۳۸] رسـیده، اگر بر پیمان خود باقی هستیـد راه سـعادت را انتخاب کردید. چون من حسـین، فرزند فاطمه، دختر پیامبر و فرزنـد علی هسـتم.جان من با جان شـما آمیخته و اهل و خانواده ام با خانـدان شـما تفاوتی ندارد. (همه در پرچم اسـلام وحدت داریم) بمن اقتدا کنید. و اگر بمن پیروی نکنید، و پیمان خود را بشـکنید و از بیعت خود سرباز زنید، در حالیکه این عمل شـما بی سابقه نیست.شـما با پدرم و برادرم و پسـر عمویم مسـلم چنین رفتار نمودید. پس آنکس گول خورده، که به حرف شما توجه کرده و به پیمان شما مطمئن شود.شما انسانهائی هستید که برای بدست آوردن بهره ی اسلامی خود، راه خطا پیموده و سـهم خود را ضایع کردید و هر کس، پیمان شـکنی کند. بضـرر خودش خواهد رسـید. امید است خدا مرا از شما بی نیاز کند».چهار محور در کلام امام علیه السلام امام حسین علیه السلام چهار محور

را در بحث موجبات قیام مطرح می کند.اول: قیام او برعلیه دولت وقت، مستند به گفتار رسول گرامی است. چون آنچه که در این میان بعنوان دلیلیت و برهانیت مورد توجه قرار می گیرد دو دلیل است ۱- قرآن ۲- سخن رسول گرامی. قرآن پیرامون ظلم و ظالم بسیار سخن گفته، و هر کس که اهل قرآن باشد آیات بسیاری را تلاوت می کند که همه آنها حکایت از مبارزه با ظالم دارد. و لیکن حسین بن علی علیه السلام فرزند رسول خداست. گفتاری اگر از جگرگوشه ی رهبری امت نقل گردد، بسیار ارزش برهانی دارد. زیرا او از همه کس به جد بزرگوارش نزدیکتر است، و می تواند سخن جدش را آنچنان که شنیده بیان نماید. از این جهت ابتداء مبارزه خود را به سخن کلام ارزشمند آن حضرت پایبند می کند، و این هنر یک خطیب زبردستی است که هنر خطابه در او تجلی می کند.

دلائلی بر ستمگری یزید اقامه می کند

اشاره

۱- مرید شیطان و مخالف رحمن است.۲- سرچشمه فحشاء و فساد است. [صفحه ۱۳۹] ۳- مانع اجراء حدود خداوند است: اگر کسی زنا و سرقت و یا تجاوز به ناموس مردم کرد حاکم وقت او را حد نزد ظلم به مظلوم نموده، چون زانی و سارق و متجاوز جرئت بیشتری پیدا می کند و بخود اجازه ی بیشتری را نسبت به تجاوزات بعدی می دهد.۴- نسبت به غنائم و مالیات اسلامی بی حرمتی می کند.۵- احکام الهی جابجائی شده است حلال خدا حرام و حرام خدا حلال می شود.تمام این براهین پنجگانه اسناد تاریخی و روایتی دارد. وقتی به مکتب عامه و خاصه مراجعه شود، شواهد زیادی برای هر بندی می یابید. و نظرهای همگام با نظر امام حسین علیه السلام نزد

محققین و تاریخ نویسان می بینید.

دستور قتل عام توسط بسر بن ارطاه

یکی از صدها جنایت دلخراش بنی امیه بیان می شود تا معاویه را بیشتر بشناسید: بسر بن ارطاه، دژخیم خون آشام معاویه بود، معاویه به او گفته بود هر جا از شیعیان علی علیه السلام را یافتی قتل عام کن.او در حجاز و یمن و سایر نقاط، خانه های شیعیان را به آتش کشید و به صغیر و کبیر رحم نکرد، و سی هزار نفر را کشت، و جنایت و غارت را از حد و مرز گذارند، قساوت و بی رحمی او بجائی رسید که وارد «صنعاء» در یمن شد تا عبیدالله بن عباس پسر عموی علی علیه السلام را دستگیر کند و بشهادت برساند، عبیدالله از صنعاء بیرون رفته بود، او در جستجوی کودکان عبیدالله بود تا خون آنها را بریزد.این دو کودک را یکی از زنهائی که اجداد شوهرش ایرانی بود، مخفی کرد تا بدست سربازان بسر نیفتند، ولی وقتی که بسر به این موضوع آگاه شد، دستور داد صد نفر پیرمرد ایرانی را که مخفی کردن دو کودک، بتوسط همسر یکی از شوهرانی که منسوب به ایرانی است بکشند. سپس آن دو کودک را در برابر دیدگان مادرشان سر برید نام آن دو قثم و عبدالرحمن بود.بسر بعد از آنهمه کشتار، نزد معاویه آمد و گفت «خدا را شکر ای امیرالمؤمنین که دشمنانت را در مسیر راه در رفتن و در بازگشتن قتل عام کردم.» معاویه گفت: بلکه [صفحه ۱۴۰] خدا آنها را کشت نه تو.بعد از صلح امام حسن علیه السلام عبیدالله ابن عباس نزد معاویه آمد، و بسر بن ارطاه را در آنجا دید. عبیدالله به معاویه گفت: آیا تو به این ناپاک و ملعون

دستور دادی که دو کودک مرا بکشد؟معاویه گفت: نه من چنین دستوری نداده ام، من دوست داشتم آنها زنده بمانند. بسر خشمگین شد، و شمشیر خود را بیرون آورد، و کنار معاویه انداخت و گفت: شمشیر خودت را بگیر، تو آن را به من می دهی، و امر می کنی مردم را بکشم، پس از اجرای امر، اکنون می گوئی من نکشته ام، و من دستور نداده ام.معاویه گفت: شمشیرت را بردار، عجب آدم ضعیف و احمقی هستی که شمشیرت را جلو مردی از بنی عبد مناف که دیروز پسرانش را کشته ای، می اندازی. عبیدالله به معاویه رو کرد و گفت: آیا گمان می کنی که من بانتقام پسرانم، بسر را بکشم؟ او کوچکتر و پست تر از این است. ولی این را بدان، سوگند به خدا! دلم آرام نمی گیرد، و به انتقام گیری از خون پسرانم نمی رسم، مگر اینکه دو پسرت یزید و عبدالله را بکشم.معاویه لبخندی زد و گفت: معاویه و دو پسرش چه گناهی دارند؟ سوگند بخدا من باین کار راضی نبودم، و دستور نداده بودم.آنگاه ابن ابی الحدید می گوید: افسر معاویه «بسر» آنگونه در حجاز و یمن بدستور امیر و حاکم زمان جنایت می کند.روزی دیگر فرزند معاویه یزید، به افسر خود «مسلم بن عقبه» دستور ویران کردن کعبه و آنهمه جنایت را در مدینه فرمان می دهد که آن سال را واقعه ی حره نامیدند. [۱۱۰] .در پایان این داستان شما را از عاقبت این ستمگر باخبر می سازم: علی علیه السلام نفرین فرمودند:خدایا بسر کافر شده و نسبت به شئونات دینی هتاکی و بی حرمتی می کند و دستور خود را از مرد فاسقی بنام معاویه می گیرد خدایا! او را در حالی که عقل او از

دست رفته بمیران. خدایا [صفحه ۱۴۱] عذاب بسر و عمر و معاویه را بیش کن. و غضب خود را بر آنان حلال کن، و عذاب خود را بر آنان نازل فرما، و بأس و رجز را بر آنها نصیب گردان. آن بأس و رجزی که همیشه با مجرمین است.مدت کوتاهی نگذشت که بسر دیوانه شد، و هذیان می گفت. با چوب بنام شمشیر برخود می کوفت، تا اینکه بیهوش می شد. چون شعار ایشان این بود آیا مرا با شمشیر نمی کشید؟ بهمین حالت ماند تا اینکه بدرک واصل شد. [۱۱۱] .معاویه از دیدگاه ابن ابی الحدیدابن ابی الحدید آنچه را که امام حسین علیه السلام در خطبه شریف خود می فرمود نسبت به معاویه نگاشته: کارهائی که با عدالت منافات دارد و انجام می داد از قبیل: پوشیدن لباس حریر در حالیکه بر مردان حرام است - در ظروف طلا و نقره آب می آشامید در حالیکه طلا- برای مردان حرام است.روزی ابودرداء باو گفت: پیامبر فرمود، هر کس در ظرف طلا و نقره بیاشامد شکم او را پر از آتش می کنند. معاویه گفت: فتوای من این است که آشامیدن در ظروف طلا عیبی ندارد. ابودرداء گفت: آیا عذری برای معاویه باقی است؟ من از رسول خدا می گویم او رای خود را برأی رسول خدا مقدم می دارد.اقامه ی حدود خدا را نمی کرد و حجر بن عدی و اصحابش را کشت و نسبت به اباذر غفاری صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله بی احترامی کرد نسبت به او دشنام داد؛ و بخاطر اینکه ابی ذر علیه الرحمه او را قبول نداشت.بعد از او در عهد خلافت یزید، فسق ترویج پیدا می کند و آشامیدن خمر بطور آشکار انجام

می گیرد و با بوزینه گان مأنوس است و... [۱۱۲] .

دعوت کتبی و حضوری

آنگاه امام علیه السلام اشاره به بیعت کتبی و حضوری مردم کوفه نسبت به خودش را متذکر می شود و آمدن خود را خودسرانه نمی داند بلکه قیام او،حرکت او باموازین [صفحه ۱۴۲] دقیقی صورت پذیرفت. یکی اینکه سلطان ظالمی حاکم کشت و برای نابودی ظلم باید کوشید.دیگر آنکه دین از بین رفته و برای احیاء دین باید رنج و تعب را خرید. علاوه بر این دو صورت، اگر کسی بمن بگوید مردم حامیان ظالم اند می گویم اینهمه نامه ها و مراسلات برای چی بوده است؟ قطعا اگر مردم به خود واگذار شوند به سوی عدالت می روند و رهبر عادل را انتخاب می کنند.اصول سه گانه ی امام علیه السلام بهانه را از بهانه جویان گرفت. و دهنها را مهر نموده و هیچ عذری پذیرفته نیست. یا باید بر دین باقی بماند و یا اینکه از دین رسول خدا خارج شوند و جنگ با پسر فاطمه را اختیار کنند. چنانکه عده ای زیاد از دین خارج گشته و با حسین علیه السلام به نبرد پرداختند.ابی مخنف: تعداد نامه ها را نمی نویسد ولی اینگونه می گوید:وقتی خبر هلاکت معاویه به مردم کوفه رسید از بیعت با یزید خودداری کردند، همگی جمع شدند و نامه ای به حسین علیه السلام نوشتند «و کتبوا بهذا المعنی کتابا کثیره» نامه های بسیار زیادی نوشتند که مضمون نامه چنین بود: بر ما نزول فرما، آنچه به نفع توست بنفع ما نیز هست و آنچه به ضرر توست به ضرر ماست، امید است خداوند میان ما و شما بر هدایت و دین حق تمرکز دهد. بدانکه لشکرها صف کشیده و بر نهرهای ریزان و چشمه های جاری وارد می شوی اگر

خودت نمی آئی یکی از اهل بیت خودت را بفرست که میان ما به حکم الهی و سنت رسول خدا حکم نماید. [۱۱۳] .مسعودی می نویسد: بعد از هلاکت معاویه، اهل کوفه بامام حسین علیه السلام نامه نوشتند: ما بخاطر بیعت با تو جانمان را از بیعت با دیگران منع کردیم و ما در راه تو فدا می شویم و ما به نماز جمعه و جماعتی که بفرمان تو امام جماعت آن انتخاب نشده شرکت نمی کنیم.امام علیه السلام مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد در هنگام ورود مسلم به کوفه طبق نقل بعضی ها ۱۲ هزار نفر بیعت کردند و طبق نقل دیگری ۱۸ هزار نفر بیعت کردند. [۱۱۴] . [صفحه ۱۴۳] مرحوم علامه مجلسی از مرحوم سید مرتضی چنین حکایت می کند: در نوبه های گوناگون، سفیرهایی که رفت و آمد میان حسین و کوفه می کردند، قریب دوازده هزار نامه بردند. در یک مرحله ۶۰۰ نامه، بهمراه برده اند. و همگی دعوت از حسین بن علی علیه السلام به مدینه کرده اند و مضمون نامه بیعت با امام همام بوده است. [۱۱۵] .

حمایت از محرومان

امام علیه السلام ضمن اینکه حمایت از دین را سرلوحه ی قیام خود قرار می دهد دفاع از طبقه ضعیف و جامعه ی مستضعف را لازم می داند و لذا می فرماید: نفس و جان من و اهل و خانواده ام با جان شما مردم و خانواده ی شما انسانهای بی آلایش در راستای نبرد با طاغوت و طاغوتیان برابر است و مسلمان هستیم باید فداکاری و ایثارمان بر یک هدف جهت گیری کند و در شکل گیری مبارزه، همه ی مان برابر هستیم. [۱۱۶] .همه ما می دانیم: جان امام با هیچ نفوسی قابل قیاس نیست زیرا اگر روزی امر دائر بشود بین اینکه

امـام را بکشـیم یـا غیر امام را، و چاره ای جز قتل نـداریم؛ زیرا از طرف ظالم مجبور به این کشـتن هستیم بایـد جان غیر امام را گرفت و جان امام سالم بماند.این نظریه ی فقهی مطابق فتوای اجماع فقهاء است. ولی با توجه به اهمیت حفظ جان امام، حسین بن علی علیه السـلام برای خاطر حمایت از اسـلام و آزادگی مردم از ظلم و سـتم یزید و اعوان یزید می گوید: جان من با جان شما برابر است اگر شـما فداکاری کنید و جان خود را در راه خدا ایثار کنید بی شک امام شما نیز در راه احیاء اوامر الهی جان را به آرزوی ملاقات با خدا در کفه ترازوی حقیقت می گذارد. و نیز خانواده ی خود را با خانواده شما فرقی نمی دهد آنان را نیز اگر لازم باشـد بکشـتن می دهـد. همانطور که جوان رشـید خود علی اکبر را در پیشاپیش بنی هاشـمیان به میدان فرسـتاد و صورت جوانش را بخون غلطان دید. و یا طفل صغیر و شیرخوارش را در جلوی چشمانش به شهادت رساندند. [صفحه ۱۴۵]

پیروزی از آن حسین است

اشاره

سالیان متمادی از رشادتها و شـهامتها و جانبازیهای حسـین بن علی علیه السـلام و یارانش می گـذرد ابرقـدرت آنروز درصـدد نـابودی شخصـیت ممتـاز جهـان بود بگونه ای که یادی از او نشود، و اگر تـذکاری از او می شود بعنوان فتنه گر و خارجی در میان جامعه یاد شود.ولی قضـیه برعکس می شود. از امام حسـین علیه السـلام در دنیای تاریـخ به نیکی یاد می کننـد و یزید بن معاویه را ملعون می دانند و افکار دنیا شدیدا او را مورد مذمت قرار می دهند.آیا نزد خویش نمی پرسـیم: چه عاملی باعث شد که مظلوم، فاتح شناخته بشود؟ و ظالم شکست خورده

خوانده شود؟ بنظر می رسد اگر کسی بخواهد بررسی کند می تواند به هدف عالیه خلقت انسان برسد که اگر انسان در مسیر خداوند گام بردارد چگونه و تا چه حدی موفق است. از این رو ما را واداشت که سخن از پیروزی حسین علیه السلام به میان آوریم. وقتی به تحقیقاتم ادامه داده ام به نتایج بسیار خوبی دست یافتم که مایلم به مقدمه ای مطلب را طرح ریزی کنم و در پایان به وعده ی آن امام همام به زینب کبری علیه السلام بپردازیم. [صفحه ۱۴۶]

دو نوع سختیها و گرفتاریها

سختیها و مشکلاتی که برای انسان پیش می آید و انسان در آن گرفتاریها می افتد دو گونه است:یک نوع مشکلاتی است که از اراده و اختیار انسان بیرون است و اراده ی انسان هیچگونه در آن نقشی ندارد. مثل اینکه سوار کشتی می شود کشتی در وسط دریا دچار طوفان شدید می گردد و سرانجام با خطر غرق شدن مواجه می شود، بگونه ای که اضطراب شدید در میان سرنشینان کشتی حاکم می گردد. این نوع از مضیقه و تنگنا قابل پیش بینی نبوده و اراده و اختیار انسان دخالتی در آن نداشته است.نوع دوم گرفتاریهائی است که اراده و اختیار انسان در آن دخالت دارد و بدون اراده فردی و اجتماعی مشکلی پدید نمی آید بلکه پدیده ی سختی در قالب خواست بشر بوقوع می پیوندد چه گرفتاریهای اخلاقی و چه سختیهای اجتماعی، مثل اینکه اختلاف شدید میان زن و شوهر بوجود می آید و زندگی را تلخ می کند، یا اینکه قتل صورت می گیرد و دو خانواده در بدبختی می افتند، و یا اینکه جنگی بر پا می شود و گروهی کشته می شوند. تمام این تلخیها و شقاوتها ناخواسته نیست بلکه بر اساس درخواستهائی است که

قرآن از آن به «پیروی از هوای نفس» تعبیر می کند و احیانا آن را مورد مذمت قرار می دهد.بقول استاد شهید مرتضی مطهری «اغلب گرفتاریهائی که برای ما پیش می آید از خارج نیامده، خودمان برای خودمان درست کرده ایم» اگر اراده خود را در حرام نمی گذاشتیم مسلما در جای دیگر مصروف می داشتیم، اگر جنایتکار، تجاوزی را مرتکب می شود و موجب زندانی شدن خود می گردد، اراده ی او دخیل می باشد و گرنه اراده ی او در تعالی و ارزشها ذخیره می شد.ماجرای کربلا و شهادت حسین علیه السلام برخواسته ی اراده ی طرفین بوده است. یزید بن معاویه «لعنه الله» با تمام جدیت درصدد حفظ و حراست قدرت و سلطنت و شوکت خود بود ناچار با مردی مبارز باید بجنگ برخیزد و این مانع بزرگ را از سر راه خود بردارد. ولی حسین بن علی علیه السلام مردیست الهی، اندیشه ی او را نجات اسلام و مسلمین پر کرده، هیچ چیزی او را راضی نمی کند بجز نصرت و فتح اسلام او [صفحه ۱۴۷] نمی تواند بی عدالتیهای حکومت وقت را ببیند و صبر کند از این رو خود را به این ابتلائها می اندازد و در چهار چوبه ی حمایت اسلام تنگنای عاشورا را درست می کند. او با اراده ی خود شهامت و اسارت فرزندان را بوجود می آورد نه اینکه خواست او هیچ گونه دخالتی نداشته است.مهمترین عاملی که می تواند اراده ی سختیها و گرفتاریها را به ثمر برساند اراده ی خدائی و تقوای مرید می باشد. اگر او برای رضای خدا و بر اساس معرفت و شناختی که نسبت به حکیم آفرینش دارد حرکت کند و خط مشی خود را ترسیم نماید او موفق است و از پیروزی سرشاری برخوردار است

غالبا انسانهائی در مقابل مشکلات زانو می زنند که از تقوا دورند و رنگ و بوی خدائی ندارند.انسان تاریک آن انسانی است که گناه و معاصی، همچون غباری بر صفحه ی نورانیت عقل و دل او نشسته و مانع راهیابی اوست.براستی در دنیای تاریک قدم بگذاریم، خواهیم باین نتیجه رسید که چه کسانی در مهلکه ی دنیا قرار می گیرند و راه تمییز دادن خط هوا و هوس را بسوی خود می بندد و آنانی که روزنه ی تقوا را بستند و با نور تقوا حرکت نمی کنند در نتیجه تصمیمات نابود کننده ای را می گیرند و از مواهب الهی برخوردار نخواهند بود.قال علی علیه السلام: و اعلموا أنه من یتق الله یجعل له مخرجا من الفتن و نورا من الظلم.علی علیه السلام فرمود: بدانید که هر که تقوی پیشه کند خداوند برای او راه خارج شدن از فتنه ها را می گشاید و نوری بجای تاریکی قرار می دهد. [۱۱۷] .فتنه ها همان گرفتاریها و سختیهائی است که همواره بشر را در دام خود می اندازد و هیچگاه از او رهائی نمی یابد.داستان حضرت یوسف عالیترین شاهد برای این بحث می باشد. زیرا تقوای یوسف موجب شد که آن حضرت آینده ی درخشانی بگیرد و در ناز و نعمت قرار گیرد. بعد از آنکه یوسف عزیز مصر شد و برادران یوسف در اثر قحطی برای تهیه ی غذا از کنعان به مصر آمده اند در حالیکه شناختی نسبت به عزیز مصر نداشتند از اینکه او [صفحه ۱۴۸] برادر آنهاست، همان برادری که او را در چاه انداختند. الان بجای پادشاهی رسیده است، ولی یوسف آنها را می شناسد. یوسف برادر خود بنیامین را نزدش نگه می دارد وقتی برادران آمده اند و با گردن کجی از یوسف

تقاضای گندم نموده اند قرآن بسیار این صحنه را عالی بیان می کند.گفتند: یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضر و جئنا ببضاعه مزجاه فاوف لنا الکیل و تصدق علینا ان الله یجزی المتصدقین. [۱۱۸] .ای پادشاه مصر، ما و خانواده ی ما بدبخت شده ایم و وجه اندکی برای خرید گندم به همراه آورده ایم، یک پیمانه ی تمام به ما گندم بده و برای ما مسکینان از باب صدقه حساب کن، خداوند به صدقه دهندگان پاداش می دهد.یوسف خواست خودش را معرفی کند فرمود: قال هل علمتم ما فعلتم بیوسف و اخیه اذا أنتم جاهلون یادتان هست از روی نادانی با یوسف و برادرش چه کردید؟ وقتی این جمله را یوسف بیان داشت آنان در خود فرورفتند و نسبت به عزیز مصر مشکوک شده اند که چرا او داستان ما را مطلع است لابد او یوسف می باشد لذا از او پرسیدند: قالوا أءنک لأنت یوسف گفتند آیا تو یوسف هستی؟ قال انا یوسف و هذه اخی قد من الله علینا گفت: بلی من یوسف هستم و این برادرم بنیامین است خدا بر من منت گذاشت که این عزت و سربلندی را می بینید بمن داد.این سخن گوهربار برای انسانهائی که می خواهند دنبال سربلندی بروند بسیار اهمیت دارد. زیرا یوسف وقتی به پادشاهی رسید خدا را فراموش نمی کند همچون قبل از عزیز مصر شدن یادی از خدا می کند و همه ی عزت را مرهون خداوند می داند آری انسانهای الهی اینگونه می اندیشند لذا همیشه از آنان به نیکی یاد می شود.قرآن پس از نقل این قسمت از داستان بطور اصل کلی می فرماید:انه من یتق الله و یصبر فان الله لایضیع اجر المحسنین.هر کسی که تقوای خداوند پیشه

کنـد و در برابر سـختیها صـابر باشـد خداونـد پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کنـد.تقوای یوسف او را عزت داد؛ زیرا وقتی که پیشنهاد مخالفت با خدا را ملکه ی مصر [صفحه ۱۴۹] می دهد و می گوید در ازای آن تو را از زندان نجات می دهم یوسف می گوید: رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه من زندان را بر این لذات فانی و آلودگی ترجیح می دهم. حاضرم در حبس بمـانم ولی بـا خـدا سـتیز نکنم. دل کنـدن از حضـهای شـهوانی و شـیطانی برابر بـا کسب عزت و سـربلندی است. بنـابراین رمز پیروزی در برابر مشـکلات خدائی بودن انسان است.برای مردان خدا و متقی، شـکست مفهومی ندارد. او در همه حال با سلاح تقوا خود را حفظ می کند و با ایمان قوی با مشـکلات خواسته ی بشری مبارزه می کند. از ستیز با آن خسته نمی شود. هر چند او را در تنگنا قرار دهند و بخواهند هدف او را از او بسـتانند. موفق نمی شوند؛ زیرا ضمیر خدائی داشتن، در حقیقت بیمه شدن در راه خـداست. کسـی که خـدا او را تضـمین می کند، بهیچ وجه از ضـمانت خدا جدا نمی شود و پیوسـته از آن حمایت می کند. و لذا نمونه ی دیگر را سـخنان حضـرت ابی عبدالله علیه السـلام قرار می دهم تا ببینم با وجود مضیقه های زیادی از سوی دشـمن و وعده ی حسـین به فتح و ظفر از سوی دیگر، مسـیر خود را مشخص شده طی کنیم و از سختی ها نهراسیم.امام حسین علیه السـلام برای بار دوم با اهل بیت خود وداع کرد سـخنانی را این چنین فرمودنـد:ثم ودع ثانیا اهل بیته قال: اسـتعدوا للبلاء و أن الله حافظکم و حامیکم و سینجیکم من شر الاعداء

و یجعل عاقبه امرکم الی خیر و یعذب أعادیکم بانواع البلاء و یعوضکم الله عن هذه البلیه بانواع النعم والکرامه فلا تشکوا و لاتقولوا بألسنتکم ما ینقص قدرکم.در وداع دوم به آنها فرمود: مهیا و آماده تحمل سختیها باشید و بدانید خداوند شما را حفظ و حمایت می کند و بزودی شما را نجات می دهد و سرانجام کار شما را نیک خواهد کرد دشمنان شما را باقسام عذابها گرفتار خواهد کرد. و بشما بعوض این شدائد و بلایا انواعی از نعمتها و کرامتها خواهد داد مبادا شکایت کنید و جمله ای بر زبان بیاورید که از شأن و مقام شما بکاهد. [۱۱۹] . [صفحه ۱۵۰] امام حسین علیه السلام سه پایه ی انقلاب مکتبی را در قلب خاندان گرامیش می گذارد و با این سخنانش اطمینان به آنان و پیروانی که در آینده برمی خیزند می دهد.۱- اگر کسی برای خداوند و در جهت احیاء دینی خود را بسختی بیاندازد و آماده ی تحمل مشکلات بشود حافظ و حامی او خداست؛ چون خداوند وعده داد: «من ینصرالله ینصرکم» کلام زیبای سیدالشهداء از قرآن سرچشمه می گیرد و بر اساس سخنان الهی اهداف خود را تشکیل می دهد. لذا هر کسی بخواهد در این زمینه به آیات مراجعه کند می تواند بسیار بهره مند گردد.۲- آدمی هنگامی که مواجه با مشکلات می شود همیشه عاقبت آن را می نگرد و با خود می گوید وقت رهائی از این مشکلات چه وقتی است؟ با انواع برخوردها در فکر نجات خود می باشد.مسلما اهل بیت امام علیه السلام درصدد دانستن خلاصی از دست بنی امیه بوده اند. از اینرو امام علیه السلام فرمودند بزودی خداوند شما را نجات می دهد و آینده کار شما بنفع شماست نه اینکه

ظالم از این صحنه سودی ببرد. این سخن امام علیه السلام چنان قلب زینب را آرامش داد و آینده ی او را با یزید بن معاویه ترسیم کرد که وقتی امام حسین علیه السلام از خیمه خواست بیرون رود گفت:مهلاـ یا اخی، توقف حتی اتزود منک و من نظری الیک.آرام باش برادر، بایست تا اینکه مسافرتی که می روم با نگاه بتو توشه بردارم. [۱۲۰] .براستی برداشتن توشه ی زینب از برادر چه بوده است؟ آیا غیر از آن بوده که خواست کلمات حکیمانه ی او را بیشتر بشنود تا بعنوان ذخیره ی الهی در مسافرت پررنج و تعب قرین و همسایه ی خود کند و از آن در مواقع حساس استفاده کند.۳- اهل بیت و خاندان یک مرد الهی و شخصیت ممتاز جهان بشریت عاقلانه می اندیشند و متفکرانه سخن می گویند، چون حسین یک اندیشه است اندیشه می سازد، از این رو می گوید: چیزی بر زبان جاری نکنید که موجب کاستن ارزش واقعی شما گردد. شما خواهر و فرزند شهیدی هستید که او را سیدشهداء اولین و آخرین می خوانند خواهر و فرزند شهید آرمان شهید، را دنبال می کند نه اینکه با [صفحه ۱۵۱] بی تابی یا احیانا در ضمن تحمل مصیبت زمزمه ای که باعث کاهش دادن شخصیت گردد بر زبان جاری کنید.زینب علیه السلام و فرزندان امام علی علیه السلام هر یک به نوبه ی خود رسالت خود را در سفر اسارت بیان داشتند و با پیش بینیهای دقیق امام، مواج شدند و همگی کلمات شمرده ی پدر را بعرصه نمایش گذاشتند که متأسفانه وقت سخن گفتن نیست بلکه کتاب مستقلی می خواهد. و ما را یاری تحلیل سخنان آنان نیست. [صفحه ۱۵۳]

وفاداری به هدف

اشاره

قافله ی حسین بن علی علیه السلام

به منزل «عذیب الهجانات» رسیدند. با لشکریان ابن زیاد، به فرماندهی حر، مواجه شدند. ناگاه چهار نفر بنامهای عمر بن خالد صیداوی، سعد غلام ایشان، و مجمع بن عبدالله مذحجی، و نافع بن هلال، با راهنمائی طرماح بن عدی طائی، بعنوان یاری از امام خودشان که از کوفه خارج شدند، بنزد امام حسین علیه السلام رسیدند. هنگامیکه روبروی امام علیه السلام قرار گرفته بودند این اشعار حماسی را که حاوی از عشق و علاقه آنان به دیدار حسین علیه السلام بود خواندند:یا ناقتی لا تذعری من زجری و شمری قبل طلوع الفجرهان شترم! ناراحت نباش بخاطر شتابی که بر تو وارد می سازم، چون می خواهم قبل از سپیده ی صبح مرا برسانی.بخیر رکبان و خیر سفر حتی تحلی بکریم النجربهترین سوار و مسافرت را به والاترین مرد روزگار برسانی.الماجد الحر رحیب الصدر اتی به الله لخیر امرآن مرد آقاست و آزادمرد، و دارای سعه ی صدر که خداوند او را برای بهترین کاری [صفحه ۱۵۴] رسانده است.ثمت أبقاء الدهر، خداوند او را تا ادامه حیات روزگار نگه بدارد. امام حسین علیه السلام در پاسخ ابراز احساسات آنان فرمود:اما والله لأرجو أن یکون خیرا ما أراد الله بنا، قتلنا أم ظفرنا.آگاه باشید: به خدا سوگند امید دارم آنچه را خداوند در حق ما خواسته خیر باشد. خواه شهید شویم یا اینکه پیروز گردیم.حر گفت: این پنج تن از اهالی کوفه اند و از کسانی که بهمراهی شما آمده اند، نیستند. آیا آنان را زندانی کنم یا اینکه رها کنم تا بکوفه برگردند؟امام حسین علیه السلام فرمود: اینان یاران من هستند و بجهات یاری آمده اند و تو وعده دادی، مادامی که دستور از جانب ابن زیاد نیامده است

به ما متعرض نشوی. از این رو بعنوان یاران من حق هیچگونه اعمال نظری را نداری. آنگاه امام حسین علیه السلام به آنان فرمود: نظرتان راجع به مردمان کوفه چیست؟ مجمع گفت: بزرگان و رؤسای قبایل کوفه رشوه های کلان از ابن زیاد گرفتند، بگونه ای که یارای تحمل پند و اندرز را ندارند.طبقات دیگر از مردم دلهایشان با شماست ولی شمشیرهای آنان برعلیه شماست.امام فرمود: بمن راجع به پیکی که فرستادند بنام «قیس بن مسهر صیداوی» خبر دهید.گفتند: او را حصین بن تمیم دستگیر کرد و به ابن زیاد تحویل داد.ابن زیاد به او گفت: شما و پدرتان را لعنت کند. ولی او شما و پدرتان را ثنا گفت و به ابن زیاد و پدرش لعنت فرستاد. و از مسافرت شما به کوفه گزارش داد. آنگاه ابن زیاد دستور داد تا او را از بالای قصر به زمین انداختند.اینجا بود که اشک از چشمان حسین علیه السلام جاری شد سپس فرمود:فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظرو ما بدلوا تبدیلا. [۱۲۱] .خدایا برای ما و برای آنان بهشت را قرار بده و ما و آنان را در جایگاه رحمت خود به [صفحه ۱۵۵] بهترین پاداشهایت جمع کن.طرماح به امام گفت: به هنگام خروج از کوفه گروهی را دیدم که در پشت کوفه گرد آمده بودند. انگیزه ی این اجتماعشان را پرسیدم، بمن چنین گفتند: این مردم از شهر خارج شدند و برای جنگ با حسین علیه السلام آماده شده اند. (بعنوان دلسوزی) می گویم از رفتن به کوفه منصرف شوید؛ چون فردی را نمی بینم که با شما باشد و اگر این جماعتی را که در پشت کوفه دیدم با شما بجنگنند شکست شما حتمی است. (کنایه

از اینکه تعداد افرادی که برای جنگ با حسین علیه السلام آمده بودند بسیارند). به شما پیشنهاد می کنم که بسوی کوهی که در سرزمین ما، «أجا» واقع است، برویم.آنجا منطقه ی امنی است و ما در مقابل پادشاه طغیانگر «غسان» و نیز نعمان بن منذر و سفید و سیاه به آنجا می رفتیم تا اینکه مقاومت می کردیم.اگر شما ده روز آنجا بمانید تمام افراد قبیله ی طی چه سواره و چه پیاده می آیند و از شما حمایت می کنند و من تعهد می کنم که بیست هزار از قبیله طائی در مقابل تو برعلیه دشمنانت شمشیر بزنند تا به اهداف خود برسید.امام حسین علیه السلام در پاسخ فرمودند: خداوند شما و افراد قبیله ات را جزای خیر دهد.ان بیننا و بین القوم عهدا و میثاقا و لسنا نقدر علی الانصراف حتی تتصرف بناو بهم الأمور فی عاقبه.در میان ما و مردم کوفه پیمانی است با وجود این پیمان قدرت به انصراف و بازگشت از هدفم را ندارم، تا اینکه آینده ی کارهایم را به بینم به کجا برمی گردد.آنگاه طرماح اجازه گرفت تا آذوقه را به فرزندانش در کوفه برساند، سپس برگردد و از اهداف امام دفاع کند. وقتی طرماح به کوفه رفت و آذوقه را تحویل داد و با زن و فرزندانش خداحافظی نمود، در برگشت، به منزل «عذیب» رسید، خبر شهادت حسین علیه السلام را شنید. [۱۲۲] .لبه ی تیز سخن امام علیه السلام دو رکن اخلاقی و اعتقادی است که پشتوانه ی رهبری و تدوین سیاستهای حکومتی و اجتماعی بر اساس حکمتهای الهی می باشد و نقطه ای [صفحه ۱۵۶] ظریف و حساس در نظامهای بشری بیان می شود که از دو نظر باید بحث گردد:یکی اینکه فرمودند:ان

بیننا و بین القوم عهدا و میثاقا میان ما و مردم پیمان است.دیگر اینکه فرمودند:ولسنا نقدر علی الانصراف ما قادر بر بازگشت از پیمانمان نیستیم.اگر بپرسید: پیمان امام علیه السلام با مردم چه بوده است؟ پاسخ آن را در بحث «انگیزه قیام» بجوئید. امام حسین علیه السلام بخاطر اینکه در حکومت معاویه و یزید سنت نابود شد و بدعت احیاء گردید، اعمال ناشایست که در اسلام ممنوع بود رهبران حکومت خود مرتکب می شدند. لذا با تمام قدرت در برابر اعمال ضد دینی ایستاد و از هیچگونه دلسوزی های افراد آگاه دلسرد نشد بلکه در مقابل آنان پاسخ حمایت از اسلام را ندا می داد و به مردم کوفه نوشت: به سمت شما می آیم، ابتداء نماینده ی خود را می فرستم سپس خود وارد شهر می شوم و راضی بحکومت فعلی نیستم. مردم بخاطر اعتمادی که به حسین علیه السلام داشتند به نماینده ی او مسلم بن عقیل بیعت کردند. این عهد و پیمان امام علیه السلام با مردم شکسته نمی شود تا اینکه امام به هدف برسد.اگر کشته شد باز بهدف خویش رسیده است و اگر پیروز گردد نیز به هدف اصلی اش دست یافته از این رو فرمود: قتلنا أم ظفرنا

ضرورت وفای به عهد و پیمان

اهمیت وفاء به عهد و پیمان در منابع اسلامی بسیار است در قرآن به صورت امر آمده است: اوفوا بالعقود [۱۲۳] وفاء به عهد و پیمان کنید.بر این اساس پیامبر گرامی اسلام فرمود:لا دین لمن لا عهد له.آن کس به هیچ پیمانی وفادار نیست دین ندارد. [۱۲۴] . [صفحه ۱۵۷] علی علیه السلام در طی فرمانی به مالک اشتر اهمیت این موضوع را تذکر می دهد بطوریکه وفاء به پیمان را از مسائل مسلم نزد مسلمانان

و مشـرکین می داند. و لذا می فرماید: هیچ واجباتی باندازه ی وفاء به عهد مورد اتفاق میان اسلام و مشرکین نیست. با توجه به این همه اختلافی که دارند، در این مسـئله متفق هستند زیرا از پیمان شکنی سودی ندیده اند و با وجود ضررهای پیمان شکنی، هر دو گروه بر اهمیت آن تصـریح دارنـد. [۱۲۵] .سـلمان فارسـی: یکی از عوامل هلاکت امت را پیمان شـکنی آنان می داند. تهلک هـذه الامه بنقض مواثقها. یعنی این امر سـبب نقض پیمانهایشان از بین می روند.براستی شـکست کوفیان و ذلت آنان از پایبنـد نبودن به پیمانشان می باشـد. ابتداء با نامه های فراوان به امام علیه السـلام و فرسـتادن امام علیه السـلام نماینده ی خود را برای آنـان و غربت و تنهـائی مسـلم، همه نمایـانگر بی وفـائی آنـان می باشـد. و در اثر این پیمـان شـکنی به عـواقب دردنـاکی رسـیدند. امام حسـین علیه السلام چون خود، رهبر قوانین اسلام است به عواقب آن مطلع می باشد، نمی خواهد از هدف اصلی خود دست بردارد و پیمان را بشـکند؛ زیرا می داند در آینده بجای اینکه از او به نیکی یاد کنند او را مرد پیمان شـکن بخوانند که مردم را تحریک می کرد ولی خود در برابر یزید بن معاویه ایسـتادگی نکرد.چه قدر زیبا قرآن در تفسیر اولوالالباب فرموده است: اولوالالبـاب آنـانی هسـتند که یوفون بعهـد لله و لاـ ینقضون المیثاق [۱۲۶] وفاء به عهـد می کنند و پیمان شـکن نیسـتند. مصداق بارز این آیه، حسـین بن علی علیه السـلام است. او از صاحبان مغز و اندیشه است. یعنی کسـی که نسبت به آرمانش و اجرای اهـداف الهی اش و پیمانهای خـدائی خود با امتش دورنگی نمی کند و از هیچ چیزی ترس و واهمه ای ندارد، همسو با مردم، همگام با اعتقادش می رود.چه عهدی

مهمتر از پیمان خدائی که حمایت از دین واسلام باشد و چه هدفی عالیتر از دین، که همواره در اجرای قوانین دینی باید کوشید. آری سخن دندان شکن [صفحه ۱۵۸] امام حسین علیه السلام در تاریخ، قاموسی کهن، صفحه انگاشته و نورانیت آن هر زمان در افکار تاریخ می درخشد و هیچگونه تاریکی جرأت برمحو نمودن آن را ندارد.آن کسی که از دین می گوید اما هدف او - عمل او - عمل و هدف کافرانه است، چگونه باو می توان اعتماد کرد؟ از حسین می سراید ولی روح حسین بر او حاکم نیست. از علی علیه السلام می گوید - از مظلومیتش - شجاعتش - مبارزاتش - ولی هیچ گونه عمل او تطبیق با افکار بلند علی علیه السلام ندارد. در پایگاه ژرفی است ولی ژرف نگر نیست.در جایگاه بحری است ولی غواصی نمی کند یا بفکر یادگیری غواصی نیست.

انگیزه اسلام هرمزان

به مناسبت لزوم وفای به عهد و پیمان در اسلام، لازم دانسته ام تاریخی را نقل کنم. زیرا عظمت و شوکت اسلام در گروه برنامه های اوست. اگر رهبران و پیروان درصدد اجرای احکام اسلام باشند توجه قشر مخالفین را به خود جلب می کنند و از این راه می توانند موفق باشند.سال بیستم هجری، امپراطوری ایران فتح شد. افسر رشید نیروهای مسلح در آن روز هرمزان بوده است. او در این جنگ اسیر شد و به نزد عمر آوردند. خلیفه از ایشان سؤالاتی کرد. یکی از آن پرسشها این بود: شما بارها با ما پیمان بستید ولی پیمان را شکستید دلیلش چیست؟هرمزان گفت: می ترسم قبل از آنکه علت پیمان شکنی را بگویم مرا بکشید.خلیفه گفت: نترس.هرمزان گفت: بمن آب دهید. بی درنگ در ظرف بی آلایش و ساده آب برای او

آوردند.هرمزان گفت: من اگر از تشنگی بمیرم در این ظرف آب نمی خورم.خلیفه گفت: ظرف آبی که مورد رضایت اوست بیاورید.او ظرف آب را بدست گرفت و به اطراف خود نگاه می کرد و آب نمی نوشید و می گفت می ترسم در حالی که آب می نوشم کشته شوم.خلیفه گفت: نترس! من به تو امان می دهم. تا آب را ننوشی کاری با تو ندارم. [صفحه ۱۵۹] هرمزان ناگهان ظرف را واژگون کرد و آب را روی زمین ریخت: خلیفه گفت: آب برای او بیاورید، ما نمی خواهیم در حال نوشیدن آب او را بکشیم.هرمزان گفت: من آب نمی خواهم بلکه خواستم از این راه از شما امان بگیرم.عمر گفت: دروغ گفتی، من تو را می کشم.انس گفت: خلیفه! او راست می گوید تو به او امان داده ای. مگر به او نگفتی من کاری با تو ندارم.خلیفه رو کرد به هرمزان و گفت: تو مرا فریب دادی، ولی من به خاطر این فریب خوردم که تو قبول اسلام کنی.هرمزان، بخاطر اهمیتی که مسلمانان به وفای به عهد می دهند، مسلمان شد. [۱۲۷] .

چرا امام حسین قدرت بر بازگشت از پیمانش را ندارد

قسمت دوم این بحث جمله ای است که امام حسین علیه السلام بیان داشت:و لسنا نقدر علی الانصراف حتی تتصرف بناوبهم الامور فی عاقبه.ما قادر به بازگشت از پیمان خود نیستیم. بر هدفمان ایستاده ایم تا عاقبت کار خود را ببینیم به کجا برمی گردد.دو مطلب در اینجاست. یکی اینکه آیا امام علیه السلام قادر به تغییر در اهدافش نیست؟ دیگر اینکه: چرا امام علیه السلام عاقبت امر خود را نامعلوم گذاشت؟نسبت به پرسش اول می گویم: انجام هر کاری وابسته به اراده است اگر از ابتداء تصمیم گیری نکند نمی تواند به آن عمل دست یابد. به عنوان مثال: رسیدن

به کمالات معنوی نیازی به اراده ی مستحکمی دارد اگر کسی با اشتیاق دنبال نکند و فعالیت خود را بسردی انجام دهد نمی تواند به آن هدف عالیه ی از کمال برسد.اراده دو قسم است: بعضی ها دارای اراده ی قوی اند در هر گونه خواسته ای با تمام قوای می ایستند، بدون اینکه قدمی به عقب برگردند. اراده ی قوی ازنظر روانشناسی و علمای اخلاق دلیل بر قوت نفس است. چون نفس او قوی است و در برابر هوای نفسانی و تمایلات شیطانی مقاوم است دارای اراده ی قوی می باشد. آن کسی که [صفحه ۱۶۰] ضعف نفس دارد به تصمیم گیری جدی نائل نمی شود. هر گاه اراده ای کند به شکست منتهی می شود.بعضی دیگر: اراده ی ضعیف دارند نسبت به هر عملی با ترس و چه کنم و چه نکنم آغاز می کنند. ممکن است در برخی موارد چنین فردی موفق شود ولی توفیق او را به حساب اتفاقات و تصادفات باید گذاشت. نوعا انسانهائی که برخوردار از ضعف نفس اند نسبت به انجام کاری موفق نمی شوند.بااین مقدمه گمان می کنم جواب روشن گردید؛ زیرا امام وعده ی مبارزه با حکمفرمایان ضد دین را به تمام جهانیان می دهد. اگر از این هدف الهی اش بخاطر دلسوزی برخی از دوستان بگذرد، دلالت بر ضعف اراده و سیاستگذاری امام علیه السلام می شود.او سخن گفته است که در برابر سخن خود می ایستد. او از روی هوای نفس سخن نگفته. کسی برمی گردد که عقل او - ادراک او در تسخیر تمایلات نفسانی است. اینجاست که سیاستمداران دنیا باید از امام همام درس بگیرند. سخن نگویند که پس از اندک زمانی برگردند، این نتیجه ی ضعف رهبری تلقی می گردد.قرآن مجید دلیل بر سخن ماست: قرآن می فرماید:کبر مقتا عندالله

ان تقولـوا مالاـ تفعلون. [۱۲۸] .نزد خـدا بسـیار موجب خشم است اینکه سـخنی بگوئیـد و عمـل نکنیـد.نکته قابـل توجه اینکه: خطاب آیه به مؤمنین است. آنانیکه اهل ایمانند، نباید سـخنی بگویند و به آن عمل نکنند. در مجلس انس بنشینند گفتارشان و کردارشان مخالف با هم باشـد و هیچ گونه هماهنگی میانشان نباشد.یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون [۱۲۹] مؤمن بی عمـل همچـون چراغی است که سـوخت نـدارد. چراغ بـدون داشـتن نفت، نمی سوزد. مؤمن بـدون برابری قول و فعلش نوری ندارد و سازنده نخواهد بود. و بار دیگر از محضـر قرآن کریم بهره [صفحه ۱۶۱] می گیریم که می فرماید:من المؤمنین رجال صـدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضـی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا. [۱۳۰] .امام حسین علیه السلام مصداق أتم ایمان است او چرا سخنی بگوید که با عملش تطبیق نکند. او هر گز بدنبال مخالفت با برنامه های الهی نیست زیرا مجری واقعی قوانین خداونـد است. لـذا حکیمـانه خط و مشـی خود را ترسـیم می کنـد.مرحوم علامه طباطبائی، نکته ای می فرمایـد گویا از سخنان امام حسـین علیه السـلام اقتباس گردیده: فرق است بین اینکه انسان سـخنی را بگوید که انجام نخواهد داد، و بین اینکه انجام ندهد کاری که می گوید. اولی دلیل بر نفاق است و دومی دلیل بر ضعف اراده. [۱۳۱] .منظور ایشان این است که منافق آن کسـی است که از ابتداء تصـمیم بر انجام کاری را ندارد ولی سخن از آن می گوید. انسان ضعیف الاراده آن انسانی است که از ابتداء می خواهد آن عمل را انجام دهد ولی بعدا پشیمان می شود.

چرا امام حسین عاقبت امرش را مجهول گذاشت

آینده ی امرش کرارا بیان شد. قبل از شهادتش وقتی که

در دامن پیامبر و فاطمه و علی علیه السلام بوده است از طریق جبرئیل شهادت او خبر داده شد. و یا اینکه امام حسین علیه السلام جملاتی را فرمود که بدون هیچگونه ابهامی آینده مسافرت را مشخص نمود. بنابراین عاقبت امر امام مجهول نیست.دیگر اینکه: بعضی ها فکر می کنند امام خود را به هلاکت انداخت. این قسمت دلیل خوبی است بر گفته هائی که قبلا بیان داشته ایم که امام علیه السلام با اختیار خود حرکت کرد جبری در کار نبود. زیرا امام این راه را از طریق هدایتهائی وحی و افکار دوراندیش خود انتخاب می کند و عاقبت کار خود را بدست حکیم آفرینش می سپارد. با این بیان می گوید: من در کار خودم مختارم لکن هر اختیاری که از بشر [صفحه ۱۶۲] می شود وابسته ی به اختیار خداست. او نیز آنچه را در حق من اختیار می کند همان را می پذیرم.علاوه بر اینکه قرآن عاقبت کار متقین را مشخص نمود. و فرمود: آینده ی انسانهای الهی در رحمت گسترده ایزدی است و از سفره ی او بهره می برند. و آنانیکه در صف متقین نیستند عاقبتی ندارند. زیرا خود را در هلاکت اخروی انداختند. بدبخت و روسیاه در محشر حاضر می شوند. «والعاقبه للمتقین» این آیه حسن ختام این بحث باشد. [صفحه ۱۶۴]

یاری از حسین شستشوی دهنده ی گنهکاران

اشاره

امام حسین علیه السلام از منزل «عذیب» به منزل بنی مقاتل رسید، خیمه ای را دید. پرسید: این چادر از آن کیست؟ گفته شد: سراپرده متعلق به عبیدالله بن حر جعفی است.امام علیه السلام حجاج بن مسروق جعفی را بنزد او فرستاد تا از ایشان جهت حمایت امامش دعوت کند. وقتی فرزند مسروق، پیشنهاد امام را رساند، او در پاسخ گفت: به خدا سوگند! من

از شـهر کوفه خارج نشدم بجز اینکه دیدم بیشتر مردم خود را برای جنگ با حسـین بن علی (ع) و سـرکوب شـیعیانش مهیا می کننـد. دانسـتم امام حسـین علیه السـلام یقینا کشـته می شود و من قادر بر یاری او نیسـتم و دوست ندارم او مرا ببیند و من او را ببینم.حجاج: بنزد امام آمد آنچه را از عبیدالله شـنید بازگو کرد. امام از جا برخاست با تعدادی از اصحابش به نزد عبیدالله آمد. ابن حر از امـام اسـتقبال کرد و در صـدر مجلس نشانـد. بعـدها عبیـدالله جریـان این ملاقـات را چنین گفت:وقتی نگـاهم به آن حضـرت افتـاد، دیـدم شخصـی را کـه در دوران عمرم زیبـاتر و چشم پرکن تر از او ندیـده ام، و دلم هیچـوقت بمثـل نگـاه بـاو نسـوخته است؛ زیرا وقـتی [صـفحه ۱۶۵] امـام حرکـت می کرد کودکـان دور او را گرفتـه بودنـد. و وقـتی نگـاهم به محاسـن شریفش افتاد، دیدم همچون بال کلاغ مشکی است، گفتم آیا سیاهی محاسن امام باقی مانده یا اینکه خضاب بسته؟امام فرمود: ابن حر! پیری سراغ من زود آمـده، از این کلامش فهمیـدم او خضاب به محاسـنش بسـته است نه اینکه رنگ طبیعی باشد.امام حسـین علیه السـلام پس از اتمام تعارفات و سـخنان عادی، حمد خدا گفت. آنگاه خطاب به ابن حر چنین فرمودند:یابن حر ان أهل مصـرکم کتبوا الی انهم مجتمعون علی نصـرتی و سألونی القـدوم علیهم و لیس الأمر علی ما زعموا و ان علیك ذنوبا کثیره فهل لك من توبه تمحو بها ذنوبک؟پسـر حر! مردم کوفه برایم نامه نوشـتند مضـمون نامه هایشان حاکی از اجتماع یکپارچه ی آنان بر یاری من بود و از من دعوت کردند از مدینه به شهر کوفه آیم ولی

آنچه را آنـان پنداشـتند نبود. تو دارای گناهـان بسـیاری هستی آیا می خواهی توبه کنی که با این توبه همه ی گناهانت از بین برود.ابن حر گفت: چگونه توبه کنم؟امام فرمود: تنصـر ابن بنت نبیک و تقاتل معه.فرزنـد دختر پیامبرت را یاری می کنی و در صـف لشـکر او بر علیـه دشـمنانش نـبرد می کنی.ابن حر گفت: بخـدا سوگنـد من می دانم هر کس از فرمـانت پیروی کنـد به سعادت اخروی می رسد و لیکن نصرت من فایده ای ندارد؛ چون همه ی اهل کوفه را برعلیه شما دیده ام. مرا از این امر معاف داریـد چون از مرگ بسـختی گریزانم و لکن اسب من که معروف به «ملحقه» است بحضورت تقـدیم می کنم. اسـبی است که در تعقیب دشـمن تاکنون بخطا نرفته جز اینکه به آن دشـمن دست یافته و بر او غلبه کردم، و هیچ دشمنی با داشتن این اسب از تعقیبم موفق نبوده بجز اینکه از چنگال او رهایی یافتم. [۱۳۲] . [صفحه ۱۶۶]

ابن حر را بهتر بشناسیم

این عنوان بدین مناسبت طرح ریزی می شود که امام علیه السـلام به ابن حر فرمود: شـما گناهان بسیاری داری، نیاز به توبه ای داری که گناهانت را بشویـد.این مطلب انسان را در تکاپوی حالات ابن حر می اندازد و چگونه زندگی می کرد که امام او را گنهکـار مطرود می دانـد. از تحقیقـاتی که مرحوم مقرم انجـام داده است با توجه به تطبیق، بعضـی از قسـمتها را می نویسم.ابن حزم می نویسـد: ابن حر دارای عقیـده ی عثمـانی بـود. بنزد معـاویه رفت و بحکومت او پیوست و از بیعت بـا علی علیه السـلام سرپیچی کرد و در روزهـای صـفین در صـف لشـکر معـاویه بر علیه علی علیه السـلام می جنگیـد.طبری می نویسـد: ابن حر از متمردین بر دین بود؛ بواسطه اینکه اموال مردم را غارت می کرد و

راههای عمومی مردم را سد می کرد.دینوری می گوید: وقتی مختار قیام کرد و انتقام خون حسین علیه السلام را می طلبید از عبیدالله بن حر جعفی دعوت کرد او نپذیرفت. مختار خانه اش را خراب کرد و همه ی دارائیهایش را مصادره نمود و زن او را در زندان کوفه حبس کرد. [۱۳۳] .علاوه بر اینکه شواهدی است دال بر اینکه او در صف خوارج بوده است زیرا وقتی نسبت به همسری سختگیری می کرد برادرش عکرمه او را ازدواج کرد وقتی خبرش به ابن حر رسید با عکرمه بنزد علی علیه السلام جهت شکایت آمدند. به عکرمه گفت: دشمنی خودت را بر ما ظاهر کردی. آنگاه از علی علیه السلام قضاوت عادلانه خواست. علی علیه السلام همسرش را نزد مرد موثقی گذاشت تا فرزند او بدنیا آید. وقتی بچه متولد شد، تحویل عکرمه داد. سپس زن را به عبیدالله داد، و عبیدالله بشام برگشت.نمونه هایی از گناهان او را خوانده ام. با وجود معاصی که صفحه قلب او را تاریک کرد راه تفکر را بسته، و مجال برای اندیشیدن باقی نگذاشته. اینجاست که امام حسین علیه السلام را جواب منفی می دهد و بعدها با اشعاری اعلان ندامت می کرد. ولی بنظرم ندامت او نیز واقعی نبوده زیرا وقتی مختار قیام کرد او نیز حمایت از انقلاب [صفحه ۱۶۷] او نکرد تا اینکه اموال او مصادره شد.بررسی موضوع آنچه که مسلم است شهادت در رکاب امام حسین علیه السلام فضیلتی دارد که نزد خداوند مضبوط است، و نیز بعنوان توبه ی واقعی گناهان را محو می کند. لذا از عبیدالله بن حر جعفی دعوت به شهادت می کند ولی او نمی پذیرد.

آیا حسین برای آمرزش گناهان امت کشته شد

جای سخن اینجاست که آیا حسین علیه السلام برای خاطر آمرزش امت گنهکارش

کشته شد؟ او به کربلا می رود و خون خودش را ایثار می کند تا اینکه امت او با خیال راحت هر گناهی را مرتکب شوند و تنها کاری را که می کنند این باشد که در محفل عزای او اشک بریزند و سینه بزنند و بخشوده خواهند شد؟ در این زمینه داستانهایی را نقل می کنند که سند این قصه ها معلوم نیست و یا خوابهایی که حجیت شرعی ندارد.ولی مشکل اینجاست: روایات متعددی که با صراحت بیان می کنند پیرامون فضیلت اشک بر مصائب حسین علیه السلام که مرحوم شوشتری در کتاب الخصائص الحسینیه تمام این روایات را به بهترین وجه ذکر می کند. ضمن اینکه تطابیقی قوی بر آن می آورد. او مرد دانشمند و متقی و عالمی وارسته است، بدون توجه سخن نمی گوید. نمی توان براحتی نوشته های او را مردود دانست. علاوه بر اینکه روایات منقوله دارای سند صحیح اند.دیگر آنکه قسمتی از وقایع تاریخی مستند به عده ای از علمای بزرگ است که از هر جهت مورد عنایت خاصه و عامه است.

روضه ی سید جعفر قبول شد

بعنوان مثال:استاد محترم حضرت آیهالله وحید نقل می فرمودند: حضرت آیت الله العظمی [صفحه ۱۶۸] حاج سید عبدالهادی شیرازی (ره) برایم نقل فرمودند: در ایام دهه ی عاشورا شبی خواب دیدم در اتاق ملاقاتم دو صندلی گذاشته و دو نفر نورانی بر او نشسته اند. جلو رفته ام، نزد آن دو بزرگوار با تمام احترام نشستم. از یکی پرسیدم: خودتان را معرفی کنید. او گفت: این آقا سیدالشهداء علیه السلام است و من نیز ابوالفضل العباس یا علی اکبر (بتردید ناقل) هستم. امام حسین علیه السلام اشاره نمود به حضرت عباس که نام فلانی را در دفتر عزاداران خط بزن و نام آقا سید جعفر

را بجایش بنویس. (سید جعفر برادر خانم سید عبدالهادی است.) از خواب بیدار شدم، با تحیر بنزد سید جعفر رفتم از او سؤال کردم. و نخواست بگوید ولی با اصرار من مواجه شد چنین گفت:دیشب که شب اول محرم بود پس از نماز مغرب و عشاء در کنار بارگاه امام حسین علیه السلام به بازار رفتم خریدی جهت شام نمودم. وقتی برگشتم مطلبی به ذهنم رسوخ کرد که مرا محزون نمود و آن مطلب این بود: آقا سید جعفر! شما روضه خوان نیستید!» بنابراین از کجا می دانی که امام حسین علیه السلام شما را در سلک عزادارانش می داند؟ به منزل آمده ام شام را بفرزندانم دادم پس از جمع آوری سفره، گفتم: زن و فرزندانم از این شب تا ده شب، من برای شما در این ساعت روضه می خوانم. گویا امام اشکها و ناله های ما را پذیرفته است.آری اشک در مصائب حسین علیه السلام بی شک از شعائر الهی است همچون جاری کردن لبیک در مسافرت حج. نمی توانیم به هیچ وجه انکار نمود. ولی آیا می توانیم موضوع گریه را تعمیم دهیم و برای همگان جاری بدانیم؟ آیا می شود گفت حسین برای خاطر امت گنهکار کشته شده است؟ شهادت او را در آمرزش فقط بدانیم؟ و رنگ حماسه از او گرفته شود؟ چگونه است؟ اینجاست که افکار روشن و الهی می خواهد، دریچه ای را که مسدود شده است بگشاید تا بتوانیم همچون مسیحیت قدم نزنیم، و نیز جائی را طی نکنیم که مثل بعضی ها منکر فضیلت گریه بر سیدالشهداء علیه السلام بشویم. حقا استاد شهید مرتضی مطهری خوب راهی را پیموده، حقیر نیز همچون ایشان قسمتهایی از عرایضم را ارائه می دهم. منتهی با مقدار تفاوتی که

در جواب داریم. [صفحه ۱۶۹]

چرا بگرییم؟

اشاره

این سؤالی است که هر گریه کننده ای در پرتو آن قرار دارد، منتهی هر کس بایـد از خودش بپرسد.از کودک می پرسید چرا گریه می کنی؟ او بـا زبـان بی زبـانی می گویـد: من می گریم تـا اینکه آتش عشق درونی مادر را بر افروخته سازم، تا توجهی بمن کنـد و خواسته های مرا برآورده سازد.از مجرم که در دادگاه محکوم شـده می پرسیم چرا گریه می کنی؟ او می گویـد: گریه ام بخاطر جرمی است که مرتکب شـده ام. می خواهم با این گریه خود را از این جرم تبرئه سازم، اگر این دفعه از گناهم صرفنظر شود دیگر آن را تکرار نمی کنم.گریه ی پـدر بر فراغ فرزنـد چرا؟ او می گویـد: چون با این گریه غم و اندوه خود را شستشوی می دهم و در حقیقت داروی مسکنی بر او خواهـد بود و از این راه انسانهای دلسوز را در جستجوی یافتن فرزند او می اندازد.یعقوب در دوری یوسف می گرید با اینکه او پیامبر است. گریه ی او حاکی از عاطفه ی پدری و فرزندی است ولی بی هـدف نیست. بـا این گریه اهمیت یوسف را نشـان می دهـد. ای مردم! اگر یوسف من دارای سرنوشت مجهولی است. فرد عادی نیست بلکه آینـده ی نبوت در او خواهد بود. او باید پیدا شود، این وحی است. خواسته ی خداست.با توجه به این گریه هـا مفهوم اشک روشن می شود. در یک کلمه خلاصه کنم: اشک «شستشوی» بشریت است. شرکت در مجلس حسین علیه السلام انسان را می شوید گناهکار در محفل حسین علیه السلام می گرید، از دل می سوزد چون حسین علیه السلام واسطه ی فیض رحمت خداست، او رحمت گسترده خداست.اگر در داستانی می خوانی شراب خوار در محفل امام حسین علیه السلام آمرزیده شد نه بدان جهت

است که گریه ی بدون تغسیل سودی بحال او داشت، بلکه اثر این گریه چنین بوده است که او را متوجه به عواقب کارش کرده و لذا با توجه به این اشک در رثاء امام علیه السلام، خود را از مسیر امام خارج دیده و لذا دفعتا به گناهش پی می برد و از نوری که بتوسط مجلس نورانی حسین علیه السلام در دل او افکنده شده است بیدار [صفحه ۱۷۰] می شود و در اثر این بیداری خداوند به برکت شفاعت حسین بن علی علیه السلام او را می آمرزد.مگر نمی گویید از القاب امام حسین علیه السلام نورالله است؟ اگر او نور خداست چگونه می شود مجلس او نور نباشد؟ مگر نمی گویند ملائکه در مجلس عزای حسین می نشینند؟ آیا ملائکه ای که مجردند در جائی که معصیت است می روند؟ هرگز!ملائکه آسمان مرکزی می آیند تا از آن مرکز، استفاده ی نوری کنند با اینکه تکامل در حق آنان نیست. تکامل در حق انسانهاست. پس بشریت در رثاء حسین (ع) به کمال می رسد، و از گریه بر حسین به ارزشهای معنوی دست می یابد.همچون گریه ی نیمه شب و سحری، که انسان را می شوید و سفارش بسیاری در اشک سحری از خوف قیامت شده است.آیا اشک برای قبر و قیامت بی معنی است، چه فرقی میان این دو اشک است. در اینجا برای استشهاد عرضم مواردی را نقل می کنم دقت کنید: بخشی از این شواهد مربوط به خصوصیات و ویژگیهای محافل گریه بر سالار شهیدان است.

ویژگیهای مجالس گریه

احیاء دلها

قال الرضا علیه السلام: «من تذکر مصابنا وبکی لما ارتکب منا، کان معنا فی درجتنا یوم القیامه، و من ذکر بمصابنا فبکی و أبکی لم تبک عینه یوم تبکی العیون، و من جلس مجلسا

یحیی فیه أمرنـا لم یمت قلبه یـوم تمـوت القلوب» [۱۳۴] .امام رضا علیه السـلام فرمودنـد: «هر کسـی یادی از مصـیبت ما کند و گریه کند در روز قیامت در درجه ی ما می باشد. و کسـی که نزدش از مصـیبت ما یاد شود آنگاه گریه کند و گریه بیاورد در روز قیامت چشم او گریان نیست آنروزی که تمام چشمها گریان است و کسی که در مجلسی را بنشیند که در آن جلسه، اوامر ما احیاء شود، قلب او نمی میرد آنروزی که قلبها می میرد». [صفحه ۱۷۱] این حدیث بهترین شاهد بر شستشوی دادن گریه می باشـد؛ زیرا احیاء قلب همان طهارت قلب از چرکها و آلودگیهای دنیاست. مجلس عزای حسـین علیه السـلام از سـخنان نورانی ائمه علیه السـلام و مقاتل و مظالم گفته می شود. اگر در چنین مجلسی انسان شفاء دردهای خود را نگیرد بیماری او زیاد است ولی اگر به برکت این محفل از رذائل و پستیها خود را برهانـد آن وقت است که بایـد به او مژده سـعادت و خوشبختی داد. از این حدیث نورانی استفاده می شود گریه ی بی مفهوم و بی هدف، مؤثر نیست احیاءگری، باید نقش مؤثر این جلسه ها باشد.

اشک مؤمن

اشاره

روایـات بسـیاری تعبیر از گریه مومن دارد و این خود مزیتی دارد که بایـد دقت کرد زیرا مؤمن کسـی است که بخـدا و رسول خدا و ائمه علیهم السـلام ایمان دارد و از فرامین آنها سـرپیچی نمی کند. آن کسـی که ایمان به حسین علیه السلام دارد، دنبال مخالفت خـدا نمی رود.امام صادق علیه السـلام فرمود: هنگامیکه نگاه علی علیه السـلام به حسـین علیه السـلام افتاد فرمودند: یا عبره کل مؤمن. ای اشک چشم هر مؤمنی. حسین علیه السلام پرسید: أنا یا ابتاه؟ آیا مقصود من

هستم پدر جان؟ علی علیه السلام فرمود: نعم یا بنی شما مرادم هستی. [۱۳۵] .در روایت بعدی امام صادق علیه السلام فرمودند: الحسین عبره کل مؤمن. حسین اشک هر مؤمنی است.بنابراین همانطوری که ایمان به قرآن انسان را می تواند مسعود در روز قیامت کند. ایمان به حسین شرط در اشک ریختن در مجلس حسین علیه السلام هست.

ریزش گناهان

اشاره

گناهکار در عزاء حسین علیه السلام با حزن و غم درهای رحمت الهی را گشوده و ببرکت واسطه ی فیض الهی خود را از هلاکت اخروی نجات می دهد. و لذا در روایت دارد: [صفحه ۱۷۲] فعلی مثل الحسین فلیبک الباکون فان البکاء علیه یحط الذنوب العظام.بر مثل حسین باید چشمهای گریه کنندگان گریست زیرا گریه بر سیدالشهداء گناهان کبیره را می ریزد. [۱۳۶] .

نجات گرفتن زن بدکار

زن فاحشه ای در مدینه می زیست، دارای همسایگانی شیعه بود که همیشه مواظب عزاء سیدالشهداء بودند. روزی مردان شیعه در منزلی مشغول گریه بر حسین علیه السلام شده، و مرثیه سرایی می کردند، آتش دیگ غذایشان خاموش شد ولی آنان در رثاء حسین علیه السلام فرورفته بودند و توجهی نداشتند. زن بدکاره عبورش از منزل آنان افتاد، با خود گفت بروم آتش دیگ غذای آنان را روشن نگه دارم تا موقع خوردن غذا، بدون غذا نمانند. این زن بداخل حیات منزل همسایه رفت و آتش دیگ غذا را روشن نگه داشت با حالت خستگی برگشت، وقتی ظهر شد و بخواب رفت در عالم رؤیا دید قیامت بر پا شد، و آتش جهنم زبانه می کشد، و او را به سمت جهنم می برند و آنانی که مأمورند می گویند: خداوند بر تو غضب کرد. ناگاه مردی آمد و فریاد زد «خلوها» رها کنید او را. آنان گفتند یابن رسول الله چرا او را رها کنیم؟ حضرت فرمود او الان وارد منزل عده ای شد که عزاء مرا احیاء می کردند و زیر دیگ غذای آنان آتش را روشن نگه داشت. آنان گفته اند: این کرامتی است برای این زن ای فرزند شفاعت کننده و آب دهنده ی حوض کوثر.زن گفت شما چه کسی هستی که خداوند

مرا منت گذاشت که به برکتت نجات بگیرم. فرمود من حسین بن علی علیه السلام هستم. آن زن آگاه شد و از اعمالش توبه کرد و به مجلس بازگشت و ماجرای خواب خود را نقل کرد. همه گریستند و فریاد یا حسین علیه السلام بلند کردند. [۱۳۷] .عبارت این حکایت این است که «و تبت علی ایدیهم من فعل القبیح» بتوسط این [صفحه ۱۷۳] مجلس عزاء از کارهای زشت خود توبه کرد. بنابراین آمدن در محفل سیدالشهداء همچون رفتن در حمام است. انسان را شستشوی می دهد.

مجلس تسبیح

همانطوریکه نفس روزه دار تسبیح است مجلسی که احیاء اوامر ائمه باشد لحظات و آنات آن محفل ذکر سبحان الله است.اگر شراب خوار روزه بگیرد روزه ی او نیز تسبیح است واگر انسان متدین به تمام معنی روزه بگیرد روزه ی او نیز تسبیح می باشد. فرقی میان این دو نیست لکن تسبیح شراب خوار او را می شوی وتسبیح انسان پاکدامن تقوای او را زیاد می کند.در مجلس حسین علیه السلام هر دو طائفه شرکت می کنند. اهل معصیت از این محفل خود را پاک می کند و مورد عفو الهی قرار می گیرد ولی اهل رحمت از مجلس عزاء حسین علیه السلام وارسته تر می شود و از نورانیت خاصی برخوردار می گردد.عن ابی عبدالله علیه السلام قال: نفس المهموم لظلمنا تسبیح و همه لنا عباده، و کتمان سرنا جهاد فی سبیل الله. ثم قال ابو عبدالله: یجب ان یکتب هذا الحدیث بالذهب.امام صادق علیه السلام فرمودند: «نفس با اندوه برای خاطر ظلمی که بر ما اهل بیت شد سبحان الله است، و غم او برای ما عبادت است. و کتمان اسرار ما جهاد در راه خداست. آنگاه فرمود: واجب است ین حدیث را با طلا بنویسند.» [۱۳۸]

.کسی که به مجلس عزا برود ولی تسبیح خدا را نفهمد او بهره ای نگرفته است. بنظر می رسد بهترین تعبیر برای این حدیث این است که بشر از راه مجالس اهل بیت به معراج می رود. روضه برای سیدالشهداء رفتن به معراج است. [صفحه ۱۷۵]

سر پیچی از دستورات رهبری و مجازات سخت

اشاره

این عنوان، از مباحثی است که بسیار عمیق می باشد و از موضوعاتی است که نقش تعیین کننده در سرنوشت جامعه ی مسلمین دارد، و دارای ابعاد مختلفی است که در تحت ولایت فقیه عمده ی بحثهایی مطرح می شود. خصوصا در زمان انقلاب شکوهمند اسلامی و در جو حاکمیت ولایت و رهبری، استفاده از سخنان گرانبهای حسین بن علی علیه السلام پرچمدار نهضت ضروری است.از این رو ابتداء اصل کلام شریف آن حضرت بیان می شود سپس تحلیلی در زمینه های گوناگون عنوان ذکر می شود.عن عمر و بن قیس المشرقی قال: دخلت علی الحسین بن علی علیهماالسلام أنا و ابن عم لی و هو فی قصر بنی مقاتل فسلمت علیه، فقال له ابن عمی: یا ابا عبدالله! هذا الذی اری خضاب أو شعرک؟ فقال: خضاب والشیب الینا بنی هاشم اسرع و اعجل ثم اقبل علینا جئتما لنصرتی فقلت: له أنا رجل کبیر السن، کثیر العیال، و فی یدی بضایع للناس و لا ادری ما یکون و اکره أن یضع أمانتی فقال له ابن عمی مثل ذلک فقال لی:فانطقا فلا تسمعا لی واعیته، و لا تریا لی سوادا فانه من سمع واعیتنا أو رأی [صفحه ۱۷۶] سوادنا فلم یجبنا واعیتنا کان حقا علی الله أن یکبه علی منخریه فی نار جهنم.عمرو بن قیس مشرقی گفت: من به همراهی پسر عمویم در منزل «بنی مقاتل» محضر امام حسین علیه السلام رسیدیم پسر عمویم به

امام علیه السلام عرض کرد رنگی بر محاسن شریف شما می بینم آیا خضاب است یا رنگ طبیعی می باشد؟حسین بن علی علیه السلام فرمودند: خضاب است و پیری نسبت به ما فرزندان هاشم بسیار زود و باشتاب می آید. آنگاه امام علیه السلام به ما رو کرد و دعوت از یاری خویش از ما دو نفر کرد.در پاسخ دعوت امام علیه السلام گفتم: من پیرمرد هستم و دارای خانواده ی بسیار، و سرمایه ی مردم نزدم می باشد نمی دانم با این ثروت مردمی چه کنم و خوشم نمی آید امانت خود را بگذارم.پسر عمویش همچون عمر سخن گفت:امام حسین علیه السلام فرمودند: بروید و از نزدم دور شوید تا استغاثه ی من را نشوید و اثری را از من نبینید. چون هر کسی که فریاد ما را بشنود و سایه ی ما را ببیند ولی به استغاثه ی ما جواب نگوید سزاوار است بر خدا که او را در آتش جهنم به رو افکند. [۱۳۹] .

درایت حدیث

پرداختن درایت حدیث سبب دست یابی به نکته های حیات آفرین و عبور از مرزهای واقعی دین می باشد از این رو قبل از تحلیل، تذکرات دلسوزانه ی امام علیه السلام را نسبت به دین بخوانیم آن گاه موضوع بحث بررسی گردد.قسمت اول: وقتی که پسر عموی عمرو بن قیس مشرقی از امام علیه السلام راجع به رنگ موی محاسن شریفش می پرسد امام می فرماید: این رنگ خضاب است چون پیری به فرزندان هاشم بسیار زود و شتابان می رسد.فقال: خضاب والشیب الینا بنی هاشم اسرع و اعجل این سخن شریف حضرت حکایت از مظلومیت امامت می کند؛ زیرا با داشتن اندیشه های نوین و الهی از آنان استفاده نمی شد. و اگر بندگانی بودند، بیشتر درصدد ثروت اندوزی و رفاه طلبی بودند و از احساس مسئولیت اسلامی در وجود

آنـان خبری نبوده است. بجای اینکه [صـفحه ۱۷۷] معـدن علم و فضـیلت بر جامعه حکومت کننـد افراد بی بند بار و هوسـران حکمرانی می کردنـد.آری آن کسـی که درد دین ندارد و از بیچارگی مسـلمین خبری ندارد و خود را وارد در مسائل فهمیدن مشـکلات جـامعه مسـلمین و سیاسـتهای بکـار گرفته بر علیه اسـلام نمی کنـد، او درد پیری را بزودی نمی فهمـد آن کسـی که رهبری مردم را عهـده دارد و از رهبران آگاه و مجری وحی است او بسـمت پیری شـتابان می رود. خواب او، بیداریش، به فکر اسـلام و مسـلمین است حتی از غـذای لذیـذ خود صـرف نظر کنـد و شـبها را در کمک رسانی به ایتام و فقراء بگذراند. آیا او بسـراغ پیری قبـل از رسـیدن زمـان شـیبوبت نمی رود؟دوران امـام بطوری که قبلا ـ از بیاناتش خوانـدیم عصـری بوده است، که حـاکم وقت، تمـام جهت در مسـیر انحرافی و بی دینی بسـر می برد، عـده ای از آگاهـان می دانسـتند ولی حمایت از امام علیه السلام نمی کردند مگر تعداد اندکی که همراه او شهید شده اند.

پیری زودرس

پیری طبیعی یکی از دوران زندگی بشـر می باشد که از طرف خداوند برای هر انسانی مقدر شده و با سپری شدن زمان، نیرو و توان تـدریجا رو به پیری و فرسودگی می رود و این نکته را می توان اشاره می کنـد.الله الـذی خلقکم من ضـعف ثم جعل من بعد ضـعف قوه ثم جعل من بعد قوه ضـعفا و شـیبه. [۱۴۰] .انسان ابتـداء دوران کودکی دارد. آنگاه به دوران جوانی می رسـد پس از آن پیری او را در آغوش می گیرد.جـالب توجه این است که آیه بجـای اینکه نـامی از کودکی بـبرد کلمه ی ضـعف و ناتوانی کودک را نام برد ولی در

پایان نامی از پیری می برد چونکه زمان پیری نزدیک شدن به مرگ است و برای شخص پیر، هر لحظه در انتظار مردن بودن ناگوار و بسیار تلخ [صفحه ۱۷۸] است خصوصا انسانهایی که ایمان کافی و لازم را ندارند بیشتر در رنج بسر می برند.اما پیری زودرس دارای عوامل و عوارضی است که رهبران گرامی اسلام در قرون پیش به قسمتی از آن علل اشار نموده و پیروان خود را از آنها بر حذر داشته اند.۱. عدم رعایت اصول بهداشت مثل سوء تغذیه. اعتبارات، مسکن غیر بهداشتی، تنفس ناسالم، کار بیش از حد، افراط در اعمال غریزه ی جنسی، زیاده روی در خوراک و آنچه که انسان را فرسوده می کند.۲. غصه و اندوه: امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: کثره الهم تورث الهرم. غصه و اندوه زیاد پیری می آورد. [۱۴۱] .۳. غضب و انواع تمایلات شیطانی، اگر بخواهد اعال گردد و انسان درصدد بکارگیری هوی و هوسهای نامعقول باشد، کهنسالی او زود می رسد. در این زمینه به تحقیقات دانشمند محترم محمد تقی فلسفی در کتاب بزرگ سالان مراجعه کنید ما فقط خواسته ایم بیان امام علیه السلام را شرح دهیم که اگر امام علیه السلام می فرماید بنی هاشم زودتر پیر می شود بخاطر عوارضی است. عمده ترین عامل همان غصه و اندوه بسیار است که اینان راجع به دین و جامعه مسلمین در سینه ی خودشان حبس می کنند و همیشه در فکر احیاء افکار خاموش دنیایند.

بی تفاوت کیست

قسمت دوم: امام علیه السلام فرمودند: و لا تریالی سوادا. بگونه ای از من دور شوید که اثری از من نبینید.سواد از سیاهی، وقتی انسان راه می رود سایه می افکند کسی که از دور او را مشاهده می کند نمی تواند شخص او را تمییز

دهد. فقط سیاهی از انسان را می بیند و بقول معروف آنچه انسان بعید شخصی را از دور می بیند شبحی از آن فرد است که در نظر بیننده می آید.امام علیه السلام آنقدر آنان را طرد فرمود و از خود راند که مایل نیست شبحی از امام علیه السلام [صفحه ۱۷۹] را نیز ببینند. وقتی رهبری الهی از پیروانش اینگونه بیزاری بجوید مسلما بیزاری او، نفرت خداوند حکیم از این بنده است و دچار قهر الهی خواهد شد. همچنانکه مبتلاء به غضب امام علیه السلام گشت.با توجه به ناراحتی و غضب شدیدی که آن دو نفر بظاهر مسلمان از امام علیه السلام ملاحظه کردند، حاضر نشدند نسبت به یاری از امام علیه السلام شرکت نمایند. فرار را بر قرار ترجیح دادند و از محضر جلوه ی خدا گریختند.نکته زیبا و پرفایده در شمارش سخنان قبل از این است که، امام علیه السلام می فرماید هر کس که شخصی از ما را ببیند ولی نسبت به ما کوتاهی کند و یاری نکند دچار عذاب سختی می گردد.یعنی انسان مؤمن و پیرو اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله اگر شبحی از رهبری خود را دیده است. نسبت به شبح دیگران ممکن است بی تفاوت باشد و در پی تحقیقات لازم نباشد و گذرا از آنجا عبور کند ولی بی تفاوت بودن نسبت به امام علیه السلام محاسبه دارد و از عواقب آینده ی جدا نخواهد بود. زیرا بر کسی که شبح امام علیه السلام را دیده و نپرسیده هدف امام از عبور کردن از این مسیر چیست؟ و نسبت به آن امام مهر نورزیده او محبت و علاقه ی امام را در دل ندارد. اسلام اینقدر پیروی از رهبری را حساس

تلقی می دهد که دیدن اثر امام، مسئولیت آفرین است و باید بدنبال آن حرکت نماید.

مجازات بی تفاوتی از نظر پیامبر

اشاره

در سال نهم هجرت به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر رسید که سربازان روم مجهز به چهل هزار سواره نظام در نوار مرزی تبوک مستقر شده اند. پیامبر اعلام عمومی کرد تا تمام مسلمانان برای دفاع از اسلام بسوی ارتش دشمن حرکت کنند. سه نفر از مسلمانان به نامهای «کعب بن مالک» و «مراره بن ربیع» و «هلال بن امیه» در جنگ شرکت نکردند و بی تفاوت ماندند در حالیکه مسلمان بودند.لشکر اسلام به سمت دشمن حرکت کرد، گروه اطلاعات دشمن گزارش از عظمت سپاه اسلام به فرماندهان خود دادند، با شنیدن این گزارش دشمن عقب [صفحه ۱۸۰] نشینی کرد و لشکر اسلام بسوی مدینه بازگشت. آن سه نفر جهت عذرخواهی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند. حضرت جواب آنها را نداد و حتی یک جمله به آنها نگفت و به مسلمانان نیز دستور داد که احدی با آنها حرف نزند. بگونه ای فرمان پیامبر تاثیر داشت که خانواده آنان مثل خواهر و همسر با آنها سخن نمی گفتند و آنان در محاصره شدید مخالفتهای اجتماعی قرار گرفتند. بطوری که قرآن می فرماید:حتی اذا ضاقت علیهم الارض بما رحبت تا آن حد که زمین با تمام وسعت اش جای آنان نبود و برای آنان تنگ شده. [۱۴۲] .ناچار به توبه افتادند و در محضر خدا به انابه برخاستند و خود اینها از یکدیگر قطع رابطه کردند. پس از پنجاه روز توبه و تضرع، خداوند توبه ی آنها را پذیرفت و آیه ی فوق نازل گردید. [۱۴۳] .بنابراین عمل امام حسین علیه السلام مطابق سنت

رسول خدا بوده است که آنان را از خود دور نموده و خواسته است بطوری خود را دوری کنند که اثر از وجود مبارک آن حضرت را مشاهده ننمایند.

ولایت فقیه

اشاره

به مناسبت این بحث، ولایت رهبری فقیه و عادل که در عصر حاضر نظام جمهوری اسلامی ایران، با درایت و کیاست رهبری وارسته و متقی بر افراشته است مباحثی را کوتاه، در حد وسعت این جزوه ارائه می دهم:۱- تعریف ولایت فقیه و مقصود از آن ۲- اثرات و ثمرات ولایت فقیه ۳- عواقب مخالفت با دستورات رهبری

تعریف ولایت فقیه

تعریف جامعی از ولایت فقیه این است که مجتهدی که از دو ویژگی حاصل بهره مند [صفحه ۱۸۱] باشد سرپرستی مردم را متعهد شود. یکی: دانش به تمام قوانین از عبادات و معاملات و احکام حکومتی و سیاسیات که او را مجتهد مطلق می گویند بنابراین اصل، مجتهد متجزی یعنی شخصی که به پاره ای از ابواب فقه تسلط دارد ولی در قسمتهای دیگر از بابهای فقه از روی دلیل و استنباط مهارت ندارد نمی تواند عهده دار ولایت عامه مردم، در لوای رهبری حکومت اسلامی باشد.دیگر اینکه: عادل باشد و از روی عدالت بر مردم حکم کند و از هوای شیطانی مبراء باشد؛ زیرا ولی جائر و ظالم جامعه را به فساد و تباهی می کشد اما در حکومت الله، نظام جامعه چون بر منوال قوانین وحی است از نظامهای بسیار قوی در مسائل اجتماعی خواهد بود که در رأس آن سرپرستی آگاه و عادل می باشد.با توجه باین تعریف ولایت فقهاء، ولایت، اعتباری است نه اینکه معادل با ولایتهای تکوینی باشد زیرا در ولایت فقیه اعتبار قوانین حکومتی است از طرف فقیه، بر این اساس، فقیه معتبر است. مثل مالکی که اعتبار بیع می کند و این اعتبار را با لفظ «فروختم» ابراز می کند. ولی ولایت تکوینی جعل تکوینی است و معتبری دیده نمی شود بلکه

اراده ی تکوینی خـدا است و بر اساس «کن فیکون» اداره می شود.موقعیتی که فقیه و امام (ع) دارنـد فرقی نمی کنـد چون امام علیه السـلام برای مناصب حکومتی فردی را تعیین می کند همچون نصب استاندار – فرماندار – قیومیت برای صغار – ولی فقیه نیز ایـن اعتبـار تشـریعی را دارد، می توانـد محـدوده فعـالیت امـام علیـه السـلام در حکمهـای حکومـتی خـود بـه اجرا بگـذارد.همانطوری که امام علیه السـلام در تعزیرات حد دارد و بر اساس آن حد، صد تازیانه نسـبت به زنای غیر محصـنه اجرا می کنـد و هیچگـاه کمتر از آن محـدوده ی معین را نمی توانـد مجری باشـد. فقیه عادل ولایت بر اجراء همان وظیفه امام علیه السـلام را دارد این مقدار را اعتبار می کند و شخصی آن را بر متهم وارد می سازد.چنانکه اخذ مالیات از قبیل خمس و زکات – جزیه – خراج اراضـی خراجیه از شؤنات حکومت اسلامی است. ولی مسلمین متصدی این امور خواهد بود تفاوتی ندارد که حاکمـان و مجریان حکومت، پیامبر صـلی الله علیه و آله یا امامان پاك و معصوم باشـند یا اینکه نائب عام آنها ولی فقیه باشـد. تنها تفاوتش این است که فقهاء، ولایت مطلقه [صـفحه ۱۸۲] ندارنـد یعنی ولایتشان در تمام موارد همچون ولایت ائمه علیهم السـلام نیست. گرچه بعضـیها پـا را فراتر گرفته و ولاـیت مطلقه را در حق فقهـاء پـذیرفته انـد.در اینجـا به چنـد روایت پیرامون مباحث گذشته استشهاد می کنم تا اینکه حقائق را از زبان پیام آورندگان حقیقی خدا بشنوید.۱- قال امیرالمؤمنین علیه السلام: قـال رسول الله صـلی الله علیه و آله: اللهم ارحم خلفائی – ثلاث مرات – قیل یا رسول الله و من خلفائک؟ قال: الـذین یأتون من بعدی یروون حدیثی و سنتی

فیعلمونها الناس من بعدی.امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدایا! جانشین مرا رحمت کن. سه بار این دعا را فرمودند. گفته شد ای رسول خدا! خلفاء و جانشینان شما چه کسانی اند؟ حضرت فرمود: آنانیکه بعد از من حدیث و سنت مرا روایت می کنند و پس از من آن را بر مردم می آموزند. [۱۴۴] .۲- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الفقهاء أمناء الرسول مالم یدخلوا فی الدنیا. قیل یا رسول الله: و ما دخولهم فی الدنیا؟ قال: اتباع السلطان فاذا فعلوا ذلک فاحذروهم علی دینکم.امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود: فقیهان مورد اعتماد پیامبران و فرستادگان خدایند تا هنگامی که مطامع و لذائذ و ثروتهای نادرست دامن گیر آنان نشود.عرض شد: ای رسول خدا: چگونه در دامن دنیا می افتند؟ حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: از قدرت حاکمه پیروی کردن، اگر چنین کردند از دینتان بر آنها بترسید و حذر کنید. [۱۴۵] .اینکه فرمودند: فقیهان امین پیامرانند خود دلیلی است بر اینکه کلیه اموری که در اعتبار انبیاء الهی و ائمه علیهم السلام بوده اند آنان متعهد به اجراء آن قوانین اند. بمثابه اینکه تداوم رهبری عقلی و نقلی است؛ زیرا مردم مکلف به اصول و فروعند و همچون حیوانات رها و آزاد نیستند. فقهاء بعنوان مورد اعتماد پیام آورنده گان وحی، مجری وظائف محوله بر انبیاء و ائمه علیه السلام می باشند و بی شک قوانین الهی را [صفحه ۱۸۳] باید اجراء کنند نه اینکه ظلم را ببینند و هیچ سخن نگویند.مسائل حکومتی و ولایتی آنقدر باریک و حساس که تأکید رسول خدا صلی الله علیه و آله

در پایان حدیث این است که از کسانی که پیروی از سلطان جور و یا احیانا داخل در مطامع دنیوی شده اند کناره گیری کنید زیرا اینان نسبت به دینشان خطرناکند و شما را همچون خود به عذاب دردناکی مبتلاء می سازند.چه قدر عالی امام رضا علیه السلام فرمودند:لو لم یجعل لهم اماما قیما أمینا حافظا مستودعا لدرست المله.اگر برای مردم پیشوا - حاکم - که حافظ و امین گذاشته نشود اسلام مندرس می شود. [۱۴۶] .براستی آیا اندراس اسلام در کشورهای اسلامی بوضوح دیده نمی شود؟ حاکمان نالایق و غرق در زر و زیور چنان، اسلام را به عقب بردند که گویا از اسلام خبری نیست و قوانین متقن الهی در موزه ها و کتابها بماند و جامعه از زیبائیهای او و درخشندگیهایش مطلع نباشد.اندراس اسلام بگونه ای است که دشمن ستمگر اسلام، یعنی اسرائیل، بدون اینکه بعنوان یک کشور نباید مطرح باشد. الان بعنوان یکی از اعضاء سازمان ملل شمرده و از تاخت و تازهای اقتصادی و سیاسی دنیا در صف مقدم قرار دارد و برای مسلمین عربده می کشد.ناهنجاری های فکری و عقیدتی مسلمین در دانشگاهها و قشر تحصیل کرده نمونه بارز از اندراس اسلام است و گاهگاه به عنوان افیون در افکار باصطلاح روشنفکران قرار می گیرد.

ثمرات ولایت فقیه

سخن از واژه ثمرات و آثار اعتقاد به ولایت، در عصر انقلاب شکوهمند اسلامی بسیار سخن دلنشین خواهد بود؛ زیرا در زمانی که این جزوه نوشته می شود ما از برکات این عقیده بخوبی آشنا هستیم و ملت، احساس کردند جامعه ی بدون ولایت، اجتماع نابود شده است و او را اجتماع زنده نمی شود گفت، چنانچه اکنون در [صفحه ۱۸۴] جوامع دنیا ملاحظه می شود. از این

رو فهرستی از اثرات اعتقاد به ولایت فقیه مطرح می شود.۱. نفوذ معنوی در جامعهنفوذ معنوی رهبری، از مقوله ی معنویتهای مادی نیست که مثل نفوذ معنوی کمونیست در جامعه باشد و پس از اندک فواصل از بین برود. بلکه نفوذ معنوی الهی و قدرت و قهر خدائی است که مثل روح در کالبد جامعه دمیده می شود و به تمام قوی ایستادگی را به مردم یاد می دهد. بی شک عرفان امام امت ره - صراحت لهجه ی او - شجاعت الهی او - و سازش ناپذیری او - از آن گذشتگی اش - صلابت و قاطعیت، و در یک کلمه، خلاصه عشق به خدایش و فانی شدنش در الله توانسته مردم را یکپارچه کند و از اهداف عالیه او قدمی به عقب نگیرد و همچون شهداء کربلا۔ او را حمایت کنند.بگونه ای نفوذ معنوی رهبری اسلام در مردم تأثیر دارد که مردم اطاعت از او را اطاعت از رسول خدا و پیروی از خدا می دانند و از باب آیه ی شریفه ی و من یطع الرسول فقد اطاع الله هر کس رسول خدا را اطاعت کند از خداوند پیروی نموده. [۱۴۷] از ولایت فقیه بدین عقیده اطاعت می کنند و او را به عنوان محبت ائمه علیه السلام بر مردم می دانند.۲. مدرنیزه کردن سیاست کشورسیاست کشور هر لحظه دست خوش تمایلات شیطانی چه آگاهانه و چه نا آگاهانه سیاسیون یک مملکت است. با وجود هیاهوی تورم اقتصادی، بیان کردن ضعفهای دولت تازه بکار گرفته ی اسلامی، ایجاد نقصهای ضدانقلابی، القاء شبهات تخریب کننده، نه انتقاد سازنده، سعی در سردی مردم و آنان را از اهداف انقلاب باز می دارد. ولی قدرت و نفوذ رهبری است که می تواند سیاسیت را

مدرنیزه کند و خط مشـی یک بعدی بودن سیاست که نظام فکری اوست، برای کارگزاران و زیردستان ترسیم کند. که امروزه بوضوح عیان است. [صـفحه ۱۸۵] ۳. پاسـداری از احکام اسـلامیممکن است در اثر بعضـی از فشارهای نامربوط قانونگذاران نسبت به حکم اسـلامی مسـیر انحرافی را طی کنند رهبری با اعمال ولایت، آن قانون ضد دین را لغو کرده و اسـلام راستین را بجای آن تدوین می کند.۴. حل مسالمت آمیز اختلافها۵. جلوگیری از بغـارت بردن اموال دولتی و بیت المـال ۶. پاسداری از استقلال و آزادی ۷. همدردی با جامعه و مردم ۸. اسـتوانه ی ملتهای اسلامی و قسمتهای دیگری که هر کدام بحثهای مستقلی دارد و جداگانه باید به آن پرداخته بشود.

عواقب مخالفت با دستورات رهبری

مهمترین عواقب مخالفت با دسـتورات رهبری آن است که در کلام امام حسـین علیه السلام بیان شده «خداوند آن کسی را که از امامش حمایت نکند دچار عذاب دردناکی می کند.»چنین سـخنانی در کلمات شـریف ائمه علیه السلام بسیار دیده می شود که ما به یک روایت اکتفاء می شود.عن ابی عبـدالله: قال: قال امیرالمؤمنین علیه السـلام لاتختانوا و لاتکم و لاتغشوا هـداتکم و لاتجهلوا ائمتکم و لاتصـدعوا عن حبلکم فتفشـلوا و تـذهب ریحکم، و علی هـذا فلیکن تأسـیس امورکم و الزموا هـذه الطریقه، فانکم لو عاینتم ما عاین من قدمات منکم ممن خالف ما قد تدعون الیه لبدرتم و خرجتم و لسمعتم و لکن محجوب عنکم ما قد عاینوا و قریبا ما یطرح الحجاب.امام امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمودند: به رهبران خود خیانت نکنید، و نسـبت به راهنمائی شـما ناراستی نکنیـد. پیشوایان خود را نادان نخوانیـد و از ایمان وحـدت مسـلمین پراکنـده نشویـد که سـست می شویـد و شوکت و قدرت شما از بین می رود. پایه کارهای

شما باید روی این اساس [صفحه ۱۸۶] باشد، و ملازم این روش باشید، چون اگر شما مشاهده می کردید آنچه را مردگان از شما که مخالف دعوت شما بودند، مشاهده کردند، شما هم شتاب می کردید و بیرون می آمدید و فرمان می بردید (یعنی مردم قبل از شما مخالفت از دستورات رهبری کردند و دچار عذاب الهی شده اند شما اگر آن وضع را می دیدید بسوی اطاعت از دستورات رهبری شتاب می کردید) ولی آنچه را که آنها مشاهده کردند، از شما پوشیده شده و بزودی پرده برداشته شود (و شما نیز عذاب را مشاهده کنید). [۱۴۸] .ممکن است طرح ایرادی نسبت باین بحث شود: از اینکه منظور از این احادیث امامت هستند نه رهبرانی که جانشینان ائمه علیه السلام می باشند از قبیل رهبران عام هچون علماء و فقهاء و یا مقام معظم رهبری که در ایران به عنوان یک اصل حکومتی مطرح شده و اطاعت از دستورات او را واجب می دانند و به عنوان ولایت فقیه اصل حاکم قرار داده اند. در این صورت آیا اگر کسی نسبت به دستورات فقهاء و رهبری دین به مفهوم ولایت فقیه نافرمانی کند دچار عذاب الهی نمی شود و از اهل نجات است؟ زیرا روایات مخصوص امامت علیه السلام می باشد و شامل حال چنین رهبرانی نمی شود.پاسخ ایراد بسیار روشن است: زیرا ولایت فقیه در نزد طرفداران آن، بدین معنی است که فقیه عادل جامع الشرائط حکمی را که صادر می کند مطابق با رأی ائمه علیه السلام می باشد با کتاب خدا و سنت پیامبر و اجماع فقهاء و عقل، برابری می کند او سخنی می گوید که علی علیه السلام در حکومت خود نسبت به مردم چنین سخن را داشت.

رهبری در دفاع از مردم - دولت - قانونگذاران یا در قانونی و حکمی خدای خویش را می بیند و بر اساس مخالفت با هوای نفس و مطابقت با فرمان مجریان واقعی دین رأی خود را ابلاغ می کند. با توجه به این اصل، مخالفت با حکم صادره از طرف رهبری مخالفت از ائمه علیه السلام است و مخالفت ائمه علیه السلام نافرمانی خدا محسوب می شود و لذا مورد عذاب الهی می شود.از طرفی یکی از وظایف فقیه این است که تمام امور جامعه را رهبری کند همان اموری که امام علیه السلام مستقیما انجام می داده است. نه اینکه کار او خلاصه در افتاء [صفحه ۱۸۷] گردد. دین، نظامی دارد که بسیاری از وابستگیها را در اجتماع بوجود می آورد، تنها افتاء در زمینه برخی مسائل نیست. آن اموری که وابسته هایی میان اجتماع و دین است به رهبری فقیه نیازمند است و مرحوم نراقی در این زمینه بحثی دارد مراجعه به کتاب شریف عوائد الایام گردد. [۱۴۹] .با توجه به استنباط فوق بروایت زیر توجه کنید:ینظران الی من کان منکم ممن قد روی حدیثنا، و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا، فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما، فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما استخف بحکم الله، و علینا رد، والراد علینا الراد علی الله و هو علی حد الشرک بالله. [۱۵۰] .در حدیث مقبوله ی عمر بن حنظله چنین آمده است:طرفین دعوا باید به کسی نظر داشته باشند که حدیث ما را روایت می کند، و در حلال و حرام ما دقت و توجه زیادی دارد، و احکام ما را به خوبی می شناسد، اگر چنین شخصی را یافتند،

باید راضـی به حکم او باشـند، چرا که من او را در میان شـما حاکم قرار داده ام پس اگر بر نظر ما حکمی را صادر کند واز او پذیرفته نشود، حکم خدا کوچک و سبک شمرده شده و این عمل به منزله ی رد ما است، و کسی که ما را رد کند، خدا را رد کرده و کسی که خدا را رد کند، در حد شرک به او می باشد و مشرک است. [۱۵۱] . [صفحه ۱۸۹]

رهبران اسلام آغازگر جنگ نباشند

اشاره

فلسـفه ی ظهور اسـلام و حکومت الله و یگانگی در جهان، بیداری عقلهای تاریک بشـر است تا انسانیت طبق قوانین و مقررات الهی وجـود حقیقی و روحـانی خـود را دریابنـد، و از گرایش به حیـوانیت محض، که همـان از بین بردن قـوای عقلانـی است، برهاند. از این رو اصولی که در شـریعت اسـلام جعل می شود یک سلسله موادی را تشکیل می دهد که به جز سعادت انسان و خیرخواهی او نمی خواهـد. بگونه ای که عبـادت او بـا جنـگ و جهـادش در راهیـابی به اهـداف عـالیه تفاوتی نمی کنـد.برای رسیدن بـه ایـن بحث سـه محـور نیـاز است:اول: مفهـوم جنـگ در اسـلام.دوم: آیـا گسـترش اسـلام در سـایه ی جنـگ بـوده است؟سوم: اسلام در چه مواردی جنگ را تجویز می کند؟

مفهوم جنگ در اسلام

جنگ در اسلام آن است که انسان با تلاش و فعالیت توأم با رنج و مشقت در راه اعتلای کلمه ی حق در جهان، جهت آزادی مردم از اسـتعمار فکری و فرهنگی و [صفحه ۱۹۰] عقیدتی می کوشد.بنابراین مفهوم جنگ در اسـلام مطابق با فطرت بشریت است زیرا فطرت هر فردی بر رهایی از چنگال ستم و ستمگر است و می خواهد بر افکار آزادانه ی خویش گام بردارد با غریزه ی شیطانی درصدد مبارزه است ولی کلیدی نیاز دارد که این أغفال را باز کند، و أره ی برنده می خواهد تا این سلاسل را پاره کند.اسـلام این غریزه فطری او را تحریک می کنـد و کلیـد آزادی را بـدست می دهد عالی ترین راه آزادی شـعار یکتاپرستی است؛ زیرا با این شـعار انسان از برده گی بنـده، خلاص می گردد و به بنـدگی الله که خالق و آفریدگار اوست، می رود. و لذا آیات «جهاد فی سبیل الله» را تذکر می دهند یعنی جهادی

که در راه شیطان باشد جنگ زیر سلطه ی استعمار خوانده می شود و هیچ مفهومی جز معنای قتل و کشته شدن را ندارد.اسلام با مسیحیت مبارزه می کند. آنان می گویند: حضرت مسیح به پیروانش توصیه می کرد که از جنگ بپرهیزید و هرگاه کسی بر رخسار راست تو طپانچه بزنـد رخسار چپت را به سوی او گردان و اگر کسـی خواهـد با تو دعوا کند و قبای تو را بگیرد، عبای خـود را نیز به او واگـذار کن. [۱۵۲] .فمن اعتـدی علیکم فاعتـدوا علیه بمثل ما اعتـدی علیکم. [۱۵۳] .هر کس به شـما تجاوز کرد، بماننـد آن بر او تعـدی کنیـد.و لـذا ویل دورانت می گوید: در مقام مقایسه با این جمله ی انجیل که: اگر بر نیمرخ چپت سیلی زدنـد، نیمرخ راسـتت را جلو آر... روشن می شود که قرآن یـک «اخلاـق مردانه» را آموزش می دهـد و انجیـل «اخلاـق زنانه» را. [۱۵۴] .از این جهت اسـلام اسـلحه ای که بـدست دو نفر است فرق می گـذارد در حالی که همان نوع سـلاح با تمام خصوصـیاتش را هر دو نفر در دست دارند ولی یکی را کلید آزادی می خواند اما دیگری را کلید اسـتعمار می دانند. [صفحه ۱۹۱] عن ابی عبـدالله علیه السـلام قال: قال رسول الله صـلی الله علیه و آله:پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمودند: تمام خوبیها در شمشـیر و زیر سایه ی شمشـیر است، مردم با شمشـیر بپا خیزند، و شمشیرها کلید بهشت و جهنم است. [۱۵۵] .مسلما شمشیر مؤمنین که در راه خـدا بر فرق اسـتعمارگران فرود می آورنـد قفلهـای آزادی را می گشایـد، و رهایی مردم از بنـدگی خلق در دامن بندگی خدا و بهشت ابدی می باشد. اما اسلحه ی کافری وقتی بر

مسلمین فرود می آید. درب ضد خدائی را باز می کند و با افتتاح درب ضد خدایی، به عذاب جهنم دچار می شود.قرآن نیز می فرماید: اگر عده ای از مردم با برخی دیگر به مبارزه برنخیزند فساد بر اهل زمین حاکم می شود.و لولاـ دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض. [۱۵۶] .همچنین در آیه دیگری می فرماید:و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم الله کثیرا. [۱۵۷] .هرگاه عده ای از انسانها بر علیه عده دیگر جهاد نکنند عبادتگاه پیروان عیسی و پیروان موسی و یهود و محمد صلی الله علیه و آله از بین می رود در این مکانها یاد خدا بسیار می شود.تمام این روایات و آیات مفهوم جنگ را یک امر فطری می داند، و باید عده ای بعنوان آزادیخواه جنبشی و حرکتی الهی داشته باشند تا اینکه ظلم برجهان فراگیر نشود.

آیا گسترش اسلام در سایه ی جنگ بوده است

عده ای از منحرفان گمان می کنند، پیشرفت اسلام بر اثر دستور جنگی که از جانب فرماندهی کل قوا یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر می شد، می باشد. جهادهای [صفحه ۱۹۲] مکرر و جانبازیهای پیروانش، موجب پذیرش مردم نسبت به قوانین اسلام بوده است. چنانکه برخی از خلفاء راشدین این گونه جنگها را بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دنبال کرده اند و مردم از ترس و وحشت نیروی مسلح اسلام مجبور بودند بدین مبین اسلام گرایش پیدا کنند.آنچه که از تاریخ اسلام استنباط می شود خلاف آن است که گفته شد. زیرا هم تاریخ جنگها را که قرآن بیان می کند و هم دستورات جهادی که از طرف خداوند بر پیامبر نازل گردیده همگی حاکی از دعوت

مردم باسلام است. با جنگ، فردی دعوت نمی شد. بلکه براهین و استدلالهائی برای رئیس قبیله یا برای هر فردی، از طرف شخص رسول خدا (ص) یا از جانب مبلغین آن روز، ارائه می شد آنگاه اگر برای آنان قانع کننده بود، می پذیرفتند؛ زیرا در آن روز، دانشمندان یهودی و مسیحی و عالمان کفر در رشته های مختلف بسیار بودند. که هر یک رهبری جمعیتی را اداره می کردند. وقتی با تفکرات روشنگرانه رسول خدا مواجه می شدند، از درون تحول ایجاد می کردند و با تأمل و دقت در آرمان آن حضرت قبول می کردند. بدنبال اختیار اسلام دانشمندان، پیروان آنان نیز مسلمان می شدند.در مقابل آنان گروهی نیز بودند که با تمام برهان روشن رسول خدا صلی الله علیه و آله دگرگونی در خود ایجاد نمی کردند و همچنان در مطامع دنیوی خود بودند و نسبت به قوانین حکومت اسلامی کارشکنی می کردند و پیامبر خدا را در اذیت و آزار قرار می دادند.هر دو گروه در قرآن کرارا داستانهایشان ذکر گردیده و نیز از تواریخ اسلام می توانید مطالعه کنید. گرچه عوامی که در گسترش اسلام نقش مؤثری داشت بسیار است. نمونه اش مربوط به برهان قوی اسلام بوده، ولی بسیاری از افراد در اثر حسن خلق پیامبر گرامی و کارگزاران آن حضرت بوده است. به عنوان نمونه بیان می کنم:

برخورد اخلاقی علی کتابی را مسلمان کرد

شهر کوفه مرکز حکومت اسلامی بود. در تمام کشورهای اسلامی، چشمها را به [صفحه ۱۹۳] آن شهر دوخته بودند که، چه فرمانی صادر می کند، و چه تصمیمی می گیرد. مگر قسمتی از شامات که در سیطره ی معاویه بن ابی سفیان بود جزء حکمرانان مرکز اسلام نبودند. در خارج این شهر دو نفر، یکی مسلمان و دیگری کتابی (یهودی یا

مسیحی یا زرتشتی) روزی در راه بهم رسیدند. مقصد هر دو نزدیکی هم بود معلوم شد مسلمان به کوفه می رود و آن مرد کتابی در همان نزدیکی، جای دیگری را در نظر دارد که برود. توافق کردند که چون در مقداری از مسافرت راهشان یکی است با هم باشند و با یکدیگر مصاحبت کنند. راه مشترک، با صمیمیت، در ضمن صحبتها و مذاکرات مختلف طی شد. به سر دو راهی رسیدند. مرد کتابی با کمال تعجب مشاهده کرد که رفیق مسلمانش از آن طرف که راه کوفه بود نرفت، و از این طرف که او می رفت آمد. پرسید: مگر تو نگفتی من می خواهم به کوفه بروم؟گفت: آری!پس چرا از این طرف می آیی؟ راه کوفه از آن یکی است.گفت: می دانم، می خواهم مقداری تو را مشایعت کنم. پیغمبر اسلام فرمود: هرگاه دو نفر در یک راه با یکدیگر مصاحبت کنند، حقی بر یکدیگر پیدا می کنند. اکنون تو حقی بر من پیدا کردی. من بخاطر این حق که به گردن من داری می خواهم چند قدمی تو را مشایعت کنم. و البته بعد به راه خودم خواهم رفت.کتابی گفت: پیغمبر شما که این چنین نفوذ و قدرتی در میان مردم پیدا کرد، و به این سرعت دینش در جهان رایج شد، حتما به واسطه ی همین اخلاق کریمه اش بوده.این رفیق مسلمانش، خلیفه ی وقت علی علیه السلام بوده. طولی نکشید که همین مرد مسلمان شد و در ردیف افراد مؤمن و از اصحاب فداکاری علی علیه السلام قرار گرفت. [۱۵۸] .در پایان، به یک حدیث شریف اکتفا می شود: در این حدیث روشنگری و دعوت به حق، مقدم بر پیکار و نبرد دستور داده

شـد:از امیرمؤمنان علی علیه السـلام روایت شـده که: چون رسول خـدا مرابه سوی یمن گسـیل داشت، فرمود: ای علی با احدی پیکار مکن، مگر پس از آن که او را به اسـلام، [صـفحه ۱۹۴] حق پرستی و تسـلیم در برابر حق، دعوت کنی. به خـدا سوگند اگر خـدا یـک نفر را به دست تو، به حق هـدایت کنـد از آنچه خورشـید بر آن طلوع و غروب کرده برایت بهتر است، و تو در حقیقت آزادکننده ی او هستی. [۱۵۹] .و لذا اگر فرد یا افرادی از سـپاه اسـلام تقاضای فردی یا افرادی از سپاه دشمن را بپذیرد و او را امان دهد تا اینکه دشمن بتواند در موضع گیری خویش تجدید نظر کند و شیوه ی شخصی و اجتماعی زندگی مسلمان را از نزدیک ببیند تا حقایق بر آنها روشن گردد. کسـی حق ندارد این دشـمن مأمون از طرف سپاه اسلام را به قتل برساند حتی حاکم و دولت اسـلامی حق چنین کاری را ندارد. اگر جنگ و جهاد موجب رشد اسـلام بود، پس چگونه در صـحنه ی جنگ تقاضای سـپاه دشـمن پذیرفته می شود و می تواند در زمینه ی اسـلام مطالعه کنند، و این از قبیل، تعهدات اسـلامی عامل بسیار بزرگی در پیشـرفت اسـلام بوده است.بدیهی است که این تلاش پردامنه صـرفا در راه آزاد ساختن اندیشه ها از تمام گرایشات خرافـات و بـاز کردن زنجیرهـای ظلم و زور از دسـتها و گردنها و نجات انسان از هر نوع سـلطه و اسـتثمار یا جهل و غفلت می باشد.

اسلام و موارد جنگ مجاز

اشاره

جنگهـائی که در اسـلام اجـازه داده شـد از این قبیل است:۱- جنـگ بـا کفـار و مشـرکین در صورتی که مانع فعالیت اسـلام و مسلمین گردند همچون

جنگ پیامبر با مشرکین مکه.اسلام مسلمین را دستور می دهد که به طرف کعبه نماز بخوانند و کعبه را جایگاه توحید دانسته، اگر پایگاه اسلام در دست مشرکین باشد و آنان بخواهند مانع از فعالیت مسلمانان گردند، با جهاد و پیکار باید مانع را از سر راه اسلام بردارند و لذا اولین بار که جهاد در مدینه تشریع می شود، همان حمله ی سلحشوران اسلام به شهر [صفحه ۱۹۵] مکه است که در نتیجه باعث آزادی کعبه از چنگال کفار گردید.۲- هنگامیکه کشور اسلام با هجوم لشگر کفر مواجه شد، ارتش اسلام باید جنگ دفاعی خود را شروع کند و از انواع قدرتهای جنگی خود را مسلح گرداند تا از خطرات شبیخون دشمن اسلام محفوظ بماند. چنانچه در جنگ احد - تبوک - خندق مسلمانان حالت دفاعی داشتند و پیشتاز جنگ نبودند.۳- اگر کفار و استعمارگران بخواهند عده ای از مسلمانان را برای اجراء مقاصد شومشان و حاکمیت آنان بر کشور ما به کشور اسلامی حمله کنند، دفاع از ارزشهای اسلامی ضروری است و از تترس [۱۶۰] به مسلمین بیمی نداشته باشند و با آنان پیکار کنند. چنانچه در صحنه ی جنگ ایران و عراق در عصر کنونی دیده ام.

نتیجه ی سه موضوع

اشاره

از تمام این سه موضوع بدست آمده که اسلام شروع کننده جنگ نیست و از تجاوزگری مبراء است. از این رو امام حسین علیه السلام دستور می دهد که ما نباید آغازگر جنگ باشیم.در این قسمت از بحث لازم می بینیم بیانات امام حسین علیه السلام با قرآن و نهج البلاغه آمیخته گردد تا همسان بودن سخن او با کتاب و سنت کاملا مشخص گردد.امام حسین در دو مورد چنین فرمودند:

موضوع ۰۱

وقتی قافله ی امام حسین علیه السلام با سپاهیان تحت فرماندهی حر به «نینوا» رسیدند مردی سوار بر اسب تندرو که پیک ابن زیاد بود به نزد حر رسید و متن نامه که حاوی از تحت فشار دادن حسین بن علی علیه السلام در آن بیابان بی آب و علف و بدون داشتن دژهای حفاظتی بود. حر به مجرد قرائت نامه، امام را از نامه آگاه کرد.امام فرمود: پس بگذار ما در بیابان نینوا و یا غاضریات فرود آئیم.حر گفت: من نمی توانم با این پیشنهاد شما موافقت کنم؛ زیرا من در تصمیم گیری [صفحه ۱۹۶] خود زیر نظر فرماندهی کل هستیم.زهیر بن قین به امام علیه السلام چنین پیشنهاد کرد:آنچه را اکنون مشاهده می فرمائی، بعدا برایمان سخت می شود. بنابراین جنگ با این عده ی، کم آسانتر از جنگ با عده زیادی است. که در آینده ی نزدیک ملحق می شود. به جانم قسم که ما در آن وقت از پس این لشکر نمی توانیم برآئیم. ولی اکنون مبارزه با آنان مشکل آنچنانی ندارد.امام حسین علیه السلام فرمود:ما کنت لأبدأ هم بالقتال.من نمی خواهم شروع کننده ی جنگ باشم. [۱۶۱] .اللهم اعوذ بک من الکرب و البلاء هیهنا محط رحالنا و هیهنا والله محل قبورنا و هیهنا والله محشرنا و منشرنا و بهذا

وعـدنی جـدی رسول الله (ص) و لا خلاف لوعده. [۱۶۲] .خـدایا پنـاه می برم از انـدوه و بلاء اینجا فرود آمـدن قافله ماست، و اینجا به خـدا سوگنـد محل دفن ماست، و اینجا به خـدا قسم موضع ورود در محشـر و روز نشور است. این مکان بود که جـدم وعده داد و وعده ی او حق است.

موضوع ۰۲

روز جنگ فرامی رسد امام حسین علیه السلام مواجه با دشنام شمر بن ذی الجوشن می شود. مسلم بن عوسجه از امام اجازه می خواهـد تـا به سـمت او تیرانـدازی کنـد.امام می فرمایـد: لا ترمه فانی أکره ان أبـدأهم. [۱۶۳] .ابتـداء به تیرانـدازی نکن. چون دوست ندارم که آغازگر جنگ باشم. این سـخن صـبح عاشورا بود، ناگاه دشـمن دید خندقی در اطراف سپاه امام حسین علیه السـلام کنـده شـد و آتش در درون خنـدق شـعله می کشـد شـمر با فریاد گفت: ای حسـین! قبل از این که به عذاب نار قیامت برسـی خـود را در آتش دنیـا می سوزانی. [صـفحه ۱۹۷] امـام فرمود: تو کیسـتی؟گفت: من شـمر بن ذی الجوشن هسـتم.امام فرمود: ای پسـر زن بزچران! تو سـزاوار به آتش از من هستی.اینجا بود که مسـلم خواست تیرانـدازی کنـد امام جلوگیری نمود. [۱۶۴] .سـخن امـام علیه السـلام بـا قرآن برابر است چون امـام قرآن نـاطق است و لـذا سـخنان او بیرون از احکام قرآن و سـنت نیست. آیات قرآن با شماره گزاری بیان می شود.

آیات

۱- با کسانی که دست به خون شما می آلایند نبرد کنید، اما تجاوزگر نباشید، که خدا تجاوزگران را دوست ندارد.و قاتلوا فی سبیـل الله الـذین یقـاتلونکم و لاـ تعتـدوا ان الله یحب المعتـدین. [۱۶۵] .بنـابراین جنـگ در مفهـوم اســلام، تجـاوزگری و کشورگشائی نیست بلکه اگر کسـی با ما به نبرد برخیزد و بخواهـد امنیت و آزادگی ما را سـلب کنـد، ما با تمام توان، در برابر دشمن می ایستیم.۲- حریمهـا و حرمتها ارزش متقابل دارنـد، بنابراین اگر کسـی به حریم شـما تجاوز کرد شـما هم به حریم او حمله کنید، درعین حال خدا ترس باشید که خدا باشماست.فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل

ما اعتـدی علیکم و اتقوا الله و اعلموا ان الله مع المتقین. [۱۶۶] .آئین اسـلام هرگز به تجاوزگران مهلت نمی دهد گرچه متجاوز داخلی باشـد. و لـذا به افراد درونی خود توصـیه به مبـارزه بـا نفس می کنـد و آن را در شـمار جهـاد اکـبر می گـذارد.۳- اگر مشرکین مکه اقـدام به جنگ و پیکار با شـما را در مسـجدالحرام کردنـد آنها را بکشـید که پاداش کافران نابودی است و اگر دست از ستیز با شـما کشـیدند شما نیز [صفحه ۱۹۸] جنگ را پایان دهیـد.ولا تقاتلوهم عند المسـجدالحرام حتی یقاتلوکم فیه، فـان قـاتلوکم فاقتلوهم کـذلک جزاء الکافرین فان انتهوا فان الله غفور رحیم. [۱۶۷] .بـا وجود اینکه صـدر آیه، وجوب جهاد را تشـریع می کند و به عنوان جهاد ابتدائی بر مسـلمانان مدینه واجب می گردد ولی در ذیل آیه دسـتور مراعات اصالت جنگ را در اسـلام می دهـد و می فرمایـد: اسـاس جنگ شـما، پیکار با افرادی که درصـدد مبارزه با شـمایند باشـد و اگر آنان از ستیزه جوئی دست کشیدند شما نیز به پایان دهید و جنگ را فرمایشی نکنید.

نهج البلاغه

علی علیه السـلام هنگامیکه معقل بن قیس ریاحی را به فرماندهی سه هزار نیرو برای جنگ با شامیان می فرسـتاد سـفارشاتی به ایشـان نمود که هر متفکری را در دقت و تأمـل عمیق نسـبت به بنـدهای این توصـیه ها وادار می کنـد؛ زیرا علی علیه السـلام با وجود اینکه شـهرت به مجاهدت والا دارد، چنان رأفتهائی را نسـبت به امور جنگ به معقل سفارش می کند که براستی موجب شگفتی اندیشمندان جهان است که چرا در آن عصر از آن فکر بلند، و مردی الهی استفاده لازم نشد.اتق الله الذی لابد لک من لقائه، لا منتهی

لـک دونه، و لا تقاتلن الا من قاتلک، و سر البر دین، و غور بالناس، و رفه فی السیر، و لا تسر اول اللیل فان الله جعله سکنا، و قدره مقاما لا ظعنا، فارح فیه بدنک و روح ظهرک. [۱۶۸] .۱- بترس از خدائی که بازگشت به او برای تو در اختیارت نیست. و سرانجام تو تنها اوست.۲- جنگ مکن مگر با کسی که با تو جنگ دارد.۳- در دو طرف روز یعنی صبح و عصر راه نرو.۴- در وسط روز لشکر را جهت استراحت پیاده کن. [صفحه ۱۹۹] ۵- در راه رفتن با آسانی برو.۶- در ابتداء شب مسافرت مکن که خداوند شب را برای آرمیدن قرار داده نه برای کوچ کردن، پس بدنت را در آن آسایش ده تا به پهن شدن آثار سحر.بقیه ی نامه امام علی علیه السلام را از نهج البلاغه بجوئید و ما فقط اکتفاء به مورد شاهد می کنیم که استشهاد ما به کلام امام علیه السلام در بند دو گذشته شده است.در جنگ جمل که سردار جنگ زبیر و عایشه بودند و در برابر علی علیه السلام موضع گیری سختی را گرفته اند، حضرت مردی را بنام مسلم، به همراهی قرآن نزد اصحاب جمل فرستاد تا اینتکه آن مرد آنان را دعوت به خدا بکند و از مخالفت با ولایت پشیمان گردند. ولی آن مردمان بی رحم و فرصت طلب و ریاست خواه، با تیری او را کشتند در حالی که در دستش قرآن بود، جنازه اش را در نزد علی علیه السلام آوردند حضرت فرمود:أن یصافوهم، و لا یبدؤهم بالقتال، و لا یرموهم بسهم و لا یضربوهم بسیف و لا یطعونهم برمح.با آن مهربانی کنید، شروع به جنگ

نکنید. تیری را به طرفشان نیاندازید، و آنان را با شمشیر حمله نکنید و نیزه بر آنان نپرانید.وقتی از طرف میمنه و میسره به لشگر حضرت حمله کرده اند و یک مردی از میمنه و مرد دیگری از میسره به شهادت رسید علی علیه السلام فرمود: اللهم اشهد، و اعذروا الی القوم. خدایا تو شاهد باش دیگر عذری برای این گروه فتنه گر باقی نمانده است. [۱۶۹] . [صفحه ۲۰۱]

جنگ مرکز آزمایش انسانها

اشاره

موضوعاتی که پیرامون «امتحان از دیدگاه قرآن و سنت» مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته، بسیار است. لکن در میان عناوین آزمایش، آنچه با کلام حسین بن علی علیه السلام مناسب است این عنوان می باشد «ابزار آزمایش خداوند» از این رو تحت این موضوع، کلام شریف حضرت را بررسی می کنیم:

انواع ابزار آزمایش الهی

اشاره

لازم دیدم قبل از طرح «ابزار آزمایش» ابتداء تعداد ابزاری که در قرآن به عنوان وسیله ی آزمایش خداست بیان کنم تا اینکه به طور اجمال، جایگاه این بحث در آیات خداوند تبارك و تعالی دانسته گردد، آنگاه با دوربین قوی، سراغ کلام امام علیه السلام برویم.قرآن مواردی را بیان می کند:

زینت

انا جعلنا ما علی الارض زینه لها لنبلوهم ایهم احسن عملا. [۱۷۰] .ما آنچه را روی زمین است، به عنوان زینت برای ارض قرار دادیم تا اینکه بندگان الهی را به [صفحه ۲۰۲] نیکوترین عمل بیازمائیم.مرحوم علامه مجلسی می فرماید: خداوند متعال بندگانش را بوسیله ی صنایع زیبا امتحان می کند تا اینکه مقدار شکری که در عبد وجود دارد، به بوته ی آزمایش بگذارد. [۱۷۱] .

خیر و شر

و نبلوکم بالشر والخیر فتنه [۱۷۲] .با ایجاد بدی و خوبی به عنوان آزمایش، شما را می آزمائیم.از امام صادق علیه السلام نقل گردیده: امیرالمؤمنین علیه السلام بیمار شد، جمعی به عیادت حضرت رفتند، هنگام احوالپرسی از حضرت پرسیدند: «چگونه صبح نمودی؟» علی علیه السلام فرمودند: همراه با شر به صبح آوردم. مردم که توقع این گونه پاسخ را از الگوی بشریت نداشتند با تعجب گفتند: مانند شما اینطور جواب می دهد!علی علیه السلام فرمود: خداوند می فرماید ما شما را به وسیله شر آزمایش می کنیم. منظور از خیر سلامتی و ثروتمندی است، و مراد از شر بیماری و فقر است و این دو برای آزمایش انسانهاست. [۱۷۳] .

آزمایش خداوند به انواع مشکلات

و نبلونکم بشی ء من الخوف والجوع و نقص من الاموال والانفس والثمرات و بشر الصابرین. [۱۷۴] .شما را به چند چیز آزمایش می کنیم: ترس - گرسنگی - کمبود ثروت - گرفتن جان -آفات در زراعت - به صبر کنندگان بشارت بده.

جنگ یکی از ابزار آزمایش

و لنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم والصابرین. [۱۷۵] .ما شما را می آزمائیم تا اینکه مجاهدین و جنگویان از میان شما و صابرین را بدانیم. [صفحه ۲۰۳] مرحوم طبرسی می فرماید: آزمایش دارای دو جهت است: یکی آشکار نمودن عملهای ممتحن در طول ایام، که چگونه با برنامه گذرانده است. این نوع امتحان بر خدا شایسته نیست. دیگر امتحان این است که صبر بشر در برابر آزمایش مشخص گردد تا اینکه بتوان او مورد عنایت بیشتر قرار داد، این را می توان در امتحان الهی پیاده نمود. [۱۷۶] .بنابراین، معیار دانستن خداوند به معنای رفع جهل نیست. همچون معلم با امتحان از دانش آموز، بلکه امتحان خداوند این است که از قوه به فعل بیاورد که همان تکمیل بشر است. خداوند به وسیله ی بلاها و گرفتاریها امتحان می کند تا رشد تکاملی او عرضه گردد، لیاقت هر شخصی نشان داده شود. چه بسا انسان مغرور به عملکرد خود می شود. ولی با بکارگیری ابزار امتحان آدمی سنجش یابی می شود و به بسیاری از حقائق دست می یابد.

سخنان امام حسین

امام حسین علیه السلام هنگامی که وارد کربلا گردید پس از اندک توقف، خطبه ای را ایراد فرمود. ابتداء خطبه در بحثهای قبل بیان شد. آن قسمت از خطبه که مورد استشهاد است ذکر می شود: فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون. [۱۷۷] .مردم وقتی در بوته ی آزمایش قرار گرفتند، دینداران کم خواهند بود. کلمه «بلا» چنانچه در آیات نیز به معنای امتحان آمده است در این کلام شریف با توجه به مسئله جنگ و پیشامدهای عاشورا ایجاب می کند به معنای آزمایش باشد. انسانهای بسیار داریم که دین در زندگیشان اگر رفاه ببار آورد همیشه خوشحالند ولی اگر امور

زنـدگی آنان مختل گردد، گرچه به عنوان برتری دین مطرح گردد باز نگران از اختلال آرامش خود می باشد و تا آنجائی که برایش ممکن باشد، شانه خالی می کند تا این بیماری مهلک دامن گیر او نشود. سخن از فداکاری و جانبازی را با فصیح ترین بیـان در میـان جـامعه بـازگو می کننـد ولی در صـحنه ای که عملاًـ بایـد جانبـازی کنـد از آن می گریزد. اینـان از نظر اسـلام، دینـداران واقعی نیسـتند و باید در محضـر الهی پاسخ [صـفحه ۲۰۴] دهنـد. خصوصـا آنجـائی که مخـالفت با کلام امام (ع) و سرپیچی از فرمان ولایت کنند، سـخت در کیفر الهی قرار می گیرند. [۱۷۸] .علی علیه السلام پس از آنکه وصف مجاهدین را بیان می کند، هجوم لشکر اسلام را به عنوان امتحان خداوند سبحان می داند و خطاب به اهل بصره تا آنانیکه از فرمان ولی امر مسـلمین تخلف می کننـد و درصـدد کارشـکنی با برنامه های دولت اسـلامی اند، می فرماید: و سـیبتلی أهلك بالموت الاحمر والجموع الأغبر بزودی مردم بصـره با کشـته شدن به توسط شمشیرهای برنده ی مجاهدین اسلام و قحطی و گرسنگی آزمایش می شوند. [۱۷۹] .موت احمر «مرگ سـرخ» کشته شدن با شمشیر است که در بعضی از روایات کنایه از شهادت آمده، ولی در این خطبه کشـته شـدگانی که به توسـط حملاـت غرورآفرینان و مجاهـدان اسـلام به قتل می رسـند، اراده شـده است.منظور از «الجوع الأغبر» گرسـنگی است که در اثر قحطی سالی پدید می آید؛ زیرا شـخص گرسـنه آسمان را دود و غبارآلوده می بیند. حقیقت اشـیاء درک می شود ولی در اثر گرسـنگی شدید، همه چیز در جلوی چشم او تاریک و ظلمانی است. چنانچه در حق حسین بن علی علیه السلام از امام صادق علیه السلام

در مقاتل نقل گردیده که جدم حسین علیه السلام در اثر غلبه ی تشنگی آسمان را دود می نگریست.بنابراین، جنگ صحنه ی غربال نمودن انسانهاست تا اینکه سالم از ناسالم و کامل از ناقص جدا گردد. و همه نسبت به خویش آگاهی پیدا کند، و از غرور در عبودیت کاهش یابند تا اینکه دسترس به حقیقت پیدا کنند.

چه کسانی از نام جهاد وحشت دارند

جهاد نامیست وحشت انگیز! چون زندگی و ادامه ی حیات هر فردی بستگی به شرکت در جهاد دارد از آنجائی که می داند بازگشت از میدان جنگ و ادامه ی زندگی نزد زن و فرزندانش قابل حدس و گمان نیست و گمان مرگ و کشته شدن ترجیح بیشتری دارد، از نام جهاد بیم دارد. وقتی بوق رفتن به میدان مبارزه را شنید، به [صفحه ۲۰۵] دسیسه های مختلفی چنگ می زند تا اینکه از این ورطه، رهائی یابد. اینجاست می فهمیم چگونه جهاد به عنوان ابزار امتحان خدا قرار گرفته است.از این رو در سوره ی محمد صلی الله علیه و آله امتیاز صف منافقان و مؤمنان را نزول آیه ی جهاد می داند. میدان جهاد را برای مؤمنان، مرکز اظهار عشق به خدا، و جایگاه شرف و فضیلت ما و محل شکوفائی استعدادها، و پایداری و مقاومت و پیروزی می دانند و در چنین میدانی ترس برای آنان معنی ندارد.اما برای «منافقان»، میدان مرگ و نابودی و بدبختی است، مرکز جدائی از لذائذ دنیاست، او صحنه ی جهاد را تاریک و ظلمانی می نگرد لذا خود را با آینده ی وحشتناک و بیمناک مواجه می بیند.فاذا انزلت سوره محکمه و ذکر فیها القتال رأیت الذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک نظر المغشی علیه من الموت. [۱۸۰] .منظور از «سوره محکمه» آن سوره هائی است که

مسأله ی جهاد را بیان می کنند. چون آیات جهاد، معمولا از قاطعیت فوق العاده ای برخوردار است. و تناسب بیشتری با مفهوم این واژه دارد، اما منحصر به آن نیست. [۱۸۱] .در همین زمینه به چند مورد اشاره می شود.

علی افتخار اسلام در جنگ خیبر

اشاره

۱- در جنگ خیبر، طبق تاریخ اهل سنت و امامیه «علی» به عنوان پرچم در اسلام وجنگجوی حقیقی اسلام، و مدافع واقعی قرآن و رسالت مطرح می شود. ولی «ابابکر و عمر» به عنوان فراری از جنگ خوانده می شوند. این مرکز، امتحان خوبی بوده برای امتحان آن دو نفر، که از تقدس و حمایت از دین بسیار سخن می گفتند.رسول گرامی صلی الله علیه و آله پرچم جنگ را به دست «ابابکر» سپرد و در حالی که آن علم سفید رنگ بوده او را راهی به جبهه نمود او وقتی با مشکلات و دشواریهای عمیق جنگ خیبر مواجه شد فرار کرد و از جنگ گریخت.آنگاه پرچم را به دست «عمر»داد و او را روانه جبهه کرد، او نیز نتوانست با [صفحه ۲۰۶] یهودیان بجنگند و از صحنه ی جنگ عقب نشینی کرد.سپس رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:لأعطین الرایه غدا رجلا یحب الله و رسوله یفتح الله علی یدیه، لیس بفرار فردا پرچم را به دست مردی می سپارم که خدا و رسولش را دوست دارد، خداوند پیروزی را به افتخار او محسوب می کند، و او هیچگاه از جنگ فرار نمی کند.آنگاه «علی» را خواست. گفتند او مریض است و به درد چشم مبتلاء است. حضرت، آب دهان مبارک خود را در چشم علی علیه السلام ریخت. سپس فرمود:خذ هذه الرایه، فامض حتی یفتح الله علیک.برخیز این پرچم را برگیر و بر

لشکر خیبری، حمله کن که خداوند پیروزی را به دست تو قرار داده است.سلمه گفت: او در حالی پرچم را گرفت که نفسهای عمیق می کشید، و بصورت هروله حرکت می کرد (یعنی دویدنی که با سرعت نباشد) پرچم را در میان جنگها کنار دیوار خیبر نصب کرد. یهودی که نگهبان خیبر بود او را از بالای قلعه دید گفت: چه کسی هستی؟ فرمود: من علی بن ابیطالب هستم. یهودی گفت: علوتم، و ما انزل علی موسی. شما یهودیان شکست خوردید، سوگند به آنچه که بر موسی نازل گردیده. چیزی نگذشت تا اینکه خداوند او را پیروز نمود. [۱۸۲] .بنا به نقل بعضی از محققین، هنگامی که پیامبر پرچم را به دست علی علیه السلام داد. فرمود: علی جان! یهودیان در کتاب خود، خوانده اند، کسی که کاخ قدرت آنان را نابود می گرداند. نامش «ایلیا» است. آنگاه که آنان را ملاقات کردی، بگو نام من علی است بطور حتم شکست خواهند خورد. [۱۸۳] .از این رو این یهودی وقتی نام علی علیه السلام را شنید، برگشت، گفت: یهودیان مغلوبند و اسلام فاتح خواهد بود به خاطر آنچه که بر موسی نازل گردیده است. شاید اشاره به همان سخنی است که از بعضی نقل کرده ام. [صفحه ۲۰۷]

دین فروشان عصر امام حسین را بهتر بشناسیم

اشاره

با مرگ معاویه، عامل فساد ریشه کن شد، و مردم نفس آزادی را کشیدند، ناگاه جانشینی ولد ناخلف او بگوش مسلمین جهان رسیده بطوری که عراق - مدینه و بسیاری از شهرهای اسلامی با شنیدن خلافت یزید بن معاویه به تکاپو افتادند. اینجا بوده است که هر کسی به فکر انتخاب فرد اصلح علامت گذاری می کرد. اولین شخصی که نزد همگان شایستگی حکومت بر مردم

را می دانستند حسین بن علی علیه السلام بود. از این رو هر طرف به امام علیه السلام پیشنهاد می شود. لکن نامه هائی که از عراق، بخصوص از شهر کوفه به امام علیه السلام نوشته بودند بیش از جاهای دیگری بود.از آن طرف دشمن ستمگر که فروپاشی حکومت بنی امیه را احساس می کرد به فکر چاره جوئی افتاد. از راهها و حیله های متفاوتی در جهت ممانعت از رسیدن زمام امور بدست مبارک حسین علیه السلام فعالیت می کردند. تا اینکه دسیسه های دشمن توانست بر افکار چهرهای دوروی عراق فائق آید و صحنه ی دعوت به خلافت امام علیه السلام منجر به جنگ نافرجامی شود. از این رو بسیار برای همگان که مرید امام حسین علیه السلام هستند لازم است افراد دین فروش را بشناسند از تکرار تاریخ در جامعه ی خود بر حذر باشند. خصوصا عصری که انقلاب اسلامی در میان توطئه های دنیا تنهاست، و فقط از حمایتهای الهی برخوردار است. بعضی از چهره ها را معرفی می کنیم. تا اینکه حقائق بیشتر روشن گردد، و آگاهی برای جامعه ی ملی ایران اسلامی باشد.

عبدالله بن زبیر جلوه ی نفاق در جمال تقدس

او چهره ی زاهدانه داشت، و از اظهار به روزه و نماز در جهت فریب دادن دیگران دریغ نداشت، تا آنجا که در قالب نشان دادن به پاکدامنی، بعضی از مورخین و محققین را واداشت که درباره ی او قضاوتهای مزحکانه ای بکنند.غزالی می نویسند: عبدالله بن زبیر با تقوی ترین، و بنیادی ترین فرد در اسلام بود چه رسد به اینکه به کارهای زشت، و زیر شخصیت دست بزنند. [۱۸۴] . [صفحه ۲۰۸] ما اکتفاء می کنیم به سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام پیرامون نفاق درونی در لباس ایمان و تقوی که می فرماید:ینصب حباله الدین لاصطفاء الدنیا.خود را در دام دین می انداخت تا از رسیدن

به دنیا محروم نماند. [۱۸۵] .امام حسین علیه السلام در حق او فرمودند:ان هذا لیس شی ء من الدنیا احب الیه من الخروج من الحجاز، و قد علم ان الناس لا یعدلونه بی، فود انی خرجت حتی یخلوله.نزد عبدالله بن زبیر، چیزی دوست داشتنی تر از این نیست که من از حجاز بیرون روم. چون او می داند که مردم مرا با او یکسان نمی دانند لذا می خواهد از این شهر بیرون روم تا او آسوده خاطر باشد. [۱۸۶] .در برخورد با امام سؤال کرد: شما چه تصمیمی دارید؟امام علیه السلام فرمود: من باخود فکر کرده ام به کوفه بروم، و شیعیان من و اشراف مردم، در این باره نامه برای من نوشته اند و از خدا خیر خود را خواسته ام.عبدالله گفت: اگر من نیز همانند شما شیعیانی در آنجا داشته ام به جای دیگر نمی رفتم. با توجه به اینکه شخصیت های دینی مدینه جهت دلسوزی امام را از رفتن به کوفه منع می کردند، ولی ایشان به خاطر رسیدن به طمعهائی که اراده کرده بود، می خواهد امام علیه السلام را از شهر بیرون کند، وقتی مانع برطرف شد، به نتیجه حرفهای خویش برسد.اتفاقا ابن عباس به وی گفت: ای پسر زبیر!چشمت روشن باد که حسین به سوی عراق می رود و حجاز را برای تو آزاد می گذارد (تا میدان تاخت و تاز تو باشد).

شبعث بن ربعی

چهره ی مقدس مآبانه ی او این قدر قوی بود که حتی عده ای از محققین درصدد توجیه بعضی از خلافکاری های او شده اند و او را سزاوار لعن نمی دانند، اجمالا آن قدر که [صفحه ۲۰۹] نزد همه ی مورخین مسلم است، مؤذن بودن ایشان است و دارای مسجدی بوده و در آنجا خود را در جلوه یکی

از بندگان خالص و خاص خدا جلوه می داده است.ایشان در نامه ی خود به امام حسین علیه السلام باتفاق حجار بن ابحر، یزید بن الحارث، یزید بن دویم، عزره بن قیس [۱۸۷] و عمرو بن الحجاج، و محمد بن عمیر التمیمی نوشت:اما بعد: فقدا خضر الجنان، و اینعت الثمار، و طمعت الجمام فاذا شئت فاقدم علی جند لک مجند.پس از حمد و ثنای پروردگار متعال: همانا باغها سرسبز و خرم، و میوه ها رسیده است پس هرگاه خواهی بیا به سوی لشکر مجهزی که برای یاریت آماده است. [۱۸۸] .با توجه به این نامه ی بسیار پرهیجان که حاکی از عشق درونی او نسبت به خاندان آل رسول صلی الله علیه و آله می باشد، روز عاشورا همگی در صف مخالفین بوده اند و بر علیه حسین علیه السلام و یارانش می جنگیدند.در یکی از رشاداتی که امام بر لشکریان عمر بن سعد داشت نویسندگان این نامه ها را صدا کرد، و نامه را برای آنان تلاوت کرد فرمود: ای شبث و ای حجار و ای قیس و ای یزید بن حارث، مگر شما به من ننوشتید که میوه های باغمان رسیده؟آنان گفتند، این را ننوشتیم.امام فرمود: منزه است خدا، بلی سوگند به خدا! شما این نامه را نوشتید.آری نفاق و دورویی سراسر اسلام شناسان آن روز را گرفته بوده. چه کنیم فرصت آن نیست و صفحات را وسعت آن نیست تا بعضی از گفتنی ها ثبت شود تا عصرهای آینده در خواب غفلت نمانند و همیشه از تحولات سیاسی در اسلام آگاه باشند؛ زیرا مخالفت با انواع رذائل و پستی ها در فرهنگ اسلام است.هیچ حزبی و مکتبی به اندازه اسلام در تربیت بسیاری از شؤنات توصیه

نمی کند. ولی می بینیم این گونه سفارشات بجای اینکه مؤثر واقع بشود، دامن گیر جامعه ی مسلمین می شود. تا جائی که امام را از فاسق تشخیص نمی دهند و مطامع دنیوی دیده گان دلشان را کور کرده است. [صفحه ۲۱۰] اگر جنگ عاشوراء نمی بود این چهره ها برای آینده گان مجهول می ماند و همچنان آنان را از انسانهای متکامل بحساب می آوردیم. واقعا صحنه ی عاشوراء صف متدینین و غیر متدینین را از هم جدا نمود. کلاس نمرات و امتحانات شد. عده ای در نمره صفر وعده ای در نمره ی بیست. براستی جمله ی شریف حضرت که فرمود: «قل الدیانون» با این دو نمونه و جریان خیبر دانسته شد، خیلی ها داد سخن می دهند و از اسلام ناب، حرف می زنند اما در عمل مخالف آن گفته های خودشان می بینیم.

سران بصره مورد آزمایش قرار گرفته اند

امام حسین علیه السلام نامه ای به چند تن از بزرگان بصره نوشته است:۱- مالک بن مسمع بکری ۲- یزید بن مسعود نمشلی۳- منذر بن جارود عبدی ۴- احنف بن قیس ۵- مسعود بن عمرو۶- قیس بن هیثم ۷- عمر بن عبید بن معمراز اینان طلب یاری نمود. تنها فردی که به جواب امام پاسخ مثبت داد «یزید بن مسعود» بود که طائفه ی بنی تمیم و بنی حنظله و بنی سعد را جمع کرد و آن گاه رو به بنی تمیم کرده و گفت «من شما را برای کار مهمی گرد آوردم و می خواهم با شما در این باره مشورت کرده و از شما کمک بگیرم».سپس ماجرای نامه ی امام حسین علیه السلام و مذمت چند، پیرامون آل امیه ذکر کرد و در پاسخ امام نامه نوشتند که فرصت نقل او نیست. و آن نامه در روز عاشورا آن ساعتی که امام تنها شده بود و تمام یاران را از دست داده

بود بـدست امـام می رسـید.ولی «احنف بن قیس» نوشت صبر کن که وعـده ی خـدا حق است و آنهـا که یقین ندارنـد تو را به سبکسری وا ندارند. [صفحه ۲۱۱] ابن قتیبه می نویسـد: او در پاسخ نوشت: ما خاندان ابوالحسن را آزمایش کرده ایم که اینها سیاست حکومت و جمع مال و نقشه ی جنگی را ندارند.

داستان دین فروشی احنف بن قیس

احنف بن قیس به مراه حـارثه بن قـدامه و حبـاب بن یزیـد، به دربار معاویه رفتنـد، و پس از سـخنانی که میان او و معاویه رد و بـدل شـد، معـاویه دسـتور داد به احنف پنجـاه هزار درهـم بدهنـد و به هر یک از همراهان او نیز مبلغی بدهنـد. و چون نوبت به حبـاب بن یزیـد رسـید، دسـتور داد به او سـی هزار درهـم بدهنـد، در صـورتی که احنـف هـوادار علویـان بـود و حبـاب هوادار امویان.حباب که این ماجرا را مطلع شد، ناراحت گشت به نزد معاویه رفت و گفت: احنف با اینکه از هواخواهان علویان اسـت پنجاه هزار درهم می دهی و مرا با اینکه طرفدار شـما هستم سی هزار درهم؟معاویه به او گفت: ای حباب من به وسیله این پول دین او را خریدم. حباب گفت: دین مرا هم می خری؟ معاویه که چنان دید، دسـتور داد به او نیز پنجاه هزار درهم بدهند. یک هفته از این ماجرا نگذشت که حباب مرد و عین آن مال را به خزانه معاویه باز گرداندند. [۱۸۹] . [صفحه ۲۱۳]

امدادهای غیبی تعیین کننده ی سرنوشت جنگ

اشاره

جنگ پدیده ایست معلول طغیانهای درونی بشر، که در هر عصر و دورانی بوقوع می پیوندد، و زمان و مکان نمی شناسد. و در هر منطقه ای فرهنـگ مخصوصـی را ارائه می دهـد. در آئین ستیزه جوئی، نقش عوام فریبی را پیاده می کنـد، سـعی در تطمیع اموال مردم و حکومت بر آنان موجب پیکارها می شود ودر عین حال از هدف خود دفاع می کنند به عنوان برقراری نظم نوین - و صـلح پایـدار و....آنچه که مهم است فرهنـگ جنـگ نزد رهبران اسـلام، انسان سازی، و ریشه کن کردن فساد و تباهی، و شکستن غرور مستکبرین، و باهتزاز

درآوردن پرچم یگانگی است. چون هدف برقراری توحید و نابودی شرک در نبردهای مسلمین با دنیای شرک و کفر است، و تامین غرائز درونی بتوسط کوبیدن دسته ی دیگر، نزد رهبران دین مبین اسلام، اکیدا مورد مذمت قرار گرفته؛ از این رو وقتی با اهداف عالیه ی جهاد آشنا می شویم بحث از امدادهای غیبی را کسی می گوید که می خواهد معرفت یکتاپرستی را، از راه نفوذ در مردم به آنان بیاموزد و میدان را مرکز مبارزه با شرک قرار دهد. پیوسته از رشد الهی جمعیت سخن می گوید. اما آن کسی که مادی می نگرد برای او درک امدادهای غیبی میسر نیست، و جالب توجه این جاست که در آیه ی [صفحه ۲۱۴] شریفه، نسبت به این امداد الهی در جنگهای حق طلبانه مسلمین صریحا اشاره شده است و ما به ذکر این آیه اکتفا می کنیم تا اینکه بیشتر از بیانات حماسه ساز عاشورا حسین بن علی علیه السلام استفاده کنیم.بلی ان تصبروا و تتقوا و یأتوکم من فورهم هذا یمددکم ربکم بخمسه آلاف من الملائکه مسومین، و ما جعله الله الابشری لکم و لتطمئن قلوبکم به ما النصر الا من عندالله العزیز الحکیم. [۱۹۰] .آری! اگر صبر پیشه کنید، و تقوی بورزید، و مشرکین اگر ابتداء با شما روبرو شدند خداوند شما را به پنج هزار فرشته یاری می دهد. این امداد خداوند بشارت برای شماست و اطمینان دلهایتان به این امداد الهی است. پیروزی فقط از آن خداوند عزیز و حکیم است.

چگونگی امدادهای خداوند در روز عاشورا

اشاره

ابتداء باید با دیدگاه فراتری نسبت به جنگ عاشورا نگریست، وگرنه اگر کسی بخواهد این پیکار را با بقیه پیکارها یکسان ببیند به نتیجه ای نمی رسد. نگاه به رهبر جنگ یعنی

حسـین علیه السلام و حساسیت آن عصر، و کثرت نیروهای خصم، و اندک بودن لشکریان امام علیه السلام و بالا بودن فرهنگ الهی افراد مسلح امام علیه السـلام، ایمان و تقوای آنان، حتی نگاه به زنان و کودکان آگاه و بیدار آن لشکر با عظمت خدائی، می توانیم از امـدادهای غیبی سـخن بگوئیم، و از کیفیت آن صـحبت کنیم.بر این اسـاس از سه جهت کمـک هـای پروردگـار متعال را بررسـی می کنیم:۱- امدادهای غیبی نسـبت به خط و مشـی جنگ ۲- امـدادهای غیبی نسـبت به رهبری آینده ی امت اسلام ۳- امدادهای غیبی نسبت به روز جنگ

امدادهای غیبی پیرامون خط و مشی جنگ

صف آرائی دو لشکر، در مقابل هم، انجام می پذیرد. رفته رفته درگیری میان متخاصمین نزدیک می گردد، ساعات می گذرد ولی خبری از صلح نیست بلکه [صفحه ۲۱۵] لکشـر اندک، در برابر نیروی عظیم شاخ و شانه می کشد، و از تسلیم سخن نمی گویـد. آنچه که در این میـان مرا مردد کرد، اذانهـائی است که وقت نمـاز گفته می شود. هم از لشـکر عمرو بن سـعد و هم از جیش حسـین بن علی علیه السـلام نوای دلنشین اذان بگوش می رسید، هر دو دسته شهادت، به وحدانیت و رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می دادنـد، خـدایا چه کنم، چون نمی دانم کـدامیک بر حق انـد، و کـدامیک باطل انـد. چگونه بفهمم در حـالیکه وقت نمـاز، هر دو صف نمـاز را به جماعت می خواننـد، و هر دو پرچم لا اله الا الله دارنـد، و هر دو به لشـگریان خود خطاب «خیل الله» (سواره گان خـدا) می دهنـد. هر لحظه ای می گـذشت بیشتر به تردیـد می افتادم. ناگاه چنـد امر اتفاق افتاده فهمیدم. لشکر اندک یعنی یاری دهندگان حسین علیه السلام اهل بهشت اند و اینان اهل دوزخند. خدایا ترا شکر

می گویم که چنین لحظه ای برایم اتفاق افتاد و از این امداد تو خط مشی جنگ را فهمیدم، بخود اجازه ی ماندن در صف دشمن را نمی دهم اکنون از میان آنان بیرون می روم.ببینم چه چیزی بوده است که او راز سخن را گرفته است؟ مواردی که حتی برای شما عاشقان امام حسین علیه السلام شنیدن آن ضروری است.۱- و لا یحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثما و لهم عذاب مهین، ما کان الله لیندر المؤمنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب. [۱۹۱] .مپندارید آنانی که کافر شده اند مهلتی که به آنان می دهیم به نفع آنها است. بلکه به آنان مهلت می دهیم تا بر گناهان خود بیافزایند و برای آنان عذابی ذلت بار است. خداوند مؤمنان را با این حالت که دارند واگذار نخواهد کرد، تا اینکه انسانهای ناپاک را از پاک جدا سازد.امام حسین علیه السلام شب عاشورا این آیه را در خیمه ی خود قرائت می کند، دشمن هر ساعتی به عنوان اطلاع از حالت نیروها و کیفیت تصمیم گیری آنان، به پشت خیمه امام می آمد، خواندن این آیه در حقیقت فهماندن خط و مشی جنگ است که فرق میان این دو گروه چیست؟اول آیه، پیروزیهای ظاهری مشرکین را تذکر می دهد. بطوری که مشرکین گمان [صفحه ۲۱۶] می کنند که جنگ به نفع آنان بود. ولی خداوند از دو جهت جنگ را بر ضرر آنان می داند. در حالیکه اطلاعی ندارد:یکی از جهت «زیاد کردن گناه» لیزدادوا اثما.دیگر از لحاظ آینده ی جنگ، که سود بنفع مؤمنان واقعی است و ما این مهلت دادنها را بخاطر درک عده ای که از نظر قوه ی تجزیه و

تحلیل، در سطح پائینی بسر می برند و دیر متوجه جریان می شوند، قرار دادیم.طبری نقل می کند: مردی که گروه اطلاعات عملیات دشمن بود، آیه ای را که امام علیه السلام قرائت کرد، شنید و گفت: سوگند به خدا پاکان ما هستیم، خداوند ما را از شما ناپاکان جدا ساخت. آن شخص «ابوحرب سبیعی» بود و آدمی مضحک و بطال بوده ضمن اینکه با شجاعت و بااراده بوده است.برید بن خضیر به او گفت: ای فاسق! آیا تو را خداوند از پاکان قرار داده است؟ [۱۹۲] .آن مرد گفت: تو کیستی؟گفت: من بریرم.به آن مرد گفت: می توانی توبه کنی از گناه بزرگت، سوگند به خدا ما پاکان هستیم و شما ناپاکان.ابوحرب با مسخره گفت: من نیز از گواهان خواهم بود. آنگاه به خیام خود بازگشت. [۱۹۳] .۲- مردی از بنی تمیم بنام «عبدالله بن حوزه» جلوی امام حسین علیه السلام ایستاد و دوبار امام را به اسم «یا حسین» صدا زد.امام فرمود: چه می خواهی؟ابن حوزه گفت: تو را به آتش دوزخ بشارت می دهم.امام فرمود: بس کن، همانا من برای خداوند بخشنده اقدام به جنگ کرده ام و از اوامر او اطاعت کردم سپس امام فرمود: او کیست؟یکی ازلشکریان عمرو بن سعد گفت:او ابن حوزه است. امام علیه السلام نفرین کرد: [صفحه ۲۱۷] خدایا او را بسوی آتش بکشان. اسب او غضب کرد، و رم کرد او از بالای اسب افتاد و پایش به رکاب چسبید و سرش روی زمین، و اسب او را روی زمین می کشاند تا اینکه در اثر اصابت سرش به سنگها و درخت ها هلاک شد. [۱۹۴] .این قضیه به نوعی دیگر با اضافاتی هم نقل شده که در صفحه بعد همان

کتاب نوشته شده است، و نیز در مقاتل ما آمده، این ماجرا موجب شده است عده ای از بی خبران ترسیم کنندگان جنگ را بشناسد. و خود را از مخالفت با امام علیه السلام کنار بکشند.عبدالله بن وائل حضرمی از برادرش نقل می کند که مسروق بن وائل وقتی این صحنه را دید، از صف لشکر عمر بیرون رفت. به او گفتم، چرا از صحنه ی نبرد می گریزی! بمن گفت: من أهل بیت را شناختم و حاضر نیستم با اهل بیت رسول خدا بجنگم. [۱۹۵] .کمکهای الهی در معرفی شخصیت با عظمت حسین بن علی علیه السلام دریچه جهل را از بین برده، و همگان را از حالات و کرامت امام مطلع ساخت. با آگاهی کامل از حمایت خداوند به جنگ پرداختند و این خود یکی از امدادهای غیبی است. زیرا آینده گان قضاوت خواهند کرد. اگر کسی چیزی بر علیه حسین و افکار او بنویسد خودش را با امدادهای الهی محکوم ساخته است. زیرا دنیا به او می خندد و به او می گویند چگونه حسین بر دوش حقانیت راکب نبوده، که نفرین امام، دشمن را از پای می اندازد، بنابراین اگر او روزی برهمگان نفرین می کرد و از خداوند می خواست جنگ را به نفع او تمام کند، واقعه ای بوده غیر قابل انکار، و غرض، از بیان گفته این است که در تمام جنگهای الهی چنین صحنه های را مشاهده می کنید.در جنگ ایران و عراق تمام کشورها، حامی عراق بوده اند و ایران در اختناق شدید تسلیحاتی و مطبوعاتی قرار داشت، از هر طرف دسیسه هائی می شد. چه از داخل و چه از خارج، ولی سرانجام جنگ به نفع ایران خاتمه پیدا می کند و عراق به عنوان تجاوزگر شناخته

می شود و کشورهای حامی، از حمایت خودشان، از ایران عـذرخواهی می کننـد. و تله ای گذاشـته اند که خودشان در آن تله بدام افتادند. [صفحه ۲۱۸] فرزندان امام راحلمان، با بسـیجیان مخلص باتمام قوی می جنگیدند و همیشه سـخنانش این بود که خدا با ماست. و از امدادهای غیبی جبهه سخن می گفتند و امروزه کتابهائی از خاطرات کمک های الهی نوشته شده است ولی قسـمتی از خاطرات؛ گفته یا نوشـته نشده زیر این خاطرات همراه با عزیزانی بود، که بدون اطلاع به دیگران شـهادت را پذیرفته اند و شـهادت موجب شده که این خاطرات با آنان دفن گردد.آری! رهبران الهی با توکل به خداوند سـبحان، و با مدد از ذات اقـدس ربوبی، روحیه ی لشـکر را بـا وعـده هـای الهی بالا می برنـد، و در اثر عشق به خـدا و امیـد به کمکهای خالق متعال، به دشـمن یورش می برنـد و از هیـچ چیزی خوفی ندارد. گرچه در بعضـی از مواقع شـکست می خورند ولی این مغلوبیت نیست، بلکه غلبه ظاهری دشـمن است. پیروزی واقعی خاص پیروان خط خداست. و این مطلبی است که از حماسه ی جاویدان حسینی می آموزیم.چرا درس نگیریم: بـا گفتن «حزه الی النار» [۱۹۶] خدا این «ابن حوزه» را به آتش بکشان. اسب دارای شـعور است در تحت فرمان خـداست. باذن خداونـد مأموریت امام را پیاده می کند. و او را به زمین می افکند، و با زدن سـر او به سـنگها و درختان او را نابود می کنـد.جهانی که در تسـخیر پیام آورنـده گان خـداست آیا تردیدهائی در حمایت و جانبازی در راهشان هست؟ گمان نکنم مرد الهی از این تردیدها داشته باشد. او کسی است که دنیا را فانی می نگرد. اما کسی که هستی را از

دیدگاه مادی تحلیل می کند. بررسی او شیطانی است. هیچ اندیشه ای بر او حاکم نیست. مادامیکه هوی و هوس او را محاصره کرده، فکر نادرست، از او بسیار است. نمی تواند راه درست را دریابد. جریان طبس، و پیروزی های خدائی رزمندگان اسلام در عملیاتهای مختلف، حاکی از مدد الهی است به رهبران انتخابی خدا، کسی که خدا او را انتخاب کند نه؛ هیاهوی تبلیغات، خدا همیشه با اوست. همچون امام امت (ره) و [صفحه ۲۱۹] رهبر فقید و جانشین عزیز او در کشور فاطمه ی زهرا (س) یعنی ایران اسلامی.

امدادهای خداوند پیرامون رهبری آینده

اشاره

یکی از مسائل مشکل جامعه ی اسلام «انتخاب رهبر» است. زیرا جلودار قافله اگر از مزیتهای خاصی، مافوق پیروانش، فاقد باشد، آن قافله بسر حد مقصود نمی رسد، و در اثر گم شدن در راهها و درها، یکی پس از دیگری نابود می شوند. رهبر در نظام اسلامی دارای ویژگیهای بخصوصی است که از هر جهت حائز اهمیت است. کارهای فکری و عقیدتی مردم بدست او می باشد، او می تواند دنیای مردم را آباد کند ولی دین مردم را نابود سازد. از این رو با رفتن حسین بن علی علیه السلام از میان اجتماع اسلامی چه کسی باقی می ماند و ادامه ی رهبری را متعهد می گردد؟ تمام سعی و کوشش دشمن غدار در ریشه کن کردن نسل خاندان بنی هاشم بود. سالیان متمادی برای این کار نقشه کشیده، ولی موفق نشده، اکنون همه ی خاندان بنی هاشم در این صحرای غم و غصه در محاصره ایناننـد. از موقعیت باید کمال استفاده را کنند و مزاحم را از جلوی راهشان بردارند و آینده را از داشتن رهبری امامت، بی نصیب نسازند. از این رو با اراده های غیبی، امام

سجاد علیه السلام مریض می شود بطوری که هنگام برخاستن نیاز به عصا دارد. نمی تواند به جنگ برود، و دشمن نیز به عنوان فرد بیمار از او صرف ظر می کند تا او باقی بماند، و رهبر آینده ی مسلمین گردد، و امت اسلام از فیض وجودش استفاده کنند.او کسی است که بعد از شهادت حسین بن علی علیه السلام امام زینب علیهاالسلام می شود. و قافله سالار کربلا را به هدف اصلی اش می رساند. این مسافرت نبوده است بلکه سلوک و طریقت الی الله بوده، این تفرج نیست بلکه توازن جنگ است. ترازوی این حادثه ی بزرگ بدست اوست. او می خواهد، کفه ی دو میزان حقیقت را با درایت و کیاست و اندیشه الهی اش سنگین کند، و کفه ترازوی دشمن سبک گردد. این را دشمن زمانی احساس کرد که یزید بن معاویه علی بن الحسین علیه السلام را در مجلس اسراء شناخت. تصمیم به قتل او می گیرد، ولی خبر از امداد الهی ندارد. نمی داند خداوند او را گذاشت تا اینکه صحنه، دگرگون شود. یزید می خواست نسل بنی هاشم نباشد. [صفحه ۲۲۰] ولی با زنده ماندن امام سجاد علیه السلام انقراض آل امیه می رسد و برای همیشه بنی امیه از صحنه ی روزگار محو می شود، در حالیکه منفور ملتها شدند و همه آنان را لعنت می کنند.فکر می کنم «روشن گذاشتن چراغ امامت» بزرگترین امدادهای خدائی بوده، تا اینکه امتهای مسلمان از این چراغ هدایت، استضائه نمایند. بسی شگفت است که دشمن غضبناک و خشمگین، خود را در برتری می دید، پس از گذشت بیش از یک ماه، زلت و زبونی خود را احساس کند و اعلان ندامت و درخواست توبه از محضر امام سجاد علیه السلام بنماید.

امدادهای غیبی روز جنگ عاشورا

اشاره

قبل از بیان امدادهای

غیبی در روز عاشورا، دانستن نکته ای ضروری است: و آن اینکه شهادت برای رهبری الهی و پیروانش فوز عظیمی است که با هیچ قیمت مادی برابری نمی کند. زیرا ملاقات با خداوند، علاقه های درونی انسانهائی است که در ذات اقدس احدیت فانی گشته اند.در آن دوران مصداق اتم مظهریت جلال و جمال خدا حسین بن علی علیه السلام است او بیشتر از همگان دوست دارد با پروردگارش ملاقات کند و از ظلمت دنیا، رهائی یابد. آرامش او لقاءالله است. از این رو وجود امدادهای غیبی منافات با شهادت حتمی امام علیه السلام ندارد.علاوه بر اینکه شهادت مفهومی است مساوی با پیروزی، انسانهای مادی آن را شکست می دانند ولی بشر الهی به آن از دیدگاه فتح و ظفر می نگرد. روی این جهت به خاطر راه خداوند می جنگد. چه پیروزی ظاهری بدست آورد، و چه کشته بشود. پیروز واقعی کسی است که از اوامر مولایش سرپیچی نکند. کسی که شهادت را می خرد او فاتح حقیقی است به لحاظ اینکه از حکیم آفرینش اطاعت کرده، و به هوی و هوس شیطانی پشت پا زده است.با دانستن این نکته آماری از امدادهای غیبی پیرامون عاشورای حسینی بیان می شود توسعه ی بندبند آن مربوط به خواننده گان می باشد. چون فرصت بررسی تک تک آنها نیست. [صفحه ۲۲۱]

هیبت و ترس در دلهای سپاهیان عمر بن سعد

قرآن می گوید: در دل کافران رعب و هراس می افکنم آنگاه گردنهای آنها را بزنید. و با توجه به قبل و بعد آیه این را از امدادهای غیبی می داند. سألقی فی قلوب الذین کفروا الرعب فاضربوا فوق الاعناق. [۱۹۷] .با مطالعه در مقاتل و تاریخ عاشورا، واهمه ی دشمن از سپاهیان اندک امام حسین علیه السلام این قدر زیاد بوده

که قبل از فرارسیدن روز عاشورا قصد شبیخون و حمله به سپاه اسلام را داشتند. و لذا صدای همهمه ی لشگر وقتی به امام علیه السلام در روز نهم می رسد. امام، ابوالفضل علیه السلام را می فرستد تا از آنان مهلت بگیرد که یک شب را با خداوند مناجات کند آنگاه فردا برای جنگ آماده می شود. [۱۹۸] .شب عاشورا فرامی رسد، امام دستور می دهد هر یک از اصحاب غسل کنند و لباسها را شستشوی دهند تا معطر و پاکیزه به استقبال شهادت بروند. ولی آب فرات بسته است و مشکها خالی است. امام به فرماندهی فرزندش علی علیه السلام بهمراهی سی سواره و بیست پیاده را به شریعه می فرستد. در میان طوفان لشکر، این اندک جمعیت می جنگند مشکها را پر از آب می کنند. [۱۹۹] .

برتری رزمی سپاه امام

ابتداء دشمن گمان می کرد با نیروهای بسیار نادر آنها، می تواند جنگ را به صورت نبرد تن به تن آغاز کند، پس از کشته شدن تعدادی از لشکر عمرو بن سعد، و سلامت نفرات سپاه امام، فردی به نام عمرو بن حجاج یکی از فرماندهان جیش دشمن وقتی این وضع را مشاهده نمود گفت: هیچ می دانید با چه مردمی پیکار می کنید؟ مردمانی که خود را در آغوش مرگ انداخته و از جان دست کشیده اند، اگر تک تک شما با اینها بجنگید همه ی شما به توسط همین افراد اندک، کشته خواهید شد.آنگاه دستور حمله ی عمومی داد و گفت: همگی بر اینان حمله کنید. آنها به دست فرماندهی، به میمنه ی لشکر اسلام حمله کردند و یاران امام علیه السلام همگی روی زمین [صفحه ۲۲۲] نشسته ونیزه های خود را به طرف آنها نشانه گرفتند که موجب شد اسبان آنها توقف

کننـد و جلو نیاینـد. چون اسـبان بازگشـتند یاران امام علیه السـلام آنها را تیرباران کردنـد و در نتیجه جمعی از آنها به هلاکت رسـیدند و گروهی نیز زخمی شدنـد.ارتقاء قوای لشـگر امـام تـا آخرین فرد بـاقی بود، از این رو تـا زمانی که امام حسـین علیه السـلام زنـده بود، جرأت نکرده انـد به خیـام حرم حمله کننـد. و امـام از طرفی می جنگیـد و از سوی دیگری از اهل بیت خود مواظبت می کرد. تـا اینکه لحظه ی شـهادت امـام نزدیـک شـد و امـام را کشـتند، آنگاه به غارت خیمه ها پرداختنـد.نیز برتری نیروهای امام بر سـپاه دشـمن از مقایسه ی کشـته شـدن لشـکر دشـمن محاسـبه کنیـد و ما اجمالاً تعداد برخی از کشـته شدگان دشـمن توسط بعضـی از شـهداء، بر طبق آنچه که ضـبط شده را بیان می کنیم.مسـلم بن عوسـجه: پنجاه تن را کشت.عبدالله بن عصـیر کلبی: سی و یک نفر را کشت.حبیب بن مظاهر: هفتاد تن را کشت.حر بن یزید ریاحی: بیش از چهل نفر را کشت.زهیر بن قین: یکصـد و بیست تن از نیروهـای دشـمن را به قتـل رسانـد.این آمار نشان می دهـد که خداونـد پشتیبان آنان بوده اسـت وگرنـه غلبه ی یـک نفر در مقابـل ۱۲۰ تن، بـدون امـداد غیبی میسـر نیست. چون نیروئی که شدیـدا تشـنگی بر او فائق آمـده، نخوردن غـذای کافی، خسـتگی مسافرت، و نخوابیـدن را کشـیده، او نمی توانـد با قوائی که از هر حیث رسـیدگی شده، پیکار کنـد، جز اینکه ایمـان قوی او و اراده ی آهنین او که منشـعب از اسـتحکام معنوی آنهاست با امـدادهای خداونـد به جنگ می روند و ارتقاء رزمی را نصیب خود می کنند.

نزول فرشتگان

بر حسب وعده ی خداوند، یکی از امدادها نزول ملائکه است. تا

اینکه دشـمن با دیدن لشـکر زیاد اسلام بترسد، و فرار را بر قرار ترجیح دهد. روایات بسیاری بر نزول فرشتگان خداوند در روز عاشورا به محضر امام، نقل گردیده از آنجائی که امام ملاقات با خداوند را دوست می دارد و شهادت به نام او ثبت شده است از امدادهای [صفحه ۲۲۳] ملائکه کمک نمی گیرد، و تا آخرین لحظه ی جان دادن، نبرد می کند.قال ابو عبدالله الصادق علیه السـلام: ان أربعه آلاـف ملـک هبطـوا یریـدون القتـال مـع الحسـین ابن علی علیه السـلام فلم یـؤذن لهم فی القتـال، فرجعـوا فی الاستئـذان و هبطوا و قـد قتـل الحسـین علیه السـلام فهم عنـد قـبره شـعث غبر یبکونه الی یوم القیـامه، و رئیسـهم ملـک یقـال له المنصور.امام صادق علیه السلام فرمود: چهار هزار فرشته روز عاشورا بر امام حسین علیه السلام نازل شدند. همگی قصد جنگ کردن با امام را داشـتند ولی امام آنان را برای جنگ اجازه نـداد. آنان بازگشـتند تا از خداوند اذن بگیرند وقتی به زمین کربلا فرود آمدند حسـین بن علی علیه السـلام را کشـته دیده اند. اینان نزد قبر امام علیه السلام غبارآلوده اند و تا روز قیامت گریه بر حسین علیه السلام می کنند و نام رئیسشان را منصور می گویند. [۲۰۰] .

رساندن مراسلات خبری

اطلاع رسانی در آن روز به کندی صورت می پذیرفت چون وسائل مدرن از قبیل ماهواره، دستگاههای ارتباط جمعی و ماشین و هواپیما نبود تا نامه ها و اخبار و اطلاعات را به سـرعت به کشورهای دیگر انتقال دهند.خداونـد، مطبوعات خود را بسـیج می کند. گروههای خبری خداوند موجودات عالمند. مردم مدینه ام سـلمه را گریان می بینند. و غوغای عزا و ماتم در منزل اوست. از علت آن می پرسند؟ می گوید: حسین کشته شد. به چه نشانه ای؟ به نشانه ی

اینکه پیامبر خاک کربلا را به من داد آن خاکی که درون شیشه می بینید اکنون سرخ گردیده و به رنگ خون مبدل شده. گویا حسین بن علی علیه السلام کشته شده است. مدینه غرق در سوگ حسین بن علی علیه السلام شد. فرماندار نمی تواند شهر را کنترل کند و اگر ممانعت کند، قیام مردم شروع خواهد شد. [۲۰۱] .نیز پرندگان آسمان خود را به خون حسین آمیخته، هر یک به نقاطی از روی زمین رفته اند و ماجراهائی را ساختند که در مقاتل ما با سندهای قوی ذکر شده، افسوس که نمی توانم در این مقاله بگنجانم. [صفحه ۲۲۵]

اهمیت نماز

اشاره

پیروان سیدالشهداء علیه السلام این بخش از گفتار امام علیه السلام را باید بیش از سایر بخشها به دیده بصیرت و دقت بنگرند، از چند جهت می توانند در عمق آن غواصی نمایند. یکی از جهت زمان صدور سخن امام علیه السلام که در زمان حساس و پرخاطره از آن مقام منع رهبری سر زد، زمانی که دشمن، تشنه ی خون اوست ولی ایشان در مسیر ارتباط با معبودش می اندیشد.دیگر از جهت مکان، که در سرزمینی ناامن، و پر از اضطراب، و فریادهای کودکان و زنان که از هر سو فکر انسان را منحرف می کند ولی امام در اندیشه ی سلوک گامی به عقب برنمی دارد، بلکه صحنه ی تاریخ را از زوایای تاریکش به نور مبدل می کند تا اینکه هیچ ابهامی در این داستان باقی نمی گذارد.و از نظر موقعیت سیاسی، سخت در فشار و ارعاب قرار می گیرد از اینکه درخواست مهلت برای نماز، ممکن است حیله ای باشد تا نیروهای تازه نفس به او برسد، یا اینکه بعضی از دول در فکر چاره اندیشی باشند و تا

صبح، حسـین بن علی علیه السـلام را که در محاصـره ی دشمن است، آزاد سازند، و یا اینکه فرمان امیر «عبیدالله بن زیاد» نباید به تأخیر افتد بلکه با تمام قوت در اولین لحظه باید اجرا گردد [صفحه ۲۲۶] همه ی این موقعیتها فکر امام علیه السلام را عوض نمی کنـد بلکه تقاضای مهلت برای نماز را می کند.و از نظر موقعیت نظامی، اهل حرم را در محاصـره می اندازد یکی فکر می کند با لشـکر اندک در برابر سـپاه بزرگ آیا جنگیدن میسـر است، دیگری می اندیشد آیا لشـکر امام علیه السلام کمتر خواهد شـد، آن یکی می گویـد: نکنـد روز عـاشورا یـاران، حسـین بن علی علیه السـلام را ترک گوینـد آیـا امام علیه السـلام آنان را آزموده و به یاریشـان مطمئن است؟ در این زمـان بحرانی اجـازه برای عبـادت چه مفهومی دارد؟ خواننـده ی گرامی! تمـام این مسائل را بنگریـد آنگاه به دو قسـمت از کلام امام علیه السـلام دقت نمائیـد تا اهمیت نماز برای شـما تبیین گردد وگرنه بسـیار ساده می نگری و آنگونه از کلام امام علیه السلام بهره نمی گیری.

درخواست مهلت به جهت مناجات با خدا عصر تاسوعا

عصـر روز تاسوعا شـمر بن ذی الجوشن – لعنه الله علیه – با نامه ای از جانب عبیدالله بن زیاد برای عمر بن سـعد، وارد سـرزمین کربلا شـد، محتوای نامه فرمان کشـتن ابا عبدالله علیه السـلام بود، و فرصتی را برای اجراء این دسـتور به فرماندهی لشـکر نداد، فرمـان عمر صـادر شـد: یا خیل الله ارکبی و بالجنه أبشـری! ای سواره گان خـدا، سوار شویـد و به بهشت بشارت می دهم. طبق دستور، سپاهیان بعد از عصر تاسوعا به سمت خیام امام حسین علیه السلام آمدند، در حالیکه امام علیه السلام به شمشیرش تکیه داده بود و خوابی چشمانش را فرا گرفت.صدای همهمه ی لشگر،

زینب را به سمت برادر کشید، در حالیکه عزیز فاطمه را در حال استراحت دید عرضه داشت، دشمن به خیمه ها نزدیک شدند. امام علیه السلام سر برداشت و فرمود:انی رأیت رسول الله الساعه فی المنام، و هو یقول لی: انک تروح الینا.اکنون رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که به من می فرمود: بزودی به نزد ما می آئی.بروایت سید بن طاووس امام فرمود: اکنون جدم رسول خدا و پدرم علی و مادرم فاطمه و برادرم حسن را در خواب دیدم، همگی می فرمودند: بزودی به نزد ما [صفحه ۲۲۷] می آئی. و در بعضی از روایات دارد: فردا بنزد ما می آئی.زینب بر صورتش لطمه زد و فریاد کشید: امام علیه السلام فرمود: مهلا- لا- تشمتی القوم بنا، آرام باش خواهرم: از جانب ما به این گروه نفرینی و دشنامی داده نشود. یعنی شروع کننده بدیها نباشیم. [۲۰۲] .سپس به برادرش عباس فرمود: نزد لشکریان عمر روید، به آنان بگوئید چه می خواهید و چه تقاضای تازه دارید؟عباس با بیست سواره که در میان آنان زهیربن قین و حبیب بن مظاهر بود به آنان گفت: ما بدالکم و ما تریدون! چه خبری برای شما آشکار شد و چه نیتی را دارید؟آنان گفتند: دستور جنگ از جانب امیر صادر شد.حضرت فرمود: شتاب نکنید از امام خود می پرسم، آنگاه به شما اعلان می کنم.عباس به نزد حسین علیه السلام آمد و نیت آنان را گفت: امام فرمود:ارجع الیهم فان استطعت ان تؤخرهم الی غد، و تدفعهم عنا العشیه لعلنا نصلی لربنا اللیله و ندعوه و نستغفره، فهو یعلم أنی کنت قد أحب الصلاه له، و تلاوه کتابه، و کثره الدعاء و الاستغفار.امام در

پاسخ فرمود: به سوی آنـان برگرد و اگر توانستی تـا فردا مهلت بگیر، و جنـگ را امروز در این وقت شامگاهان بردار، تا اینکه امشب را نماز گـذاریم، و خـدا را عبادت کنیم و طلب مغفرت نمائیم. زیرا خـدا می دانـد که من به نماز و قرائت قرآن و دعا و اسـتغفار بسیار دوست می دارم. [۲۰۳] .پس از مشاجرات لفظی میان سپاهیان ارشد عمر بن سـعد، بالاخره تسـلیم پیشـنهاد امام علیه السـلام شدنـد، و امام در آن شب به اتفاق یاران اندک خود در صـحرای عشق، عاشـقانه با معشوق خود اتصال بسـتند. در حالی که دشـمن در فکر جاه و مقام و تقسـیم پست های دنیوی بوده اند که با کشته شدن حسین علیه السلام چه قدر جایزه می گیریم و چه مقامات عالی عائدمان می شود. زهی خیال باطل! [صفحه ۲۲۸]

خدا می داند حسین بن علی نماز را دوست می دارد

آیا این سـخن شـریف در حـد ادعا است یا اینکه شواهد و قرائنی بر صدق ادعاء امام علیه السـلام گواه می باشد؟ یقینا روایات بسـیاری در حق عبادت آن امام همام داریم که حاکی از سـلوک امام علیه السـلام و جواب مثبت خداوند است. یعنی در همان لحظه ای که حسـین بن علی علیه السـلام فانی در خدا می شود، ندای اشتیاق ملاقات خداوند با حسین می رسد و مصداق بارز ان کنتم تحبون الله فاتبعونی [۲۰۴] می شود.أنس بن مالک می گوید با حسـین بن علی علیه السـلام مسافرت کردم، امام به نزد قـبر خـدیجه آمـد، آنگـاه گریه کرد و فرمود: انس! برو و نزدم نبـاش، انس گفت: بر امـام ترسـیدم، هنگـامی که نمـازش طول کشـید، شـنیدم این مناجـات را بـا خـدایش داشت:یـا رب یا رب انت مولاه فارحم عبیـدا الیک ملجأه ای خـدای من، تو مولای حسینی

پس بنـده را رحم کن که به سوی تو پناه آورده یا ذالمعالی علمت معتمدی طوبی لمن کنت انت مولاه ای بلند ای، تکیه گاهم بر توست خوشا به حال آن کسـی که تو مولایش هستی طوبی لمن کان خادما ارقا یشـکو الی ذی الجلال بلواه خوشا بحال آن کسـی که در حالت خـدمت شب را بیـدار می ماند آنگاه به درگاه خداوند از گرفتاریش شـکوه می کندو ما به عله و لا سـقم اکثر من حبه لمولاه هیچ علت و مرضی نیست پیرامون دوستی زیاد برای خدایش [صفحه ۲۲۹] اذا اشتکی بثه و غصته اجابه الله ثم لباه هنگامی که غصه ی خود را شـکوه نماینـد خداونـد او را اجابت کند سـپس لبیک بگوید.اذا ابتلا بالمظلوم مبتهلا اکرمه الله ثم ادناه هنگام تاریکی شب تضـرع نمایـد خداونـد او را مورد تکریم خود قرار می دهدآنگاه او را به خود نزدیک می کند سپس نـدائی آمـد:لبیک عبـدی و أنت فی کنفی و کلما قلت قـد علمناه اجابت می کنم بنده ام، تو در حمایت منی هر آنچه را گفـتی آن را می دانـم صوتـک تشـتاقه ملائکتی و حسـبک الصـوت قـد سـمعناه آوای تـو را ملائکه ی من مشـتاقند آوای تو کافیست، آن را شـنیدم دعاک عندی یجول فی حجب و حسبک الستر قد سفرناه دعای تو نزدم پرده ها را می گشاید کافیست تو را، که آن پرده را برداشـتم لو هبت الریح من جوانبه خر صـریعا لما تغشاه اگر بادی در اطراف حسین علیه السلام بوزد روی خاک مدهوش می افتدیعنی از سبکی در عبادت خضوع می کند و در خداوند فانی می شود که با باد [صفحه ۲۳۰] خفیفی بر زمین می افتد.سلنی بلا رغبه و لا رهب و لا حساب انی انا الله از من طلب کن، بدون اینکه دستهایت را

بسوی آسـمان بلنـد کنی و چهره ات را بسوی آسـمان گیری، و نه با خوف و محاسـبه، بـدرستی که من خدای یگانه ام. [۲۰۵] .بنده، زمانی از کرنش خود لذت می برد که معبودش جواب او را بدهد، وقتی مناجات حسـین علیه السلام به اوج خود رسیده، صـدای غیبی، گویا صـدای جبرائیل است، بر فراز شـهر مـدینه، طنین انداز شد که حسـین جان! خداوند خریدار مناجات تو می باشد، و این عرض ادب تو را پذیرفته است.یکی دیگر از شواهدی که می تواند گواه بر گفتار حسین بن علی علیه السلام راجع به نماز باشد، اعجازی است که از سـر بریده، کرارا شـنیده شد، و کسی باورش نمی شد که سر بریده روی نیزه، و درون طشت طلا قرآن بخواند، و آوای ملکوتی کلام خداوندی را بر دلهای تاریک مردم کوفه و شام بنوازد، طبق نقل اکثر تاریخ نویسان و روات، سـر بریـده قرآن می خوانـد، با اینکه رگهای حیاتی از هم بریـده، ولی او دوست خـداست، و خدا نیز او را خدا دوسـت آفریده است.منهال بن عمرو می گوید: سوگند به خدا! سـر حسـین بن علی علیه السـلام را هنگامیکه روی نیزه در شـهر دمشـق حمـل می شـد، دیـدم مردی نزد آن سـر بریـده هست و آن سـر سوره کهف می خوانـد وقـتی به این آیه رسـید: ام حسـبت ان اصـحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجبا [۲۰۶] خداوند این سـر را با زبان گویا به سـخن درآورد، آنگاه گفت: عجب از اصـحاب کهف دارم که مرا کشـتند و سـرم را حمل می کننـد. [۲۰۷] .شاهـد سوم: از فرزنـد بزرگوارش علی بن الحسـین علیه السلام پرسیدند: ما اقل ولد ابیک؟ چرا پدر گرامیت فرزندان اندکی دارد؟ فقال: العجب کیف ولدت له،

کـان یصـلی فی الیوم و اللیله ألف رکعه.حضـرت سـجاد فرمود: در شـگفتم، چگونه من فرزنـد اویم! با اینکه پـدرم در شـبانه [صفحه ۲۳۱] روز هزار رکعت نماز می خوانـد. [۲۰۸] .البته بر کسـی از دوسـتداران خاندان رسالت صلی الله علیه و آله پوشیده نیست، علاقه منـدی فرزنـدان فاطمه علیه السـلام به عبادت و نیایش از زمان طفولیت تا لحظه پایان عمر، چه بسا لازم می دانم، قلم را فراتر بگیرم، اینان در صف ذکرگویان ممتازند، نه از زمانی که به عرصه ی دنیا چشم گشودند، بلکه از آن زمانی که در رحم مادرند، با خدا ذکر و تسبیح دارند، محبت حسین علیه السلام بخدایش از رحم مادر آغاز می شود، در آن زمان به تسبیح بر می خواست، که هیـچ کس نمی توانـد در افراد عـادی تصورش را بکنـد، کسـی که از زمانی که در رحم مادر است انس با اذکار و تمحیـدات الهی دارد چگونه ممکن است یک روز قبل از شـهادت، و از دشـمن مهلت نگیرد و با انیس و مونس خود، محفل انس تشکیل ندهد؟

گزارش مادر

حضـرت زهرا می فرمایـد: وقتی به چهـار مـاهگی رسـیده خداونـد او را در وحشت انیس من قرار داد، در جایگاه عبادت با من بود، وقتی به شـش ماهه رسید در شب تاریک، نیازی به چراغی نداشتم از نور حسین استفاده می کردم تا اینکه فرمود:و جعلت اسـمع اذا خلوت بنفسی فی مصلای التسبیح و التقدیس فی باطنی هنگامی که در جایگاه نماز با خودم خلوت می کردم صدای سبحـان الله را از رحم خـود می شـنیدم. [۲۰۹] .این گزارش مـادر از عشق و علاـقه ی فرزنـدش به تسبیـح و تقـدیس حاکی از ارتباط فطری و ذاتی حسین بن علی علیه السلام با

خدایش می باشد که به نظر می رسد غیر از شهادت، علاقه ی او را اشباع نمی کرد، آنچه که می توانست در این ارادت به محضر ربوبی، سیرابش کند، جانبازی و فداکاری اوست و سپس بدن را در برابر خداوند پاره پاره هدیه بفرستد. [صفحه ۲۳۲]

آنکه بر شهادت تبسم زند

بنگر عاشق خدا را، چگونه بر شهادت خنده می زند، گویا شهادت برای او ناچیز است ملاقات با خدایش او را خوشحال می کند، وقتی شمر - لعنه الله علیه - روی سینه ی حسین علیه السلام نشست و محاسن شریفش را گرفت و تصمیم قطعی بر کشتن امام علیه السلام گرفت، فضحک الحسین علیه السلام حضرت خنده کرد آنگاه فرمود:اتقتلن و لا تعلم من أنا؟آیا مرا می کشی و نمی دانی من کیستم؟شمر گفت: أعرفک حق المعرفه، تو را بخوبی می شناسم، مادر فاطمه زهرا، پدرت علی مرتضی، جدت محمد مصطفی است. [۲۱۰] .این تبسم چند معنی دارد:۱- تبسم به دنیای تاریک بنی امیه، که می اندیشیدند با کشتن حسین بن علی علیه السلام به مطامع دنیوی می رسند، در حالیکه کسی به وعده هایش نرسید.۲- تبسم به گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: پسرم! شخصی ابقع و ابرص تو را به قتل می رساند و اکنون با کنار رفتن نقاب، بانگ صدق الله و رسوله و وصیه در لحظه پایانی عمر نواخته بشود.۳- تبسم به نزدیک شدن لحظه ی شهادت، کسی که از رحم مادر با سبوح قدوس، انس گرفته، چگونه در زوایای تاریک دنیا، تاب و تحمل بقاء را نمایـد.و بالاخره تبسم، با دیدن خدا و رسول خدا و مادرش فاطمه و پدرش علی و برادرش حسن و دیدن تزئینات بهشت و صف کشیدن ملائکه و لرزیدن عرش بر شهادت حسین علیه السلام

و به هدف رسیدن وعده های الهی.چه قدر زیباست، وقتی به دنیا می آمد با گریه چشم به جهان گشود چون از علامت زنده بودن فرزند در آغاز تولد بلند کردن صدای گریه است ولی در لحظه ی رفتن از این دنیا با خنده می رود. [صفحه ۲۳۳]

میدان جنگ و ارتباط با خدا

دشمن مستانه می جنگد تا هر چه زودتر به وعده های دنیوی دست یابد. و اهداف ستمگرانه ی یزید بن معاویه را تحقق ببخشند، از هر سو به سپاه اندک حسین بن علی علیه السلام حمله می کنند، ناگاه أبوثمامه ی صیداوی به مولایش می گوید: حسین جان! جانم به قربانت، این مردم لحظه به لحظه به تو نزدیک می شوند، سوگند به خدا، نمی گذارم کشته بشوی تا اینکه کشته شوم، دوست دارم خدا را هنگامی ملاقات کنم که نماز ظهر را خوانده باشم، فرفع الحسین رأسه الی السماء و قال: ذکرت الصلاه جعلک الله من المصلین، نعم هذا أول وقتها قال: سلوهم أن یکفوا عنا حتی نصلی.حسین علیه السلام سرش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: نماز را بیاد آوردی، خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد، بله الان اول وقت نماز است، از دشمن بخواه فعلاـ دست از جنگ بردارند تا اینکه نماز بگذاریم.حصین بن نمیر گفت: نماز تو قبول نمی شود.حبیب گفت: خیال می کنی نماز فرزند پیامبر قبول نیست و نماز تو قبول است؟ ای الاغ!حصین به حبیب حمله کرد، حبیب شمشیر را کشید بر چهره ی اسبش اصابت کرد، اسب او رم کرد، جنگی درگیر شد و یارانش او را از این مرحله نجات دادند.

ویژگیهای مصلین «نمازگزاران»

بزرگترین دعا در حق ابوثمامه این است که خداوند او را از نمازگزاران قرار دهد و روز قیامت در صف نمازگزاران باشد. زیرا قرآن خصائصی را برای نمازگزاران بیان می کند.۱- در سوره ی معارج آیه ۲۰ اشاره به خصوصیات دنیوی می کند. و آن این است که نمازگزاران حرص بسیار ندارند، بلکه همیشه می خواهد از این صفت مذموم بدور باشند چون نمازی که اینان می خوانند آن نمازی

است که آنـان را از فحشـا و منکر دور می سـازد و به مصـداق واقعی ان الصـلوه تنهی عن الفحشاء والمنکر می رسـند.ابتدا می فرماید: ان الانسان خلق هلوعا، آنگاه استثناء می کند: الا المصلین. انسان [صفحه ۲۳۴] دارای سرشت حرص و کم طاقتی است مگر نمازگزاران. چون اینان مـداومت در نماز دارنـد اگر نوافل را شـروع کردنـد اینگونه نیست که در یک روز بخواننـد و در روزهای دیگر آن را ترک گویند و حق تهیدسـتان را می پردازند.۲- در سوره ی مدثر آیه ی ۴۳ اشاره به خصوصیت اخروی می کنـد: در آن روز از جهنمیان پرسـیده می شود چرا اهل دوزخ شدیـد؟ می گوینـد: چون از نمازگزاران نبودیم، لم نک من المصلین.۳- محافظت بر نماز، یکی از ویژگیهای مؤمنان می باشد، در سوره ی مومنون آیه ی ۲، قرآن نخستین ویژگی مؤمنین را خشیت در نمـاز می دانـد یعنی نمـازی که از حرکـات زبـان، و بی توجهی به معنای آن از مؤمن صادر نمی شود، بلکه اهل ایمان در برابر خداوند وقتی می ایستد و الفاظ و کلماتی را که گفتگوی عاشق با معشوق را حکایت می کند، چنان ترسان و با حضـور قلب و تفکر عمیـق مشـغول راز و نیـاز می شـود که هیـچ گونه عوارضـات جـانبی نمی توانـد او را از این مرحله بیرون ببرد.آنگاه در آخر این آیه از ویژگیهای مؤمن محافظت بر نماز را قرار می دهد.والذینهم علی صلواتهم یحافظون. [۲۱۱] .نکته: روایـات بسـیاری از اهـل سـنت و امامیه پیرامون حرمت مؤمن نقل گردیـده، که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: احترام مؤمن از احترام کعبه برتری دارد. بـا توجه به آیه ی فوق مصـداق بارز و اکمل مؤمنین، حسـین بن علی علیه السـلام می باشـد. زیرا در میدان جنگ وقتی وقت ظهر

فرامی رسـد بـا عشق و علاـقه و تحمل دشواریهای جنگ برای اقامه ی نماز می کوشـد. آیا هنوز کسـی در کشـتن حسـین علیه السـلام به عنوان کشـتن مؤمن واقعی مشکوک است و لعن بر یزید را جائز نمی داند؟ باید برای این چنین فردی گفت: شما نیز بـا قاتلان امام حسـین علیه السـلام روز قیامت در یک صف قرار داریـد، زیرا بـدترین گناهان انحراف فکری است. چگونه می توان با وجود چنین ویژگیهایی نسبت به سیدالشهداء علیه السلام لعنت بر یزید را مورد تأمل دانست؟ [صفحه ۲۳۶]

عاشورا هنگام نزول خشم خدا

اشاره

سین بن علی علیه السلام دو خطبه ی یکسان با اندک تفاوتی، در روز عاشورا با فاصله ی کوتاهی ایراد فرمودند:پیش از شروع جنگ، آن زمانیکه تشـنگی حسـین علیه السـلام و یارانش را غلبه کرد. مردی بنام برید بن حصـین همدانی بر امام علیه السـلام وارد شد و از او اجازه خواست اینکه با سـپاهیان دشـمن پیرامون آب سخن بگوید. امام علیه السلام به ایشان اذن فرمودند: یزید در مقابـل جمعیت گفت: ای گروه مردم! خداونـد محمـد صـلی الله علیه و آله را به حق به عنوان بشـیر و نـذیر فرسـتاد تا اینکه همگی را به سوی یکتاپرستی دعوت کند و رسول خدا چراغ هدایت مردم گردد. از این آب فرات خوکهای سـیاه و سـگها می نوشـند در حـالیکه شـما میان آب و پسـر پیامبر حائل شدیـد. آنان گفتنـد: زیاد سـخن می گویی کافی است، سوگنـد به خـدا! حسـین علیه السـلام را در تشـنگی قرار خواهیم داد. امام علیه السلام فرمود ای برید بنشین. آنگاه بیانات مهمی را ایراد فرمودند که قسـمتی از بیانات امام علیه السـلام در این جا می آید:اشـتد غضب الله علی الیهود حین قالوا: عزیز ابن الله، و اشتد غضب الله علی النصاری

حین قالوا: المسیح ابن الله، واشتد غضب الله علی المجوس حین عبدوا [صفحه ۲۳۷] النار من دون الله، و اشتد غضب الله علی قوم قتلوا نبیهم، و اشتد غضب الله علی هذه اعصابه الذین یریدون قتلی، ابن نبیهم. [۲۱۲] .امام علیه السلام در حالیکه محاسن شریفش را با دست مبارک گرفته بود فرمود: خشم خداوند بر یهود، زمانی سخت شد که عزیز را پسر خداوند گرفته اند. و خشم خداوند زمانی بر نصاری شدید شد که مسیح را پسر خداوند دانستند. و خشم خداوند زمانی بر مجوس شدت گرفت که آنها آتش را معبود خودشان گرفته اند و آنرا می پرستیدند بدون اعتقاد به خداوند، و غضب خداوند بر مردمی سخت گردید که پیامبرشان را کشتند و غضب خداوند بر این جماعتی شدید شد که کشتن مرا (یعنی پسر پیامبرشان را) خواستارند.بیان دوم امام علیه السلام هنگامی است که تعدادی از یاران او کشته شده اند، فرمودند:اشتد غضب الله علی الیهود اذ جعلوا له ولدا، و اشتد غضبه علی النصاری اذ جعلوه ثالث ثلاثه، و اشتد غضبه علی المجوس اذ عبدوا الشمس والقمر دونه، و اشتد غضبه علی قوم اتفقت کلمتهم علی قتل ابن بنت نبیهم. اما والله لا اجیبهم الی شی ء مما یریدون حتی القی اللهو انا مخضب بدمی، اما من مغیث یغیثنا، اما من ذاب یذب عن حرم رسول الله. [۲۱۳] .هنگامی غضب خداوند بر یهود شدت گرفت که برای خداوند فرزندی قرار دادند، و زمانی بر نصاری غضب خداوند سخت شد که سه خدایی شدند، و عبادت آفتاب و ماه موجب خشم خداوند بر مجوس شد. اکنون خشم خداوند بر مردمی شدید شد که بالاتفاق برای کشتن پسر

پیغمبرشان سـخن می گوینـد.آگاه باشـید! سوگنـد به خدا پاسـختان را نمی گویم تا اینکه با خداوند ملاقات کنم در حالی که محاسـنم رنگین به خون من شـده. آیا فریادرسـی نیست فریاد مرا جواب دهد؟ آیا دفاع کننده ای نیست که از حرم رسول خدا دفاع کند؟ [صفحه ۲۳۸]

شرح خطبه امام

پیرامون خطبه ی امـام علیه السـلام از جهـاتی بایـد بحث گردد، از نظر تفسـیری، اعتقـادی، تاریخی، به لحاظ اینکه عاشورائیان بتواننـد با خواندن گفتار سیدالشـهداء به عمق سـخن دست یابند، و بعد روحی سـخن رهبر عاشورا، را درک نمایند تا اینکه در خودشان تحولی پدیـد آورنـد. از این رو لازم می دانم مقدمه ای ذکر کنم آنگاه به قسـمت پایانی کلام امام علیه السـلام بیشتر تـوجه نمـاییم. زیرا کلاـم آن حضـرت بـدو بخش تقسـیم می شـود.بخش اول، مبـاحث اعتقـادی است، راجع به عقایـد یهود و نصاری و مجوس، که با داشتن انحراف فکری به کیفری سخت مجازات شدند.بخش دوم، تاریخ نگری است یعنی طائفه ای با پسـر آورنـده ی کتـاب محتوای الهی جنگیدنـد و به عواقب بـدی مبتلاـ شدنـد، با شـناسایی این صـفحه از روزگار، دری برای همگان باز می شود که مخالفت با خداونـد و پیام آورانش چه آینـده ی نگران کننـده ای دارد، و درسـی خواهد بود برای آن افکاری که دنیاطلبی را مقصود خویش دانسـتند، و برای ابعاد معنوی جایی را نمی نگرنـد.در مقدمه ی بحث، بخش اول کاملا روشن خواهد شد.

منظور از خشم خداوند چیست

اشاره

خشم در انسـان، یـک نوع هیجـان و برافروختگی درونی است که سرچشـمه ی حرکات تنـد و شدیـد و خشن می شود، و آثار ظـاهری آن، حمره ای است که در چهره عیـان می شـود.این معنی که در مـورد انسانهـاست، در حق پروردگـار متعـال مقصود نیست، بلکه مراد از خشم الهی به معنی برچیدن دامنه ی رحمت و دریغ داشتن لطف، از کسانی است که مرتکب اعمال زشتی شده اند. [۲۱۴] .انسان از آنجایی که دارای جسم است و از عالم ماده نقش گرفته، تأثر نفسانی در او ایجاد می شود و به چهره نمایان می گردد ولی خداوند به خاطر مبراء بودن

از جسم و [صفحه ۲۳۹] ماده، از پـذیرفتن تأثر بدور است از این رو نمی توان در خداوند مفهوم خشم را همان مفهوم غضـب در انسان گرفت.شاهـد بیان ما گفتار امام صادق علیه السـلام از کتاب توحید صدوق است:غضب الله عقابه و رضاه ثوابه.خشـم خـدا عقـاب اوست، و خوشـنودی او ثواب او. [۲۱۵] .بـا دانسـتن خشم خـدا، شـدت غضب او، و افزایش خشم او مشـخص می گردد، زیرا عـذاب به تنـاسب گناه تعیین شـده، به عنوان مثال، اگر گناه قتل عمـدی است، قصاص کیفر اوست، وگرنه قصاص جاری نمی شود، از این رو شـدت غضب خداونـد همان افزایش عقاب خـدا است بر کسانی که گناهشان بزرگ باشد. چنانکه قرآن در این رابطه برای آنانی که در مسیر توحیـد قرار گیرند افزایش سعادت و کمال برایشان قرار داد و آن دسته ای که در مسیر کفر گام نهند افزایش خشم و غضب پروردگار و زیان و خسران نصیبشان خواهد شد. [۲۱۶] .

عوامل خشم خدا

اشاره

دانشـهای قرآنی بر اساس حوادث، و در قالب قصه ها می توانـد به عنوان اصل کلی در تکوین مطرح باشـد، زیرا آنچه از قرآن می خوانیـد، برای آن است که روزی به آن دامن زنیـد، خواه حـادثه ی تاریخی باشـد و خواه قوانین جزائی اسـلام، بی درنگ شما را به مسیر واقعی هدایت خواهد کرد.بر این اساس، ما می توانیم عوامل خشم خدا را در قوانین مسلم و یا وقایع و حوادث، به شما خوانندگان محترم ارائه دهیم، غیر از اینکه در اخبار عوامل دیگری نیز بیان گردیده.

کفر

قرآن به عنوان اصل کلی، کفر را انگیزه خشم خداونـد یعنی عقاب الهی می داند مانند: [صـفحه ۲۴۰] و لکن من شرح بالکفر صدرا فعلیهم غضب من الله. [۲۱۷] .کسانی که دریچه های قلب خود را به روی کفر و بی ایمانی می گشایند، و مسـیر عقیدتی خود را به کلی عوض می کننـد اینها به عذاب خداوند گرفتار می شوند.در سوره ی اعراف داسـتان دعوت هود از قومش بیان می شود، و مجادلاـتی که میـان هود و قوم او صورت پـذیرفت بحـدی بالاـ گرفت تـا اینکه مردمـان آن روز در اثر پائین بودن سطح فکری و وحشت داشتن از پرستش خدای یگانه، پراکندگی و تعدد خدایان را برای خود، مایه ی افتخار می پنداشتند و با تمام قوای درونی حرف آخر را به هود چنین گفتنـد: فاتنا بما تعـدنا ان کنت من الصادقین اگر راست می گوید پیرامون عذابها و مجازاتهایی که بما وعده می دهی، هر چه زودتر آنها را به سـراغ ما بفرست و ما را محو و نابود کن.این سـخن، اولا حکایت از بی دقتی آنها، و خرافات دانستن دعوتهای پیامبر زمانشان می کند و دیگر اینکه، نشانه ی عدم واهمه از تهدیدهای

هود است، یعنی از این تهدیدهایی که پیرامون نفی توحید می کنی برای ما اثری ندارد، نمی تواند ما را از سنتهای اجدادمان جدا سازد.قرآن در ادامه می فرماید: گستاخی و تجری آنان موجب گشت غضب و کیفر خداوند بر آنها واقع گردد. قال قد وقع علیکم من ربکم رجس و غضب. [۲۱۸] .از نظر ادبی جمله ی ماضی برای محقق الوقوع بکار می رود، یعنی بطور حتم مجازاتهای الهی و خشم خداوند بر شما واقع خواهد شد.نکته جالب اینجاست که پیرامون کیفر و غضب خداوند، فعلی بکار می رود که تردید هر خواننده ای را از بین می برد، آنانی که به قرآن اعتقاد دارند و هر روز قرآن می خوانند باید دقت بیشتر کنند.ممکن است من و شما کافر نباشیم ولی گاهی وقتها اعمال کافرانه داریم، اندکی در خودمان تأمل کنیم به این واقعیت می رسیم، آنگاه به بسیاری از شرکهای درونی، دست خواهیم یافت و در جهت تدارک گذشته از دست رفته برآییم که اگر قبل از مرگ، چاره نجوئیم به خسارت بزرگی دچار گشته ایم. [صفحه ۲۴۱]

شرک

پدیده ای است در اسلام، که اگر در دل هر مسلمانی نفوذ کند و نخواهد از آن توبه نماید موجب خشم خدا می شود. گاهی کیفر خداوند در دنیا صورت می گیرد و برخی از موارد غضب الهی در روز جزاء بوقوع می پیوندد.در داستان موسی و گوساله پرستان، خداوند می فرماید: حال که قوم موسی گوساله را به عنوان خدای خویش گرفتند، آنان به غضب خداوند گرفتار می شوند و در زندگی دنیا بذلت و بیچاره گی کشانده می شوند.ان الذین اتخذوا العجل سینا لهم غضب من ربهم، و ذله فی الحیوه الدنیا و کذلک نجزی المفترین. [۲۱۹] .

دوستی با مغضوب علیه نبندید

دو آیه در اینجاست یکی در سوره ی مجادله ی آیه ی ۱۴ راجح، و دیگر در سوره ی ممتحنه آیه ی ۱۳، بحسب ظاهر، مغضوبین خداوند همان قوم یهودند، گرچه می توانید آیه را به مفهوم وسیع و گسترده بگیرید که شامل همه ی کفار و مشرکین بشود چون که در سوره ی فتح آیه ی ۶ یکی از موارد غضب را منافقان دانست.طرح این بند، بخاطر این جهت است که اگر بر کسی خشم خدا حاکم گردد با آن کس معاشرت دوستانه نبندید، چنین افرادی خطرناك و غیر قابل اعتمادند. آنها مأیوس از رحمت حقند، ممکن است که شما را به هر جنایتی که خودشان دست می زنند، وارد سازنند آن وقت نتیجه ی خشم خداوند بر آنان نیز بر شما جاری گردد. چه آنکه در سوره ی مائده آیه ی ۵۱ می گوید: و من یتولهم منکم فانه منهم.هر کس از شما آنها را دوست دارد از آنهاست یعنی در حکم دشمنان شما محسوب می شوند هر چند حقیقتا جزء آنها نباشد.

شرح کلام امام

امام علیه السلام چهار عامل از عوامل خشم خدا را بیان فرمودند:۱- خشم خداوند بر یهود، چونکه برای خداوند فرزند قائل شده اند. [صفحه ۲۴۲] ۲- خشم خداوند بر نصاری، چون که سه خدائی شده اند.۳- غضب خداوند بر مجوس، چون آفتاب و ماه را پرستش کردند.۴- خشم خداوند بر پیروان یزید بن معاویه علیه اللعنه، چون پسر پیامبرشان را کشتند.سه عامل اول در ذیل شرك، گنجانده می شود، و دانستید که یکی از موجبات غضب الهی شرك و بت پرستی است، و آنقدر این مسئله اهمیت دارد که دامن دوستان مغضوبین را نیز می گیرد.

یهود و چگونگی خشم خداوند بر آنها

قرآن مواردی از گرفتار شدن یهودیان به خشم خدا را ذکر می کند:۱- اینان مدتی در بیابانی بنام «تیه» سرگردان شدند و علت این غضب خداونـد، به خاطر کشـتن آنان پیامبران را و کافر شدن به آیات خدا، بوده است در سوره ی آل عمران. آیه ی ۱۱۲ می فرمایـد: و بـاؤ بغضب من الله، یهودیـان پس از توبه به غضب خداونـد بازگشـتند و در سوره بقره آیه ۶۱ داستان چگونگی بازگشـتن به غضب خداوند مشروحا بیان گردیده است.۲- اینان در روز شـنبه با اینکه از طرف خداونـد ماهیگیری ممنوع شده بودند، به صیادی رفتند، همگی مسخ شدند، و به شکل بوزینه درآمدند که قرآن در این رابطه می فرماید:خلقنا لهم کونوا قرده خاسئین. [۲۲۰] .آنگـاه دلیـل این عـذاب را عبرت به آینـدگان می خوانـد.۳- کشـتار دسـته جمعی؛ وقتی یهودیـان گوساله ی سامری را خدای خویش گرفتند، و زحمات شبانه روزی موسـی (ع) در دعوت به توحید پشت پا زده شد، دستور توبه آمد که در شب تاریکی همگی غسل نموده، کفن بپوشند، و صف کشیده، و جمعی از گناهکاران بدست خودشان

اعدام شوند. [۲۲۱] . [صفحه ۲۴۳]

نصاری و چگونگی عذاب خداوند

نصـاری، پیروان حضـرت عیسـی علیه السـلام را گوینـد، آنـان سه خـدائی بوده انـد. عیسـی علیه السـلام را در ردیف خـدا می دانسـتند، اینان دچار عذاب الهی شده اند که قرآن به برخی از کیفر آنان اشاره می کند. می فرماید:و من الذین قالوا انا نصاری اخـذنا میثـاقهم حظا مما ذکروا به فأغرینا بینهم العـداوه والبغضاء الی یوم القیامه و سوف ینبئهم الله بما کانوا یصـنعون [۲۲۲] در این آیه بـدو خشم خداونـد اشاره شد.۱- پراکنـدگی و دشـمنی میـان مسـیحیان: چون جمله ی «اغرینا» از ماده «اغراء» به معنای چسـباندن چیزی است و سـپس به معنای تشویق و وادار ساختن بکاری اسـتعمال شـده است زیرا سـبب ارتباط افراد به هدفهای معینی می شود، بنابراین مفهوم آیه فوق چنین است که پیمان شـکنی نصاری و خلافکاریهای آنها سبب شد که عوامل عداوت و دشـمنی و بذر نفاق و اختلاف در میان آنها پاشیده شود و هم اکنون کشمکشهای فراوانی که بین دول مسیحی وجود دارد و تـاکنون سرچشـمه ی دو جنـگ جهانی شـده و همچنان دسـته بنـدیهای توأم با عـداوت در میان آنها ادامه دارد، علاوه بر این، اختلافات مـذهبی در میان گروههای مـذهبی مسـیحیت بقـدری زیاد است که هم اکنون نیز به کشـتار یکدیگر ادامه می دهند. [۲۲۳] .۲- عذاب اخروی: جمله ی سوف ینبئهم الله بما کانوا یصنعون اشاره به نتایج افکارشان هست که در روز قیامت از ثمره ی عملشان آگاه خواهنـد شـد که چگونه با مخالفت با پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله دچار عـذاب دردناک خداوند می شوند.

مجوس و کیفیت عذاب آنها

کلمه ی «مجوس» یکبار در قرآن آیه ی ۱۷ از سوره ی حـج مطرح شده، معروف این است که اینان آئین زرتشت را پذیرفته و دارای کتاب آسمانی بنام «اوستا» بودند، پیامبر

صلی الله علیه و آله فرمودند: مجوس پیامبری داشتند و کتاب آسمانی، پیامبرشان را به قتل [صفحه ۲۴۴] رساندند. [۲۲۴] .در پایان آیه از کیفیت عذاب مجوسیان بحثی نشده است این قدر می فرماید: ان الله یفصل بینهم یوم القیامه. روز قیامت که روز جدائی حق از باطل است. آن روز میان این گروهها حکمرانی خواهد شد، و هر کس به سزای اعمال باطل خویش خواهد رسید.بخش اول بحثمان باتمام رسید که در تحت مقدمه بحث و شرح قسمت اول کلام امام حسین علیه السلام بیان شد اکنون به قسمت دوم کلام امام می پردازیم:

چگونگی خشم خدا بر پیروان یزید

آثار خشم خدا بر سپاهیان عمرسعد در سه محور عیان گشت:۱- روز عاشوراء۲- عصر حکومت یزید «پس از شهادت حسین بن علی علیه السلام»۳- از عاشوراء تا روز قیامت اسنادی که می توان برای اثبات این بحث به گستردگی اش ذکر نمود بسیار است.وقتی به مقاتل شیعه مراجعه کنید به یک سلسله از روایات دست خواهید یافت از آن طرف محققین اهل سنت نیز در این راستا گام نیکو برداشتند و حقائقی را کشف نمودند که امروزه می تواند به عنوان مؤید برای کتاب جماعت شیعه باشد.علاوه بر آنکه محققان مسیحی از قبیل جرجی زیدان نیز به برخی از آن تاریخ أسف بار، اشاره نموده و عواقب پیروزی و شکست را بررسی نموده که مطالعه ی آن بسیار حائز اهمیت می باشد.

حاکمیت خشم خداوند در روز عاشوراء

موارد بسیاری در کتب ثبت شده به برخی از آن اشاره می شود:۱- عبداله بن حوزه ی تمیمی فریاد برآورد: آیا در میان شما حسین علیه السلام هست؟ در بار سوم اصحاب حسین علیه السلام گفتند: این حسین است چه می خواهی؟ گفت: یا حسین ابشر بالنار ای حسین! تو را به آتش قیامت بشارت می دهم. امام علیه السلام فرمود: [صفحه ۲۴۵] دروغ گفتی، بلکه بسوی پروردگار غفور و کریم و مطاع و شفیع می شتابم، او گفت: من پسر حوزه ی هستم. امام حسین علیه السلام دستها را بسوی آسمان بالا برد بگونه ای که سفیدی زیر بغل امام علیه السلام هویدا شد و فرمود: اللهم حزه الی النار. خداوندا او را به آتش بیافکن دعای امام علیه السلام مستجاب شد ابن حوزه غضب کرد و بر اسب خود تاخت بینشان نهری بود ناگاه از اسب افتاد و پاهایش به رکاب اسب آویزان شد، آن قدر اسب او را کشید که

یک پایش از قدم ساق و زانو از هم جدا شد و طرف دیگرش بر رکاب باقی ماند، تا اینکه اسب او را به سنگ و درخت می زد بهلاکت رسید. [۲۲۵] .مسروق بن وائل حضرمی گفت: من جلوی لشکر بودم، و در گمانم این بود که حسین علیه السلام را بکشم، و سر بریده او را نزد ابن زیاد ببرم تا اینکه جایزه ی وافری از او بستانم. وقتی غضب خداوند را بر ابن حوزه آنگونه دیدم، شناختم برای حسین علیه السلام و اهل بیت، نزد خدا، حرمتی است لذا از مردم کناره گیری کردم و گفتم: با این جماعت نمی جنگم چون اگر با آنان بجنگم از جهنمیان خواهم بود. [۲۲۶] .

اشک آسمان بر حسین

۲- روایات بسیاری از شیعه و سنی پیرامون گریه ی آسمان در روز عاشوراء حسین بن علی علیه السلام وارد گردیده که ما به برخی از آن احادیث اشاره می کنیم:الف: از محمد بن سیرین نقل شده: سرخی برنگ خون در آسمان دیده نشد مگر آن روزی که حسین بن علی علیه السلام کشته شده است. [۲۲۷] .ب: جعفر بن سلیمان می گوید: خاله ام أم سالم برای من گفت: هنگامی که حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، بارانی به رنگ خون بر روی خانه ها و دیوار بارید (آثار خون نمایان بود)این حالت در خراسان و شام و کوفه بمن خبر رسیده [صفحه ۲۴۶] که آثار خون بر دیوار و خانه ها پیدا بود. [۲۲۸] .ج: زید بن عمرو کندی گفت: ام حیان برایم نقل نمود، که روز شهادت حسین، سه روز دنیا تاریک شده، هیچیک از آنها شام ننمود مگر آنکه خیمه و خرگاه او سوخته شده بود. و هیچ سنگی در بیت المقدس برداشته

نمی شد مگر اینکه خون غلیظی زیر آن سنگ ظاهر بود. [۲۲۹] .د: جمیل بن مره گفت: شتری در لشکر امام حسین علیه السلام در روز عاشورا مورد اصابت تیر و نیزه ی دشمن قرار گرفت، آن را نحر کردند و پختند، آنگاه همچون گیاه تلخ و زهرآگین درآمد که قدرت خوردن مقدار اندکی از آن را نداشتند. [۲۳۰] .ص: مردی از طائفه ی «بنی ابان بن دارم» نام او زرعه است در روز عاشوراء حضور داشت وقتی امام حسین علیه السلام لشکر عمرسعد را کنار زد و به آب فرات رسید، زرعه فریاد برآورد: میان حسین و آب حائل شوید، نگذارید او آب بنوشد، آنگاه خود با عده ای برخواست و مانع خوردن آب شد. تیری را به سمت امام رها کرد، و با رها شدن تیر، امام علیه السلام نتوانست آب بنوشد، آنگاه بعد از شهادت امام علیه السلام وقتی خیمه ها را غارت کردند او تحت الحنک امام را سرقت کرد.امام در آن لحظه که او مانع از نوشیدن آب شد نفرین کرد: اللهم اظمه، خدایا او را تشنه کن، می گویند: دعای امام مستجاب شد، در هنگام مرگ فریاد تشنگی سرمی داد در حالی که یخ را روی پشت او و برف را در مقابل او گذاشتند، ولی همچنان می گفت: به من آب دهید از تشنگی دارم هلاک می شوم. [۲۳۱] .

حاکمیت خشم خدا پس از گذشتن ایام عاشوراء

دشمن چون در مستی دنیاطلبی و گرفتن جوائز از سردمداران حکومت بسر [صفحه ۲۴۷] می برد همواره فکر می کرد که با غروب آفتاب روز دهم محرم الحرام سنه ی ۶۱ هجری همه ی مشکلات آنان حل گردیده، و دنیا برای آنان خانه ی سرور و شادی و بزم عیش خواهد بود، می توانند در این

راستا جشنها بگیرند، بی عفتیها در برابر قوانین پیامبر اسلام بکنند غافل از اینکه دادار حکیم بیدار است، و وعده های حکیمانه و قاهرانه ی خود را بر کسانی که اس دین را کشتند جاری می سازد.یکی پس از دیگری دشمنان امام حسین علیه السلام را در منجلابی انداخت که برای رهائی از آن چاره ای جزء مردن نداشتند.اول: آن کسی که افتخار قاتل بودن حسین را می کرد یعنی سنان بن انس نخعی را بدام بلاء گرفتار کرد، قبل از آنکه در عذاب اخروی او را عذاب کنند رسوای دنیوی اش ساخت.روزی حجاج بن یوسف از چاکران خود خواست هر کسی که نزدش واقعه ای نیکوست، نقل کند، یکی یکی واقعه ای می گفتند تا اینکه سنان بن انس گفت: من کشنده ی حسین بن علی هستم، حجاج گفت: این بلاء حسن است.سنان به منزلش برگشت، زبانش گرفت، و عقلش رفت، آنگاه غذا می خورد از معقد او بیدرنگ غائط می شد و بیرون می آمد. [۲۳۲] .دوم: شخصی ادعای می کرد که من در روز عاشورا در قتل حسین بن علی شرکت داشتم هیچ گونه بلائی بمن نرسید، در حالی که شما می گوئید: هر کسی در قتل حسین کمکی کند از دنیا نمی رود مگر اینکه مبتلا به بلائی می شود، آنشخص از خدا بی خبر و مغرور، طائی بود چراغ خاموس شد و فضای اتاق تاریک گشت، طائی برخواست چراغ را تعمیر کند، آتش به آستین او رسید، خود را به سمت آب فرات می دواند، هر چه می دوید آتش بیشتر می گشت وقتی خود را در آب فروبرد، آتش بر روی آب شعله می زد و خاموش نمی گشت، تا اینکه در اثر آتش، به هلاکت رسید. [۲۳۳] .سوم: قیام مختار و برخورد مختار

با قاتلین ابا عبدالله علیه السلام که جریان مفصل دارد و دفتر جداگانه ای می طلبد. نیکوست مورد چهارم را تحت عنوانی بیان کنم. [صفحه ۲۴۸]

چگونگی هلاکت یزید

روزی با خواص از اصحابش به قصد شکار به صحرا رفت، باندازه دو روز یا سه روز از شهر شام به سمت وادی شام بیرون رفت، ناگاه آهوئی ظاهر شد، یزید به اصحابش گفت: خودم می خواهم به تنهائی در صید این آهو اقدام کنم کسی با من نیاید، آنگاه سوار بر اسب شد و آهوئی دنبال می کرد، آهو او را از این وادی به وادی دیگر برد، نوکرانش هر چه در پی او گشتند اثری از او نیافتند.می گوید: در آن صحرا تشنگی سختی بر او غلبه کرد، به صحراءنشینی برخورد کرد که از چاه آب می کشید، مقداری آب به او داد ولی رفتار ملوکانه به او نداشت، یعنی آن مرد اعرابی تعظیم و سلامی که به پادشاهان و امراء می کنند، این مرد اعرابی به او نداشت. یزید گفت: اگر مرا بشناسی که من کیستم بیشتر مرا احترام می کنی! آن اعرابی گفت: ای برادر عرب تو کیستی؟ گفت: من امیرالمؤمنین یزید پسر معاویه هستم. اعرابی گفت: سوگند به خدا تو کشنده ی حسین بن علی هستی ای دشمن خدا و رسول خدا، اعرابی خشمناک شد و شمشیر یزید را گرفت و بر سر یزید زد، شمشیر بر سر اسب رسید، اسب در اثر شدت ضربت فرار کرد و یزید از پشت اسب آویزان شد، اسب سرعت می گرفت و یزید را بر زمین می کشید، آنقدر او را بر زمین کشید که پاره پاره شد، اصحاب یزید در پی او آمدند اثری از یزید ندیده اند

مگر اینکـه به اسب او رسـیدند فقـط سـاق پـای یزیـد روی رکـاب آویزان بـود آن را دیدنـد، بـا تـأسف و انـدوه به شـهر شـام برگشتند!! [۲۳۴] .با توجه به ذکر این همه موارد، آیا کسی منکر خشم خدا بر قاتلین ابا عبدالله علیه السلام می شود؟ هم اکنون که سالیان متمادی از جریان حادثه ی کربلا می گذرد، ما شاهد کرم الهی به دوسـتان امام حسین علیه السلام و غضب خداوند بر منکران آن حضـرت هستیم. آنانی که مراثی و محافل حسـین علیه السـلام را گرامی داشـتند چه بسا از الطاف الهی بهره مند شدند، و بر عکس، آنانی که دشـمنی با مجالس امام حسـین علیه السـلام کرده اند چگونه کیفر دنیوی را قبل از عذاب اخروی چشـیدند. متأسـفانه بحث بطول انجامید وگرنه شواهدی را ذکر می کردم و شما خواننده گان محترم می توانید به کتابهائی که وقایع و داستان عاشوراء را نوشتند مراجعه کنید. [صفحه ۲۵۰]

منشور انقلاب امام حسین

اشاره

مهمـترین اصـولی کـه در قیامهـا و انقلابهـا نقش مـؤثری دارد، و می توانـد راه و رسم هر بیننـده را نسبت به اهـداف عـالیه ی حرکت، خوب ترسـیم کنـد، و آینـده گان را در جهت فکری آن قیام، بـدون ایجاد خطوط انحرافی، به حرکتهای اصـیل آشـنا سازد، منشورات آن انقلاب است.در واقع منشورات، اعلامیه ها و اساسـنامه ها و اهـداف والای آن انقلاب خواهد بود. چنانچه بعد از پیروزی شـکوهمند انقلاب اسـلامی ایران حضـرت امام قدس سره بسیار بر نگارش تاریخ انقلاب توسط تاریخ نویسان و محققان عالیمقامی که شاهد انحراف ضدانقلابی در آنان نباشد تأکید می فرمود. تا اینکه سـیر و حرکت اصیل انقلاب منحرف نگردد و انسانهائی که در آینده بدنیا می آیند با خوانندگان تاریخ انقلاب، آرمانهای پیشتازانه ی آن را بدست آورند.حضرت امام

(ره) در سال نهم پیروزی انقلاب اسلامی ایران طی کتابچه ای منشور انقلاب را خود نوشتند و آن کتابچه روز برائت از مشرکین در مکه خوانده شد، این قانون تبعیت از فکر بلند و الهی که منشعب از وحی است - یعنی فکر رسول خدا صلی الله علیه و آله - صادر گردیده چون حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سال نهم بعثت [صفحه ۲۵۱] دستور قرائت آیه ی برائت از مشرکین به توسط علی علیه السلام را در مکه صادر فرمودند. از این رو تمام این منشورات از منشور رسول گرامی اسلام، نشأت گرفته و در حقیقت انقلاب اسلامی در عصر جاهلیت و شرک و بت پرستی، با منشورات، پایه های معاندین را قطع نموده، و حاکمیت اسلام را به عرصه ی وجودی رسانده است.

امام حسین محصور در سه اندیشه ی واهی و توطئه شیطانی است

دنیاطلبی

عده ای دنیاطلبان ولی دارای چهره ای اسلامی که به ظاهر برای احیاء اسلام و آرمانهای قران بپا خاستند، این عده می توانند افکار دنیای آن روز، و دنیای آینده را خریداری نمایند، چه چیزی می تواند نقاب را از چهره ی آنان بردارد، و همگی را رسوا نمایند، گرچه اسراء، بخش مهمی از این برنامه را ایفاء نمودند ولی سردار لشکر، و فرماندهی سپاه و رهبری قیام، اگر جمله ای بگوید بیشتر مورد تحلیل و بررسی اندیشمندان جهان قرار می گیرد، روز عاشورا در زمان اندکی می خواهد تمام مقصد آنان انجام پذیرفت، در این فاصله ی کوتاه، سخنی در قالب کوچک، ولی اندیشه های بلند می خواهد که از آن دریا بسازد، زیرا سخن حماسه ای در افکار آزادی خواهان برندگی پدید می آورد و اندرون آنان را تحریک می کند. و می تواند درسی برای انقلابیون آینده باشد تا زیر پرچم حسینی قیام نمایند.

نابودی قیام

اشاره

مقصود اصلی دشمن در کشتن حسین بن علی علیه السلام نابودی حرکت انقلابی بود، دشمن دو جهت را نظاره می کرد.یکی: حاکمیت خود بر دول اسلام در لباس دولت.دیگر: افسار تبلیغات دنیای آن روز بدست دشمن بود. این دو عامل دست به دست هم می داد که شدیدا در برابر حسین علیه السلام مقاومت کنند. به عنوان مثال: اگر یکی از دولتهای مسیحی یا أدیان دیگر خواستار توضیح حادثه شوند، چون دولت زیر نظر خودشان می باشد، می توانند این حادثه را مردانه تلقی دهند، و جنگ را جوانمردانه، و حسین علیه السلام را همچون سایر مخالفین ریاست دولتها در سایر کشورها [صفحه ۲۵۲] معرفی نمایند.

اتهامات

اشاره

دشمن از همازه گرائی، و صفاکی هراسی ندارد، آن کسی از صفتهای زننده وحشت دارد که ترس خدائی داشته باشد، یا اینکه از وجدان آگاه، ضمیری سالم بهره مند باشد، که در روز حادثه، و درگیری، فضائل و ارزشها فراموش نشود.سپاه یزید

بن معاویه با از دست دادن نورانیت عقل، و نشستن غبار غلیظ گناه بر صفحه ی ادراک، تمام کرامات و بهره های حسبی و نسبی و موروثی حسین علیه السلام را از یاد بردند، بگونه ای که هیچ موعظه ای در وجودشان تأثیری نداشت. با اینکه سخن امام علیه السلام اگر بر سنگ و دشت و بیابان اصابت می کرد، جمادات منفجر می شدند.

هتاکی دشمن

بعنوان نمونه یکی از هتاکیهای دشمن را نقل می کنم:صبح روز عاشوراء امام حسین علیه السلام دستور فرمودند خندقی را که از قبل برای حفاظت از لشکر کندند، در درون آن هیزم بریزند و آتش کنند، وقتی سپاه عمرسعد نزدیک شدند و با خندق و شعله های آتش مواجه شدند، شمر با فریاد گفت: یا حسین أتعجلت بالنار قبل یوم القیامه؟ ای حسین آیا قبل از اینکه به آتش روز قیامت برسی، به سمت آتش دنیا شتابان شدی!به نظرم این سخن قبیحانه ی ولدالزنا بدتر و سختر از بریدن سر امام علیه السلام می باشد زیرا این سخن ماهیت انقلاب یزید را نیکو جلوه می دهد ولی انقلاب حسین علیه السلام یک حرکت ضداسلام تلقی داده می شود. امام بیدرنگ فرمودند: گوینده ی این سخن کیست؟ گویا شمر است. گفتند: آری. امام با نام بردن لقب مادرش فرمود: پسر بزچران، تو به آتش سزاوارتر هستی. [۲۳۵] .منشورات امام حسین علیه السلام تمام این سه محور تبلیغاتی و نظامی و اتهامات دشمن را خواهد گرفت بطوری که با اراده ی محو و

نـابودی انقلاـب حسـین علیه السـلام زوال خویش را امضاء می کننـد، و از دنیا نیز بی بهره می مانـد، و خطوط فکری سـپاهیان انـدک حسـین علیه السـلام برای افکـار آن روز و آینـده گـان بخوبی روشن می گردد، چنانچه هم [صـفحه ۲۵۳] اکنون تمام فرق، و همه ی حزبها و گروهها افکار شـجاعانه و خیر خواهانه ی حسـین بن علی علیه السـلام را تحسـین برانگیز می خوانند، و افتخار می کنند که در جهت فکری آن قیام، نظر یا مقاله ای داشته باشند.امام حسین علیه السلام سخنانی چند، در روز عاشوراء ایراد فرمودنـد، آنچه که در این بحث مـدنظر است اشـعار و رجزهائی است که در صـحنه ی جنگ پاسـخ هر بیدادگری را می داد، و برای کاوشـگران و محققان بیـدارگر بود. این رجزها را در بندهای منشور انقلاب حسـین علیه السـلام با اندک تفسـیری مطرح می کنیم.

بندهای منشورات

عزت

اشاره

عزیز آن کسـی است که قهر دارد ولی مقهور نیست، غلبه دارد ولی مغلوب نیست چنـانچه در قرآن می فرمایـد:هو القـاهر فوق عباده. [۲۳۶] .قهر خداونـد بر قهر بنـدگانش برتری دارد.آن کسـی عزت دارد کـه در برابر هواهـای نفس و افکـار شـیطانی، و انحرافات در مسـیر خداونـد قاهر باشد، و شـکست نخورد، و اگر به شـکستی رسـید، فورا آن را جبران کند، آن کس که عزت نفس نـدارد، همیشـه خـار و ذلیـل است، و از خرد ضـعیفی برخـوردار است که دارای پنـدارهای اشـتباه، و اراده ی سـست می باشد.ترسـیم ایـن بنـد از جـانب امـام علیـه السـلام بسـیاری از مناقشـات دشـمن را نـابود می سـازد، و متفکران را به کرامـات و بزرگواریهای نفسانی آن امام همام دعوت می کنـد. آنگاه برخورد دوگانه و عوام فریبانه ی دشـمن با چهره ی اسـلامی و قلبی پر از عشق به دنیا برای همگان روشن خواهد شد.

که اینها غیر از اغراض دنیوی چیزی را نمی اندیشدند، عده ای بودند دارای چهره ی انسانی، ولی از صفات حیوان صفتی را جا نگذاشتند، خوی درنده گی و تجاوز از آنان فائق آمده است.آن بند اول منشور امام علیه السلام باتفاق همه ی مقتل نویسان زمانی است که امام از [صفحه ۲۵۴] فرزندان و اهل بیت خود خداحافظی نمود، این همه شهداء را در جلوی چشم خود دیده، که با وضع فجیعی کشته شدند، تا آنجائی که شهادت جگرخراش طفل شیرخواره اش را بر روی دست مشاهده می کند قطعا چنین فردی نیروی جنگیدن ندارد ولی آن کسی که عزت دارد و دنبال احیاء عزتها است. او از این حادثه اگر رنجی هم ببرد (به لحاظ طبیعت انسانی)، اما از درون برای آرمانهای الهی خود دفاع می کند و دشمن را بر زمین می زند. در آن حال، جمعیت بسیاری را بر زمین انداخت، و آنان را به جهنم واصل نمود این اشعار را با یورش به طرف سینه سپاه دشمن می خواند:الموت أولی من رکوب العار والعار أولی من دخول النار [۲۳۷] .کشته شدن بهتر از پذیرفتن ننگ است ننگ بهتر از داخل شدن در آتش یعنی اگر امر دائر شود بین اینکه کشته شوم یا اینکه ننگ را بپذیرم، برای هر آزادمردی مرگ عزیزتر است، چه آنکه انسان اگر بخواهد ننگ و ذلت بپذیرد می گویم رفتن در درون آتش را بپذیرد، ولی ننگ را قبول نکند.قیام الهی اش این فکر بلند را در دنیا روح تازه ای بخشید و حرکت فکری رهبری انقلاب را به جهانیان نشان داد. گرچه در کلام گوهربار خود فرموده بود:موت فی عز خیر من حیاه فی ذل.مرگ باعزت بهتر از زندگی

در ذلت است. [۲۳۸] .ابن نباته نیز در شرح کلام امام گفته:الحسین الذی رأی القتل فی العز حیاه والعیش فی الذل قتلاحسین آن کسی است که مرگ با عزت را حیات می داند، ولی زندگی با ذلت را مرگ می پندارد. [۲۳۹] .آن روزی هم که رفتن به کربلا را اراده کرد فرمود: [صفحه ۲۵۵] سأمضی فما الموت عار للفتی اذا ما نوی خیرا و جاهد مسلماو واسی الرجال الصالحین نفسه و فارق مذموما و خالف مجرمااقدم نفسی لا ارید بقاءها لنلقی خمیسا فی الهیاج عرمرمافان عشت لم اذمم و ان مت لم ألم کفی بک ذلا أن تعیش فترغمابزودی به جانب کربلا حرکت می کنم، بر جوان مرگ ننگ نیست زمانی که اراده ی خیر دارد و به عنوان مسلمان جهاد کند.و بخواهد از مردان نیک با ایثار جانش حمایت کند، و با افراد مذموم و بد دوری کند، و با مجرم مخالفت نماید.جانم را برای ایثار پیشتاز خواهم کرد و ماندن خود را نمی خواهم، تا اینکه جنگی را در روز نبرد با لشکریان بسیاری ملاقات کنم.من اگر زنده بمانم مزمت نمی شوم، و اگر بمیرم ملامت نمی شوم، ولی برای توهین بس که چنین زندگی ذلت بار را پشت سر می گذاری. [۲۴۰] .امام حسین علیه السلام بطرف میسره لشکر حمله می کند و چنین می خواند:انا الحسین بن علی آلیت أن لا أنثنی احمی عیالات ابی امضی علی دین النبی من حسین پسر علی هستم سوگند بخدا در برابر باطل فروتنی نمی کنم از نوامیس پدرم دفاع می کنم و بر دین پیامبر کشته می شوم [صفحه ۲۵۶] واژه «آلیت» از ایلاء به معنای سوگند خوردن [۲۴۱] ، «انثناء» به معنای تواضع و فروتنی در برابر باطل. [۲۴۲]

.خشم انقلابی و روحیه ی تهاجم در جنگ: یکی از تاکتیکهای فرهنگ جنگ در اسلام است که بارها رهبران دینی به آن متذکر شدند حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دو بیان زیبائی دارد:در یک بیان خود می فرماید: به هوش باشید که من در هر شب و روز و در پنهان و آشکار، شما را به پیکار با این قوم فراخواندم، و به تاکید گفتم که در پیکار با آنان ابتکار عمل را در دست خود بگیرید، و پیش از آنها، شما یورش برید، چرا که به، خدا سوگند! هر ملتی که در قلب سرزمینش مورد تهاجم قرار گیرد، بی هیچ استثنائی خوار و زبون شده اما شما از قبول مسؤولیتها سر باز زدید و به دیگرانش وانهادید و همدیگر را تنها گذاشتید، تا سر انجام دشمن هجوم آورد و به تاخت تاز آغازید و پایگاهایتان را، یکی پس از دیگری، به تصرف درآورد. [۲۴۳] .در بخش دیگرش می فرماید: من احد سنان الغضب لله قوی علی قتل أشداء الباطل، آن که از برای خداوند خشم بساید و تیز کند، در نبرد با باطل گرایان نیرومندتر شود. [۲۴۴] .

آثار کلام امام

اشاره

این سیره ی امام حسین علیه السلام که ملهم از سیره ی جد بزرگوارش - پیامبر گرامی اسلام - است، آثار و منافعی دارد که از نظر فرهنگ جنگی حائز اهمیت است. ما برخی از آن آثار را بطور اجمال بیان می کنیم و تفصیل آن را به اهل مطالعه واگذار می کنیم. [صفحه ۲۵۷]

ایجاد سستی در سپاه دشمن

یکی از ثمرات داشتن روحیه ی خشم انقلابی، و نبودن فروتنی در برابر خصم دون است، هر لحظه لشکر مخالف در خود احساس ضعف می کند، بخاطر اینکه در برابر هجوم مردانه ی رزمندگان اسلام قرار گرفت، شما می توانید در تاریخ جنگهای اسلام موارد بسیاری را پیدا نمائید که با عده ی اندک در برابر جیش عظیم می ایستادند، و چه بسا پیروزی را از آن خود می کردند، این نبود مگر بخاطر وجود خشم انقلابی که اگر از او تعبیر به منطق شهادت نمائیم قلم را یاری توان است.محقق محترم ابی مخنف متوفی سنه ۱۵۸ ه.ق جایگاه یاران امام حسین علیه السلام در روز عاشورا چنین می نویسد:وقتی امام حسین علیه السلام در شب عاشورا خطبه ای ایراد فرمودند و در قسمتی از سخنانش به یاران، اجازه ی رفتن از کربلا را دادند، مسلم بن عوسجه اسدی برخواست و گفت:أنخلیک یابن رسول الله وحیدا فریدا، فبما نعتذر غدا عند جدک، و ابیک، و امک، و اخیک، والله لاکسرن فیهم رمحی، و لا ـ ضربنهم بسیفی ما ثبت قائمه بیدی، والله لو لم یکن معی سلاح أقاتلهم به لأقاتلنهم بالحجاره حتی یعلم الله أنی قد حفظت ذریه نبیه. [۲۴۵] .آیا ما تو را رها کنیم؟ هیچگونه عذری در برابر جد تو، و پدر و مادر و برادر تو نسبت به حقوق شما نداریم. هان سوگند بخدا! بگونه ای

می جنگم که نیزه ام را با فروکردن در سینه های سپاه دشمن می شکنم، و شمشیرم را بر آنان می تازم تا اینکه دستگیره ی شمشیر در دستم نباشد از تو جدا نمی شوم و اگر سلاحی نداشته باشم با سنگ می جنگم تا اینکه با تو کشته شوم. [۲۴۶] .در روز عاشورا وقتی از جانب فرات به سپاه حسین بن علی علیه السلام حمله می شود، مسلم و عده ای در برابر دشمن بدفاع برخواستند، آنچنان مسلم جنگید که دشمن [صفحه ۲۵۸] یارای پیشروی را نداشت، عاقبه الامر از اسب بزمین افتاده در آن حال نیمه جان، پیامی می دهد، پیامی که از شیره ی جانش سرچشمه می گیرد، به حبیب بن مظاهر می گوید: نزدیک من بیا، وقتی حبیب به نزدیکی مسلم رفت، گفت: ترا به این آقا یعنی حسین علیه السلام سفارش می کنم آنگاه اشاره کرد و از دنیا رفت. [۲۴۷] .

ارتقاء و برتری

هنگامیکه فرماندهی سپاه، توصیه نماید که در برابر دشمن فروتنی نکنید، و به خصم فرصت اندیشیدن را ندهید، قهرا توانی در سپاه ایجاد می شود که قدم به قدم او را به پیروزی نزدیک می کند، و یا اینکه در ارتقاء و برتری سوق الجیشی قرار می گیرد.این برتری در سپاه اندک امام حسین علیه السلام تا آخرین لحظه ی شهادت حسین علیه السلام بوده است. دشمن فکر می کرد جنگ را در یک ساعت به نفع خویش تمام می کند، ولی به طول انجامیدن جنگ، سپاه عمرسعد را خسته کرده، عاقبه الامر جنگ ناجوانمردانه ای را پیش گرفته که از هر طرف به حسین بن علی علیه السلام حمله کنند و هر کسی هر چه در دست دارد به سمت امام نشانه بگیرد.

مهمترین عامل بازدارنده

جنگ میدان وسیع توطئه ها و حیله ها است، هر سربازی در صحنه نبرد می خواهد با مکرها و تزویرها، پیروزی را نصیب خودش کند، و هر فرماندهی درصدد محاصره ی نیروی های مسلح دشمن است. اگر لشگری ببیند، حالت تهاجمی سپاه مقابل بیشتر از حالت دفاعی است، یا اینکه در صحنه های درگیری جانبازی و از خودگذشتگی بسیاری دارند، طبیعتا اهداف شومی که دشمن می خواست القاء کند نمی تواند و با عقب نشینی می کند و بفکر چاره جوئی در برابر روحیه ی بسیار بالا و شهادت طلبانه می افتد.امروز ما در جنگهای لبنان و فلسطین به روشنی شاهد حماسه ی و جانبازیهای رزمندگان اسلام هستیم که چگونه رودرروی قوائی که تا بن دندان مسلح است، و به سلاحهای مدرن و پیشرفته که بعضا خود، سازنده ی آنهاست مجهزند، درافتادند، و [صفحه ۲۵۹] نقشه های از پیش تعیین شده آنان را نقش بر آب کردند، یک جوان عاشق شهادت، در لبنان، با نشستن درون ماشینی

که ۵۰۰ کیلو بمب جاسازی شـده به قلب نیروهای آمریکائی حمله می کنـد و خود را به کشـتن می دهد، و دشـمن را به عقب نشینی وادار به تخلیه ی از لبنـان می کنـد، براستی آیا این روحیه ی متخـذ از فـداکاری حسـین بن علی علیه السـلام و یارانش نیست.

حمایت از دین تا مرز شهادت

اشاره

احمی عیالات ابی أمضـی علی دین النبی [۲۴۸] .دنیـا حوادث بسـیاری را دیـده، حادثه هائی که توصـیف برای خواننـده ای و شنونده ای دلخراش و قابل تحمل نیست، مانند جنگهای صلیبی اول و دوم، کشته شدن مظلومانه مردم هیروشیما، که هنوز آثار آن بمب کشـنده در برخی از افراد ژاپنی پدیدار است، همه ی این حوادث رفته رفته با گذشـتن ایام و سـنوات، رنگ و بوی را از دست داده ولی تنهـا حـادثه ای که محققین جهان - متفکران عالم را به تجزیه و تحلیل انگاشـته، حادثه روز عاشورا سـنه ۶۱ هجری است، سـرش این است که، این حادثه، اتفاقی نبوده، یا اینکه جنبه های اقتصادی نـداشت و بر کشورگشائی متکی نبوده است، گویـا رسول گرامی در سال ۶۱ ظهور نموده، و می خواهـد از نو در میـان افکار خام پیروان یزیـد بن معاویه بت شـکنی نماید، بت شـهوت و خاسته های شیطانی آنان را درهم کوبد. این انگیزه موجب گشت که انقلاب حسین علیه السلام (و لو در یـک نقطه ی کوچکی آغاز شـده) جهانی گردد.این سـخن امام علیه السـلام، افکار دنیای اندیشـمندان را به قضاوت واداشـته، بطوری که هر کسی در این راستا گام برداشته با احتیاط قلمفرسائی نموده.

قضاوت جرجی زیدان

بعنوان نمونه: جرجی زیدان مسـیحی می نویسد:تردیدی نیست که ابن زیاد جرم بزرگی را در کشـتن حسـین مرتکب شده، که تاریـخ جهان تاکنون نظیر آن را ندیده، و بیهوده نیست اگر شـیعه در مظلومیت و شـهادت حسـین در هر سالی گریه می کند و یقه چاک می زند و بر سینه ها می کوبد زیرا [صفحه ۲۶۰] حسین بن علی (در راه احیای دین) مظلومانه کشته شد. [۲۴۹] .بند دوم منشور انقلاب امام علیه السلام بنام «جانبازی تا مرز شهادت» باعث از

بین بردن بسیاری از برداشتهای غلط شد. چون عده ای حسین بن علی علیه السلام را با افراد جاه طلب و ریاست طلب مقایسه می کردند. و با اینکه برخی او را تک رو، و بدون توجه به آراء و نظرات دیگران می خوانند، ولی هدف اصلی او جانبازی او در راه باقی ماندن اسلامی، تا سرحد شهادت در حماسه ی روز عاشورا به عرصه ی نمایش گذاشته می شود. که امروزه پس از گذشت قرنها از شهادت او تاریخ نویس مسیحی را وادار به قضاوت واقع بینانه بکند.

معرفی رزمنده و ساختن تاریخ

اشاره

امام حسین علیه السلام در قسمتی از رجزهای حماسی خویش به معرفی رزمنده ی حقیقی می پردازد، از اینکه جنگجوئی که در پیش روی خودتان می بینید دارای اصالتهائی است، که اگر آینده گان ریشه های حسبی و نسبی مرا بشناسند، قطعا قضاوت عجولانه پیرامون نبرد من با شما دشمنان نمی کنند.روی این جهت، خودم را برای شما از چند جهت معرفی می کنم.

نظر جد

و جدی رسول الله، اکرم من مضی و نحن سراج الله فی الارض نزهرجدم رسول خدا، که بزرگترین مرد تاریخ است و ما چراغهای خدا هستیم که در روی زمین می درخشیم این قسمت این آیه را اشاره می کند:الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوه فیها مصباح المصباح فی زجاجه الزجاجه کأنها کوکب دری یوقد من شجره مبارکه زیتونه لا شرقیه و لا غربیه یکاد ذیتها یضی ء و لو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء. [۲۵۰] .در ذیل آیه روایات زیادی است که مراد از «نور السموات» محمد صلی الله علیه و آله و «مشکوه» فاطمه (ع) و «مصباح» حسن و حسین علیه السلام می باشد. [صفحه ۲۶۱] بنابراین حسین چراغ و نور تابناک بر صفحه ی کرات خاکی است. و اینکه معروف است حسین چراغ هدایت بشریت است ان الحسین مصباح الهدی، گرچه حدیث نبوی است، ولی هر روایتی که با قرآن موافق نباشد، باید آن را کنار گذاشت. در این روایت معروف با این آیه نور کاملا موافقت دارد.در این زمینه سخنان زیادی نزدم هست ولی فرصت تدوین همه ی آنها برایم آماده نیست.

از نظر مادر

و فاطمه امی ابنه الطهر احمد و عمی یدعی ذوالجناحین جعفرمادرم فاطمه دختر پاک احمد صلی الله علیه و آله است و عمویم جعفر که صاحب دو بال نام یافته است کلمه ی «الطهر» اشاره به آیه تطهیر است. انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. [۲۵۱] .

از نظر پدر

انا بن علی الخیر من آل هاشم کفانی بهذا مفخرا حین افخرمن پسر علی آن مرد نیک از آل هاشم هستم در مقام افتخار همین برای من بس است

معرفی هدف

کفر القوم و قدما رغبو عن ثواب الله رب الثقلین این مردم به کفر گرائیدند و در گذشته از ثواب خدای انس و جان دوری کرده بوده اند. لذا هدف اصلی جنگ من با آنان بخاطر زدودن کفر است و عامل کافر شدن این قوم چنین است:قتلوا قدما علیا و ابنه حسن الخیر و جاء واللحسین در گذشته پدرم علی علیه السلام و فرزند نیک سیرت او حسین علیه السلام را کشتند، اکنون به کشتن حسین آماده اند.

عاقبت پیروان حسین

فیسعد فینا فی القیام محبنا و مبغضنا یوم القیمه یخسر [صفحه ۲۶۲] در روز قیامت دوستان ما به وسیله ی محبت ما به سعادت و دشمنان ما به خسران خواهند رسید.

صاحبان حوض کوثر مائیم

و نحن ولاه الحوض نسقی محبنا بکاس و ذاک الحوض للسقی کوثرمائیم ساقیان حوض که دوستان خود را با جام مخصوص سیراب می کنیم و این حوض گوارا همان کوثر است.

کتاب خدا و هدایت وحی

و فینا کتاب الله فی الخلق انزل صادعا و فینا الهدی والوحی بالخیر یذکرکتاب خدا نزد ماست، کتابی که برای روشنگری نازل گردیده است. و در میان ما هدایت و وحی به نیک یاد می شود.

مرکز پناهگاه الهی

و نحن امان الله فی الخلق کلهم نسر بهذا فی الانام و نجهر [۲۵۲] .ما در میان همه ی مردم پناهگاه الهی هستیم و این حقیقت را در مردم گاهی نهان داریم و گاهی عیان تمام این بندها نیاز به خطابه هائی دارد، ولی همین اندازه نگارنده را کافیست، که برخی از عناوین را در اختیار خوانندگان محترم گذاشته تا اینکه فتح بابی برای گسترده گی آن موضوعات بشود.

پاورقی

[۱] بقره ۱۵۸- محقق محترم آیهالله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه ج ۱ ص ۵۳۹ چنین نوشت: «شعائر» جمع «شعیره» به معنی علامت است و «شعائر الله» علامتهائی است که انسان را به یاد خدا می اندازد و خاطره ای از خاطرات مقدس را در نظرها تجدید می کند.

[۲] ترجمه مقتل مقرم، ص ۱۶۶.

[۳] معالی السبطین، جلد ۱، ص ۱۵۲ - مقتل مقرم، نقل از ابوالفرج اصفهانی، جلد ۵، ص ۱۱۸.

[۴] معالی السبطین، ج ۱، ص ۱۴۹.

[۵] معالی السبطین، ج ۱، ص ۱۵۳.

[۶] بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۰۸.

[۷] نور /۵۵.

[۸] یوسف /۱۰۶ - یعنی اکثر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند مشرکند.

[۹] اخلاق فلسفی، ج ۶، ص ۵۸.

[۱۰] اصول کافی، ج ۶، ص ۴۱۵.

[۱۱] اخلاق فلسفی، ج ۲، ص ۶۵.

[۱۲] اخلاق فلسفی، ج ۲، ص ۶۶.

[۱۳] کامل الزیارت، ص ۳.

[۱۴] تحف العقول، ص ۲۴۳، طبع اسلامیه.

[۱۵] بررسی عاشورا، دکتر آیتی، ص ۲۵۶.

[۱۶] نهج البلاغه، خطبه ی اول، ص ۳۳، ترجمه ی فیض الاسلام.

[۱۷] البرهان، ج ۴، ص ۴۵۶.

[۱۸] اهالی طوسی، ص ۶۶.

[۱۹] مقتل مقرم، ص ۷۰.

[۲۰] مجادله ی/ ۲۱.

[۲۱] مفاتیح الجنان، ص ۷۴۴.

[۲۲] بقره/ ۶۶.

[۲۳] مجله ی نور دانش، شماره ی سوم، سال ۱۳۴۱ شمسی.

[۲۴] شوری: ۲۴.

[۲۵] بحارالانوار، ج ۲، ص ۸۸، حدیث ۱۲.

[۲۶] بررسی عاشورا، دکتر آیتی، ص

.۱۱

[۲۷] جامع الصغیر سیوطی، ج ۱، ص ۳۱.

[۲۸] تحف العقول، ص ۱۷۴.

[۲۹] جوامع الجامع، ص ۲۹۳، طبع رحلی.

[۳۰] اثبات الوصیه، ص ۱۳۹، کامل الزیارات، ص ۳۷.

[۳۱] الخصائص الحسینیه، ص ۲۱۴، طبع بیروت.

[۳۲] نساء/ ۱۵۰.

[۳۳] سوره ی

[۳۴] احزاب/ ۳۳.

[۳۵] مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸ «اشر: طغیان – خودخواهی و بطر: سرپیچی و تکبر در مقابل حق».

[۳۶] مقتل مقرم، ص ۲۰۸.

[۳۷] مقتل مقرم، ص ۱۰۵.

[۳۸] کهف/ ۶۵.

[۳۹] اخلاق فلسفی، ج ۲، ص ۱۵، به نقل از کافی، ج ۱، ص ۵۰.

[۴۰] معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۴۲.

[۴۱] معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۴۲.

[۴۲] بقره/ ۶۲.

[۴۳] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۱۷ – مقتل مقرم، ص ۳۳۵.

[۴۴] معالی السبطین، ج ۱، ص۴۴۷.

[۴۵] مفاتیح، ص ۷۴۰.

[۴۶] تحف العقول، ص ۲۰.

[۴۷] تحف العقول، ص ۳۰۱.

[۴۸] مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۴۰.

[۴۹] الامامه والسیاسه، ص ۲۹۳.

[۵۰] برای اطلاع بیشتر از شخصیت پلید معاویه به کتابهای «النصائح الکفایه» و «معاویه بن ابوسفیان» که هر دو از نوشته های اهل سنت است، مراجعه شود.

[۵۱] اقتباس از کتاب «درسی که حسین (ع) به انسانها آموخت» از ص ۱۰۷ الی ص ۱۱۲.

[۵۲] خزینه الجواهر، ص ۵۳۱.

[۵۳] خزینه الجواهر، ص ۵۳۰.

[۵۴] تحف العقول، ص ۲۲۳.

[۵۵] معالی السبطین، ج ۱، ص ۳۳۱.

[۵۶] مقتل مقرم، ص ۳۳۹.

[۵۷] کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۵. ارشاد مفید، ص ۲۳۱. تاریخ طبری، ج، ص ۳۲۱.

[۵۸] مقتل مقرم، ص ۱۰۷.

[۵۹] الدمعه الساکبه، ص ۳۲۵ – معالی السبطین، ج ۱، ص ۳۴۵.

[۶۰] زندگانی حضرت زینب از ص ۲۳۲-۲۲۹.

[۶۱] سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۰۱.

[۶۲] آل عمران /۱۵۹.

[۶۳] فوائد المشاهد، ص ۲۲۹.

[۶۴] فوائد المشاهد، ص ۲۱۴.

[۶۵] معالی السبطین، ج ۱، ص ۳۶۲.

[۶۶] مقتل مقرم، ص ۱۱۵.

[۶۷]

لهوف، ص ۲۰.

[۶۸] بعنوان نمونه: یکی از غلامان امام سجاد حضرت علی بن الحسین (ع) نقل می کند، روزی امام سجاد (ع) به بیابان رفت و من نیز به دنبال او بیرون رفتم، دیدم پیشانی را بر روی سنگ نهاد، من در گوشه ای ایستادم، صدای گریه و ناله ی امام را در سجده شنیدم، شمردم هزار بار گفت: لا اله الا حقا حقا، لا اله الا الله تبعدا ورقا، لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا و صدقا. معبودی جز ذات اقدس احدیت نیست که وجودش حق و ثابت است، در برابر این معبود یکتا خشوع کرده و تنها او را پرستش می کنم، و او را تصدیق کرده و به او ایمان می آورم. سپس سر از سجده برداشت در حالی که محاسن شریفش و صورتش غرق در اشک بود. نزد او رفتم و عرض کردم: ای آقای من، آیا وقت آن نرسیده که اندوهت پایان یابد و گریه ات کم شود، به من فرمود: وای بر تو، حضرت یعقوب پیغمبر و پیغمبر زاده بود، دوازده پسر داشت، یکی از فرزندانش بنام یوسف را خداوند پنهان کرد، موی سرش از فراق او سفید شد و از غم او کمرش خمید و دیدگانش نابینا شد، با اینکه پسرش در همین دنیا بوده و زنده، ولی من پدر و برادر و هفده تن از بستگانم را کشته و به روی زمین افتاده دیدم، چگونه روزگار اندوهم را پایان دهد و از گریه ام بکاهد. (لهوف، ص ۲۰۹).

[۶۹] وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۱، ح ۱۷.

[۷۰] وسائل، ج ۵، ص ۵۱۰، ح ۶.

[۷۱] تهذیب شیخ طوسی، ج ۶، ص۱۲۲.

[۷۲] از همان کتاب، ص ۱۲۳.

[۷۳]

قصص/۲۱.

[۷۴] طبری، ج، ۷ ص ۲۲۷ - ارشاد مفید، ص ۲۰۲.

[۷۵] کافی، ج ۴، ص ۸۳.

[۷۶] تفسیر نمونه، ص ۴۱۸، ج ۱۱.

[۷۷] لهوف، ص ۸۰، نسخه های دیگر در این نقل هست، مراجعه به کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۵ و ارشاد مفید، ص ۲۳۱ بشود.

[۷۸] احزاب /۳۹.

[۷۹] بحار، ج ۲۱، ص ۳۶۱، ح ۳.

[۸۰] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۴۰.

[۸۱] نهج البلاغه، خطبه ی ۱۱۹.

[۸۲] تاریخ مسعودی، ج ۳، از ص ۷۷ تا ۷۸.

[۸۳] سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۸۲.

[۸۴] ترجمه ی مقدمه ی ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۱۵ و ۴۱۷.

[۸۵] الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۱۶۷.

[۸۶] تاریخ ابن عساکر، ج ۷، ص ۳۷۲.

[۸۷] عظمت مسلمین در اسپانیا، نوشته ی ماک کاپ، ص ۴۱ و ۴۲.

[۸۸] نهج البلاغه، خطبه ی ۵۰.

[۸۹] تحف العقول، ص ۵۰۵.

[۹۰] حاشیه ی تحف العقول، ص ۵۰۵، به نقل از تاریخ طبری.

[۹۱] مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۲۱.

[۹۲] طبری، ج ۷، ص ۲۷۸ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۲۳.

[۹۳] کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۷۶.

[۹۴] مقتل عوالم، ص ۵۴، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸، ارشاد مفید، ص ۲۰۲.

[۹۵] ارشاد مفید، ص ۲۲۳، طبری ج ۷، ص ۲۹۴.

[۹۶] مائده /۵۴.

[۹۷] ابن عساکر، ص ۱۶۴، مناقب، ج ۴، ص ۷۲.

[۹۸] مقتل مقرم.

[۹۹] کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۷۶، لهوف، ص ۶۰، طبری، ج ۷، ص ۲۷۷.

[۱۰۰] مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۲۵.

[۱۰۱] لهوف، ص ۶۵.

[۱۰۲] اعراف /۵۴.

[۱۰۳] بقره /۱۱۷.

[۱۰۴] بقره / ۱۱۷.

[۱۰۵] بحار، ج ۳، ص ۶.

[۱۰۶] اساس این بحث را از مرحوم علامه طباطبائی در کتاب شیعه در اسلام از ص ۷۶ تا ۷۹ اقتباس کردم و آنگاه بر جریان کربلا تطبیق نمودم، مراجعه فرمائید.

[۱۰۷] حجر /۹.

[۱۰۸] نهج البلاغه، خطبه ی ۱۴۸.

[۱۰۹] تاریخ طبری،

ج ۷، ص ۳۰۰، کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۰، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۴.

[۱۱۰] شرح نهج البلاغه، داستان از ص ۴ الی ۱۸ بطور مفصل ثبت شده است و لیکن بطور فشرده و خلاصه قسمتی از آن را نوشتیم.

[۱۱۱] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۸.

[۱۱۲] ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۱۳۰.

[۱۱۳] مقتل ابی مخنف، ص ۴۳.

[۱۱۴] بحار، ج ۴۴، ص ۳۳۴.

[۱۱۵] مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۴.

[۱۱۶] نفسی مع انفسکم، و اهلی مع اهلکم.

[۱۱۷] خطبه ی ۱۸۱.

[۱۱۸] یوسف /۸۸.

[۱۱۹] معالی السبطین، ج ۲، ص ۲۵.

[۱۲۰] معالی السبطین، ج ۲، ص ۲۶.

[۱۲۱] احزاب/۲۳.

[۱۲۲] مقتل مقرم: ص ۱۸۶، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۷، مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳.

[۱۲۳] مائده /۱.

[۱۲۴] بحار،ج ۱۶، ص ۱۴۴.

[۱۲۵] نهج البلاغه، نامه ی ۵۳.

[۱۲۶] رعد/۲۰.

[۱۲۷] کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۴۹.

[۱۲۸] صف /۳.

[۱۲۹] از توبیخ در آیه دانسته می شود که مراد از مؤمنین در این آیه منافقین اند. به کتب تفسیر رجوع شود.

[۱۳۰] احزاب /۲۳.

[۱۳۱] المیزان، ج ۱۹، ص ۲۸۷.

[۱۳۲] مقتل مقرم، ص ۱۱۸ و تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۹، و اخبار الطوال ص ۲۵۰، الکامل ج ۴، ص ۵۱.

[۱۳۳] الاخبار الطوال، ص ۲۹۷.

[۱۳۴] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸.

[۱۳۵] بحار، ج ۲۴، ص ۲۸۰.

[۱۳۶] بحار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

[۱۳۷] معالی السبطین، ج ۱، ص ۱۶۳ به نقل از منتخب.

[۱۳۸] بحار، ج ۴۴، ص ۲۷۸، ج ۴.

[۱۳۹] رجال کشی، ص ۷۴، چاپ قدیم.

[۱۴۰] روم /۵۴.

[۱۴۱] تحف العقول، ص ۴۰۳.

[۱۴۲] توبه /۱۱۸.

[۱۴۳] مجمع البیان، ج ۵، ص ۷۹.

[۱۴۴] وسائل الشیعه، کتاب قضاء، ابواب صفات قاضی، باب ۸، حدیث ۵۰.

[۱۴۵] کافی، کتاب فضل علم، باب ۱۳، حدیث ۵.

[۱۴۶] علل الشرایع، ج ۱،

ص ۱۷۲، حدیث ۹.

[۱۴۷] نساء /۸۰.

[۱۴۸] ترجمه ی اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۲، ج ۳.

[۱۴۹] ص ۷، چاپ وزارت ارشاد اسلامی.

[۱۵۰] فروع کافی، ج ۷، ص ۴۱۲، حدیث ۵.

[۱۵۱] فروع کافی، ج ۷، ص ۴۱۲، حدیث ۵.

[۱۵۲] انجیل متی، باب ۵، جمله ی ۴۰-۳۹.

[۱۵۳] بقره/۱۹۴.

[۱۵۴] تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۱۱، ص ۵۱.

[۱۵۵] شرح نهج البلاغه، خوئی، ج ۱۸، ص ۸۷.

[۱۵۶] بقره /۲۵۱.

[۱۵۷] حج /۴۰.

[۱۵۸] اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷۰.

[۱۵۹] قال امیرالمؤمنین علیه السلام: لما وجهنی رسول الله صلی الله علیه و آله الی الیمن قال: یا علی لا تقاتل احدا حتی تدعوه الی الاسلام، و أیم الله لان یهدی الله عزوجل علی یدک رجلا خیر لک مما طلعت علیه الشمس و غربت و لک ولاؤه. کافی، ج ۵، ص ۳۶.

[۱۶۰] تترس، یعنی سپر قرار دادن مسلمانان از جانب مشرکین. اگر دشمن عده ای از اسیران مسلمان را سپر خودشان قرار دادند، اسلام اجازه می دهد که لشکر اسلام می تواند برای دست یابی به اهداف مسلمانان را بکشد.

[۱۶۱] ارشاد مفید، ص ۲۱۰.

[۱۶۲] بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۸۸ - طبری، ج ۷، ص ۳۰۸ - خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۴.

[۱۶۳] ارشاد مفید، ص ۲۱۷.

[۱۶۴] معالی السبطین، ج ۱، ص ۳۴۷.

[۱۶۵] بقره /۱۹۰.

[۱۶۶] بقره /۱۹۴.

[۱۶۷] بقره /۱۹۲-۱۹۱.

[۱۶۸] نامه ی ۱۲، شرح نهج البلاغه ی خوئی، ج ۱۸، ص ۷۹.

[۱۶۹] مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۷۰.

[۱۷۰] کهف/۷.

[۱۷۱] بحار، ج ۶۷، ص ۲۰۱.

[۱۷۲] انبیاء /۳۵.

[۱۷۳] بحار، ج ۵، ص ۲۱۳.

[۱۷۴] بقره /۱۵۵.

[۱۷۵] محمد /۳۱.

[۱۷۶] تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۱.

[۱۷۷] تحف العقول، ص ۱۷۴.

[۱۷۸] تحف العقول، ص ۱۷۴.

[۱۷۹] نهج البلاغه خطبه ۱۰۱ از فیض اسلام.

[۱۸۰] محمد /۲۰.

[۱۸۱] اقتباس از تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۶۳.

[۱۸۲] سیره ی ابن هشام، ج

۳، ص ۳۵، طبع بیروت.

[۱۸۳] علی من المهد الی اللحد، ص ۱۰۰.

[۱۸۴] معالم الحق، ص ۱۳۱.

[۱۸۵] شرح ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۲۴، از طبع ۲۰ جلدی.

[۱۸۶] تاریخ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۸.

[۱۸۷] در بعضی کتب عروه بن قیس نوشته شده و به نظرم این نام صحیح است.

[۱۸۸] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۲.

[۱۸۹] قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۵۲ - زندگانی امام حسین (ع)، ص ۲۳۸.

[۱۹۰] آل عمران /۱۲۶-۱۲۵.

[۱۹۱] آل عمران /۱۷۹-۱۷۸.

[۱۹۲] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۰، مؤسسه الأعلمی، بیروت.

[۱۹۳] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۱.

[۱۹۴] تاریخ طبری ج ۴، ص ۳۲۷.

[۱۹۵] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۸.

[۱۹۶] مجمع البحرین می گوید: «حزه» أی قطعه، یعنی جدا کرد او را، بنابراین مراد امام (ع) از فرمان «حزه الی النار» این است که با افتادن در آتش جدا جدا بشود.

[۱۹۷] انفال/۱۲.

[۱۹۸] اصل ماجرا در کتاب معالی السبطین، ج ۱، ص ۳۳۱ و نیز کتابهای دیگر مطالعه کنید.

[۱۹۹] معالی السبطین، ج ۱، ص ۳۳۴.

[۲۰۰] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۲۰، حدیث ۲.

[۲۰۱] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۳۰، حدیث ۲.

[۲۰۲] لهوف، ص ۷۹.

[۲۰۳] بحارالانوار، ج ۴۳، از ص ۳۹۱ الی ۳۹۲، اکثر مقاتل این فصل از تاریخ کربلا را نوشتند.

[۲۰۴] آل عمران /۳۱.

[۲۰۵] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۳، ح ۵.

[۲۰۶] کهف /۹.

[۲۰۷] الارشاد الشیخ المفید، ج ۲، ص ۱۱۷ - بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۸.

[۲۰۸] العقد الفرید، ج ۴، ص ۳۸۴ - بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۶.

[۲۰۹] بحار، ج ۴۳، ص ۲۷۳.

[۲۱۰] بحار، ج ۴۵، ص ۵۶.

[۲۱۱] مؤمنون /۹.

[۲۱۲] بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۹.

[۲۱۳] بحار، ج ۴۵، ص ۱۲ - مقتل مقرم، ص ۲۹۵ - الطبری، ج ۶، ص ۲۵۵ -

مقتل شیخ مفید، ص ۸۹.

[۲۱۴] بحار، ج ۴، ص ۶۶، ح ۷.

[۲۱۵] به نقل از المیزان، ج ۱۸، ص ۲۶۶.

[۲۱۶] فاطر /۳۹.

[۲۱۷] نحل /۱۰۶.

[۲۱۸] اعراف /۷۱-۷۰.

[۲۱۹] اعراف /۱۵۲.

[۲۲۰] بقره /۶۵.

[۲۲۱] توضیح بیشتر آن را در تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۷۲، ذیل آیه ی ۵۴-۵۱ بیابید.

[۲۲۲] مائده /۱۴.

[۲۲۳] تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۱۸.

[۲۲۴] وسائل الشیعه ج ۱۱ - أبواب جهاد العدو باب ۴۹ ص ۹۶.

[۲۲۵] مقتل مقرم، ص ۲۸۲ - مجمع الزوائد هیثمی، ج ۹، ص ۱۹۲ - الامام الحسین ابن عساکر، ص ۳۷۷.

[۲۲۶] مقتل مقرم، ص ۲۸۳ - کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۷.

[۲۲۷] الامام الحسین ابن عساکر، ص ۳۵.

[۲۲۸] الامام الحسین ابن عساکر، ص ۳۶۰.

[۲۲۹] دلائل النبوه بیهقی، ج ۸، ص ۴۷۱، و ابن عساکر، ص ۳۶۴.

[۲۳۰] بیهقی در کتاب دلائل النبوه، ج ۶، ص ۴۷۲، عنوان کتاب «ما جاء فی اخبار النبی یقتل ابن بنته».

[۲۳۱] الامام الحسین (ع) ابن عساکر، ص ۳۴۶ - مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۹۳.

[۲۳۲] الامام الحسین ابن عساکر، ص ۳۶۸.

[۲۳۳] الامام الحسین ابن عساکر، ص ۳۷۱.

[۲۳۴] مقتل مفید (ره)، ص ۲۰۲.

[۲۳۵] بحار، ج ۴۵، ص ۵.

[۲۳۶] انعام /۱۸.

[۲۳۷] مقتل لهو، ص ۷۰.

[۲۳۸] بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

[۲۳۹] بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

[۲۴۰] بحار، ج ۴۴، ص۱۹۲.

[۲۴۱] کنز اللغه، ج ۱، ص ۱۱.

[۲۴۲] کنز الله، ج ۱، ص ۱۹ – ایشان می گوید: انثناء یعنی برو درآمدن. این معنا با تواضع و فروتنی را می سازد.

[۲۴۳] نهج البلاغه، خطبه ی: ۲۷ «الا و انی قد دعوتکم الی قال الی آخر».

[۲۴۴] نهج البلاغه، حکمت ۱۶۵.

[۲۴۵] مقتل الحسین، ص ۹۸، طبع امیر قم.

[۲۴۶] مقتل ابی مخنف، طبع جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه قم، ص ۱۹۸.

[۲۴۷] مقتل مقرم،

ص ۲۹۷.

[۲۴۸] بحار، ج ۴۵، ص ۴۹.

[۲۴۹] به نقل از تاریخ النیاحه، سید صالح شهرستانی، ج ۲، ص ۴۶.

[۲۵۰] نور /۳۵.

[۲۵۱] احزاب /۳۳.

[۲۵۲] مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹